



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



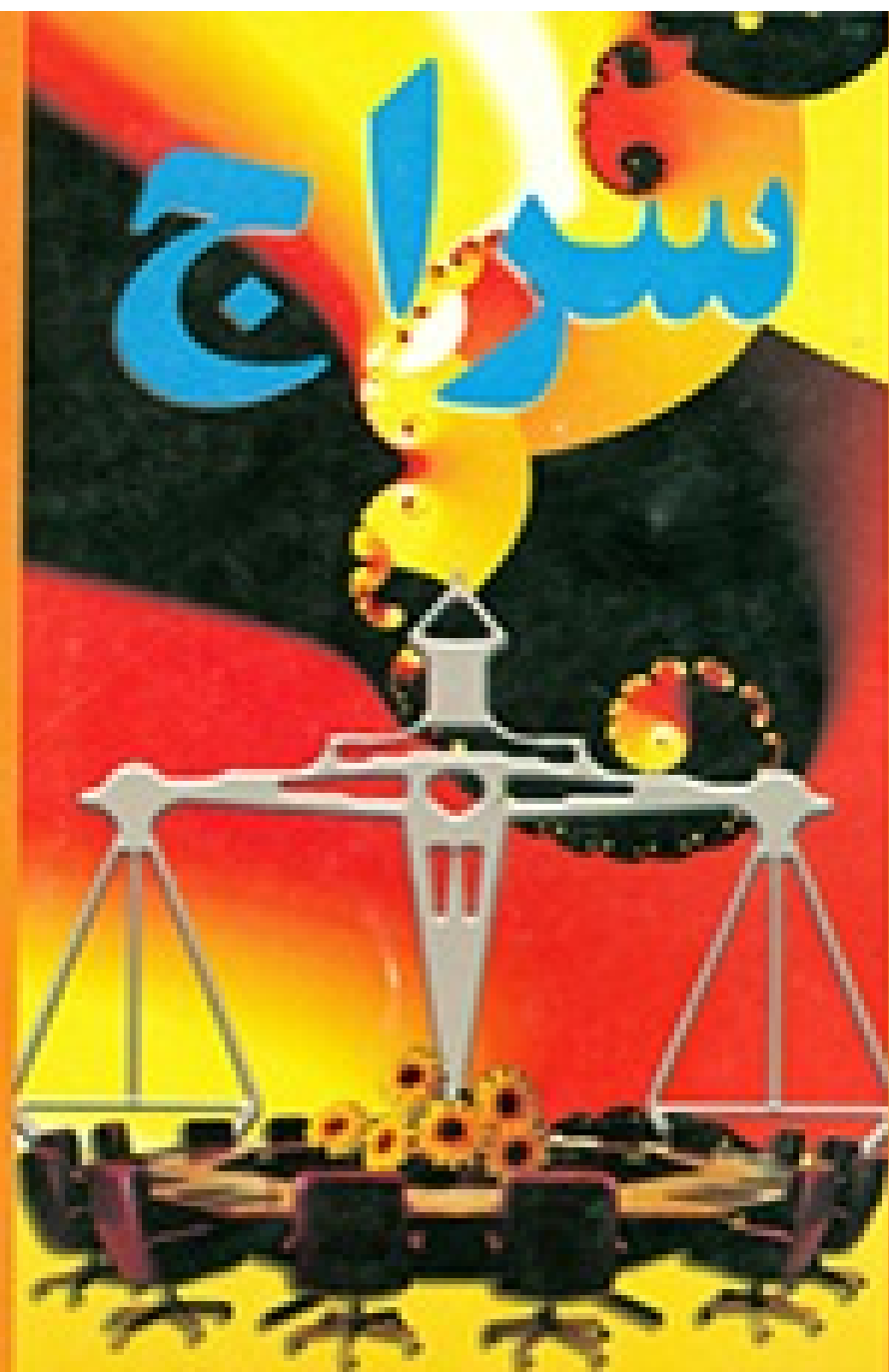
الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



نگاهی گذرا به شبهات حقوقی پیرامون

تکلیف مسائلی



مرکز پژوهش‌های اسلامی، صدا و سیما

شماره ۱۳۸۰

پر ۲۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سراج : نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان

نویسنده:

سید حسین حسینی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	سراج : نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۷	بخش اول: مفاهیم، تاریخچه و اهمیت حقوق زنان
۱۷	اشاره
۱۷	فصل اول: مفهوم شناسی حقوق زن
۱۷	اشاره
۱۷	۱-۱ تعریف حقوق:
۲۱	۱-۲ مبنای الزام قواعد حقوقی:
۲۹	۱-۳ رابطه ی حقوق و تکالیف:
۳۰	۱-۴ تفاوت ها و همسانی های زن و مرد
۴۰	۱-۵ آیا در همه ی موارد می توان به فلسفه ی احکام الهی دست یافت؟
۴۰	اشاره
۴۰	صفات ثبوتیه و سلبيه حق تعالی
۴۹	فصل دوم: پیشینه ی تاریخی حقوق زن
۴۹	اشاره
۴۹	۱-۲ حقوق زن در گذشته:
۴۹	اشاره
۴۹	الف _ ادیان الهی
۴۹	اشاره
۵۰	یهود و حقوق زن
۵۰	مسیحیت و حقوق زن
۵۱	ب: مسلک های بشری

۵۱ اشاره
۵۱ ۱_ نظام تسلط زنان
۵۴ ۲_ حقوق زن در اقوام وحشی:
۵۵ ۳_ حقوق زن در یونان و روم
۵۶ ۴_ حقوق زن در هند:
۵۷ ۵_ حقوق زن در چین و ژاپن:
۵۸ ۶_ حقوق زن در ایران:
۵۸ ۲_۲ حقوق زن در عربستان پیش از اسلام:
۵۹ ۲_۳ حقوق زن در غرب
۶۲ فصل سوم: حقوق زن در اسلام
۶۲ اشاره
۶۲ ۱_۳ قرآن مجید
۶۲ اشاره
۶۳ الف: فیض کثیر یک زن است
۶۴ ب: خلقت زن
۶۷ ج _ روح الهی زن
۷۰ د _ مالکیت زن
۷۱ ه _ ارث زن
۷۱ و _ مقبولیت عبادت زن
۷۳ ز _ انتساب زن به پدر و فرزند خود
۷۴ ح _ زن با مرگ فانی نمی شود
۷۵ ط _ زن برای مرد آفریده نشد
۷۵ ی _ نقش زنان در تثبیت ادیان الهی
۷۶ ک _ زن مایه ی آرامش است
۷۷ ل _ زن هم می تواند خلیفه الله باشد
۷۷ م _ زن کالای شهوت نیست

۲_۳_ سیره و روایات معصومین(ع) ۷۹

اشاره ۷۹

الف _ دوست داشتن زن ۷۹

ب _ فرزندان زن نوه ی پدر او هستند ۸۰

ج _ زن مایه ی آرامش است ۸۰

د _ مقام مادر ۸۱

ه _ مقام دختر ۸۲

و _ خداوند نسبت به زنان مهربان تر است ۸۳

۳_۳_ کلام بزرگان دین و دانش ۸۳

اشاره ۸۳

الف _ حضرت امام خمینی رحمه الله ۸۳

ب: مقام معظم رهبری (دام ظلّه) ۸۷

فصل چهارم: روش و اهداف تحقیق ۹۱

بخش دوم: بررسی شبهات حقوقی پیرامون زنان ۹۲

اشاره ۹۲

گفتار اول: حقوق خانوادگی زنان ۹۲

اشاره ۹۲

فصل اول: مرد و زن و سن بلوغ ۹۳

اشاره ۹۳

۱ _ ۱ تعریف بلوغ ۹۳

۲ _ ۱ بلوغ از نظر قرآن ۹۴

۳ _ ۱ بلوغ از دیدگاه روایات ۹۷

اشاره ۹۷

الف _ دسته اول ۹۷

ب _ دسته دوم ۹۸

۴_۱ بلوغ در قوانین جمهوری اسلامی ایران ۱۰۴

- فصل دوم: مرد و زن و ولایت خانواده ۱۰۵
- اشاره ۱۰۵
- ۱_ ۲ تعریف ولی ۱۰۵
- ۲_۲ پیشینه ی تاریخی ولایت در خانواده ۱۰۵
- ۲_۳ ولایت خانواده از دیدگاه قرآن ۱۰۶
- ۲_۴ ولایت در خانواده از منظر روایات ۱۰۷
- ۲_۵ طرح شبیه ۱۰۷
- اشاره ۱۰۷
- الف_ انتقاد به ولایت مرد بر همسر ۱۰۸
- ۲_۶ بررسی و پاسخ گویی به شبهات ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- الف) بررسی انتقاد به ولایت مرد بر همسر ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- ۱_ تحقیق در ریاست خانواده ۱۰۹
- ۲_ شبهه نشوز زن و مرد ۱۱۸
- ۳_ شبهه سوم مسأله ی اذن و اجازه در خانواده ۱۲۷
- ب_ انتقاد به ولایت مرد بر فرزندان ۱۳۲
- ۲_ ۷ ولایت و سرپرستی خانواده در قانون ایران ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
- الف_ قانون مدنی ۱۴۴
- ب_ قانون مجازات اسلامی ۱۴۷
- فصل سوم: طلاق و حق زن و مرد ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- ۳_۱ تعریف طلاق ۱۴۸
- ۳_۲ پیشینه ی تاریخی طلاق ۱۵۰
- ۳_۳ طلاق از دیدگاه اسلام ۱۵۳

- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ الف _ آیات
- ۱۵۶ ب _ روایات
- ۱۶۱ ۳_۴ طرح شبهه ها
- ۱۶۲ ۳_۵ بررسی و پاسخ گویی به شبهات
- ۱۷۹ ۳_۶ نتایج و آثار غیر اسلامی در طلاق
- ۱۸۰ ۳_۷ طلاق در قوانین ایران
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ الف _ قانون مدنی
- ۱۸۱ ب _ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق
- ۱۸۲ فصل چهارم: ارث زن و مرد
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ ۴_۱ تعریف ارث
- ۱۸۴ ۴_۲ پیشینه ی ارث
- ۱۸۵ ۴_۳ دیدگاه اسلام درباره ی ارث زن _
- ۱۸۷ ۴_۴ طرح شبهه ها
- ۱۸۸ ۴_۵ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها
- ۲۰۲ ۴_۶ ارث زن در قانون مدنی
- ۲۰۵ فصل پنجم: تعدد زوجات
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ ۵_۱ پیشینه ی تاریخی تعدد زوجات
- ۲۰۶ ۵_۲ دیدگاه اسلام درباره ی تعدد زوجات
- ۲۱۰ ۵_۳ طرح شبهه ها
- ۲۱۱ ۵_۴ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها
- ۲۲۱ ۵_۵ دلایل ممنوعیت چندشوهری
- ۲۲۵ فصل ششم: مهریه زن

۲۲۵ اشاره
۲۲۵ ۱_۶_ تعریف مهر
۲۲۵ ۲_۶_ پیشینه ی مهر
۲۲۷ ۳_۶_ مهر از دیدگاه اسلام
۲۲۷ اشاره
۲۲۷ الف _ آیات
۲۳۰ ب _ روایات
۲۳۱ ۴_۶_ طرح شبهه ها
۲۳۱ ۵_۶_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها
۲۳۴ ۶_۶_ مهر در قانون مدنی ایران
۲۳۶ فصل هفتم: نفقه ی زن
۲۳۶ اشاره
۲۳۶ ۱_۷_ تعریف نفقه
۲۳۶ ۲_۷_ پیشینه ی تاریخی نفقه
۲۳۷ ۳_۷_ نفقه از دیدگاه اسلام
۲۳۷ اشاره
۲۳۷ الف _ آیات
۲۳۸ ب _ روایات
۲۳۹ ۴_۷_ طرح شبهه ها
۲۴۰ ۵_۷_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها
۲۴۴ ۶_۷_ نتایج و آثار الغای نفقه و استقلال مادی زنان
۲۴۵ ۷_۷_ نفقه در قانون مدنی
۲۴۶ فصل هشتم: نماز قضای پدر و مادر
۲۴۶ اشاره
۲۴۶ ۱_۸_ بیان شبهه
۲۴۶ ۲_۸_ بررسی و پاسخگویی به شبهه

۲۴۹	گفتار دوم: حقوق زن در مسایل کیفی
۲۴۹	اشاره
۲۴۹	فصل اول: دیه ی زن و مرد
۲۴۹	اشاره
۲۴۹	۱_۱_ تعریف دیه
۲۴۹	اشاره
۲۵۰	الف) معنای لغوی
۲۵۱	ب) معنای اصطلاحی
۲۵۱	۱_۲_ تاریخچه ی دیه ی زن و مرد
۲۵۱	اشاره
۲۵۲	دیه پیش از ظهور اسلام
۲۵۴	۱_۳_ دیه ی زن و مرد از دیدگاه اسلام
۲۵۴	اشاره
۲۵۴	الف _ آیات
۲۵۴	ب _ روایات
۲۵۶	ج _ گفتار فقیهان
۲۵۷	۱_۴_ طرح شبهه ها
۲۵۸	۱_۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها
۲۶۸	۱_۶_ دیه ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی
۲۷۰	فصل دوم: قصاص قتل در زن و مرد
۲۷۰	اشاره
۲۷۰	۲_۱_ تعریف قصاص
۲۷۰	۲_۲_ پیشینه ی تاریخی قصاص
۲۷۲	۲_۳_ قصاص زن و مرد از دیدگاه اسلام
۲۷۴	۲_۴_ طرح شبهه ها
۲۷۵	۲_۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۲۸۴	۲_۶_ قصاص قتل زن و مرد در قانون مجازات اسلامی
۲۸۵	گفتار سوم: حقوق سیاسی زنان
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	فصل اول: مرجعیت، اجتهاد و مشارکت سیاسی
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	۱_۱_ تعریف اجتهاد و مرجعیت
۲۸۶	۱_۲_ بیان نظرها و دلایل مخالفان مرجعیت زنان
۲۸۸	۱_۳_ بیان نظرها و دلایل موافقان مرجعیت زنان
۲۹۰	۱_۴_ نتیجه
۲۹۲	۱_۵_ مشارکت سیاسی زن در اسلام
۲۹۶	۱_۶_ شروط مشارکت سیاسی اجتماعی زنان از نظر اسلام
۲۹۶	اشاره
۲۹۶	الف _ رعایت عفت، حجاب و شؤون اسلامی
۲۹۷	ب _ حفظ حقوق شوهر و فرزندان و نهاد خانواده
۳۰۰	۱_۷_ مشاغل سیاسی _ اجتماعی و زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران
۳۰۰	اشاره
۳۰۰	الف _ مقام رهبری
۳۰۳	ب _ ریاست جمهوری
۳۰۵	ج _ عضویت زنان در ارتش جمهوری اسلامی ایران
۳۰۶	د _ عضویت زنان در سپاه پاسداران
۳۰۶	ه _ عضویت در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
۳۰۸	فصل دوم: زن و مرد و مسأله ی قضاوت
۳۰۸	اشاره
۳۰۸	۲_۱_ تعریف قضا
۳۰۸	اشاره
۳۰۸	الف _ معنای لغوی

- ب _ معنای اصطلاحی: ۳۱۰
- ۲_۲_ ادله ی عدم جواز قضاوت برای زنان ۳۱۰
- اشاره ۳۱۰
- الف _ آیات ۳۱۰
- ب _ روایات ۳۱۲
- ج _ اجماع ۳۱۳
- د _ اصل عملی ۳۱۳
- ۲_۳_ طرح شبهه ها ۳۱۴
- ۲_۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها ۳۱۵
- ۲_۵_ دو پاسخ کلی و نهایی ۳۱۷
- ۲_۶_ تصدی زنان به قضاوت در قوانین جمهوری اسلامی ایران ۳۲۲
- بخش سوم: حقوق اجتماعی زن ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- فصل اول: مسأله ی حجاب ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- ۱_۱_ معنای حجاب ۳۲۴
- ۱_۲_ پیشینه ی تاریخی حجاب ۳۲۵
- ۱_۳_ حجاب در اسلام ۳۲۶
- اشاره ۳۲۶
- الف _ آیات ۳۲۶
- ب _ روایات ۳۲۹
- ۱_۴_ طرح شبهه ها ۳۳۰
- ۱_۵_ بررسی و پاسخ گویی شبهه ها ۳۳۱
- ۱_۶_ نظرهای چند زن تازه مسلمان غربی درباره ی حجاب ۳۳۶
- ۱_۷_ حجاب در قانون مجازات اسلامی ۳۳۹
- فصل دوم: شهادت زن و مرد ۳۴۰

۳۴۰	اشاره
۳۴۰	۲_۱_ تعریف شهادت
۳۴۱	۲_۲_ شهادت زن و مرد از دیدگاه اسلام
۳۴۱	۲_۳_ طرح شبهه ها
۳۴۲	۲_۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها
۳۵۹	فصل سوم: زن و مرد و جهاد
۳۵۹	اشاره
۳۵۹	۳_۱_ تعریف جهاد
۳۵۹	۳_۲_ طرح شبهه
۳۵۹	۳_۳_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه
۳۶۵	بخش چهارم: رسانه و حقوق زنان
۳۶۵	اشاره
۳۶۵	۱_ نقش رسانه در زمینه مباحث زنان و نقد و بررسی عملکرد آن
۳۶۵	۲_ توصیه هایی درباره ی مسایل زنان
۳۶۸	۳_ پیشنهادهای برنامه سازی
۳۶۸	۴_ معرفی مراکز، کارشناسان
۳۶۸	اشاره
۳۶۹	۴_۱_ معرفی مراکز
۳۷۰	۴_۲_ معرفی کارشناسان
۳۷۱	۴_۳_ معرفی کتاب
۳۷۳	۵_ پرسش های گفت و گو با مردم
۳۷۴	۶_ پرسش های کارشناسی
۳۷۵	۷_ سخن پایانی
۳۷۷	فهرست منابع و مآخذ
۳۸۸	درباره مرکز

سراج : نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی، سیدحسین، [دکتر]

عنوان و نام پدیدآور : سراج : نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان/سیدحسین حسینی.

مشخصات نشر : [تهران]: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۲۹۴ص.

فروست : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی؛ ۴۴۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۸۶] - ۲۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : زنان (فقه)

موضوع : زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران

موضوع : حقوق زن

شناسه افزوده : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۸۹/ح۴۷۴س۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۵۴۲۲۹

ص: ۱

اشاره

بخش اول: مفاهیم، تاریخچه و اهمیت حقوق زنان

اشاره

بخش اول: مفاهیم، تاریخچه و اهمیت حقوق زنان

زیر فصل ها

فصل اول: مفهوم شناسی حقوق زن

فصل دوم: پیشینه ی تاریخی حقوق زن

فصل سوم: حقوق زن در اسلام

فصل چهارم: روش و اهداف تحقیق

فصل اول: مفهوم شناسی حقوق زن

اشاره

فصل اول: مفهوم شناسی حقوق زن

زیر فصل ها

۱_۱ تعریف حقوق:

۱_۲ مبنای الزام قواعد حقوقی:

۱_۳ رابطه ی حقوق و تکالیف:

۱_۴ تفاوت ها و همسانی های زن و مرد

۱_۵ آیا در همه ی موارد می توان به فلسفه ی احکام الهی دست یافت؟

۱_۱ تعریف حقوق:

۱_۱ تعریف حقوق:

درباره ی حقوق تعریف های گوناگونی بیان شده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱_ حقوق مجموعه ی قواعد و مقرراتی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می کند. انسان موجودی اجتماعی است که همیشه در میان هم نوعان خود به سر می برد. از یک سو، آدمی به حکم طبیعت، در اجتماع کوچک پدر و مادر زاده می شود و در سایه ی مراقبت و پرورش نهاد خانواده، نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین می کند. پس از دوران کودکی نیز در پرتو زندگی با دیگر انسان ها و همکاری با آنان به خواسته های خود می رسد. از سوی دیگر، خواسته های آدمیان به حکم فطرت با هم شباهت زیاد دارد و همه کم و بیش یک چیز را می جویند. پس بر سر جلب منافع بیشتر و تأمین زندگی بهتر نزاع در

می گیرد. بنابراین، چون بقای اجتماع انسانی با آشوب و زور گویی امکان ندارد، ناچار باید قواعدی بر روابط خانوادگی و اجتماعی اشخاص حکومت کند که به این مجموعه قواعد «حقوق» می گویند. (۱)

۲- برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس در برابر دیگران امتیازهایی می شناسد و توان خاصی به او می بخشد، که این امتیاز و توانایی را «حق» می نامند و جمع آن «حقوق» می باشد. (۲)

۳- به مجموعه ی قواعد لازم الاجرا و تعیین کننده ی مکانیزم روابط اجتماعی که همیشه گروه مورد تعلق بر آدمی تحمیل می کند، حقوق می گویند. (۳)

۴- حقوق مجموعه ی قوانین، نظام ها و رسومی است که بر اعمال و روابط مردم حاکم است و در صورت لزوم، دولت، افراد را به رعایت آن مجبور می کند. (۴)

۵- حقوق مجموعه ی احکام و مقرراتی است که بر رفتار انسان در جامعه حاکم است و رعایت آن به وسیله ی محدودیت اجتماعی یا جبر عمومی تأمین می شود. (۵)

۱- مقدمه علم حقوق، ناصر کاتوزیان، ص ۱۳.

۲- مقدمه علم حقوق، ناصر کاتوزیان، ص ۱۳.

۳- جامعه شناسی حقوق، هانری لوی برول، ص ۱۳.

۴- حقوق مدنی ایران، علی شایگان، ج ۱، ص ۲.

۵- درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص .

از جمع بندی تعریف های یاد شده، به این نتیجه می رسیم که حقوق معادل قراردادها یا مقررات اجتماعی است که دارای ضمانت اجرا و اساس مصالح جامعه باشد. چنین تعریف هایی ممکن است برای سیستم حقوقی نظام های لیبرال _ دموکراتیک صدق کند. که امور خصوصی و فردی را از امور عمومی و جمعی جدا می انگارند و میان دین و دنیا و دنیا و آخرت نسبتی نمی بینند، ولی به هیچ وجه در برگیرنده ی تمام ابعاد سیستم حقوقی اسلام نیست.

سیستم حقوقی لیبرال برای امور فردی و اخروی انسان قانون ارایه نمی دهد؛ زیرا برای چنین امری به وجود نیامده است. این سیستم، با جدا دانستن امور اجتماعی و سیاسی از مذهب، ساختار روابط اجتماعی و حقوقی افراد را نسبت به یکدیگر بیان می کند. از این رو، تنها به بخشی از حقوق انسانی و آن هم فقط در محدوده ی زندگی دنیوی نظر دارد. اما در اندیشه ای که مذهب و سیاست از هم جدا نیستند و حقوق از درون مذهب بیرون می آید، انسان نه تنها در برابر افراد جامعه بلکه نسبت به خود نیز حقوق و تکالیفی دارد و خدای او نیز بر وی حقوقی دارد. در این اندیشه، حقوق به مراتب بیش از آن چیزی است که تفکر لیبرال به آن توجه دارد.

بنابراین حقوق را از دیدگاه اسلام می توان این گونه تعریف کرد:

«حقوق اسلامی مقرراتی است که ناظر به حق انسان بر خودش، حق انسان ها بر دیگر انسان ها و بالعکس، و حق خداوند بر انسان می باشد»^(۱)

۱- اندیشه حوزه، سال ششم، شماره نهم، فروردین و اردیبهشت ۷۹، صص ۳۹ _ ۴۰، مقاله «حدود و آزادی در سیستم های حقوقی اسلام و لیبرالیسم».

وانگهی در این اندیشه، حتی جماد و نبات و حیوان نیز حقوقی دارند که رعایت آن از سوی انسان لازم است. بنابراین آن چه در بحث حقوق زن به آن نظر داریم، همان مقرراتی است که حق زن بر خودش و حق او بر دیگر انسان ها و بالعکس و حق خداوند بر زن حاکم است.

۱_۲ مبنای الزام قواعد حقوقی:

۱_۲ مبنای الزام قواعد حقوقی:

یکی از مهم ترین ویژگی های قواعد حقوقی، الزامی بودن آن ها است. در این باره، پرسش های چندی مطرح می شود: مبنای این الزام چیست؟ چرا قواعد حقوقی در روابط اجتماعی، حالت تحمیل کننده دارند؟ پایه و اساس مشروعیت قواعد حقوقی چیست؟ چرا رعایت قواعد حقوقی الزامی است؟

پاسخ به پرسش های یاد شده، بحثی جالب و دامنه دار است که باید آن را به طور کامل و جداگانه در کتب کلام و حقوق بررسی کرد. آن چه اکنون برای ما مقدور است و با بحث ما ارتباط دارد، این است که به طور کلی، دانشمندان علم حقوق و فلاسفه ی الهی در مقام پاسخ گویی به این پرسش ها، در دو مکتب کاملاً متمایز و مقابل هم قرار گرفته و دو گروه جدا از یکدیگر را تشکیل داده اند که عبارتند از: (۱)

الف: حقوق از وجدان و عقل سرچشمه می گیرد:

بیشتر حقوق دانان، عقیده دارند که هر جامعه و ملتی هر چند در مراحل ابتدایی و دوران های بدوی زندگی قرار داشته باشد، یک نیروی تشخیص خوب و بد، زشت و زیبا، مفید و مضر، حق و ناحق، عدالت و ستم، به نام

وجدان و عقل دارد. افراد نکته سنج و باریک بینی به راهنمایی آن می توانند راه و رسم زندگی را تعیین و قلمرو فعالیت افراد و جماعت ها را مشخص کنند. آدمی می تواند با راهنمایی و ارشاد وجدان، قواعد و مقرراتی را پدید آورد که نگاهبان نظام اجتماع، بیان گر چگونگی روابط افراد ملل و نشان دهنده ی راه و رسم صحیح زندگی انسان ها باشد. «روسو»^(۱)، «گرتویس هیس»^(۲) و «سن توماداکن»^(۳) عقیده دارند همین نیروی هوشیار هم در مرحله ی قانون گذاری و هم در مرحله ی نظارت بر اجرا، راهنمای مطمئن بشر است.

ب: حقوق باید از ناحیه ی جهان آفرین تشریح شود: در مقابل گروه یاد شده، پیروان ادیان بزرگ جهان و بسیاری از فلاسفه ی الهی بر این باورند که خداوند قوانین زندگی و حدود مسؤولیت ها و وظایف افراد جامعه را تعیین و به وسیله ی پیامبران که با او ارتباط مستقیم دارند، به مردم ابلاغ می کند. در غیراین صورت، عدالت اجتماعی به معنای حقیقی کلمه برقرار نخواهد شد و استعدادهای نهفته انسانی به منصفه ی ظهور نخواهد رسید. این گروه برای اثبات نظر خود و ردّ نظریه ی گروه اول، دلایلی به شرح زیر بیان می کنند:

دلیل اول، رنگ پذیری عقل و وجدان: با آن که تشخیص عقل و اعتبار و حجیت آن را درباره ی پاره ای امور نمی توان انکار و تکذیب کرد،

۱- ۲۲ - Roso.

۲- ۳۳ - Gretios Hise.

۳- ۴۴ - S. Tomadakan.

ولی بی تردید، شیوه‌ی تعلیم و تربیت، شرایط ویژگی‌های زندگی، اقتصاد و شیوه‌ی تولید و آداب و رسوم و باورهای ملی در چگونگی این تشخیص تأثیر گذارند. چه بسا به دلیل تأثیر عوامل یاد شده، عقل و وجدان خاصیت رئالیستی و واقع بینی خود را از دست دهد و در تشخیص حق از باطل، راه خطا بپیماید یا به اصطلاح رنگ‌های گوناگون به خود می‌گیرد. برای مثال، آدم‌کشی و زنده به گور کردن انسان، نزد مسلمانان که در چارچوب آیین خاصی پرورش یافته‌اند، کارهای ناپسندی به شمار می‌رود، ولی همه می‌دانیم که در عربستان و دیگر نقاط گیتی افرادی بوده‌اند که فرزندان خود را در برابر بت‌ها سرمی‌بریدند یا دختران خود را زنده به گور می‌کردند و به آن فخر می‌ورزیدند. هم‌چنین طایفه‌ای از هندوها معتقدند که باید زن را پس از مرگ شوهر، در آتش بسوزانند و با او دفن کنند. (۱) «کامیل فلاماریون» (۲) فرانسوی در کتاب «مشاهدات علمی» خود می‌نویسد: اهالی جزیره‌ی فیجی به دلیل عواطف مهربانگیزی که نسبت به پدر و مادر خود دارند، آنان را در سن چهل سالگی زنده در زیر خاک دفن می‌کنند. در زنده به گور کردن پدر و مادر، همه‌ی افراد خانواده، با شادی فزاینده‌ای در کنار مقبره‌ای که از پیش بنا شده است، گرد می‌آیند. در این بین، قربانی سرگشته چون می‌خواهد به عالم ارواح سفر کند، با یکایک بستگان و دوستان خداحافظی می‌کند. سپس در درون حفره دراز می‌کشد و پسران و

۱- تاریخ مالکیت، فیلین شاله، ص ۳۱.

۲- ۲۶ - K. Flamarion.

خویشاوندان با ریختن خاک بر روی او، سر گور را می پوشانند.

این عادت در نظر آنان نه تنها بی رحمی و سنگدلی به شمار نمی آید، بلکه عملی شایسته و نیکو تلقی می شود. دلیل برگزیدن سن چهل سالگی برای زنده به گور کردن نیز این است که چهل سالگی میانه ی تقریبی عمر و کامل ترین دوره ی زندگی است و به گمان آنان، متوفی یا به تعبیر صحیح تر زنده به گور شده، در روز رستاخیز عمومی مردگان، با همان کمال و قوت برانگیخته خواهد شد. (۱)

ناپسند شمردن ذبح و خوردن گوشت حیوانات در آیین هندو یا ممدوح شمردن آزادی جنسی در اندیشه ی «اگزیستانسیالیست ها» را در کشور متمدن فرانسه می توان از دیگر موارد بارز انحراف عقل و بر خطا رفتن وجدان آدمی در تاریخ بشری دانست. بنابراین با آن که عقل و وجدان، راهنمایان خوب و قاضیان عادل هستند، ولی به راهنمایی و فرمان آن ها به طور کامل نمی توان اعتماد کرد؛ زیرا همان گونه که در نمونه های یاد شده دیدیم، عقل و وجدان در تشخیص خود از آداب و رسوم، تعلیم و تربیت، عقاید و شرایط خاص زندگی اثر می پذیرند و از ادراک حقیقت ها محروم می مانند.

دلیل دوم _ محدود بودن دانش انسان: برای آن که آدمی بر اساس اصول صحیح هدایت شود و در ابعاد اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به رستگاری برسد، به مقررات و قواعدی نیازمند است تا او را به انجام کارهای پسندیده و نیک وادارد و از هر گونه زشتی باز دارد. ناگفته پیداست

۱- مشاهدات علمی، ص ۹۸، به نقل از: کتاب حقوق زن در اسلام و اروپا.

که بنیان نهادن چنین مقرراتی، خود، به آگاهی وسیع و همه جانبه ای از حقایق جهان آفرینش، روابط و پیوستگی های موجودات و تأثیر و تأثرهای آنان بر یکدیگر در جهان خارج نیاز دارد؛ یعنی یک قانون گذار کامل باید چنین ویژگی هایی داشته باشد: (۱)

۱_ شناخت ظرایف و راز و رمز جسم و جان انسان مانند: عواطف، غرایز، امیال و شهوات.

۲_ آشنایی با ویژگی، چگونگی و تأثیر روابط اجتماعی انسان ها در زندگی بشری.

۳_ آگاهی از استعدادها و شایستگی های نهفته در افراد و اجتماع.

۴_ پیش بینی حوادث آینده و کنش و واکنش های احتمالی آن در جامعه.

۵_ قدرت انتخاب بهترین و نزدیک ترین راه تکامل و رستگاری انسان.

اکنون باید دید آیا دانش آموخته های محدود بشر، به او اجازه می دهد که بتواند نقشه ی مدینه فاضله را در جهان خارج تحقق بخشد و برنامه ی یک زندگی به تمام معنا کامل و سعادت بخش را برای جامعه وضع کند؟ به اقرار همگان به ویژه دانشمندان بزرگ غرب مانند «ویلیام جمس» (۲)، «آینشتاین» (۳) و «آلکس کارل» (۴)، انسانی که معلوماتش در برابر مجهولاتش، مانند قطره در برابر دریاست. نمی تواند به این کار دست یازد. تغییر و تحوّل قوانین و

۱- اسلام و حقوق بشر، ص ۱۷، به نقل از: رهبران بزرگ، ص ۵۱.

۲- ۲۹ - W. Gems.

۳- ۱۰ - Anishtain.

۴- ۱۱ - A. karl.

افزودن تبصره‌ها و آیین‌نامه‌های گوناگون یا نسخ و لغو آن‌ها، فقط به دلیل تغییر شرایط محیط و مصالح اجتماعی نیست، بلکه مهم‌ترین دلیل آن را باید جهل و ناآگاهی قانون‌گذاران از مصالح و مفاسد واقعی، درک نادرست حقایق و بی‌اطلاعی از عواقب کارها دانست.

دلیل سوم _ رعایت نشدن مصالح واقعی به دلیل خودخواهی و منافع شخصی: بر فرض بپذیریم قانون‌گذاران بشری از دو مرحله‌ی یاد شده در امان باشند؛ وجدان و عقل آنان تحت تأثیر عواطف گوناگون قرار نگیرد و خاصیت رئالیستی خود را از دست ندهد و علم و دانش آنان نیز محدود و ناچیز نباشد، باز مرحله‌ی دیگری در پیش است. در این مرحله، کسی که با مبدأ هستی ارتباط مستقیم ندارد و از امداد غیبی پروردگار نصیبی نبرده است، موفق نخواهد شد. ویژگی این مرحله آن است که قانون‌گذاران بشری چون عواطف، امیال، خواسته‌ها و افکار ویژه‌ای دارند که از شیوه‌ی زندگی، شرایط محیط و حس‌جاه‌طلبی، منفعت‌جویی و خودخواهی آنان ریشه می‌گیرد، ممکن است هنگام وضع قانون، مصالح واقعی فرد و اجتماع را آن‌گونه که بایسته است، رعایت نکنند.

پس آشکار است که حقوق اسلامی برخلاف قوانین موضوعه‌ی بشری، تنها از عقل و وجدان انسان سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه سرچشمه اصلی آن، خداوند جهان‌آفرین است. اوست که بر مصالح و مفاسد کارها و روابط و پیوستگی‌های امور، آگاهی دارد و در هنگام قانون‌گذاری، سعادت جامعه را در نظر می‌گیرد نه منافع شخصی و جانب‌داری بی‌جا از این و آن را؛ زیرا

او

از همه چیز بی نیاز و مافوق همه چیز است. به همین جهت مقام قانون گذاری منحصر به اوست.

در دیدگاه شیعه، برای دریافت حکم الله و قوانین الهی، باید به منابع معتبر چهارگانه رجوع کرد و این احکام را کارشناسان دین که همان فقها هستند، تنها از همین منابع به دست می آورند. این منابع به ترتیب عبارتند از:

۱- قرآن کریم: نخستین منبع اساسی در قانون گذاری اسلام است. این کتاب از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون، به عنوان بزرگ ترین منبع قانون اسلام شناخته شده است و مسلمانان برای به دست آوردن معارف حقه، مکارم اخلاق و قوانین زندگی به آن مراجعه کرده اند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به زودی فتنه ها پدید خواهد آمد. عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله در آن روز عامل نجات چیست؟ فرمود: کتاب خدا؛ در آن تاریخ گذشتگان و اخبار آیندگان و قانون زندگی شما است. کتابی که حق را از باطل جدا می کند و محتویات آن پوچ و بی معنی نیست. کتابی که هواهای نفسانی نمی تواند بر آن چیره شود و آن را از دایره ی حقیقت منحرف سازد. دانشمندان از آن سیر نمی شوند و گذشت روزگار نمی تواند آن را کهنه کند. محتویات شگفت آورش تمام شدنی نیست. هرگاه کسی به خاطر ستم گری آن را ترک کند، خداوند او را نابود خواهد کرد. و هر کس از غیر آن هدایت بخواهد، گمراه خواهد شد. قرآن، ریسمان محکم خداوند و راه راست است. هر کس بدان عمل کند، مأجور بوده و هر کس بر اساس آن قضاوت کند، دادگری کرده و هر کس مردم را به سوی آن بخواند، به راه

راست فرا خوانده است» (۱).

۲- سنت: قوانین زندگی بسیار بیشتر از آن است که بتوان همه ی جزئیات آن را در پانصد آیه (آیات الاحکام) بیان کرد. از این رو، بیان جزئیات نماز، روزه، حج، جهاد، بیع، میراث، نکاح، طلاق و... بر عهده ی سنت نهاده شده است قرآن به منزله ی قانون اساسی است که بیشتر به مسائل کلی و اساسی می پردازد و از بیان جزئیات احکام خودداری می کند. در این بین، پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم او وظیفه دارند جزئیات را بر اساس مقتضیات و شرایط زمان و مکان بیان و جامعه را برای دست یابی به قوانین زندگی راهنمایی کنند. البته آنان نیز در بیان این جزئیات از خود چیزی ندارند، بلکه هر چه می گویند از ناحیه ی خداست و از او الهام می گیرند؛ «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۲). بنابراین در دیدگاه شیعه، گفتار، رفتار و تقریر معصوم در حکم سنت هستند.

۳- اجماع: یعنی همه ی دانشمندان اسلامی درباره ی یک حکم شرعی، اتفاق نظر و وحدت عقیده داشته باشند.

۴- عقل: در مسایلی که عقل حکم قطعی دارد و در درک مصالح و مفاسد آن تردید نمی کند، عقل به عنوان منبع قانون گذاری شناخته شده است. در توضیح این که چرا عقل چهارمین مصدر قانون گذاری اسلامی است، باید گفت اسلام برای جوامع بشری دو گونه نیازمندی متصور است:

۱- مقدمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳، طبع بیروت.

۲- نجم، ۳.

۱_ نیازمندی های نخستین: این نیازها از عمق ساختمان فیزیکی و ساختار روحی آدمی و از طبیعت زندگی اجتماعی او سرچشمه می گیرد. و تا انسان، انسان است، با او خواهد بود؛ مانند نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر، داد و ستد، تعاون، عدالت، مساوات، آزادی، عبادت، فرهنگ، تعلیم و تربیت.

۲_ نیازمندی های ثانوی: این نیازها به ساختمان جسمی و روحی انسان مربوط نیست، بلکه به آب و رنگ و مظاهر متغیر زندگی ربط دارد؛ مانند وسایل تدوین و نگارش که یک روز با قلم نی بوده و امروز با ماشین و برق است و یا وسایل نقلیه و جنگ که زمانی اسب، تیر و کمان و نیزه و شمشیر بود، ولی اکنون اتومبیل، هواپیما و بمب و موشک است.

اسلام با بهره گیری از کتاب و سنت در روش قانون گذاری خود، به طور دقیق و همه جانبه، به همه ی نیازمندی های اولیه ی زندگی که عقل و دانش بشری قادر نیست به عمق کُنه آن راه یابد، پرداخته است. با آن چه در این نوشتار بیان می شود، آشکار خواهد شد که حقوق زن در اسلام در زمره ی نیازمندی های اولیه ای است که بخش مهم آن در کتاب و سنت (قرآن و احادیث) بیان شده است. (۱)

۳_۱_ رابطه ی حقوق و تکالیف:

۳_۱_ رابطه ی حقوق و تکالیف:

قرآن و روایات بر طرفین بودن حقوق اجتماعی تأکید فراوان دارند؛ یعنی هر جا تکلیف و وظیفه ای وجود دارد، در کنار آن، «حقی» هم ثابت

است. (۱) و وظیفه از حق هرگز جدا نیست. برای مثال، پدر و مادر در برابر فرزندان خود وظایفی دارند و به طور متقابل از حقوقی نیز برخوردار هستند. یا این که قاضی وظیفه دارد برای گسترش عدالت بیشترین کوشش و تلاش را انجام دهد. در مقابل، حقوق فراوانی هم برای او قرار داده شده است. این موضوع حتی درباره ی پیامبران و امت ها نیز ثابت است. (۲)

در مسأله ی حقوق زن نیز اصل یاد شده جاری است. قرآن در این باره می فرماید: «ولهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» (۳) یعنی به همان اندازه که زنان وظایفی دارند، حقوقی هم برای آنان قرار داده شده است و از تساوی این «حقوق» با آن «وظایف و تکالیف»، اجرای عدالت در حق ایشان عملی می شود. این مطلب در باب حقوق زن در اسلام اهمیت بسیاری دارد. عکس این مفهوم نیز صادق است؛ اگر برای کسی حقی قرار داده شده است، در مقابل وظایفی هم بر عهده ی او خواهد بود. بنابراین کسی نیست که در موردی حقی داشته باشد بدون این که وظیفه ای بر دوش او قرار گیرد. (۴)

۴_۱_ تفاوت ها و همسانی های زن و مرد

۴_۱_ تفاوت ها و همسانی های زن و مرد

الف: تفاوت های زن و مرد: حقایق علمی و تجربی و بررسی های زیست شناختی و روان شناختی، تفاوت های زن و مرد را تأیید می کند، اما این تفاوت ها هرگز دلیلی برای برتری یک جنس بر جنس دیگر یا پستی آن

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- حجرات، ۱ و ۲؛ شعراء، ۲۱۵.

۳- بقره، ۲۲۸.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۰.

نیست. وجود تفاوت ها در آفرینش، برای استحکام بیشتر پیوند خانوادگی و یگانگی عاطفی زن و مرد در نظر گرفته شده است و حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم می کند. تفاوت های زن و مرد در خلقت، شبیه تفاوت میان اعضای بدن است. اگر قانون خلقت چشم، گوش و دست و پا را در موضع مخصوصی قرار داده است، برای این نیست که با دید تفاوت و تبعیض به آن ها نگریسته و نسبت به برخی جفا روا داشته است، بلکه این گونه تفاوت ها، پدید آوردن «تناسب» بوده است و نه نقص یکی و کمال دیگری. به تعبیر دیگر چون به یقین ما زن و مرد برای زندگی مشترک آفریده شده اند، هدف از این تفاوت ها پدید آوردن تناسب بیشتر میان آنان بوده است.

باید افزود پدیده ی تفاوت زن و مرد مسأله ی تازه و نو ظهوری نیست، بلکه دست کم، بیش از دو هزار و چهارصد سال سابقه دارد؛ زیرا افلاطون در کتاب «جمهوریت» و ارسطو در کتاب «سیاست» خود به آن پرداخته اند. (۱)

به دیگر سخن، اگر چه پسر و دختر، هر دو در رحم مادر برای انسان شدن یک مسیر را می پیمایند و هر دو هبه ی خداوند به پدر و مادر و جامعه ی بشری هستند، ولی این مسأله سبب نمی شود که زن و مرد در همه ی ابعاد و زوایای جسمی و روحی با هم مساوی و برابر باشند. اگر چنین بود، نظام خلقت بر هم می خورد و زن و مرد بودن مصداق نمی یافت؛ زیرا دو پدیده ی کاملاً مساوی یک پدیده به شمار می آیند.

خداوند زن و مرد را مانند لیوان های یک کارخانه یکنواخت نیافریده است، بلکه هر کدام شکل و خاصیت ویژه ای دارند. انسان با اندکی دقت در خواهد یافت که اصولاً در عالم هستی، دو چیز کاملاً مساوی وجود ندارد. حتی دو خواهر یا دو برادر دو قلو خصوصیات کاملاً مشترک ندارند. برای مثال آثار انگشت آنان هم چون آثار انگشتان دیگر افراد بشر با هم متفاوت است. شگفت انگیز وقتی است که بدانیم حتی دو برگ از یک درخت و دو میوه در یک شاخه، اگر چه با هم شبیه هستند، ولی هرگز با یکدیگر مساوی و یکسان نیستند. خلاصه باید گفت خداوند یکتا، یکتا آفرین است. از این رو، وقتی در میان افراد یک جنس تفاوت ها فراوان است بی تردید باید میان جنس مرد و جنس زن نیز تفاوت هایی باشد و همین تفاوت ها است که یکی را مرد و دیگری را زن کرده است. (۱)

پس در می یابیم که در زمینه ی حقوق اختصاصی و وظایف خاص زن یا مرد، طبیعت و ویژگی های هر یک در مقام تقنین و تشریح منظور شده است. بنابراین برای بررسی دقیق تر در این باره باید به اصول علمی و پژوهش های زیست شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی رجوع کنیم.

۱- تفاوت های جسمی: کسی در این تردید ندارد که زنان و مردان، بلکه مجموع جنس نرینه و مادینه در بُعد جسمانی اختلاف کلی دارند که حاصل این اختلاف و تمایز جسمانی، نیرومندی مرد و ظرافت زن است. چنان که گذشت این اختلاف ها نیز به حکم مصالح و حکمت های عالی و

دقایق عالم آفرینش بوده و ذاتی و طبیعی است و بر حسب عوارض و عوامل محیطی یا تربیتی پدید نیامده است. از این رو، در همه ی ملل و جوامع بشری از گذشته تا کنون اختلاف جسمی زن و مرد روشن بوده است. که این اختلافات عبارتند از: (۱)

قلب: قلب زن و مرد بطور متوسط، به مقدار ۶۰ گرم با هم اختلاف دارند. یعنی قلب یک مرد بطور متوسط ۳۰۰ گرم و قلب زن ۲۴۰ گرم است، و به همین نسبت سبک تر و کوچک تر از قلب مرد است.

مغز: از لحاظ مغز نیز در حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم مغز زن از مرد کمتر است، زیرا بطور متوسط مغز یک مرد ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ گرم وزن دارد و مغز زن ۱۰۷۰ تا ۱۳۰۰ گرم می باشد. توپینارد (Topinard) پس از امتحان یازده هزار مغز زن و مرد اروپایی حد متوسط مغز مرد را ۱۳۶۱ گرم و از زن را ۱۲۰۰ گرم معین نمود.

قد و قامت: بطور متوسط قامت زن در حدود ۱۲ الی ۱۵ سانتی متر از قامت مرد کوتاه تر بوده و به همین نسبت حدود ۵ کیلوگرم تفاوت وزن دارند.

ضربان نبض: با سنجش هایی که به عمل آمده، حد متوسط در میان اروپایی ها ۷۲ ضربه در هر دقیقه، و بین سیاه های آتازونی ۷۴ ضربه در هر

۱- نظام حقوق زن در اسلام و جهان، یحیی نوری، ص ۶۸ [و] ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۹، شهید سیدرضا پاک نژاد، انتشارات اسلامیة تهران، سال ۱۳۵۵، ص ۲۷۸ تا ۳۲۲ و حقوق زن در اسلام و اروپا، حسن صدر، کتاب های پرستو، امیرکبیر تهران، سال ۱۳۴۸، ص ۲۷۹ تا ۲۸۹.

دقیقه، و بین هندوهای آمریکا ۷۶ ضربه اندازه گیری شده، ولی در هر نقطه جهان سرعت ضربان نبض زن به علت ضعف قوای او نسبت به مرد بیشتر است. این اختلاف در هر دقیقه بین ۱۰ تا ۱۴ ضربه است.

حواس پنجگانه: طبق تحقیقات فیزیولوژیست ها، گرچه مردم قاره ها و مناطق مختلف بر حسب احتیاجات هر یک به حس مخصوصی، نسبت به یکدیگر متفاوتند. مثلاً در حس بویایی اهالی «آندامالا» (۱) از یک مسافت دوری بوی میوه را حس می کنند و مردم «کالموک» (۲) نوعاً قوه بینایی آن ها قوی تر از سایر مناطق است. اما در هر منطقه زنان از این حواس پنجگانه نصیب کمتری دارند. حتی در مورد قوه لامسه نیز که انسان های مناطق مختلف به هم نزدیک هستند، زنان در این قوه نیز نصیب کمتری دارند. و به علت همین ضعف قوه لامسه است که می توانند درد فراوان و سخت زایمان را کمتر درک کنند. البته لازم به تذکر است که این اختلافات در حیوانات نر و ماده نیز تجربه شده است.

تنفس: در ایران، در هر یک دقیقه معمولاً ۱۸ الی ۲۰ تنفس و در میان اروپایی ها ۱۴ تا ۱۸ تنفس در یک دقیقه آمار گیری شده است. و در مقایسه بین زن و مرد از لحاظ تنفس نیز به علت ضعف و ضیق جهاز تنفسی زن (زیرا گنجایش هوا در جهاز تنفس مرد به اندازه نیم لیتر بیش از زن است و نیز مرد در هر ساعت ۱۱ گرم کربن می سوزاند و به همین نسبت اکسیژن

۱- ساکنین جزایر بین شبه جزیره مالاکا و سیلان.

۲- در مغولستان غربی.

بیشتری وارد ریه اش می شود، در صورتی که زن در هر ساعت تقریباً ۷ گرم بیشتر نمی سوزاند)، زن سریع تر نفس می کشد.

بلوغ: اختلاف نشو و نمو میان زن و مرد، از آغاز کودکی گرچه خیلی متفاوت نیست، اما دختران در همه جا زودتر از پسران بالغ می شوند. و اصولاً رشد دختران در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی سریع تر از پسر، و رشد پسران از سن ۱۷ سالگی سریع تر می شود تا در سن ۲۴ و ۲۵ سالگی که آخرین میزان نمو مرد بوده و متوقف می شود، در صورتی که نمو دختر تا سن ۱۸ سالگی بیشتر نیست و این سن آخرین فرصت رشد و نمو آن ها است. البته سنین بلوغ دختران در نقاط مختلف جهان متفاوت است، چنان که دخترهای سیاه سیرالئون در آفریقای غربی در سن ۱۰ سالگی و دخترهای «لاپون» در قسمت شمال فنلاند در ۱۸ سالگی بالغ می شوند، آنچه مسلم است آن که بلوغ زن در نواحی گرمسیر به مراتب زودتر انجام می گیرد.

زیبایی و ظرافت استخوان و لطافت آهنگ صدا و ضعف عضلات زن در همه مناطق تفاوت محسوس با مرد دارد. و به عبارت خلاصه تر زن در همه جا زن است. بنابراین تشریح بقیه امور جسمانی به نظر ضروری نمی رسد و مختصر آن که از نظر قوای مغزی و جسمانی مرد قوی تر و از لحاظ ظرافت نیز باید بگوییم زن زیباتر و ظریف تر است.

۲_ تفاوت های روحی و روانی: بین روح و جسم، هم بستگی و تناسب دقیق برقرار است و فعالیت های روانی با فعالیت های جسمانی رابطه ای تنگاتنگ دارند. به طور کلی در بررسی تفاوت های روحی زن و

مرد باید به دو مطلب مهم توجه داشته باشیم: (۱)

۱_ غلبه ی عواطف در زنان: آفریدگار جهان برای بقای نسل و نیز ایجاد هماهنگی، در نظم طبیعت زن و مرد را بر پایه ی اختلاف های متناسب در جسم و روح شان، مانند زیر و بم دستگاه موسیقی، مکمل یکدیگر قرار داده است. از این رو، همان گونه که در جسم زنان، ابزارهای حمل و ولادت و رضاع به ودیعت نهاده شده است، امکان ندارد ساختمان روحی آنان که با این ساختار جسمانی ناسازگار باشد. آیا می توان پذیرفت آبستنی و شیردادن مخصوص زن باشد، ولی احساسات، عواطف و افکار وی با این وضعیت مغایر باشد؟ خصیصه ی مادری که سرشار از عواطف پاک و وظایف طاقت فرسا است، از ویژگی های عاطفی، عصبی و فکری خاص زنان سرچشمه می گیرد. به همین دلیل، روح عاطفه و احساس در زنان بر روح تعقل و تفکر و دورانیشی غالب است. گفتار و رفتار زن، جلوه گاه احساسات گوناگون، نغز و لطیفی است که به ظرافت جسمی آنان بستگی تام دارد. رقت احساس، محبت و عواطف فراوان، تأثر سریع وجدان و هیجان شدید زن در امور گوناگون به منزله ی پاسبانی برای حفظ نظام خانوادگی، جلب شوهر و پرورش فرزند، در روح او به ودیعت نهاده شده است. تأمین نیازهای کودک در نیمه شب نیازمند عاطفه ی شدید و پرهیجانی است تا بی درنگ، خواهش های کودک را اجابت کند. پاسخی گویی به خواهش های گوناگون و رنگارنگ کودک بیشتر به عاطفه نیاز دارد تا تعقل. البته خود عاطفه نیز مانند

هوای بهاری، همواره تغییر و تبدیل است و هیچ گاه ثبات و قرار ندارد. در چشم برهم زدن، خنده به گریه و گریه به خنده تبدیل می شود و غم جای شادی و شادی جای غم را می گیرد.

از آن جا که وضعیت و ساختار جسمانی زنان با وظایف مادری تناسب دارد، در روح آنان نیز عاطفه بر تفکر _ که برای انجام امور به نقشه های قبلی، پایدار و طولانی محتاج است _ ، غلبه دارد؛ زیرا وی با عاطفه، وظیفه خود را زودتر انجام می دهد و برای او همین ضرورت دارد.

۲_ غلبه ی تعقل و تفکر در مردان: نیروی جسمانی و سیستم نیرومند روانی در مرد، او را برای مجاهدت و مبارزه ی دامنه دار در امور زندگی آماده ساخته است، خواه این مبارزه در میدان جنگ باشد یا در برابر درندگان جنگل، برای تهیه ی صید یا در راه تأسیس ساختارهای حکومتی و شئون اقتصادی؛ زیرا نتیجه ی یکسان آن، تحمل شداید و برنامه ریزی دقیق است. برای تحصیل غذا و معیشت خود، زن و فرزند یا پیکار جان کاه برای بیرون راندن متجاوزان به سرزمین یا مبارزه برای ایجاد محیطی بر پایه ی عدالت و امنیت. تلاش و کوشش و برنامه ریزی اجتماعی و معیشتی به عاطفه و احساسات زودگذر نیازی ندارد؛ زیرا دخالت عاطفه در این موارد، کار را عقیم و بی نتیجه خواهد کرد و تنها اندیشه و تفکر چون وظیفه ی خود را دقیق تر از عاطفه انجام می دهد، سودمند است.

تحقیق در تفسیر حدیث تشبّه:

در کتب حدیث (۱) از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لعن الله المتشبهين من الرجال النساء و المتشبهات من النساء الرجال

خداوند مردانی را که با تقلید از زنان، خود را همانند آنان می سازند و زنانی که با تقلید از مردان، خود را همانند آنان می سازند، لعنت کند.

و در صحیح بخاری نیز روایت دیگری از پیامبر، همین روایت را تأیید می کند. پیامبر فرمود:

لعن الله المخنثين من الرجال و المترجلات من النساء

نفرین خدا بر مردانی که خود را به شکل زن درآرند و زنانی که خود را شبیه مرد سازند.

گروهی از فقهای شیعه و سنی از این دو حدیث چنین استفاده کرده اند که اگر مردی، لباس زنانه بپوشد یا همانند زنان آرایش یا خود را بر مردان عرضه کند و نیز زنی، لباس مردانه بپوشد و خود را به صورت مردان در آورد، کار حرام انجام داده اند. اما بر این باوریم چون کلام، تاب معنای بیشتری دارد که از تفسیر فوق وسیع تر و عام تر است، باید آن را مقصود دانست تا این تفسیر فقها نیز یکی از مصداق های کلام عام پیامبر باشد. بنابراین، معنای حدیث این است که مردان در کردار و رفتار و پوشش، نباید با تقلید از زنان، خود را به شکل آنان درآورند. همین مسأله درباره ی زنان صادق است و آنان حق تشبّه به مرد را ندارند. در غیر این صورت، با خارج

۱- وافی، حسن الاسوه بما ثبت من الله ورسوله فی المراه.

شدن زن و مرد از جایگاه حقیقی خود در نظام طبیعت، ساختار جهان آفرینش و تقدیر الهی بر هم خواهد خورد.

خلاصه آن که مرد باید مرد و زن باید زن باشد. (۱)

دکتر پارسی (۲) می گوید: «اگر زن می خواهد زن باقی بماند، نمی تواند و نباید در فعالیت های جسمی با مردان به رقابت برخیزد. اگر بخواهد کارهای مردانه انجام دهد و با مرد رقابت کند و از زن بودن پرهیزد، به یقین به موجودی تبدیل خواهد شد که نه مرد کامل است و نه زن کامل». (۳) و این مطلبی است که یکی از مهمترین محورهای سخن ما در مباحث آینده می باشد که در ادامه بحث جوانب مسأله کاملاً روشن خواهد شد.

ب _ همسانی های زن و مرد:

جدا از تفاوت های بارز زن و مرد، شباهت های انکارناپذیر این دو جنس را که زیر عنوان کلی «انسان» قرار می گیرند، نمی توان نادیده گرفت. آزادی تعقل، صبر، نوع دوستی، مسؤولیت پذیری و... اوصاف مشترک زن و مرد هستند. یعنی هر زن و مردی با به کار انداختن استعداد های جسمی و فکری خود خلاقیت و تأثیر گذاری داشته باشد و ابراز وجود کند. بنابراین زن و مرد به دلیل تفاوت جنسیتی از حقوق و تکالیف متفاوت و به دلیل تشابه در روابط متقابل فردی و اجتماعی، از حقوق و تکالیف مشابه برخوردار

۱- نظام حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۷۶.

۲- ۹- C.W. Salleeby.

۳- وافی، حسن الاسوه بما ثبت من الله ورسوله فی المراه، ص ۷۵.

خواهند بود. با این حال، به جای آن که به تفاوت های جنسیتی، به عنوان ویژگی ذاتی توجه شود، این تفاوت ها در طول قرون و اعصار همواره جلوه ی امتیاز به خود گرفته است. در نتیجه، ترسیم جایگاه مردان در فرادست و زنان در فرودست به یک قاعده ی کهن اجتماعی تبدیل شده است. (۱)

۵-۱ آیا در همه ی موارد می توان به فلسفه ی احکام الهی دست یافت؟

اشاره

۵-۱ آیا در همه ی موارد می توان به فلسفه ی احکام الهی دست یافت؟

در باب فلسفه احکام، پیش از ورود به فقه و احکام و قوانین اسلامی، باید در حوزه ی مسایل اعتقادی و اصولی اسلام وارد شد؛ یعنی پس از اعتقاد به توحید صفاتی و عدل الهی _ که هر دو از اصول دین محسوب می شوند _ به فقه و احکام الهی می توان وارد شد. توضیح این که پس از قبول توحید ذاتی، به این دلیل عقلی و نقلی که جهان آفریدگاری دارد و این خالق، تنها باید یکی باشد، نوبت به انواع دیگر توحید می رسد که عبارتند از: توحید افعالی و توحید صفاتی.

صفات ثبوتیه و سلبيه حق تعالی

صفات ثبوتیه و سلبيه حق تعالی

از صفات ثبوتیه خداوند، می توان «حکمت الهی» را نام برد. خداوند حکیم است و تنها اوست که خوب و بد بشر را می داند. به مصالح بشر حکم می راند و کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد، و به ضرر بندگان رفتار نمی کند.

«عدل الهی» نیز در شمار صفات ثبوتیه الهی است که به دلیل نقش ویژه اش در اصول اعتقادات، فصل جداگانه ای برای آن گشوده شده است.

۱- فرزانه، ش ۸، ص ۳۴، مقاله «حقوق اجتماعی، سیاسی زن در چهار عرصه»، سید محمد هاشمی.

عدل الهی بدین معناست که خداوند بر بندگان خود هیچ ستمی روا نمی دارد و تنها به مصالح آنان رفتار می کند. از این رو، اگر اعتقاد به این دو اصل (توحید و عدل) از آفت شک و تردید در امان باشد، تفاوت احکام زن و مرد یا دیگر مواردی که ظالمانه به نظر می رسد، حل خواهد شد؛ زیرا آدمی با وجود این که تاکنون از راه های عادی، دانش فراوانی تحصیل کرده، اما هنوز در کشف همه ی اسرار آفرینش موجودات این جهان، کام یاب نشده است. اگر دانش هزارها بلکه میلیون ها سال دیگر هم پیش برود، هنوز معلومات انسان در برابر مجهولاتش بسیار اندک است و به گفته ی یکی از دانشمندان بزرگ مانند «لاشیء» [هیچ چیز] است در برابر بی نهایت. البته این هم در صورتی است که دانش همه ی آدمیان را به حساب آوریم؛ چون اگر دانش یک دانشمند را در نظر بگیریم، قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده، خنده آور و نشانه ی جهل و نادانی است. (۱) پس عقل ما در عالم تشریح _ یعنی احکام و قوانین الهی _ و عالم تکوین _ یعنی نظام خلقت _ نمی تواند به اسرار و رموز آن ها دست یابد.

در این باره اشرف کاینات و عقل کل، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

پروردگارا! دانشم افزون کن. (۲)

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز می فرماید:

۱- امامت و مهدویت، لطف اله صافی، ص ۱۱۷.

۲- طه، ۱۱۴.

سبحانك ما اعظم ما نرى من خلقك واما اصغر عظيمها في جنب ما غاب عنا من قدرتك (۱)

منزهی تو؛ چه بزرگ است آن چه ما از آفرینش تو می بینیم و چه کوچک است آن در برابر قدرت ناپیدای تو.

و از سوی دیگر فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید، همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته اند:

هرگز دل من ز علم محروم نشد

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز

معلوم شد که هیچ معلوم نشد

شاعر عرب می گوید:

ما للتراب وللعلوم و انما

یسعی لیعلم انه لایعلم

خاک کجا و علوم کجا؛ در حالی که انسان در همه ی عمر می کوشد تا بداند که هیچ نمی داند.

به قول فیزیک دان و ریاضی دان بزرگ قرن؛ «انیشتاین»، بشر پس از آشنایی با فیزیک جدید، همین قدر می تواند ادعا کند

که با الفبای کتاب آفرینش آشنا شده است نه بیشتر. یعنی بشر در آشنایی با حقایق جهان،

همانند کودکی است که تازه به دبستان پا نهاده و الفبای یک زبان را شناخته است. این کودک تا هنگامی که بتواند کتاب های علمی نگاشته شده به آن زبان را بخواند و بفهمد، چه قدر فاصله دارد؟ بشر امروز نیز تا وقتی که بتواند کتاب طبیعت را بخواند، همین اندازه بلکه بیشتر فاصله دارد. (۱) نابغه ی شرق، ابوعلی سینا می گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت

آخر به کمال ذره ای دست نیافت

«لیدی استور» می گوید: «اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آن چه حقیقتش را شناخته است، سکوتی عمیق بر سراسر جهان حاکم خواهد شد». (۲) «وارین ویفر» نایب رییس موسسه ی رولکفر می گوید: «آیا دانش در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می شود در حالی که علم به هر پرسش که پاسخ می دهد، گرفتار پرسش های بیشتر می شود و هرچه در راه کشف مجهولات پیش تر می رود، ظلمات جهل را طولانی می بیند؟ علم بشر همیشه در فزونی است، اما این احساس که تقدّم نمی یابد، به حال خود باقی است؛

۱- امدادهای غیبی، ص ۵۸.

۲- امامت و مهدویت، ص ۱۲۴، به نقل از «مجله المختار» از «ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

زیرا حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آن‌ها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم، روز به روز ضخیم‌تر می‌شود»^(۱).

نقل است روزی زنی از بزرگمهر؛ حکیم مشهور ایرانی، مسأله‌ای پرسید. حکیم در پاسخ گفت: «نمی‌دانم». زن گفت: «ای حکیم! شاه به تو حقوق می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش از مشکلات مردم گره بگشایی؛ اینک شرم‌نداری که در پاسخ سؤال من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟» حکیم گفت: «آن چه شاه به من می‌دهد، در برابر معلومات و دانشی است که دارم، ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند، اگر تمام زر و سیم دنیا را هم به من بدهد، کم داده است». بنابراین بشر باید برای کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر زمانی در جست‌وجوی کشف رازی، ناکام شد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

باید دانست اسلام با علم و معرفت و کاوش‌های علمی مخالف نیست. ارزش و اعتباری که اسلام برای علم و دانش در نظر گرفته، به حدی است که همه‌ی دانشمندان را به شگفتی واداشته است. «گیورگیو» در کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» می‌گوید: «من واقعاً به همه‌ی مسلمانان جهان تبریک می‌گویم؛ زیرا پیامبر آنان با این که در سرزمین «امیت» مبعوث شد، ولی سخن خود را با علم، سواد و معلومات و دفتر و

۱- امامت و مهدویت، ص ۱۲۴، به نقل از مجله «المختار»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

کتاب و قلم آغاز کرد» (۱) البته اسلام از سوی دیگر می فرماید:

وما أوتيتم من العلم الا قليلاً

به شما جز اندکی از علم و دانش داده نشده است. (۲) قرآن هم چنین می فرماید:

ولو ان ما فى الارض من شجره اقلامٌ والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما تفدت كلمات الله

اگر هر درختی قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر، مرکب گردد، باز نگارش کلمات خداوند تمام نمی شود. (۳) در سوره کهف نیز چنین بیان می کند:

قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربى لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربى ولو جئنا بمثله مدداً. (۴)

ای پیامبر! بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، پیش از آن که کلمات الهی تمام شود، دریا خشک خواهد شد هرچند دریایی دیگر به آن ضمیمه کنند.

همین گونه یکی از پیشوایان دین فرمودند:

العلم له ثلاثة اشبار، من وصل الى شبر الاول تكبر ومن وصل الى شبر الثانى تواضع ومن وصل الى شبر الثالث علم انه لا يعلم

دانش سه درجه دارد. وقتی بشر به درجه ی اول علم می رسد، غرور و تکبر به او دست می دهد. هنگامی که به درجه ی دوم می رسد، تواضع و فروتنی می کند (زیرا معلومات خود را در برابر مجهولات ناچیز می بیند). همین که به درجه ی سوم رسید، می فهمد که هیچ چیز نمی داند و می گوید، معلوم شد که هیچ معلوم نشد. (۵)

۱- اشاره به آیات ۱ تا ۵ سوره علق که نخستین آیات نازل شده بر پیامبر هستند.

۲- اسرار، ۸۷.

۳- لقمان، ۲۷.

۴- کهف، ۱۰۹.

۵- پاسخ به پرسش های مذهبی شما، محمدی اشتهاردی، ص ۱۱.

درست است که کنجکاوی راهی است به سوی تکامل علمی، ولی اگر بخواهیم به مدد دانش خویش و همیشه با عینک مادی گرایی به همه چیز و همه کس بنگریم، زیانی سخت در انتظار خواهد بود؛ زیرا در این صورت هر آن چه را به دست تجربه سپرده نشود، انکار خواهیم کرد. چنان که گفته اند: «بین نبودن و نیست فرسخ ها فاصله است». گاهی همین کنجکاوی های خشک و بی بهره از دانش عمیق، سبب می شود که ناگهان یک روانشناس بگوید: «چرا در اسلام این همه فضیلت برای عقیق ردیف شده است؟» او آن قدر نمی اندیشد که اگر علم ناقص او به مصالح امور پی نبرده است، باید بگوید نمی دانم، یا سکوت اختیار کند. از این رو، با قضاوت شتاب ناک می گوید: «بین عقیق و سایر جمادات چه فرقی است؟!» و یا دیگری می گوید: «اسلام گوشت خوک را به دلیل کرم های «تریشین» که ضرر جسمی دارد، حرام کرده است، ولی امروزه با وسایل علمی و طبی، این کرم ها و مضرّات را در گوشت خوک نابود می کنند. پس حلال می شود.» قضاوت بی اندیشه اینجاست که اینان تنها از نظر مادی به مسایل می نگرند، در حالی که همان گونه که از عنوان مذهب پیداست، در آن، جنبه های معنوی بیشتر مورد نظر است. پس اگر با وسایل طبی، مضرات جسمی گوشت خوک را دفع کردند، مضرات و اثرات منفی روانی آن را چگونه دفع می کنند؟ (۱) یا افرادی دیگر از اهل علم و دانش، درباره ی حقوق اسلام و به ویژه حقوق زن شبهاتی را بیان می کنند که به تفصیل به آن

۱- پاسخ به پرسش های مذهبی شما، محمدی اشتهاردی، ص ۱۳.

خواهیم پرداخت.

پس کنجکاوی و بررسی و فهمیدن مطالب، بسیار شایسته است، ولی باید با دقت و ریزبینی پیش رفت و «ندانم» را از «نیست» جدا دانست؛ چون همان گونه که پیش تر بیان شد (۱)، احکام و قوانین اسلام بر مبنای وجود مصالح و مفاسد بوده است. از این رو، درک فلسفه ی احکام و علت تشریح قوانین و حقوق اسلامی در بسیاری موارد برای انسان ممکن نیست.

به منزل کوش تو همچون مه نو

در این نیلی فضا، هر دم فزون شو

مقام خویش اگر خواهی در این دیر

به حق دل بند و راه مصطفی رو

اشکال: بر اساس آن چه بیان شد، باید در برابر احکام الهی متعبد بود و هیچ گاه در پی فلسفه، علت و اسرار احکام نگشت؛ زیرا رسیدن به آن ها در بسیاری موارد ناممکن است. در حالی که ما می بینیم در کلمات فقها و دانشمندان اسلامی و معصومین (ع) در هر قسمتی به تناسب به برخی علل شرایع احکام و فلسفه ی حقوق اسلامی اشاره شده است. بنابراین، برخورد خشک با احکام الهی و ناممکن دانستن دستیابی به علل حقوق اسلامی

صحیح نیست. (۱)

پاسخ: آن چه در کلمات معصومین (ع) و فقها و دانشمندان اشاره شده است؛ همه عبارتند از یک سری آثار و فواید و حکمت‌هایی که برای احکام و قوانین الهی موجود است و گرنه فلسفه‌ی اصلی و علت تامة‌ی احکام از دسترس عقل ناقص بشری خارج است.

۱- مجله زنان، ش ۱۴، ص ۵۰، مقاله «و اما پاسخ ما»، سید محسن سعیدزاده.

فصل دوم: پیشینه ی تاریخی حقوق زن

اشاره

فصل دوم: پیشینه ی تاریخی حقوق زن

زیر فصل ها

۱_۲_ حقوق زن در گذشته:

۲_۲_ حقوق زن در عربستان پیش از اسلام:

۲_۳_ حقوق زن در غرب

۱_۲_ حقوق زن در گذشته:

اشاره

۱_۲_ حقوق زن در گذشته:

پیش از ورود به بحث، لازم است سرگذشت حقوق زن در ادوار پیشین تاریخ را ورق بزنیم و بدانیم که در طول تاریخ، زن در ادیان الهی و مسلک های بشری، از چه حقوق و امتیازهایی برخوردار بوده است.

الف_ ادیان الهی

اشاره

الف_ ادیان الهی

می دانیم که مهم ترین ادیان الهی در دین و آیین پنج پیامبر اولوالعزم الهی خلاصه می شود. دستیابی به آیین این پیامبران و شریعت آنها نیز تنها با مراجعه به کُتب الهی ایشان ممکن است، اما چون بیشتر کتب این انبیای الهی و در رأس آن ها، انجیل و تورات از دستبرد تحریف مصون نمانده است. به ناچار در این قسمت، فقط به احکام و قوانین این ادیان تحریف شده درباره ی حقوق زن، اشاره ای گذرا خواهیم داشت. تفصیل بحث در بخش حقوق زن در اسلام خواهد آمد؛ زیرا دین اسلام کامل ترین ادیان و دربردارنده ی همه ی احکام و قوانین الهی در ادیان گذشته است و نیز، هیچ گونه تحریف و دستبردی در آن راه نداشته است و نخواهد داشت کما این که

این مطلب در جای خود به اثبات رسیده است. (۱)

یهود و حقوق زن

یهود و حقوق زن

در سفر «تثنیه» یهودیان آمده است که شهادت و سوگند زنان پذیرفته نیست. هم چنین یهودیان در دعا‌های یومیه ی خود می گویند: «تبارک الله؛ خالق و سلطان عالم که مرا زن نیافریدی». یکی از مثل های رایج آنان که در متون مذهبی شان آمده، این جمله است: «دعا کن خدا تو را از شرّ زن بد حفظ کند و از شرّ خویش نیز». (۲)

مسیحیت و حقوق زن

مسیحیت و حقوق زن

آموزه های تحریف شده ی آیین مسیح نیز به افکار منحرف شده ی یهودیان شبیه است. چنان چه مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی، پس از بحث زیاد درباره ی ماهیت زن، چنین نظر داد: «زن انسان است، اما برای خدمات مرد آفریده شده است». فرقه ی «ابی یونی ها» که در قرن اول میلادی ظهور کردند، عقیده داشتند که زن به علت پستی فطری که دارد قابل زناشویی نیست و ذاتاً ناپاک است. حتی بسیار کوشیدند تا کلیسا را به تحریم ازدواج وادار کنند. در تعالیم «سن پول» که مسیحیت توجه تامی به آن دارد، به زنان اجازه ی خواندن، نوشتن و آموختن داده نشده است.

در این باره آمده است که: زنان باید در سکوت کامل به سر برند و تنها شوهرانشان هدایت شوند. نظر «لنگردن دویس»؛ مرجع بزرگ مسیحیت نیز درباره ی زنان چنین است:

۱- ر.ک: علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص ۴۴۳؛ شناخت و اعجاز قرآن، آیه الله خویی، ص ۱۸۳.

۲- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۴.

«مرد جز این که زنان را _ که بالفطره سبک مغز و شیفته ی لباس و زینت و تظاهرند _ در خانه محفوظ و مقفل نگاه دارد. (۱)» و ما به منظور عدم اطناب، از نظرات خشن و حادّ و زننده مراجع دیگر مسیحت چون «کلمنت» و «ترتولیان» صرف نظر می کنیم.

ب: مسلک های بشری

اشاره

ب: مسلک های بشری

زیر فصل ها

۱_ نظام تسلط زنان

۲_ حقوق زن در اقوام وحشی:

۳_ حقوق زن در یونان و روم

۴_ حقوق زن در هند:

۵_ حقوق زن در چین و ژاپن:

۶_ حقوق زن در ایران:

۱_ نظام تسلط زنان

۱_ نظام تسلط زنان

پس از نوح پیامبر در زمان رسالت صالح، مردم به تمدن دست یافته بودند و برای سکونت خود خانه های با شکوه می ساختند و کوه ها را می شکافتند. شغل آنان زراعت، احداث قنوت و غرس نخل ها بود. بنا به روایتی از کعب، در این زمان زنی بر قوم ثمود فرمان روایی می کرد. (۲) شایان ذکر است که در مقاطعی از تاریخ، زنان در صحنه ی سیاست و حکومت مقام و مرتبت خاصی داشته اند. چنان که حکومت بلقیس ملکه ی سبا _ که در قرآن کریم آمده است _ شاهد این گفته است. به یقین در چنین دورانی، زنان در خانواده دارای مقام و منزلتی عالی بودند و در بعضی دوران ها، اقتصاد خانواده نیز در دست زنان بود.

هرودوت می گوید: «در مصر، زنان به بازار می رفتند و کسب و خرده فروشی با آنان بود، در حالی که مردان در خانه می ماندند و بافندگی می کردند... پسران به هیچ وجه مجبور نبودند خرج پدر و مادر خود را به عهده بگیرند، ولی دختران مطلقاً مجبور به انجام این تعهد بودند، حتی اگر

۱- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۴.

۲- تاریخ انبیاء، ص ۸۳.

خود، میل نداشتند» (۱). اصولاً زنان را سپاس می گذاشتند و چند شاه بانو بر مصر فرمان رانده است. (۲). یکی از شرایطی که در قباله ی ازدواج مصریان ثبت می شد، اطاعت کامل مرد از زن بود. به طور کلی زن در مصر باستان، فرمانروای خانه بود و مردان مجبور بودند دستمزد خود را بی دخل و تصرف، به خدمت بانوی خانه آورند و زنان مختار بودند آن را بدون اجازه ی شوهر خرج کنند. این نظام تا حمله ی اقوام یونانی به مصر ادامه داشت. اما پس از نفوذ یونانیان، این حقوق از زنان مصری سلب شد و به دست مردان افتاد.

در سیستم مادرشاهی، مادر بیش از پدر در خانواده اقتدار داشت و نقش مهم و اساسی را ایفا می کرد. فعالیت های کشاورزی و دامپروری به همّت زنان صورت می گرفت. اطفال به مادر ملحق شده و به نام او نامیده می شدند و حقوق موروثی از جانب او انتقال پیدا می کرد. (۳) در اجتماعات قبیله ای که تابع نظام مادرشاهی بودند، مردم – یعنی زنان و مردان – رؤسای خود را تعیین می کردند و درباره ی صلح و جنگ تصمیم می گرفتند. در این دوره بیشتر رؤسای قبیله از بین زنان برگزیده می شدند. به همین علت این دوره رادوره ی «مادرشاهی» خوانده اند. (۴) البته در بیشتر موارد، عکس این مطلب صادق و برتری از آن مردان بوده است. برای مثال ارسطو به بندگی و

۱- تاریخ هرودوت، ترجمه دکتر هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲- کلیات تاریخ، هربرت جرج ولز، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳- بررسی تاریخی عترت زن از دیدگاه اسلام، دکتر ثریا مکنون، ص ۲۷.

۴- پشت پرده های حرمسرا، حسن آزاد، انتشارات انزلی، ص ۳۴.

زیر فرمان کشیدن زنان معتقد بود. (۱) و اعتقاد داشت زنان شایستگی آزادی و حقوق سیاسی را ندارند. (۲)

۲_ حقوق زن در اقوام وحشی:

۲_ حقوق زن در اقوام وحشی:

در شمال کرسٹونی ترکیه، رسم بر این بود که هر یک از مردان، چندین زن را انتخاب می کردند. وقتی مرد می مرد، بین زنان برای تعیین فردی که بیشتر از بقیه محبوب بوده است، مشاجره ی شدیدی صورت می گرفت و دوستان آنان نیز با شور و اشتیاق فراوان در این بحث شرکت می کردند. سرانجام آن کس را که بین آنان به این عنوان افتخار می یافت، بر روی قبر شوهر می بردند و در آن جا در حالیکه مردان و زنان از هر سو به او تبریک می گفتند، کسی که از همه به او نزدیک تر بود، او را به قتل می رساند و جسدش را در کنار مرد، دفن می کردند. (۳). «قربانی در این اقوام با سوزاندن همسر در گودالی انجام می گرفت یا چنان که در میان «تلوگوهای» جنوب مرسوم بود، او را زنده به گور می کردند». (۴)

آفریقایی ها با زبان غیرانسانی رفتار می کردند. اگر زن بیمار می شد، برای مداوایش کوشش چندانی به عمل نمی آوردند. در مجالس جشن و مهمانی و در زمان قحطی از گوش زنان استفاده می کردند. (۵) همه ی اموال و حقوق

۱- کلیات تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- کلیات تاریخ، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳- تاریخ هرودوت، ص ۱۳۲.

۴- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، ص ۵۶۵.

۵- حقوق مدنی زوجین، محمدباقر محقق، ص ۴.

زن در خرید و فروش و داد و ستد، متعلق به مرد بود و بر زن واجب بود که تمامی اوامر پدر یا شوهرش را اطاعت کند. زن در هیچ کاری استقلال نداشت و تأمین نیازهای مرد و فرزندان خانواده بر عهده ی او بود. وی مجبور بود سخت ترین کارها مانند باربری و گل کاری را انجام دهد و پست ترین صناعات و حِرَف را پیشه سازد. ظلم به زن تا آن حد بود که پس از وضع حمل، مجبور بود بی درنگ دنبال وظایف خدمتکاری برود و در عوض مرد چند روز به جای او مانند بیمار بر بستر بخوابد.^(۱)

۳_ حقوق زن در یونان و روم

۳_ حقوق زن در یونان و روم

در یونان، زناشویی به وسیله ی خریداری صورت می گرفت. خواستگار معمولاً چیزی را که با گاو یا معادل آن سنجیده می شد، به پدر عروس می پرداخت. معامله هم متقابل بود؛ زیرا پدر عروس نیز معمولاً جهیزیه زیادی به او می داد... «هومدروس» از دختران گاو آور نام می برد. در عصر «هومدروسی» به همان نسبت که شوهر بی وفا بود، زن وفادار بود.^(۲) برای یونانیان، علت ازدواج نه عشق بود و نه لذت زناشویی، بلکه بدان جهت تأمل می گردید که از طریق همسری صاحب جهاز، به خود و به کشور خود بقا بخشند و فرزندان به بار آوردند تا روح خویش را از گزندهایی که به ارواح فراموش شده می رسد، مصون نگه دارند. ولی با همه ی این مزایا، مردان یونانی تا می توانستند از همسر گرفتن خودداری می کردند... در روم

۱- خدمات مقابل اسلام و ایران، ص ۴.

۲- تاریخ تمدن، کتاب دوم، صص ۹۰ _ ۹۲.

پیش از میلاد، دختران و زنان، کنیز و بدبخت بودند و مانند اشیاء و حیوانات، خرید و فروش می شدند. و به هیچ وجه حق حیات نداشتند و از تمام حقوق اجتماعی محروم بودند. نه ارث می بردند و نه می توانستند مالک چیزی بشوند. (۱) تولد در روم خود حادثه ای خطرناک بود. اگر کودک اندامی ناسالم داشت یا دختر بود، پدر به حکم عادت می توانست او را بکشد. (۲) زاییدن دختر جرم بود و تا دوبار دختر زاییدن در دادگاه محاکمه به پرداخت جریمه محکوم می شد. بار سوم نیز به اعدام محکوم می شد. (۳)

۴_ حقوق زن در هند:

۴_ حقوق زن در هند:

قبایل هندوستان، از سیلان تا هیمالایا، دختران خود را می کشتند. مهاراجه ها معتقد بودند که داشتن دختر، آن هم بدون شوهر مایه ی ننگ است شوهر دادن آن ها هم ننگی دیگر است. پس چه بهتر که این ننگ به کلی از میان برداشته شود و نسل دختر از بین برود تا به چنین رسوایی دچار نگردند. (۴) مانو می گوید: «زن سرچشمه ی بی آبرویی و زندگی خاکی است، از زن حذر کن. (۵) ازدواج در هند ممکن بود از راه ربودن عروس و با زور، یا خریدن او یا رضای طرفین صورت گیرد، اما ازدواج به رضای طرفین را اندکی ننگ آور می دانستند، زنان فکرمی کردند که اگر آن ها را بخرند و

۱- حقوق مدنی زوجین، ص ۳.

۲- تاریخ تمدن، کتاب سوم، ص ۹۰.

۳- نظام خانواده در اسلام، ص ۹۳.

۴- حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۳.

۵- جهان در عصر بعثت، ص ۱۲۷.

برایشان پول بدهند، شرافتمندانه تر است و ربوده شدن را ستایش بزرگی می دانستند. (۱)

۵- حقوق زن در چین و ژاپن:

۵- حقوق زن در چین و ژاپن:

«در چین زناشویی را با عشق چندان کاری نبود، زیرا جز تشکیل خاندان های بارور هدفی نداشتند. از این رو، به نظر چینی ها خانواده را نباید به آشوب عواطف و هیجانات دچار کرد... در خانواده های چینی که بهشت مردان بود، متعه ها عملاً با برده ها فرقی نداشتند و زن اصلی چیزی جز متصدی کارخانه ی تولید مثل نبود. قوم او به تعداد جنس فرزندانش بستگی داشت... پس از مرگ شوهر ازدواج مجدد زن پسندیده نبود و در ایام قدیم تر رسم بود که زنان بیوه برای ابراز وفاداری به شوهر مرده، خود را بکشند. حتی تا پایان سده ی نوزدهم این گونه خودکشی ها در چین دیده می شود... (۲)

در ژاپن نیز پدر و مرد دارای قدرتی قاهر بود، ولی قدرت او طبیعی و ضروری و انسانی به نظر می رسید. حق داشت عروس یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نوادگان را نگه دارد. می توانست فرزندان را به گناه و بی عفتی یا جرمی بزرگ بکشد. کودکان را به برده داران بفروشد و با ادای یک کلمه، همسر خود را طلاق دهد. (۳)

۱- تاریخ تمدن، ص ۴۶۵.

۲- تاریخ تمدن، ص ۱۰۶۳.

۳- تاریخ تمدن، ص ۱۱۴۶.

۶- حقوق زن در ایران:**۶- حقوق زن در ایران:**

در ایران باستان، زن بدون اجازه شوهر، حق تصرف در اموال خویش را نداشت. و به موجب قانون زناشویی، فقط شوهر دارای شخصیت حقوقی بود و زن از این حیث به طور کامل محروم بود.^(۱) اشراف ایرانی هر کدام دارای تعداد زیادی زنان زرخیز و اهدایی بودند.

البته شایان توجه است که گرچه زنان وضع ناگواری داشتند، اما در این عصر به زنانی برمی‌خوریم که تحصیلات عالی داشته‌اند.

۲_۲- حقوق زن در عربستان پیش از اسلام:**۲_۲- حقوق زن در عربستان پیش از اسلام:**

آشنایی با حقوق زن در عربستان پیش از نزول وحی، کمک بسیار بزرگی است برای شناخت هر چه بهتر این احکام الهی. در عربستان دختران زنده به گور می‌شدند و در برخی قبایل، دختران راسر می‌بریدند. بعضی دیگر، نوزاد دختر را از بالای بلندی و یا قلّه‌ی کوه به پایین می‌انداختند یا در آب غرق می‌کردند. هرگاه زنان آبستن می‌شدند، هنگام زاییدن به صحرا می‌بردند و قبری در کنارشان حفر می‌کردند تا اگر نوزاد دختر بود، بدون شست و شو، زنده به گور کنند. و چه بسا اتفاق می‌افتاد که زنی دو سه بار دختر آورده و هر بار دخترش زنده به گور شده است، در مرتبه‌ی سوم به جرم زاییدن دختر، خودش را با نوزادش زنده به گور می‌کردند.^(۲)

اولین بار که رسم زنده به گور کردن دختران مرسوم شد در واقعه‌ی جنگ بنی تمیم با خسرو پرویز بود. در آن جنگ عده‌ای از زنان قبیله به

۱- تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، ج ۲، ص ۴۶.

۲- حقوق مدنی زوجین، ص ۵.

اسارت لشکر ایران درآمدند و به دربار خسرو پرویز برده شدند. در آن جا دختران و زنان را به عنوان کنیز نگه داشتند. پس از صلح، زنان از بازگشت به قبیله ی خویش سرباز زدند. از آن پس عرب برای پیشگیری از این ننگ، دختران رازنده به گور می کرد.

۲_۳ حقوق زن در غرب

۲_۳ حقوق زن در غرب

در قرن ۱۹ در زمینه حقوق بشری و مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحولات و افکار تازه ای پدید آمد که به ظهور «سوسیالیسم» انجامید و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از سرمایه دار به کارگر مطرح شد. تا اوایل قرن بیستم، حقوق ملت ها در برابر دولت ها یا حقوق طبقات رنجبر و زحمتکش در برابر کارفرمایان و اربابان مطرح است و از حقوق زن خبری نیست. (۱) هم چنین زنان در غرب به سختی دارای حقی بودند که مردان ناگزیر باشند از روی قانون آن را محترم بدانند. استقلال و شخصیت انسانی زن در ردیف یک برده بود و در هیچ موردی حقوق مساوی با مرد نداشت، هر چند در تمام موارد مسئولیت و وظیفه ای بیش از مرد داشت. اگر زن پول جمع می کرد، متعلق به شوهرش بود و اگر به هنگام عروسی، جهیزیه و مالی به خانه می آورد، شوهر حق داشت همه را بفروشد و خرج کند. مرد می توانست هر شب به دنبال فحشا برود، اما زن تا هنگامی که مردش او را رها نکرده بود، حق چنین کاری را نداشت. یعنی در عرف جهان غرب، گناه و فحشای مرد تجویز می شد، ولی گناه و فحشای زن

نابخشودنی و مستحق کیفر بود. (۱) در «مری انگلند» شوهر حق داشت زنش را آن قدر بزند که فقط به مرگ نینجامد و اگر زن از زیر کتک مرد نیمه جان بیرون می آمد، از تعقیب قانون در امان بود. (۲) سرانجام برای اولین بار در قرن بیستم مسأله ی «حقوق زن» در برابر حقوق مرد عنوان شد. انگلستان که قدیمی ترین کشور دموکراسی به شمار می رود، فقط در اوایل قرن بیستم برای زن و مرد حقوق مساوی قایل شد. دول متحده آمریکا با آن که در قرن هجده در پی اعلان استقلال، به حقوق عمومی بشر اعتراف کرده بودند، در سال ۱۹۲۰ میلادی قانون تساوی زن و مرد را در حقوق سیاسی تصویب کردند. فرانسه نیز در قرن بیستم تسلیم این امر شد. به هر حال در قرن بیستم، گروه های زیادی در همه ی جهان طرفدار تحول عمیقی در روابط مرد و زن از نظر حقوقی و وظایف گردیدند. به عقیده ی آنان تحول و دگرگونی در روابط ملت ها و دولت ها و روابط زحمتکشان و رنجبران با کارفرمایان و سرمایه داران مادامی که در روابط حقوقی مرد و زن اصلاحاتی صورت نگیرد، برای تأمین عدالت اجتماعی کافی نیست. از این رو، برای اولین بار در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی از طرف سازمان ملل متحد منتشر شد، در مقدمه ی آن چنین قید شد: از آن جا که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجددا در منشور اعلام

۱- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۴۵.

۲- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۴۵.

کرده اند...» (۱).

تکامل ماشینیسیم، رشد روزافزون تولید که بیش از حد نیاز واقعی انسان ها بود. ضرورت تحمیل کالا بر مصرف کننده، فوریت استخدام وسایل سمعی، بصری و فکری، هنری برای تبدیل انسان ها به عامل بی اراده ی مصرف، بار دیگر ایجاب کرد که سرمایه داری از وجود زن بهره کشی کند، البته نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن به صورت کارگر ساده و شریک مرد در تولید. بلکه این بار، از نیروی جاذبه و زیبایی او سود برد تا با گرو نهادن شرافت و حیثیت زن، از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه ها و اراده ها برای مسخ مخاطبان و تحمیل کالاهای مصرفی بر مصرف کنندگان بهره گیرد. بدیهی است که همه ی این ها به حساب آزادی زن و تساوی بامرد گذاشته شد. سیاست نیز از استخدام این عامل غافل نمانده و با بهره کشی از وجود زن، او را در لوای شعار آزادی و تساوی، وسیله برای اجرای مقاصد مرد قرار داد.

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۴.

فصل سوم: حقوق زن در اسلام

اشاره

فصل سوم: حقوق زن در اسلام

همان گونه که در فصل گذشته بیان شد، هنگامی که به مسأله ی حقوق زن در طول تاریخ نظر می افکنیم، موارد بسیاری از ستم به زن و پایین آوردن مقام او مشاهده می کنیم. اما با ظهور اسلام درمی یابیم این دین الهی مقام زن و حقوق او را در تمام ابعاد به عنوان یک انسان بیان کرده است؛ زیرا اسلام فرهنگ فطرت است و با تمام شئون انسان و انسانیت آهنگی هماهنگ دارد. نظام مسایل و قوانین در اسلام از جانب خداوند بزرگی است که ساختمان انسان را بنا نهاده است و چون می داند انسان چیست و کیست و چه ظاهر و باطنی دارد، بر اساس کیان و حیثیت و موجودیت او قانون وضع کرده و راه سعادت و هدایت را به او نموده است. بنابراین، در این فصل با بیان عظمت مقام زن در قرآن و روایات، به کلام بعضی دانشمندان و فقهای اسلام نیز اشاره خواهیم کرد.

۱_۳ قرآن مجید

اشاره

۱_۳ قرآن مجید

بهترین روش برای آگاهی از حقیقت حقوق زن و مقام و عظمت او به عنوان یک انسان، رجوع به قرآن و کلام خداوند تبارک و تعالی است؛ زیرا تنها خداوند به عنوان آفریدگار زن می تواند درباره ی او و حقوقش حکم کند. از این رو، می فرماید:

و يستفتونك في النساء قل الله ۞ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ... (۱)

ای پیامبر! از تو درباره ی احکام مربوط به حقوق زن، پرسش هایی می کنند، بگو: خداوند در این باره به شما پاسخ می دهد.

حال باید دید حقوق و مقام و احکام زن در این کتاب بزرگ، چیست؟

الف: فیض کثیر یک زن است

الف: فیض کثیر یک زن است

خداوند در قرآن می فرماید:

أَنَا اعطيناك الكوثر. (۲)

ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم.

اگرچه معنای جامع و وسیع کوثر، خیر فراوان است و مصادیق فراوانی دارد، ولی بسیاری از بزرگان شیعه، یکی از روشن ترین مصداق های آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» علیهاالسلام دانسته اند. در شأن نزول آیه آمده است که مشرکان، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با این سخن می آزرده اند که وی فرزندی ندارد تا نسل او را حفظ کند. قرآن در رد گفته ی آنان می گوید: «ما به تو کوثر دادیم». از این تعبیر استنباط می شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا علیهاالسلام است؛ زیرا نسل و ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق همین دختر در جهان انتشار یافت. فرزندان فاطمه نه تنها فرزندان نسبی پیغمبر بودند، بلکه آیین محمد و ارزش های اسلامی را حفظ و به آیندگان ابلاغ کردند. (۳)

۱- نساء، آیه ۱۲۷.

۲- کوثر، ۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۵.

ب: خلقت زن

ب: خلقت زن

قرآن بر خلاف عقاید باطلی که زن را موجودی ضعیف، وابسته و فرمانبردار محض مرد می دانند، می گوید خلقت زن و کیفیت وجود او همانند مرد است و زن، مصداق حقایق و واقعیاتی است که هدف حضرت حق از آفرینش او بوده است. اگرچه بعضی مفسران با توجه به این دو آیه:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحدهٍ و خلَقَ منها زوجَها...».

ای مردم! بترسید از پروردگار خود بترسید؛ آن خداییکه همه شما را از یک نفس آفرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد. (۱)

هو الذی خلقکم من نفسٍ واحدهٍ منها زَوْجَها...

اوست خدایی که همه ی شما را از یک نفس بیافرید واز او نیز جفتش رامقرر داشت... (۲)

معتقدند که حضرت حوا از بدن حضرت آدم آفریده شده است و در این باره به برخی روایات غیرمعتبر استناد می کنند؛ مانند این که حوا از یکی از دنده های آدم آفریده شده است. البته باتوجه به دیگر آیات قرآن (که به نظر مرحوم علامه طباطبایی بهترین روش در تفسیر قرآن کریم است) و نیز روایات این باب، ابهام های موجود در تفسیر این دو آیه از بین می رود و به خوبی روشن می شود که این نظر از اسرائیلیات است که در عقاید اسلامی وارد شده است؛ زیرا منشأ آن، عهد عتیق بود و در فصل دوم از سفر «تکوین» تورات به این مسأله تصریح شده است. (۳)

۱- نساء، ۱.

۲- اعراف، ۱۸۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵.

بنابراین منظور از «نفس» در دو آیه ی فوق، همانا گوهر و ذات و اول و واقعیت عینی شئی است و مراد از آن، معنای روح، جان، روان و مانند آن نیست. از این رو، مفاد آیات مزبور، اول این است که همه ی انسان ها از هر صنف، خواه زن خواه مرد (کلمه ی ناس، شامل همگان می شود) از یک ذات و گوهر خلق شده اند. دوم این که نخستین زن که همسر نخستین مرد نیز هست، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شد، نه از گوهر دیگر. یعنی فرع بر مرد و زاید بر او و وابسته به وی نیست، بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده که همه ی مردها و زن ها را از آن پدید آورده است. (۱) هم چنین خداوند به صراحت می فرماید:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها.

از نشانه های قدرت خدا این است که همسران شما را از جنس شما قرار داد تا با آن ها آرامش بیابید. (۲)

و در جایی دیگر می فرماید:

و اللّٰه جعل لکم من انفسکم ازواجاً.

خداوند همسران شما را از جنس شما قرار داد. (۳)

آشکار است که معنای این که «همسران شما را از شما قرار داد» آن است که از جنس شما قرار داد، نه از اعضای بدن شما. (۴)

۱- زن در آئینه جلال و جمال، آیه اللّٰه جوادی آملی، ص ۳۴.

۲- روم، ۲۱.

۳- نحل، ۷۳.

۴- تفسیر نمونه، همان، ص ۲۴۶.

در تفسیر آیات ۱ سوره نساء و ۱۸۹ اعراف می توان گفت: در «مِنْهَا»، مضاف حذف شده است و تقدیر آیه این است که «خَلَقَ مِنْ جَنَسِهَا زَوْجَهَا؛ از جنس مرد، همسرش را آفرید»، نه این که خداوند، حوا را از جزء بدن آدم آفرید؛ کما این که درباره ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «.. هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم». (۱) یعنی «من انفسهم»، نه این که پیامبر را از جزء آن ها آفرید، بلکه بدین معنا که پیامبر را از جنس آن ها آفرید. باز در آیه ی دیگر فرمود: «لقد من اللّٰه علی المؤمنین اذا بعث فیهم رسولاً من انفسهم». (۲) پس در بحث ما هم حوا از همان گوهری آفریده شد که آدم آفریده شد. (۳) و یا همان گونه که علامه مجلسی رحمه الله می فرماید، می توان «مِنْ» را در آیه ی شریفه به معنی «لام» گرفت. پس آیه بدین معنا است که «خلق لها زوجها؛ خداوند برای آدم، همسرش را آفرید».

باید دانست در برخی روایات، طفیلی بودن و خلقت زن از جزء بدن مرد به شدت تکذیب و تصریح شده است که حوا از باقیمانده ی خاک آدم به طور مستقل آفریده شد. محمد بن بابویه قمی، شیخ صدوق رحمه الله در «علل الشرایع» و «من لا یحضره الفقیه» روایتی را بدین مضمون نقل کرده است: زراره بن اعین از حضرت امام صادق (ع) پرسید: نزد ما مردمی هستند که می گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید. امام

۱- جمعه، ۲.

۲- آل عمران، ۱۶۴.

۳- تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

صادق(ع) فرمود: خداوند از چنین نسبت هم منزّه است و هم برتر از آن است. آیا کسی می گوید که خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده ی او خلق کند، تا بهانه به دست شفاعت کنندگان دهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعض دیگر نکاح نمود... سپس فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نو ظهور پدید آورد... آدم(ع) بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه ی انس من شد؟ خداوند فرمود: این کنیز من حوا است». (۱) از این حدیث استفاده می شود که

۱- خلقت حوا از ضلع و دنده ی چپ آدم صحیح نیست.

۲- آفرینش حوا همانند خلقت آدم بدیع، نو ظهور و مستقل بوده است. (۲)

ج- روح الهی زن

ج- روح الهی زن

یکی دیگر از نظریه های تحقیر آمیزی که در گذشته وجود داشته و در ادبیات جهان، آثار نامطلوبی بر جا نهاده است، این است که زن روح شیطانی دارد، زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه بر می خیزد، زن شیطان کوچک است. می گویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده اند، زنی در آن دخالت داشته است. مرد در ذات خود از گناه میز است و این زن است که مرد را به گناه می کشاند. می گویند شیطان به طور مستقیم در وجود مرد راه نمی یابد بلکه از طریق زن، مردان را می فریبد. شیطان، زن

۱- علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷، ج ۳، ص ۳۷۹، کتاب النکاح.

۲- زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۶.

را وسوسه می کند و زن، مرد را می گویند آدم آن گاه که فریب شیطان را خورد و از بهشت رانده شد، از طریق زن بود؛ شیطان، حوا را فریفت و حوا، آدم را. (۱)

در پاسخ باید گفت:

۱_ همان گونه که پیش تر آمد، قرآن زن را دارای روح الهی و انسانی محض می داند. همان روحی که از جانب حق در او دمیده شد و او را به دلیل این روح، امتیازی ویژه بخشید و وی را منبع ظهور کمالات قرار داد. این روح و روح مرد تفاوت ندارد. و گوهری است که با گوهر ذات مرد یکی است. (۲)

۲_ این مطلب هم یکی از اسرائیلیات وارد شده در عقاید اسلامی است؛ زیرا بنا بر روایت تورات، حوا واسطه ی فریب آدم بود و از همین جا جنس زن مورد نفرت قرار گرفت. در تورات چنین آمده است: «آن روز مار از میان حیوانات صحرا که خدا خلق کرده بود، حکیمی شد و به زن گفت: آیا به راستی خدا گفته از همه ی درختان این باغ نخورید؟ زن گفت: از همه ی درختان باغ می خوریم، تنها فرمود از میوه ی آن درخت که در وسط باغ است (درخت معرفت خیر و شر) نخورید و نزدیکش نشوید تا نمی رید. مار گفت: نمی میرید خداوند دانسته است که شما همان روز که از آن بخورید، چشمتان باز می شود و مثل ملایکه به خیر و شر دانا می شوید. پس

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۸.

۲- نظام خانواده در اسلام، استاد انصاریان، ص ۸۲.

وقتی زن بدید که آن درخت خوبی است و میوه اش خوب و شهوت انگیز است، عقل خود را از کف داد و از میوه ی آن خورد و به شوهرش خورانید... پس خدا گفت: چرا از آن درخت خوردی؟ آدم گفت: این زن که برایم درست کردی، از آن به من داد و خوردم» (۱). آشکار است که هر مسلمانی که از دیدگاه قرآن نسبت به انسان اعم از زن و مرد کمترین اطلاعاتی داشته باشد، بطلان و انحراف این مطالب را درمی یابد.

۳_ قرآن داستان بهشت آدم را بیان می کند، ولی هرگز نمی گوید که شیطان یا مار، حوا را فریفت و حوا، آدم را. قرآن حوا را به عنوان مسؤول اصلی معرفی نمی کند، البته او را از حساب هم خارج نمی سازد، بلکه می فرماید: «به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از میوه های آن بخورید».

قرآن وقتی پای وسوسه ی شیطانی را به میان می کشد، ضمیرها را به شکل «تثنيه» می آورد و می فرماید: «فوسوس لهما الشیطان؛ شیطان آن دو را وسوسه کرد» (۲). فدلاًهما بغرور شیطان آن دو را به فریب رهنمون شد، «و قالهما انی لکما من الناصحین؛ شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که به جز خیرشان را نمی خواهد» (۳).

۴_ علامه طباطبایی در تأیید این مطلب، حدیثی را از امام رضا(ع) نقل می کند که دلالت دارد بر این که خطای آدم و حوا یکی بوده و یکسان است. بدین گونه که وقتی آدم(ع) مسجود ملایکه شد، در دل خود گفت:

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۲۱۴، به نقل از فصل سوم تورات.

۲- اعراف، ۲۰ _ ۲۲.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۸.

«آیا خداوند موجودی گرامی تر از من هم خلق کرده است؟» در این زمان از جانب خداوند ندا آمد که برساق عرش بنگر. وی به ساق عرش نگاه کرد و اسامی اهل بیت (ع) را دید. درباره ی آنان پرسید. جواب شنید: «ای آدم! اینان ذریه های تو اند و از تو و همه ی خلائق بهترند و اگر اینان نبودند، تو، بهشت و دوزخ، زمین و آسمان را خلق نمی کردم». بعد خداوند آدم را از غبطه خوردن نسبت به مقام آنان نهی کرد، ولی آدم بر مقام آنان غبطه خورد، هم چنان که حوا نسبت به مقام حضرت زهرا (س) غبطه خورد؛ و خداوند شیطان را بر آنان تسلط داد تا سرانجام از آن درخت نهی شده خوردند. (۱) بنابراین روح، هویت و گوهر زن و مرد یکی است.

د _ مالکیت زن

د _ مالکیت زن

یکی دیگر از ستم های تاریخی بر زن، قایل نبودن هیچ گونه مالکیتی برای وی بود. در حالی که قرآن کریم با پذیرفتن حق مالکیت برای زن، وی را صاحب و مالک محصول زحماتش در امور پسندیده و مشروع می داند. قرآن، مالکیت و تصرف زن را در ملک خودش، بی کم و کاست همانند مرد قلمداد می کند!

برای آدمی جز آن چه به سعی خود انجام داده است، نخواهد بود. (۲)

انسان مالک سعی، کوشش و عمل و حرکت خویش است و این واقعیتی است که حضرت حق در دنیا و آخرت، به همه ی انسان ها از زن و

۱- المیزان، همان، ص ۲۱۷، به نقل از عیون اخبار الرضاع ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- نجم، ۳۹.

مرد واگذار کرده است. در ادامه ی بحث، به آیاتی خواهیم پرداخت که به تصریح درباره ی مالکیت زن سخن گفته اند.

هـ _ ارث زن

هـ _ ارث زن

چنانچه بیان شد یکی از نظریه های تحقیرآمیز درباره ی زن این بود که زن از ارث سهمی نداشت و چه بسا خود، همراه ترکه ی متوفی، به ارث می رسید. قرآن می فرماید:

زن از پدر و مادر و از شوهر و فرزندان و تمام بستگان خود ارث می برد. (۱)

اعراب دوره ی جاهلی، سهمی از ارث برای زنان در نظر نمی گرفتند. اسلام، این رسم ناپسند را محکوم کرد و فرمود: «مردان از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به جای می گذارند، سهم دارند و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی هست خواه آن مال کم باشد یا بسیار، این سهمی معین و واجب الاداء است». (۲)

و _ مقبولیت عبادت زن

و _ مقبولیت عبادت زن

عبادت زن در پیشگاه حق همانند عبادت مرد ارزش مند است و پاداش کار نیک و ثواب بندگی به مردان اختصاص ندارد، عنایت و رحمت خداوند، بهره ی ابدی بندگان اوست چه مرد و چه زن. در قرآن مجید می خوانیم:

کسی که عمل شایسته به جا آورد از مرد یا زن. در حالی که مؤمن است، به او زندگی پاکیزه می دهیم و پاداش اخروی آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، خواهیم داد. (۳)

۱- نساء، ۷.

۲- نظام خانواده در اسلام، ص ۸۴.

۳- نحل، ۹۷.

از این آیه درمی یابیم که، تنها معیار حق، ایمان و عمل صالح آدمی است و برای حیات طیب و اجر اخروی قید و شرط دیگری در کار نیست. و زن بودن، سن و سال، نژاد، قبیله، جنسیت و مقام و رتبه، هیچ یک مطرح نیستند. (۱)

قرآن به موازات آن که همسران حضرت نوح و حضرت لوط را زنانی ناشایست برای شوهرانشان می داند (۲)، از زن فرعون به عنوان زن بزرگی یاد می کند که گرفتار مرد پلیدی بوده و الگویی نیکو برای تمام مؤمنان، حتی مردان مؤمن است. (۳) گویی قرآن خواسته است در داستان های خود توازن را حفظ و قهرمان های آن را در مردان منحصر نکند. (۴) هم چنین با نظر به تاریخ گذشته، روشن می شود که این مسأله به قرآن اختصاص ندارد و مقام بلند زن در انجیل و تورات و صحف خلیل الله نیز مطرح شده است. سخن گفتن با فرشتگان و دریافت بشارت آن ها مواردی است که نشان می دهد زن نیز همانند مرد در همه ی این صحنه ها سهم بوده است. اگر پدر پیامبری با ملایکه سخن می گوید (۵)، مادر پیامبر نیز با آن ها گفت و گو دارد. (۶) از این رو، هنگامی که قرآن کریم از زنان یاد می کند مادر مریم یا خود مریم را جزو

۱- نظام خانواده در اسلام، ص ۸۵.

۲- تحریم، ۱۰.

۳- تحریم، ۱۱.

۴- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۹.

۵- صافات، ۱۰۱.

۶- هود، ۷۱.

آل عمران می شمارد و در زمره ی اصفیا قرار می دهد. به عبارت دیگر در بین مردم جهان، اینان نیز مانند انبیا و اولیای خاص، جزو اصفیای الهی اند. «ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین...» (۱) البته منظور از این عمران، پدر مریم است، نه پدر موسی؛ چون اصلاً نام عمران؛ پدر موسی، در قرآن کریم نیامده است. (۲) خداوند در آیات دیگر، در سوره ی مریم (مادر عیسی) می فرماید که کار او به آن جا رسیده بود که ملایکه همواره در محراب عبادت با او سخن می گفتند و گفت و شنود می کردند و از غیب برای او روزی می رسید. مقام معنوی اش آن قدر بالا رفت که پیغمبر زمان خویش را در حیرت فرو برد. (۳) در عالم اسلام نیز زنان عالی قدر فراوانند که در رأس آن ها حضرت زهرا علیها السلام قرار دارد که عظمت و مقام او بی نیاز از توضیح است.

ز_ انتساب زن به پدر و فرزند خود

ز_ انتساب زن به پدر و فرزند خود

بر خلاف عقاید انحرافی درباره ی زن، از نظر قرآن و اسلام دختر فرزند پدر و مادر خویش و مادر فرزندان خود است و هیچ س نمی تواند او را از این انتساب خلع کند؛ چون خلع این نسبت، امری ظالمانه و خاینانه است. قرآن مجید دختر را همانند پسر، اولاد واقعی پدر و مادر می داند و زن را مادر اولاد می داند. در گذشته، اعراب فرزند دختر خود را زنده به گور می کردند. قرآن با دانستن این عمل، آن را کاری ظالمانه خواند و فرمود:

۱- آل عمران، ۳۳.

۲- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۵۳.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۹.

لا تقتلوا اولادکم من اطلاق.

فرزند دختر خود را از ترس تنگی معیشت به قتل نرسانید. (۱)

خداوند هم چنین در آیه ی مربوط به ارث می فرماید:

یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل خط الانثیین.

سفارش خداوند به شما نسبت به اولادتان این است که در مسأله ی ارث برای پسر دو برابر دختر سهم قرار دهید. (۲)

و باز می فرماید:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَیْنِ كَامِلَیْنِ.

مادران، فرزندان خود را تا دو سال کامل شیر بدهند.

خداوند در همه ی این آیات، دختر را فرزند می شمارد و بر حفظ حقوق شان تاکید می کند و در آیه ی پایانی، زن را مادر

فرزندانش می داند. بنابراین قرآن از این نظر حقوق زن را احیا کرد. (۳)

ح - زن با مرگ فانی نمی شود

ح - زن با مرگ فانی نمی شود

زن همانند مرد، بقا و حیات ابدی دارد. در صورت بندگی، حق در بهشت، و در صورت دوری از عبادت، در عذاب جاودان

خواهد زیست. بیش از هزار آیه ی مرتبط با قیامت، این معنا را به صراحت نشان می دهد. (۴)

۱- انعام، ۱۵۱.

۲- نساء، آیه ۱۱.

۳- نظام خانواده در اسلام، ص ۸۷.

۴- نظام خانواده در اسلام، ص ۸۷.

ط _ زن برای مرد آفریده نشد

ط _ زن برای مرد آفریده نشد

درباره ی زن می گفتند: زن مقدمه ی موجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اسلام هرگز چنین نظری ندارد. اسلام در بیان اصل و علت غایی آفرینش، با صراحت کامل می گوید: زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند و هرگز نمی گوید زن برای مرد آفریده شده است. قرآن می فرماید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند:

هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ و انتم لباسٌ لهنَّ. (۱)

زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنان.

اگر قرآن زن را مقدمه ی مرد و آفریده برای مرد می دانست، باید در قوانین خود این جهت را در نظر می گرفت، ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد، در مقررات خاص آن درباره ی زن و مرد نیز چنین چیزی به چشم نمی خورد. (۲)

ی _ نقش زنان در تثبیت ادیان الهی

ی _ نقش زنان در تثبیت ادیان الهی

«قرآن کریم» برای مسأله ی غضب و مبارزه با ستم، مردانی را به عنوان الگو ارایه داده است، اما در جریان مبارزه با ستم فرعون، مبارزات زنان مطرح است. قرآن کریم از سه زن به عنوان نمونه یاد می کند؛ کسانی که موسی را از کشته شدن حفظ و او را تربیت کردند. همه ی ماجرای پرورش موسی کلیم بر عهده ی این سه زن بوده است؛ مادر موسی، خواهر موسی و زن فرعون. این سه زن با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند تا موسی

۱- بقره، ۱۸۷.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۱.

پرورش یافت. قرآن می فرماید: «و اوحینا الی امّ موسی» (۱) از یک سو مادر موسی، فرزند را به دستور الهی به دریا انداخت و به خواهر موسی گفت: این جعبه را تعقیب کن «و قالَتْ لِأَخْتِهِ قَصِیْه» (۲) از سوی دیگر همسر فرعون گفت: «لا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ اَنْ یَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (۳) از این رو، به خوبی روشن است که تعقیب جعبه تا قصر فرعون و سفارش مادر موسی به دخترش مبنی بر پیشنهاد و معرفی یک زن شیرده به عنوان اجیر و پیشنهاد زن فرعون _ که با خون آشام ترین مردم عصر به سر می برد _ هیچ کدام کار آسانی نبوده است و این ها شهامت و شجاعت این زنانرا جلوه گر می سازد. (۴)

ک _ زن مایه ی آرامش است

ک _ زن مایه ی آرامش است

در گذشته، زن را برای مرد، شرّ و بلا ی اجتناب ناپذیری می دانستند که مایه ی گناه مرد و از یاران شیطان است. باور این بود که زن حتی اگر مایه ی گناه و فریب مرد نباشد، خود وجود زن برای مرد شرّ و بلا است. مردان با این که از وجود زن، بهره های فراوان می بردند، او را حقیر و مایه ی بدبختی و گرفتاری خود می دانستند. قرآن کریم با این تفکر ظالمانه نیز به مبارزه برخاست و در آیات خود زن را مایه ی خیر و برکت و سکونت و آرامش دل مرد معرفی کرد (۵):

۱- قصص، ۷.

۲- قصص، ۱۱.

۳- قصص، ۹.

۴- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۲۹ _ ۱۳۰.

۵- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۲.

از نشانه های قدرت خداوند این است که همسرانتان را از جنس شما قرار داد تا با آن ها آرامش یابید. (۱)

آرامش از آن جا ناشی می شود که این دو جنس مکمل و مایه ی شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگرند و هریک بدون دیگری ناقص است. طبیعی است که میان یک موجود و مکمل آن، چنین جاذبه ی نیرومندی وجود داشته باشد.

ل _ زن هم می تواند خلیفه الله باشد

ل _ زن هم می تواند خلیفه الله باشد

خداوند در قرآن می فرماید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. (۲)

مسأله ی خلافت به مقام انسانیت مربوط است، نه به شخص یا صنف خاصی، یعنی شخص آدم (ع) خلیفه الله نبود، بلکه مقام انسانیت است که خلیفه الله است. از این رو، انبیا و اولیای الهی به ویژه عترت طاهره (علیهم السلام) مقام کامل خلیفه الهی را واجدند و این مقام همان گونه که مخصوص به شخص نیست، منحصر در جنس هم نیست؛ زیرا از آن انسانیت است و انسانیت از ذکورت و انوثة منزه است. (۳)

م _ زن کالای شهوت نیست

م _ زن کالای شهوت نیست

زن شریک مرد و عامل بقای نوع و تشکیل دهنده ی نیمی از زندگی

۱- روم، ۲۱.

۲- بقره، ۳۰.

۳- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۶۵.

است. ازدواج با زن پاک و برخورد صحیح و سالم با او، توشه‌ی آخرت و مایه‌ی سلامت حیات اخروی انسان است. (۱) قرآن مجید می‌فرماید:

نساؤکم حرثٌ لکم فاتوا حرثکم انّی شئتُم وقدّموا لانفسکم واتّقوا الله واعلموا انکم ملاقوه وبشّر المومنین (۲).

خداوند با تعبیر لطیف و پرمعنای «کشتزار»، ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی به یاد می‌آورد و می‌گوید که زن وسیله‌ی اطفای شهوات نیست، بلکه زمینه‌ی پاکی و وسیله‌ی پاکیزه‌ای برای حفظ حیات نوع بشر است.

خداوند با بیان «وقدموا لانفسکم»، می‌فرماید که: با آمیزش با زن، برای آخرت خود توشه بفرستید. این مسأله به این حقیقت اشاره دارد که هدف نهایی از آمیزش جنسی، تنها لذت و کام‌جویی نیست بلکه مومنان باید از آن، برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته بهره‌گیرند و این خدمت مقدس را به عنوان یک ذخیره‌ی معنوی برای فردای خود از پیش بفرستند. به این ترتیب قرآن هشدار می‌دهد که در انتخاب همسر اصولی را رعایت کنید که نتیجه‌ی آن، پرورش فرزندان صالح و تهیه این ذخیره‌ی بزرگ اجتماعی و انسانی باشد. (۳)

۱- نظام خانواده در اسلام، ص ۸۹.

۲- بقره، ۲۲۳.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۶.

۲_۳_ سیره و روایات معصومین (ع)

اشاره

۲_۳_ سیره و روایات معصومین (ع)

در روایات معصومین (علیهم السلام)، و سخنان گهربار بسیاری در باب عظمت مقام زن وارد شده است که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

الف _ دوست داشتن زن

الف _ دوست داشتن زن

چنان که می دانیم در برخی آیین ها رابطه ی جنسی ذاتاً پلید است. به عقیده ی پیروان این عقاید، تنها کسانی به مقامات معنوی نایل می شوند که تمام عمر در تجرد زیسته باشند. یکی از پیشوایان مذهبی جهان می گوید: «با تیشه ی بکارت، درخت ازدواج را از بُن برکنید.» و ازدواج را فقط از جنبه ی دفع افسد به فاسد اجازه می دهند؛ یعنی مدعی هستند که چون بیشتر افراد نمی توانند با تجرد بسازند و صبر کنند، به فحشا گرفتار خواهند شد و با زنان متعددی تماس پیدا خواهند کرد. پس بهتر است ازدواج کنند تا با بیش از یک زن در تماس نباشند. افکار ریاضت طلبی و طرفداری از تجرد و عزوبت در بدبینی به جنس زن ریشه دارد و محبت به زن را از مفاسد بزرگ اخلاقی به حساب می آورند. (۱)

اسلام با این خرافه سخت مبارزه کرد و ازدواج را مقدس و تجرد را پلید شمرد. اسلام دوست داشتن زن را جزو اخلاق پیامبران معرفی کرد و فرمود: «من أخلاق الأنبياء حُب النساء». و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود: «من به سه چیز علاقه دارم: بوی خوش، زن و نماز.» قرار دادن زن در کنار نماز و بوی خوش بیان کننده ی رفعت مقام زن است. محیی الدین عربی در تفسیر

این حدیث می گوید: پیامبر از آن رو زنان را دوست دارد که به خدا نزدیک ترند». (۱)

برتراند راسل می گوید: «در همه ی آیین ها نوعی بدبینی به علاقه ی جنسی یافت می شود جز در اسلام. اسلام از نظر مصالح اجتماعی، حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده، اما هرگز آن را پلید نشمرده است». (۲)

ب _ فرزندان زن نوه ی پدر او هستند

ب _ فرزندان زن نوه ی پدر او هستند

پیش تر گفتیم که یکی از انحراف های فکری درباره ی حقوق زن در تاریخ، این بود که فرزندان زن نوه ی پدر او محسوب نمی شدند. در حالی که از نظر اسلام چنین نیست و توجه فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتار و عمل به حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام حسین (ع) به عنوان دو نوه ی عزیزش خط بطلانی بر این فکر جاهلانه است. به ویژه آن حدیث معروف که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسَيْنٌ مَنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».

فقه اسلامی می گوید تمام کسانی که مادرشان سیده است، پیوند قطعی با پیامبر دارند و حتی مرجع بزرگ شیعه، سید مرتضی فتوا داشت که می توان به کسانی که از طریق مادر وابسته به رسول حقند، خمس داد. (۳)

ج _ زن مایه ی آرامش است

ج _ زن مایه ی آرامش است

حضرت امام صادق (ع) فرموده است: «وقتی حوا آفریده شد، آدم (ع) به حضرت حق عرضه داشت: خداوندا! این آفرینش زیبا چیست که قرب و

۱- مجله سیاست خارجی، ش ۲، سال نهم، تابستان ۷۴، ص ۵۲۷.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۱.

۳- نظام خانواده در اسلام، ص ۸۸.

نگاه او مرا از تنهایی نجات می دهد و برایم اُنس و الفت ایجاد می کند؟ خطاب رسید: ای آدم! این کنیز من است، دوست داری با تو باشد، انیس تو گردد، با تو هم سخن شود و تابع خواسته های به حقّ تو باشد؟ عرضه داشت: آری. خطاب رسید: بنابراین تا زنده ای، به خاطر این یاری که برای تو قرار داده ام، مرا سپاس گذار باش!!^(۱). آری وجود زن صالحه و همسر باوفا، نعمت حق است و تا پایان عمر بر این نعمت ارزنده حمد و سپاس لازم است.

د _ مقام مادر

د _ مقام مادر

یکی از مسلمانان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «به چه کسی نیکی کنم؟» حضرت فرمود: «به مادرت». عرض کرد: «سپس چه کسی؟» فرمود: «به مادرت». گفت: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت». باز پرسید: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «سپس به پدرت». ^(۲) حضرت در روایتی دیگر می فرماید: «بهشت زیر پای مادران است.» هم چنین فرمودند: «اگر در یک لحظه و در یک مکان، پدر و مادرت تو را صدا زدند، مادرت را مقدم دار و دعوت او را استجابت کن.»^(۳)

امام باقر(ع) فرمود: «حضرت موسی(ع) عرض کرد: خداوندا! مرا سفارش کن. خداوند فرمود: تو را به (نیکی) به مادرت سفارش می کنم (و تا سه مرتبه تکرار شد) و مرتبه ی چهارم خداوند فرمود: تو را به (نیکی) به

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲.

۲- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۹، به نقل از: جامع الصغیر سیوطی.

۳- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۹، به نقل از: جامع الصغیر سیوطی.

پدرت سفارش می کنم. سپس فرمود: به همین دلیل ۳۲ نیکی انسان باید برای مادر و ۳۱ برای پدر باشد». (۱)

بنابراین مادر به عنوان یک زن، ارزش و حقوقی برتر از پدر به عنوان یک مرد دارد. اکنون جای این پرسش است که آیا طرفداران حقوق زن چنین حقوقی برای او تعیین کرده اند، یا زنان را به این پایگاه بلند _ که اسلام رسانده است _ رسانده اند؟

ه _ _ مقام دختر

ه _ _ مقام دختر

در روایات، به دلیل احساس و تأثیرپذیری سریع عواطف دختران سفارش شده است که پدران، جانب دختران را بیشتر رعایت کنند و اگر بنا بر تساوی نیست، دختران را مقدم دارند. هم چنین برای کسی که دخترانی دارد و آن ها را خوب تربیت کند، راه و رسم زندگی را به آنان یاد دهد و به خانه ی شوهر فرستد، فضیلت بسیار بیان شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که متاع و تحفه ای از بازار به خانه ببرد، باید دختر خود را بر پسرش مقدم دارد، به یقین، کسی که زنی را (یا دختری را) خوشحال کند، مانند این است که از ترس خدا گریسته است.» (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که دختری داشته باشد و به او بی توجهی و اهانت نکند و فرزند پسرش را بر او مقدم ندارد، خداوند او را به بهشت وارد می کند.» (۳) و همچنین می فرماید: «بین اولاد خود در عطایا و بخشش ها تساوی را رعایت کنید. پس

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۱۸۱.

۲- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۱.

۳- حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۱.

اگر من بخواهم کسی را در عطایا مقدم بدانم، همانا دختران را مقدم می‌دارم» (۱).

و _ خداوند نسبت به زنان مهربان تر است

و _ خداوند نسبت به زنان مهربان تر است

حضرت امام رضا(ع) می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «خداوند تبارک و تعالی نسبت به زنان از مردان مهربان تر است». از این رو، در کتاب وسایل الشیعه بابی به نام «باب استحباب زیاده الرحمه علی الاناث» به این مسأله اختصاص یافته است.

۳_۳_ کلام بزرگان دین و دانش

اشاره

۳_۳_ کلام بزرگان دین و دانش

دانستن نظر دانشمندان و بزرگان دین _ که عمر خود را در راه تحقیق و تتبع و فهم قرآن و روایات صرف کرده اند _ درباره ی حقوق زن اهمیت بسیار دارد، برای جلوگیری از اطاله ی کلام، در این قسمت فقط به کلام نورانی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران؛ حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) و مقام معظم رهبری؛ حضرت آیه الله خامنه ای (دام ظلّه العالی) اشاره می‌کنیم.

الف _ حضرت امام خمینی رحمه الله

الف _ حضرت امام خمینی رحمه الله

حضرت امام رحمه الله زن را تافته ی جدا بافته از مرد نمی‌دانست. وی، زن را در آفرینش و خلقت و بندگی و طاعت و پاداش و کیفر، با مرد برابر می‌پنداشت و به هیچ وجه قایل به پایین تر بودن مقام زن نسبت به مرد نبود. ایشان می‌فرماید: «تاریخ اسلام گواه احترامات بی حدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مولود شریف (حضرت زهرا(س)) است، تا نشان دهد که زن، بزرگی

ویژه ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست» (۱). ایشان درباره ی مقام مادر می فرماید: «تجسم عطوفت و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه ی رحمت و عطوفت رب العالمین است» (۲). در جای دیگر می فرماید: «دامان مادران می تواند مبدأ خیر و شر باشد» (۳). یا می فرماید: «زن پرورش دهنده ی زنان و مردان ارجمند است و از دامان زن، مرد به معراج می رود» (۴). هم چنین می فرماید: «بی اهمیت جلوه دادن شغل مادری توطئه ی اجانب است» (۵). درباره ی حقوق زن و نگهداری و حفظ نسل آینده می فرماید: «نقش زنان در عالم از ویژگی های خاص برخوردار است. صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتش یک جامعه بلکه جامعه ها به استقامت و ارزش های والای انسانی کشیده شوند و می تواند به عکس آن باشد» (۶).

حضرت امام رحمه الله درباره ی حقوق انسانی زن و خلقت و موجودیت او در عالم آفرینش می فرماید: «زن قبل از زن بودنش انسان است. پس زن و مرد بودن و توانایی در زور و بازو، تفاوت در حیثیت انسانی نبوده، و

۱- مجله پیام زن، ش ۶۸، آبان ۷۶، ص ۵۶.

۲- همان، نقل شده از جلوه های رحمانی، ص ۴۷.

۳- صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۶۲.

۴- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۴.

۵- اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ص ۶، سخنرانی زهرا مصطفوی.

۶- سخنرانی، ۲۵/۱۲/۵۸.

این گونه تفاوت ها هرگز مایه ی ضعف و قدرت کسی نخواهد بود که در آن صورت، حیوانات و درندگان پرزورترند». (۱) و یا می فرماید: «خود زن هم نباید هیچ گونه تحقیر و تسلط را از جانب مرد بپذیرد». (۲)

ایشان در تاریخ ۲۰/۱۰/۵۷ در مصاحبه با رادیو _ تلویزیون لوگزامبورگ می فرماید: «دولت اسلامی قهقراگرا نیست و با همه ی مظاهر تمدن موافق است مگر آن چه به آسایش ملت لطمه وارد آورد و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد. اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است که خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است. پس لازم است که شناخت به حقیقت و حقوق زن و نیز معرفت به نیازهای جسمی و روحی و توقعات و انتظارات را طبیعی او دانست و دریافت که به خطا فقط جسم زن مورد توجه قرار گرفته است لاغیر». (۳) ایشان در جای دیگر می فرماید: «زن مظهر تحقق آمال بشری است». (۴) در پیامشان به مناسبت روز زن می فرماید: «از برای زن ابعاد مختلفه ای است چنان چه برای مرد و برای انسان، این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه ی انسان است و نازل ترین مرتبه ی زن است و نازل ترین مرتبه ی مرد ولی از همین مرتبه ی نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه ی طبیعت تا مرتبه ی غیب تا

۱- اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ص ۶.

۲- اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ص ۶.

۳- اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ص ۶.

۴- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۴.

مراتب الوهیت» (۱).

ایشان درباره ی حقوق سیاسی زن و نقش او در انقلاب و جنگ می فرماید: «خانم ها حق دارند در سیاست دخالت کنند و تکلیفشان این است» (۲). یا می فرماید: «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند» (۳). و در جای دیگر می فرماید: «برای حفظ اسلام، برای دفاع از ملت، دفاع از کیان اسلامی، دفاع از کشور اسلامی تا آن آخر، زن و مرد و بچه و بزرگ مکلفند که دفاع کنند و مسأله ی دفاع یک امر عمومی است برای هر کس که قدرت دارد دفاع کند» (۴).

حضرت امام رحمه الله درباره ی حقوق اجتماعی زن و نقش او در اجتماع، در مصاحبه با دکتر «جیم کوکلمرزفت» استاد دانشگاه روترکز آمریکا می فرماید: «چرا ما با کار کردن زن مخالف باشیم؟! چرا زن نتواند کارهای دولتی انجام دهد؟! احترام و آزادی که اسلام به زن داده هیچ قانون و مکتبی نداده است» (۵). یا می فرماید: «زنان در جامعه ی اسلامی آزادند. از رفتن آنان به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ وجه جلوگیری نمی شود. اما چیزی که فساد اخلاقی دارد زن و مرد نسبت به آن مساوی هستند و برای هر دو

۱- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۵۸.

۲- سخنرانی، ۲۶/۶/۵۸.

۳- اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، مربوط به سخنرانی ۲۸/۵/۶۰.

۴- اطلاعات، همان، مربوط به سخنرانی ۷/۱۰/۵۷.

۵- اطلاعات همان مربوط به سخنرانی، ۱۵/۱۲/۵۷.

حرام است»^(۱) و در پایان لازم به تذکر است که با این که ایشان در همه ی جهات قایل به برابری زن و مرد هستند اما این فرمایش در چهارچوب نظام و حقوق اسلامی است، از این رو می فرمایند: «هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل این ها که جز احکام ضروری اسلام است، معتقد باشد... اسلام تکلیفش را تعیین کرده است»^(۲) زیرا کسی که ضروری اسلام را منکر شود، مرتد است.

ب: مقام معظم رهبری (دام ظلّه)

ب: مقام معظم رهبری (دام ظلّه)

ایشان در سفر به ارومیه در جمع خواهران، ضمن این که بی توجهی به حقوق زن را یک معضل بزرگ جهانی می دانند می فرمایند: «امروز نه فقط در ایران ما، بلکه در سراسر جهان معضل بزرگی وجود دارد و آن عبارتست از این که نسبت به حقوق شخصیت بانوان در بعضی از بخش های زندگی کوتاهی و یا تعرض انجام می گیرد، یعنی به زنان ظلم می شود. بعضی خیال می کنند که این کوتاهی و تعرض مخصوص کشورهای شرقی یا کشورهای اسلامی است، این اشتباه است. ظلم به زنان در کشورهای غربی با همه ادعایی که نسبت به زنان دارند، اگر بیشتر از کشورهای اسلامی و شرقی نباشد کمتر نیست. آمارهایی از آزار مردان در خانواده نسبت به زنان (چه شوهر، چه پدر، چه برادر) وجود دارد که من این آمار را دیده ام این آمارها تکان دهنده است و انسان را دچار تعجب می کند. پس این در همه جای

۱- اطلاعات همان مربوط به سخنرانی ۱۶/۹/۵۷.

۲- صبح، ش ۷۵، ص ۵۴، مربوط به سخنان امام، اسفند ۴۱.

دنیا معضلی است که وجود دارد. (۱) در ادامه برای روشن شدن بینش اسلامی نسبت به زن، زن را از سه دیدگاه مورد ملاحظه قرار داده، می‌فرماید: «در دیدگاه اول، نقش زن به عنوان انسان در راه تکامل معنوی و نفسانی است. در این دیدگاه، زن و مرد با یکدیگر هیچ تفاوتی ندارند. زنان بزرگ و برجسته‌ای بوده‌اند، هم چنان که مردان بزرگ و برجسته‌ای هم بوده‌اند... دیدگاه دوم در زمینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، علمی و اقتصادی است. از نظر اسلام میدان تلاش و فعالیت علمی، اقتصادی و سیاسی برای زنان کاملاً باز است. اگر کسی به استناد بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی و تلاش اقتصادی سیاسی و اجتماعی محروم کند، برخلاف حکم خدا حرفی زده است. فعالیت‌ها به قدری که توان جسمی و نیازها و ضرورت‌هاشان اجازه می‌دهد، مانعی ندارد... البته زن از لحاظ جسمانی چون ظریف‌تر از مرد است لذا ضرورت‌هایی دارد. تحمیل کار سنگین به زن، ظلم به زن است، اسلام این را توصیه نمی‌کند، اما کار علمی و تلاش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را هم منع نمی‌کند... دیدگاه سوم، نگاه به زن به عنوان یک عنصر در خانواده است. این از همه مهم‌تر است. عزیزان من! در اسلام به مرد اجازه داده نشده است که به زن زور بگوید و چیزی را بر زن تحمیل کند. برای مرد حقوق محدودی در خانواده قرار داده شده است. که از روی کمال، مصلحت و حکمت است و به هر کس گفته و تشریح شود، تصدیق می‌کند که درقبال او هم از روی مصلحت حقوقی برای زن

قرار داده شده است. مرد و زن هر کدام طبیعت و اخلاق و روحیات و غرایزی دارند که مخصوص خودشان است. اگر از این خلیات مخصوص زن و مرد درست استفاده شود، مرد و زن در خانواده یک زوج کامل و هماهنگ و مساعد را تشکیل می دهند. اگر مرد زیاده روی کرد تعادل به هم می خورد، اگر زن هم زیاده روی کرد، باز تعادل به هم می خورد... اگر این دو جنس با هم که زندگی می کنند، با همان حدود و موازینی که اسلام معین کرده است، زندگی کنند، خانواده یک خانواده ی ماندگار و مهربان و با برکت و پرفایده خواهد شد. امروز در دنیای غرب خانواده بنیاد بسیار سستی دارد. خانواده ها به خصوص زن ها از جدایی و تلاش رنج می برند... نکته ی مهم این است که در محیط خانواده همان طور که گفتیم این دو عنصر و دو موجود با خصوصیات خودشان با هم هماهنگی و هم زیستی دارند. لیکن یکی از لحاظ جسمانی ظرافت بیشتری دارد و یکی قوی تر است. اگر قانون از زن دفاع نکند، ممکن است مرد نسبت به او تعرض کند. لذا قانون در حمایت از بانوانی که تشکیل خانواده داده اند و داخل محیط خانوادگی خودشان هستند، وظایف بسیار سنگینی دارد. آن چیزی که ما در کشورمان باید به جدیت دنبال کنیم، این نکته است. (۱)

و در پایان لازم به تذکر است که مقام معظم رهبری در پاسخ به کسانی که خواستار تساوی همه جانبه غرب گرایانه حقوق زن نسبت به مرد شده و حتی احکام ضروری اسلام را مورد بی توجهی قرار می دهند می فرمایند:

«چرا کسانی درباره ی زن یا در زمینه ی حقوق بشر طوری حرف بزنند که گویی ما باید سعی کنیم خودمان را با نقطه نظر غربی ها نزدیک و آشنا کنیم؟ آن ها باید نقطه نظرهای خود را به ما نزدیک کنند... نه این که عده ایی از این طرف دچار انفعال بشوند».^(۱)

۱- صبح، ش ۷۵، ص ۵۴، مربوط به سخنرانی ۱۷/۲/۷۶.

فصل چهارم: روش و اهداف تحقیق

فصل چهارم: روش و اهداف تحقیق

۴_۱: روش تحقیق: روشی که در این نوشتار در بحث و بررسی شبهات پیرامون حقوق زن به کار گرفته می شود عبارتست از این که: ابتدا موضوع مورد بحث و بررسی مسأله ایی که مورد شبهه واقع شده است. تعریف خواهد شد. سپس به بیان دیدگاه اسلام اعم از آیات قرآن و روایات معصومین صلی الله علیه و آله در مورد آن مسأله خواهیم پرداخت و در ادامه، انتقاد منتقدین و اشکال و شبهات آنان پیرامون مسئله مورد بحث را نقل خواهیم کرد و بعد از آن به بحث و بررسی و پاسخگویی و دفع شبهه نسبت به موضوع خواهیم پرداخت و در پایان اشاره ای به اصول یا مواد قانونی، پیرامون مسئله در نظام قانونی کشور خود خواهیم داشت.

بخش دوم: بررسی شبهات حقوقی پیرامون زنان

اشاره

بخش دوم: بررسی شبهات حقوقی پیرامون زنان

زیر فصل ها

گفتار اول: حقوق خانوادگی زنان

گفتار دوم: حقوق زن در مسایل کیفری

گفتار سوم: حقوق سیاسی زنان

گفتار اول: حقوق خانوادگی زنان

اشاره

گفتار اول: حقوق خانوادگی زنان

زیر فصل ها

فصل اول: مرد و زن و سن بلوغ

فصل دوم: مرد و زن و ولایت خانواده

فصل سوم: طلاق و حق زن و مرد

فصل چهارم: ارث زن و مرد

فصل پنجم: تعدد زوجات

فصل ششم: مهریه زن

فصل هفتم: نفقه ی زن

فصل هشتم: نماز قضای پدر و مادر

اشاره

فصل اول: مرد و زن و سن بلوغ

زیر فصل ها

۱- ۱ تعریف بلوغ

۱- ۲ بلوغ از نظر قرآن

۱- ۳ بلوغ از دیدگاه روایات

۱- ۴ بلوغ در قوانین جمهوری اسلامی ایران

۱- ۱ تعریف بلوغ

۱- ۱ تعریف بلوغ

معمولاً در کتب لغت یک تعریف مشابه برای بلوغ ذکر شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود. در کتاب «الموسوعه العربیه المیسره» در تعریف بلوغ آمده است.

(بلوغ) شروع رشد و کمال جنسی است هنگامی که اعضای تناسلی قادر بر انجام وظایف خود شوند که این زمان سن مراجعه (بلوغ و اول جوانی) نامیده شده است. در دختران از ۱۲ تا ۱۴ سالگی همراه با حیض و رشد پستان ها می باشد، اما در پسران از ۱۲ تا ۱۶ سالگی، همراه با خروج منی و تغییر صدا و رشد مو در صورت می باشد»^(۱).

۱- موسوعه العربیه المیسره، ص ۴۳.

۲_ ۱ بلوغ از نظر قرآن

۲_ ۱ بلوغ از نظر قرآن

۱_ آیه ۵۹ سوره نور

وَإِنَّهُ أَبْلَغَ الْإِطْفَالِ مِنْكُمْ الْحُلْمَ فَلَيْسْتَ أَذْنُوا كَمَا اسْتَتَدَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...

«آن گاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند، باید مانند سایر بالغان با اجازه وارد شوند...».

کلمه «حُلْم» (بر وزن کُتِبَ) به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ و رسیدن کودک به سنی است که قوای جنسی او تحریک می شوند و معمولاً با یک جهش عقلی و فکری همراه است. (۱) علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان رسیدن به حد «حُلْم» را همان بلوغ دانسته اند (۲) و مفسرین دیگر نیز همین نظر را پذیرفته اند و گاه گفته اند (۳) «حلم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان در زمان بلوغ، صحنه هایی در خواب می بینند که سبب احتلام آن ها می شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

۲_ آیه ۵۸ سوره نور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَذْنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید! بدانید که باید بردگان شما و هم چنین کودکانی که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند...

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۱.

۲- المیزان، ذیل آیه شریفه.

۳- تاج العروس، ج ۸، ص ۳۵۵.

بنابراین مراد اطفال هستند که به حد بلوغ جنسی نرسیده اند و از حد بلوغ در آیه شریفه به «حُلْم» تعبیر شده است.

۳_ آیه ۶ سوره نساء

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و تمایل به نکاح پیدا کنند...

در این آیه شریفه نیز از حالت بلوغ، به بلوغ نکاح یعنی رسیدن به حالت قابل ازدواج تعبیر شده است. (۱)

لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...

هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا این که به حد رشد و کمال برسد...

حد رشد همان تکامل جنسی و حد بلوغ است. (۲)

۵_ آیه ۵ سوره حج

«... ثُمَّ نَخَرَجْكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدَّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ...»

... بعد شما را به صورت طفل بیرون می فرستیم، سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ برسید. در این میان بعضی از شما می میروند و بعضی عمر می کنند که به بدترین مرحله ی زندگی و پیری می رسند...

در این آیه ی شریفه مرحله ی رسیدن به حدّ «اشدّ» را پس از مرحله ی کودکی قرار داده است، بدین معنی که مرحله ی نوجوانی و جوانی تا قبل از رسیدن به آخرین مرحله ی شیخوخت، مرحله ی اشدّ محسوب و ابتدای آن

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷۱.

۲- همان، ذیل آیه شریفه.

پس از کودکی و انتهای آن رسیدن به مرحله ی پیری است. (۱)

آنچه از آیات فوق استفاده می شود این است که در هیچ کدام از آن ها سن به عنوان بلوغ ذکر نشده و ملاک بلوغ را رسیدن به حد نکاح و «حُلْم» و «اشدّ» قرار داده است و هر کدام از این عناوین سه گانه در آیات مذکور و مانند آن ها با یکدیگر متلازم می باشند. بنابراین از دقت در معنا بلوغ و آیات فوق دانسته می شود که بلوغ انسان وقتی آغاز می شود. که دوران کودکی به کلی پایان پذیرد و و دگرگونی جسمی و روانی در وی پدیدار شود و بر عمل زناشویی توانا گردد. اکنون باید دید چرا خداوند متعال برای زمان بلوغ سن تعیین نفرموده، بلکه آن را به آزمایش واگذار کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید شرایط جغرافیایی جهان را در نظر گرفت و آن این که مناطق مختلف زمین آب و هوای یکسان ندارد و به تجربه ثابت شده است که در مناطق سردسیر، اطفال دیرتر و در مناطق گرمسیر زودتر به حد بلوغ می رسند؛ چون از یک سو دین اسلام دین همه ی مردم جهان است و برای مردم منطقه ی خاصی تشریح نشده است، بلکه باید همه ی آدمیان از قواعد و قوانین آن پیروی کنند. از سوی دیگر، طبایع افراد مختلف و نحوه ی تغذیه نیز در رشد آدمی مؤثر است. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷۱، ذیل آیه شریفه .

۲- حقوق اسلام، شرایط تکلیف و مسئولیت، عباسعلی مجردی، ص ۱۳.

۳- ۱ بلوغ از دیدگاه روایات

اشاره

۳- ۱ بلوغ از دیدگاه روایات

در بررسی روایات مربوط به بلوغ به دو دسته از روایات برخورد می‌کنیم که عبارتند از:

الف _ دسته اول

الف _ دسته اول

روایاتی است که در آن‌ها سن، ملاک بلوغ قرار نگرفته، بلکه ملاک بلوغ را رسیدن به حد احتلام و «اشد» و مانند آن دانسته است.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «پایان یافتن دوران بی‌پدیری (یتیمی) یتیم، زمان احتلام می‌باشد که همان مرحله ی «اشد» برای اوست، ولی اگر به احتلام رسید، ولی رشید نبود، ولی او باید مال یتیم را نگه دارد».^(۱)

در این روایت، پایان یافتن کودکی را رسیدن به حد احتلام می‌داند که یک امر جنسی است و سن نیز مطرح نیست.

۲- علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه زمانی یتیمی پایان می‌یابد؟ حضرت فرمود: «زمانی که به حد احتلام برسد (بالغ باشد) و قادر بر داد و ستد باشد (رشید باشد)».

۳- روایتی است که امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! لا یتیم بعد الاحتلام».^(۲) کلمه ی «یتیم» که در این روایات آمده است، به کسی می‌گویند که پدر خود را از دست داده

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۳، کتاب مجر، باب اول، حدیث ۱.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۳، کتاب مجر، باب اول، ص ۳۲.

باشد و به حد احتلام نرسیده باشد. وقتی به حد احتلام و یا «اشد» رسید، از یتیم بودن خارج می شود. چنان چه پیداست در این روایات و امثال آن، ملاک بلوغ، رسیدن به حد احتلام و «اشد» دانسته شده و به هیچ وجه میزان سنّی برای آن در نظر گرفته نشده است.

ب _ دسته دوم

ب _ دسته دوم

روایاتی است که در آن ها برای بلوغ سن ذکر شده است.

۱_ امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی پسر به ۱۳ سالگی رسید، برای کار نیک حسنه برای او نوشته می شود و به خاطر گناه و سیئه، مؤاخذه می شود. همین گونه است دختر وقتی به ۹ سالگی برسد؛ چون در این سن حیض می شود.» (۱)

۲_ عمار ساباطی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «چه زمانی نماز بر پسر (یا دختر) واجب می شود؟» فرمود: «وقتی پسر به ۱۳ سالگی رسید. اگر قبل از آن هم محتمل شود، باز نماز بر او واجب شده است و دختر هم همین طور، وقتی به ۱۳ سالگی رسید یا قبل از آن حیض شد، نماز بر او واجب می شود.» (۲)

۳_ امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که دختر به ۹ سالگی برسد، مالش به او داده می شود و می تواند در آن تصرف کند و حدود به نفع او و بر علیه او اقامه می شود.» (۳)

۴_ ابو حمزه می گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: «در چه زمانی احکام بر کودکان جاری می شود؟ (به حد تکلیف می رسند؟)» فرمود: «در

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۱، حدیث ۱۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲؛ تهذیب، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۴۳، حدیث ۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۳ یا ۱۴ سالگی». عرض کردم: «شاید در این سنّ به حد احتلام نرسیده باشند؟» فرمود: ولو به حد احتلام نرسیده باشند، باز احکام بر آن ها جاری می شود».

این که امام علیه السلام هم سن ۱۳ و هم ۱۴ سالگی را ذکر کرده است، به خاطر این است که امکان بلوغ برای کودکان در هر کدام از این دو سن وجود دارد.

۵_ امام باقر علیه السلام فرمود: «ای اباخالد! اگر پدری، پسرش را به ازدواج دختری در آورد، در حالی که پسر بالغ نشده است، زمانی که به ۱۵ سالگی رسید یا قبل از آن، اگر در صورت او و بر زهار او موی روییده باشد، اختیار دارد».^(۱)

بنابراین، روایات فوق و امثال آن که سن را اماره و نشانه بلوغ دانسته اند، متفاوت می باشند:

۱_ بعضی در پسران، ۱۵ سالگی و در دختران، ۹ سالگی را نشانه ی بلوغ دانسته اند.

۲_ بعضی در پسران، ۱۳ سالگی و در دختران، ۹ سالگی را نشانه ی بلوغ قرار داده اند.

۳_ بعضی سن ۱۳ سالگی را به طور مشترک در دختر و پسر علامت بلوغ دانسته اند.

۴_ بعضی ۱۳ سالگی و ۱۴ سالگی را در پسران نشانه بلوغ قرار داده اند.

۱- وسایل، ج ۱۴، ص ۲۰۹، کتاب النکاح.

آن چه به عنوان انتقاد به مسأله ی بلوغ زن و مرد بیان شده، یک شبهه با عبارات مختلف است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم.

«یکی از مسایلی که در مسئولیت کیفری افراد نقش دارد، سن آن ها است. اگر سن کسی که خلافی انجام داده، به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد، طفل محسوب می شود و مسئولیت کیفری متوجه او نمی شود. مسئولیت کیفری متوجه افرادی است که به حد بلوغ شرعی رسیده باشند. حد بلوغ شرعی برای دختران، ۹ سالگی تمام قمری و برای پسران، ۱۵ سال تمام قمری مقرر شده است. بنابراین دخترها ۶ سال قبل از پسرها به بلوغ شرعی می رسند و طبعاً اگر خطایی انجام دهند، در سن کمتری از پسرها مجازات می شوند. یعنی اگر دختر ۱۰ ساله ای خلافی مرتکب شود، مجازات می شود، ولی اگر پسر ۱۲ ساله ای، جرمی انجام دهد کیفری ندارد».^(۱)

یا در جای دیگر این گونه بیان می شود که: «تبصره ی یک ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ را به دین شرح بیان می کند که: سن بلوغ در پسران، ۱۵ سال تمام قمری و در دختران، ۹ سال تمام قمری است، به این ترتیب مشاهده می شود که اگر دختر ۹ ساله ای مرتکب سرقت شود، با مرد ۴۰ ساله ای برابر می شود و صدور حکم اعدام برای دختر ۹ ساله صحیح است!! تدوین و تصویف چنین قوانین خشنی از سوی افرادی که زن را موجودی

۱- پژوهش نامه متین، ش ۲، ص ۱۰، دکتر حسین مهرپور، مقاله، تأملاتی درباره ی تمایز جنسی و احکام مجازات در اسلام.

لطیف و ظریف تر می پندارند، جای بسی تعجب است».^(۱)

اگرچه این انتقاد به قانون مدنی وارد شده است، اما در واقع به قوانین اسلام برمی گردد؛ زیرا بخش زیادی از قانون مدنی ایران از احکام و قوانین اسلامی و فتاوی مشهور فقهی ریشه می گیرد. به هر حال منتقدان، این مسأله را یکی از احکام تبعیض آمیز اسلام درباره ی زن می دانند و آن را یکی از موارد بی توجهی به شخصیت زن در مقابل مرد می دانند.

۵- بررسی و پاسخ گویی به شبهه:

یکی از مسایلی که در جهان اسلام حل شد، این است که طفل مسؤولیت ندارد و وقتی به سن بلوغ رسید، مسؤول می شود. شبهه ی فوق در این زمینه است که چرا در اسلام بین سن تکلیف و مسؤولیت پذیری دختر و پسر تفاوت زیادی است؟ دختر از ۹ سالگی مکلف می شود و پسر از ۱۵ سالگی؛ زیرا این تفاوت سن تکلیف هم در اعمال عبادی موثر است و هم در مجازات های قانونی. اگر دختری ۸ ساله دزدی کند، کمی از ناخنش را خراش می دهند و اگر دختری ۱۰ ساله دزدی کند (و تمام شرایط حدّ دزدی را داشته باشد)، دستش را قطع می کنند. اما اگر پسر ۱۳ ساله ای دزدی کند، ناخنش را خراش می دهند و دستش را قطع نمی شود. لذا در شبهه ی فوق، تفاوت سن بلوغ دختر و پسر را ۶ سال دانسته و آن را به جنیست دختر و پسر، بر گردانده اند. در حالی که این انتقاد، دو جنبه دارد. در باب بررسی و پاسخ گویی به آن، باید در دو مقام بحث کنیم که عبارتند از:

۱- حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰، دکتر فاروق صفی زاده، مقاله، «زنان، توسعه و مشارکت سیاسی».

الف _ تفاوت سن بلوغ دختر و پسر چند سال است؟

ب _ آیا پایین تر بودن سن دختر، دلیل بر بی عدالتی در احکام اسلامی است؟

الف _ تفاوت سن بلوغ دختر و پسر چند سال است؟

در این که سن بلوغ دختر کمتر از پسر است، در هیچ یک از مذاهب اسلامی و حتی دانشمندان غیراسلامی، شک و تردیدی و وجود ندارد. اما در این که تفاوت سن بلوغ دختر و پسر چند سال است، بین علما و فقها اختلاف وجود دارد. علت اساسی این اختلاف نیز در اختلاف روایات موجود در این مسأله است که به نمونه هایی از آن اشاره شد. از این رو برای روشن شدن اختلاف بین فقها باید به سخنان ایشان مراجعه کرد.

ب _ آیا پایین تر بودن سن بلوغ دختر، دلیل بر بی عدالتی در احکام اسلامی است؟

همه ی فقها و غیر فقها و مسلمانان و غیرمسلمانان پذیرفته اند که سن بلوغ دختر، زودتر از پسر است و سن بلوغ دختر را ۹ سالگی یا ۱۰ سالگی یا ۱۳ سالگی بدانیم، اجرا شدن احکام و حدود الهی درباره ی آن ها به هیچ وجه بی عدالتی نیست؛ زیرا هر کدام از قائلین به این سه قول، سنی را که به عنوان سن بلوغ بیان کرده اند، همراه با یک جهش عقلی، فکری و جنسی در دختر می دانند. بی تردید، همه ی تکالیف شرعی منوط به قدرت مکلف است و قدرت اقسامی دارد، از جمله قدرت عقلی و جسمی. از این رو، تحقیقات کارشناسان نشان می دهد که بلوغ عقلی و حتی جسمی در دختران خیلی زودتر از پسران رخ می دهد و همین بلوغ عقلی، قدرت تکلیف پذیری را در او بیش تر از پسران تقویت می کند.

به عبارت دیگر این مسأله انکارپذیر نیست که غدد جنسی دختر زودتر و غدد جنسی پسر دیرتر ترشح می شود. بنابراین، در بلوغ دختر و پسر تفاوت تکوینی و طبیعی وجود دارد. جاری شدن احکام و قوانین دینی بر دختران نیز از همین تکوین و طبیعت و خلقت آنان ریشه می گیرد. پس به هیچ وجه بی عدالتی در کار نیست و نمی توان آن قانون یا حکم الهی را خشن توصیف کرد. زیرا طفل با بالغ شدن (در ۹ سالگی یا ۱۰ یا ۱۳ سالگی) در قصد، نیت و تصمیم گیری، عینا همانند یک انسان ۴۰ ساله است و به دلیل جهش فکری و جسمی و جنسی، در ارتکاب جرم یا مسایل دیگر زندگی با مرد یا زن بزرگسال فرقی ندارد. برای مثال سن بلوغ دختر و پسر در جاری شدن حدود تأثیر دارد. (که در شبهه ی منتقدان نیز بیان شده بود). گناهای که حد برای آن ها تعیین می شود یا منشأ جنسی دارد یا منشأ غیر جنسی. زنا و قذف گناهای هستند که منشأ آن ها غریزه ی جنسی است. در چنین گناهای، سن بلوغ دختر و پسر لحاظ می شود. چون هم اسلام تصریح دارد که غریزه ی جنسی دختر زودتر از پسر ظاهر می شود و هم در عالم تکوین ثابت شده است. بنابراین سن در این جا برای بلوغ دختر و پسر یک اماره است. و اختلاف در سن مجازات به هیچ وجه تبعیض نیست؛ چون به تفاوت تکوینی برمی گردد. سرقت و شرب خمر از گناهای هستند که منشأ غیر جنسی دارند. در این جا دوباره اشکال زودتر مجازات شدن دختر بیان می شود، ولی اگر معیار را بر پایه ی آیات و روایات، سن بلوغ بدانیم، فردی که بالغ شده قدرت تصمیم گیری دارد چه زن باشد چه مرد؛ یعنی از حالت کودکی خارج شده و به زن یا مرد تبدیل شده است و دیگر کودک نیست.

۴_۱ بلوغ در قوانین جمهوری اسلامی ایران

۴_۱ بلوغ در قوانین جمهوری اسلامی ایران

تبصره ی ۱ ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی می گوید: «سن بلوغ در پسران ۱۵ سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری است». آشکار است که قانون مدنی از نظر مشهور فقهای متقدم و متأخر پیروی کرده است.

در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی آمده است:

«اطفال در صورت ارتکاب جرم، میرا از مسؤولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظردادگاه به عهده ی سرپرست اطفال و عند الاقتضاء، کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد. تبصره ۱ _ منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. تبصره ۲ هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار، تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه باید به میزان و مصلحت باشد».

ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی چنین اظهار می دارد:

«چنان که غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن است و ادای آن از مال طفل به عهده ی ولی طفل می باشد».

فصل دوم: مرد و زن و ولایت خانواده

اشاره

فصل دوم: مرد و زن و ولایت خانواده

مسأله ی ولایت و سرپرستی خانواده و نیز حضانت و نگهداری فرزند در اسلام، از مسایلی است که انتقادهایی بر آن وارد شده است. در این فصل به بحث و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱_۲ تعریف ولی

۱_۲ تعریف ولی

این واژه در فرهنگ های عربی تقریباً یکسان تعریف شده است و در «لسان العرب» آمده: «ولی همان یاری کننده است.... و ولایت مشروط به تدبیر و تفکر و قدرت و عمل است و کسی که این صفات در او جمع نباشد، ولی نیست» و باز در تعریف «ولی» اینگونه آمده است «ولی، گاهی ولی یتیم است یعنی کسی که امور یتیم را به عهده می گیرد و گاهی ولی زن است یعنی کسی که با او ازدواج می کند و البته نباید راه استبداد پیش بگیرد...».

۲_۲ پیشینه ی تاریخی ولایت در خانواده

۲_۲ پیشینه ی تاریخی ولایت در خانواده

هرچند در بخش اول، درباره ی پیشینه ی تاریخی حقوق زن در خانواده و اجتماع اشاراتی کلی داشتیم، اما بایسته است در این قسمت برای روشن تر شدن مسأله و احکام دین اسلام درباره ی نظام خانواده و سرپرستی آن، به پیشینه ی تاریخی آن نظری داشته باشیم:

اقوام و قبایل وحشی اعتقاد داشتند که زن برای مرد خلق شده و به طور کلی وجود و زندگی زن تابع مرد است و هیچ گونه استقلالی از خود ندارد. تا هنگامی که ازدواج نکرده است، پدر و پس از ازدواج، شوهر، ولی مطلق او هستند. این ولایت مطلق تا آن جا پیش می رفت که به هر کس بخواهد بفروشد یا ببخشد، یا این که او را برای تمتع و فرزند آوردن و خدمت کردن، قرض بدهد. هم چنین می توانست هر گونه که بخواهد او را مجازات کند و حتی بکشد. هم چنین قادر بود زن را به حال خود رها کند تا بمیرد. (۱)

۲_۳ ولایت خانواده از دیدگاه قرآن

۲_۳ ولایت خانواده از دیدگاه قرآن

مهم ترین و شاید تنها آیه ای که با صراحت مسأله ی سرپرستی در خانواده را بیان می فرماید، آیه ۳۴ سوره ی نسا است. خداوند می فرماید:

مردان سرپرست و خدمت گزار زنانند، به دلیل برتری هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. و زنان صالح کسانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می کنند و (اما) آن دسته از زنانی را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر موثر واقع نشد) در بستر از آن ها دوری کنید (اگر آن هم موثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آن ها به انجام وظایفشان جز شدت عمل نبود) آن ها را تنبیه کنید، و اگر از شما پیروی کردند به آنان تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت ها است)

در این آیه، ارکان مهم یک نظام خانوادگی به خوبی ترسیم شده به گونه ای که جای هیچ نزاع و شبهه ای باقی نمانده است. چون این آیه شریفه محور بحث ما در این فصل است و معنا و تفسیر آن تا پایان مباحث به خوبی روشن خواهد شد، اکنون به تفسیر آن نمی پردازیم و ادامه ی بحث را پی می گیریم.

۲_۴ ولایت در خانواده از منظر روایات

۲_۴ ولایت در خانواده از منظر روایات

چون در مباحث آینده به روایات مربوط به مسأله ی ولایت در خانواده اشاره خواهیم کرد، در این قسمت به نقل یک روایت در این زمینه بسنده می کنیم:

امام باقر علیه السلام فرمود: زنی به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! حق شوهر بر زن چیست؟» فرمود: «او را اطاعت کند، از دستور و سرپیچی نکند و صدقه دادن از مال و شوهر و روزه ی مستحبی را با اجازه ی شوهر انجام دهد و بدون اجازه ی شوهر از خانه خارج نشود. اگر بدون اجازه خارج شد، تا وقتی که به خانه باز گردد، ملائکه ی زمین و آسمان و ملائکه ی غضب و رحمت الهی او را لعن می کنند» (۱).

۲_۵ طرح شبهه

اشاره

۲_۵ طرح شبهه

اشکال ها و شبهه های وارد بر مسأله ی ولایت مرد در خانواده را می توان به سه بخش تقسیم کرد، که در این قسمت به آن ها اشاره و در قسمت بعد، بررسی و پاسخ گفته خواهد شد.

الف _ انتقاد به ولایت مرد بر همسر

الف _ انتقاد به ولایت مرد بر همسر

با توجه به آن چه در روایات مطرح شده است، مرد از جهات گوناگون بر زن ولایت و سرپرستی دارد، از این رو، انتقاد منتقدان نیز از زاویه های مختلف می باشد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱_ ریاست خانواده فقط با مرد نیست

در آیه ی «الرجال قوامون علی النساء» سرّ این که مرد «قوام» است در مدیریت اقتصادی مرد، در خانه است، چون نفقه با اوست. در این جا اگر نفقه را برداشتیم، بالطبع مدیریتش را هم برداشته ایم. در جوامع دیگر این گونه نیست که نفقه ی زن بر مرد باشد بلکه زن و مرد با مشارکت هم کار و مخارج زندگی را تأمین می کنند. پس لازم نیست همیشه بکوشیم که مدیریت با مرد باشد، در خانواده تصمیم گیری را یکنفر باید بکند، اما اوضاع خانواده ها فرق می کند. اگر زن به جایی رسید که در تدبیر و مدیریتش از مرد قوی تر بود، آن جا زن اداره کننده است»^(۱) و جای دیگر این گونه بیان می شود: «باید ریاست خانواده را به هر کدام از دو طرف که خودشان توافق کنند، واگذار کنیم. چرا قانون به مردها امتیازاتی می دهد که اگر مردی ناصالح باشد، بتواند از این امتیاز علیه زن و بچه های خودش استفاده کند؟»^(۲) به عبارت دیگر، حقوق پیش ساخته نیست. البته حقوق و قواعد فطری و دستورات دینی راه گشا و راهنمای جامعه بشری است، اما مهم این است که خود جوامع حقوق ساز هستند. وقتی در جامعه قرار بر اولویت زنان بر

۱- فرزانه، ش ۸، ص ۱۲، تعامل و تعارض فقه و حقوق بشر» مصاحبه با آیه الله بجنوردی.

۲- زنان، ش ۳۶، ص ۲۹، میزگردی با حضور منصوره اتحادیه، ژاله شادی طلب و محمد هاشمی.

مردان باشد و آیه ی «الرجال قوَّامون علی النساء» به اولویت خدادادی مردان نسبت به زنان تفسیر شود، در واقع جامعه یک قاعده ی حقوقی ایجاد کرده است. بنابراین در تمام جوامع این حقوق نیست که جوامع را می سازد بلکه جامعه است که حقوق را ایجاد می کند. حال اگر تحولاتی در جامعه به وجود آید، قواعد حقوقی به دنبال آن تحولات تغییر می یابد.» (۱)

۲_۶ بررسی و پاسخ گویی به شبهات

اشاره

۲_۶ بررسی و پاسخ گویی به شبهات

زیر فصل ها

الف) بررسی انتقاد به ولایت مرد بر همسر

ب _ انتقاد به ولایت مرد بر فرزندان

الف) بررسی انتقاد به ولایت مرد بر همسر

اشاره

الف) بررسی انتقاد به ولایت مرد بر همسر

زیر فصل ها

۱_ تحقیق در ریاست خانواده

۲_ شبهه نشوز زن و مرد

۳_ شبهه سوم مسأله ی اذن و اجازه در خانواده

۱_ تحقیق در ریاست خانواده

۱_ تحقیق در ریاست خانواده

با تحقیق، بررسی و فهم عمیقانه ی آیه ۳۴ سوره ی نساء، مسأله ی سرپرستی و ریاست در نظام خانواده به خوبی روشن خواهد

شد. از این رو، برای روشن شدن پاسخ تمام شبهاتی که در این قسمت مطرح شده (و به قسمتی از آن اشاره شد) به تفسیر و تبیین این آیه می پردازیم. خداوند در این آیه می فرماید:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم.

نخست باید معنا و مفهوم دقیق «قوام» و «قیمومت» را روشن کرد. در کتب لغت آمده است:

«قوام جمع آن قوامون است؛ کسی که کاری را به عهده می گیرد و قدرت بر آن کار دارد مانند متولی وقف و مانند آن، و قِیم زن، همسرش می باشد». از این رو، علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «قیم»، کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قوام و قیام صیغه ی مبالغه آن

می باشد. بنابراین معنای قیمومت همان ترجیح و تقویت جنبه ی عقل سلیم انسانی بر عواطف و احساسات می باشد. (۱) پس به طور کلی، معنا و مفهوم متداول «قوام» در آیه، همان سرپرست خانواده است «و قرآن در این جا تصریح می کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (البته اشتباه نشود که منظور استبداد و تعدی به زن نیست و این موقعیت بنا بر تصریح آیه ی شریفه به دو دلیل به مرد اعطاء شده است:

۱- وجود ویژگی هایی در مرد مانند ترجیح قدرت تفکر مرد بر نیروی عاطفه و احساساتش، به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف و احساسات برخوردار است و دیگری داشتن بُنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده ی خود دفاع کند.

۲- تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه برای همسر و فرزند، این حق را به او می دهد که وظیفه ی سرپرستی بر عهده ی او باشد. (۲)

پس آن گونه که منتقدان می پنداشتند، سرّ قوامیت و سرپرستی مرد به مدیریت اقتصادی مرد منحصر نیست، بلکه دلیل دیگر اعطای این وظیفه به مرد «بما فضل الله بعضهم علی بعض» می باشد؛ یعنی وجود ویژگی های فطری در مرد که در خلقت او ریشه دارند. حتی اگر دلیل این سرپرستی را هم به

۱- ترجمه المیزان، ج ۸، صص ۱۸۱ و ۱۸۸. مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

مدیریت اقتصادی مرد منحصر کنیم، چنان چه در این جهت بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، باز هم این حکم کلی الهی خدشه بردار نیست؛ زیرا:

۱_ همان گونه که در علم حقوق هم ثابت شده، یکی از ویژگی های قاعده حقوقی (حتی در اسلام) کلی و عمومی بودن آن است. یعنی قوانین به تک تک افراد و موارد استثنایی نظر ندارد بلکه ناظر به وضع غالب است. شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند. البته زنان هم می توانند وظایفی بر عهده بگیرند که در اهمیت آن تردید نیست. (۱)

۲_ حتی اگر مرد برای اداره ی خانواده کفایت کافی یا قدرت و توانایی نداشته باشد و این مسأله برای دادگاه محرز شود، پاره ای از مسؤولیت او در این زمینه به زن واگذار می شود، همان گونه که در صدر اسلام نیز چنین موارد استثنایی وجود داشت، ولی به هیچ وجه باعث لغو حکم کلی الهی نشد.

در تاریخ آمده است، که «ابن مسعود» همسری داشت به نام «رُیْطَه» که زنی صنعت گر بود. او می گوید: «روزی به عبدالله مسعود گفتم: من باید تو و فرزندان را خرجی بدهم، از این رو دیگر از دستم بر نمی آید که در راه خدا انفاق کنم. عبدالله گفت: اگر این کار برای تو اجری ندارد، من دوست ندارم تو از فیض محروم بمانی. «رُیْطَه» نزد پیغمبر رفت و عرض کرد: من

زنی هستم صنعت گر. پاره ای از صنعت و ساخته های خودم رامی فروشم وزندگی روزمره ی خود و شوی و فرزندانم را اداره می کنم، برای این که آنان چیزی ندارند و همه تهی دستند. دیگر دستم نمی رسد در راه خدا صدقه ای بدهم. هم اکنون پاداش انفاق من چیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه بر آن ها انفاق کنی، اجر و پاداش آن نزد خدا برای تو باقی خواهد ماند. از انفاق بر آنان دریغ مکن» (۱).

از سوی دیگر، هرچند خداوند سرپرستی را به مرد داده است، اما چنین نیست که مرد بخواهد از این سرپرستی مزیتی هم به دست آورد و بگوید: من چون سرپرستم، پس افضصل هستم. بلکه این کار اجرایی و یک وظیفه است نه فضیلت. روح قیوم و قوام بودن، وظیفه است و چنین نیست که قرآن به زن بگوید: تو تحت فرمان مرد هستی؛ بلکه به مرد می گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر. اگر ما این آیه را به صورت تبیین وظیفه تلقی کنیم، نه اعطای مزیت (زیرا مزیت و افضل بودن به تقوی و پرهیزکاری بستگی دارد) آن گاه روشن می شود که «الرجال قوامون علی النساء» یعنی «یا ایها الرجال کونوا قوامین؛ یعنی ای مردان! شما به امر خانواده قیام کنید. همان گونه که خدا برای اجرای مسایل قضایی به ما امر کرد و فرمود: «کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (۲).

«الرجال قوامون علی النساء»

۱- چهره زن در آئینه تاریخ اسلام. مرتضی فهمی کرمانی، ص ۲۱.

۲- نساء، ۱۳۵.

گرچه جمله خبری است، ولی در روح خود انشاء به همراه دارد؛ یعنی این مردان! شما قوام منزل و سرپرست منزل باشید. (۱) هم چنین اگر در معنای «تفضیل» دقت شود، شبهه‌ی نابرابری زن و مرد به کلی رفع خواهد شد؛ زیرا از آیه‌ی ۹۵ سوره‌ی نساء که می‌فرماید: «... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا» در می‌یابیم که کسی بر دیگران فضل و برتری دارد که تلاش و کوشش وی برای خدمت به خلق خدا بیشتر و وجودش برای جامعه مفیدتر باشد و در این زمینه بین زن و مرد فرقی نیست.

پس یعنی تفضیل مطلق نیست بلکه نسبی است؛ زیرا در برخی موارد مرد بر زن برتری دارد و در بعضی اوقات زن بر مرد. بنابراین با دقت در آیات ۳۲ نساء، ۷۱ نحل، ۲۵۳ بقره، ۲۱ و ۵۵ اسراء و ۴ رعد آشکار می‌شود که تفضیل در صفات است نه ذات برای مثال بر پایه‌ی آیه‌ی ۵۵ اسراء، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران برتری دارد، نه از این جهت که خلقت جسمی و بدنی حضرت با دیگر پیامبران متفاوت است بلکه به لحاظ صفات عالی‌ی انسانی که در او هست. بنابراین در این آیه نیز، تفضیل مرد بر زن ذاتی و برگرفته از گوهر انسانیت نیست بلکه مرد از نظر جنسیت دارای خصایصی است که در اداره‌ی زندگی بر زن برتری دارد، نه از لحاظ انسانیت. (۲)

۱- زن در آئینه جلال و جمال، صص ۳۶۶ _ ۳۶۷.

۲- زن در اسلام، ص ۵۷.

آن چه تاکنون در تبیین ریاست در خانواده گفته شد، همه بر محور آیات قرآنی بود. ولی از این ها که بگذریم، بنابر فرمایش علامه محمدتقی جعفری رحمه الله، اعطای ریاست و سرپرستی خانواده به مرد، یک مسأله ی عقلی است و هر عقل سالم و وجدان با انصاف با کمی دقت آن را خواهد پذیرفت. ایشان می فرمایند: «چون نهاد خانواده مانند نهاد دیگر به ادراه کننده نیاز دارد، در اداره ی خانواده چهار فرضیه متصور است:

۱_ در یک خانواده دو نفر به طور مستقل مدیریت کنند و همه ی شؤون زندگی را به یک اندازه سرپرستی و اداره کند. این فرضیه به معنای متلاشی کردن خانواده و تزامم مدیریتی تا سرحد هرج و مرج است.

۲_ زن، مدیر کلیه ی امور خانواده به ویژه در روابط خارجی خانواده با جامعه و طبیعت باشد و مرد در این زمینه کنار بنشیند. زن در انواع درگیری ها و تنش های اقتصادی و اجتماعی و رویدادهای شکننده زندگی شرکت کند و حتی در دوران آبستنی، وضع حمل، شیر دادن، قاعدگی و تربیت نوزاد، مرد در خانه بنشیند و زن در بیابان و کارخانه، معدن و جبهه و ادارات و... معاش خود، شوهر و فرزندانش را تأمین کند. در حالی که می دانیم مرد مقاومت بدنی و عصبی بیشتری برای درگیری در چالش های اقتصادی و اجتماعی و نظامی دارد و از ظرافت و توان بسیار کمتری در سرپرستی کودک برخوردار است. این فرضیه نیز بسیار مضحک و بزرگ ترین ستم به زنان است.

۳_ مرد همه کاره و سالار و خدایگان خانه باشد و هم چون سلطانی خودخواه و مستبد، حاکمیت بلامنازع خود را بر اساس سلیقه و هوس

خویش اعمال کند و شخصیت و حقوق خانواده را در نظر نگیرد. این هم ستم آشکار به زن است (اسلام به هیچ وجه آن را تأیید نمی کند).

۴_ فرضیه ی دیگر، تقسیم کار معقول، اخلاقی و عادلانه بین زن و مرد به عنوان دو شریک زندگی و دو انسان برابر اما متفاوت است. در این نظر اداره ی خانواده، شورایی است به گونه ای که هر کدام، آن بخشی از امور حیاتی، مادی و معنوی خانواده را به عهده می گیرند که با قوای بدنی، روانی و ذهنی او سازگارتر است. تفویض اداره ی امور اجرایی و اقتصادی خانواده به مرد، یک مأموریت منطقی است مشروط به آن که طرفین شورا حتی در خانواده هایی که فرزندانشان به رشد کافی رسیده اند، با عدالت و تقوا و نه بر اساس تمایل شخصی به اداره ی خانواده قیام کنند. در نتیجه ی این مشورت در بُعد اجرایی و اقتصادی، مردان (مردان متعادل) موظفند که مدیریت کنند. این همان چیزی است که قرآن کریم به «قوام» بودن مرد تعبیر می کند و می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء». قوام همان متصدی، سرپرست و مسؤول است و به مسئولیت سنگینی که در تأمین مصالح اجتماعی و اقتصادی همسران و فرزندان بر عهده ی مردان قرار دارد، اشاره می کند. (۱) و بیان ایشان مضمون همان روایت نبوی است که می فرماید: «کل نفس من بنی آدم سید، فالرجل سید اهله و المرأه سید اهلها»؛ یعنی مرد در امر خانواده و زن در امور خانه و خانه داری ریاست دارند.

بنابراین در پاسخ به این قسمت از شبهه باید گفت:

۱- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۲۴۸ به بعد، نظریه علامه جعفری در باب مسایل زنان.

گفتیم که سرّ قوام و سرپرست بودن مرد به مسایل اقتصادی منحصر نیست، بلکه علاوه بر آن، از خصایص ویژه‌ی سرپرستی و ریاست خانواده برخوردار است. چنان که زن نیز از خصایص ویژه‌ی ریاست بر خانه برخوردار است.

۲_ پیروی و تبعیت از غرب و جوامع غربی و سنجش احکام الهی با روش آن‌ها، تلاشی بیهوده برای منطبق کردن احکام اسلام با شیوه‌ی زندگی غربی است.

۳_ تجربه و روند تاریخی نشان می‌دهد که حتی اگر تعیین ریاست خانواده را به توافق زن و مرد منوط کنیم، باز هم همان حکم و بیان قرآن ظاهر می‌شود یعنی قوامت و سرپرستی خانواده به مرد داده می‌شود؛ چون مرد در تفکر و غریزه‌ی حمایت و ابتکار، نیرومندتر است و حق حضانت و مسؤولیت تدبیر منزل به عهده‌ی زن گذاشته می‌شود؛ زیرا با غریزه‌ی پیوستگی به جمع و نگاهبانی او مطابقت دارد و در وجود او، لذت انقیاد و پناه جویی و دوری از کارهای سنگین و برخوردهای اجتماعی قرار داده شده است.

۴_ این که جوامع حقوق ساز هستند به هیچ وجه با مبنای احکام الهی و دینی سازگار نیست؛ زیرا واقعیت این مبنا چیزی جز تبعیت حقوق و قوانین از رأی اکثریت نیست. چنان چه در برخی کشورهای خارجی می‌بینیم که پدیده‌ی زشت و منفور «هم جنس بازی» با رأی اکثریت و فشار آن بر دولت قانونی شده است. در حالی که قوانین الهی و دینی ثابت بوده و مشروعیت آن‌ها از منبع وحی و ذات اقدس الهی سرچشمه می‌گیرد و به هیچ وجه

باتوافق جامعه و رأی اکثریت رابطه ای ندارد (مگر احکامی که خودشارع به عرف و عقلا واگذار کرده که از بحث ما خارج است).

۲_ شبهه نشوز زن و مرد

۲_ شبهه نشوز زن و مرد

خداوند در ذیل آیه ی ۳۴ سوره نساء، وظیفه ی مرد را در برابر نشوز زن و سرپیچی او مطرح فرموده است:

«... واللّاتی تخافن نشوزهن فعظوهن واهجوهن فی المضاجع واضربوهن...». از این رو یکی از مهم ترین اشکال های مطرح شده این است که: وجود این حکم به معنی خشونت علیه زن است چون مرد حق دارد به کمترین بهانه به ضرب و جرح زن اقدام کند. پس باید این ولایت و ریاست را از مرد گرفت تا همه روزه با انواع خشونت علیه زنان مواجه نباشیم. (۱) به علاوه این که برای نشوز و سرپیچی مرد از وظایفش هیچ نوع حکمی وجود ندارد.

پاسخ به شبهه

پاسخ این شبهه را در چند مرحله بیان می کنیم:

۱_ همان گونه که در شبهه های آینده هم اشاره خواهیم کرد، باید همیشه رفتار و اعمال مسلمانان را از اسلام و قوانین آن جدا کنیم. یعنی نباید آنچه را که مسلمانان نامتدین و غیرمتخلق به اخلاق اسلامی انجام می دهند، به اسلام و احکام الهی نسبت داد.

۲_ در نظام خانوادگی مورد نظر اسلام که ریاست خانواده بر عهده ی مرد و ریاست و سرپرستی امور خانه بر عهده ی زن است، باید رفتار زن و شوهر بر اساس احساس نیکی به یکدیگر باشد. به ویژه مرد نباید با سوء

۱- زنان، ش ۱۸، ص ۵۵، مقاله «کتک زدن یکی از آثار ریاست مرد»، محسن قاینی.

استفاده از این ولایت و سرپرستی، مستبدانه عمل کند. از این رو، قرآن در موارد متعدد، مردان را به معاشرت به معروف و نیکی توصیه می‌کند. از جمله در آیه ۱۹ سوره نساء می‌فرماید:

و عاشروهن بالمعروف.

و با آنان در زندگانی با انصاف و خوش رفتار باشید.

به عبارت دیگر، آنچه در قرآن کریم درباره‌ی تفاوت موجودات بیان شده این است که از یک سو باید زندگی به احسن وجه اداره شود و از سوی دیگر تا تسخیر متقابل بین موجودات محقق و هماهنگی بین این آحاد و طبقات متفاوت، ایجاد نشود، نظام به احسن وجه اداره نخواهد شد. در سوره زخرف می‌فرماید:

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ... (۱)

ما مردم را با استعدادهای مختلف و شرایط گوناگون آفریدیم و اگر همه در یک سطح از استعداد و قدرت بودند، نظام هستی متلاشی می‌شد؛ زیرا کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرند.

برای مثال: اگر در این تفاوت، کسی که در درجه پنجم است، در درجه دهم و کسی که در درجه ی دهم است، در درجه ی پنجم قرار گیرد، این پرسش هم چنان باقی است که تفاوت چرا؟ قهرا نمی‌توان اصل تفاوت را انکار کرد. اگر مهره‌ها هم تبدیل بشود، پرسش عوض نخواهد شد. چون ما شئون متفاوت داریم پس به استعدادهای گوناگون نیاز است که لازمه‌ی آن این است که افراد نیز مختلف باشند. می‌بینیم که اختلاف طبقات،

استعداها، گرایش ها و جذب ها و دفع ها، هیچ یک معیار فضیلت نیستند، بلکه همه به عنوان ابزار کار لازم است تا تسخیر متقابل و دو جانبه محقق شود: «لیتخذ بعضهم بعضا سخریا»^(۱)

اختلاف زن و مرد نیز این چنین است؛ یعنی اگر کسی استعداد برتری دارد (که زن و مرد هر کدام از یک جهت استعداد برتر دارند) این استعداد برتر نشانه ی فضیلت معنوی و تقرب الی الله نیست. اگر توانست از این استعداد برتر بهتر بهره ببرد و خالصانه تر کار کند، تقوای بیشتری دارد، از این جهت به کمال محض نزدیک تر خواهد بود. ولی اگر از این استعداد برتر طرّفی نیست و به خدای سبحان تقرب نجست، چه بسا این استعداد زاید برای او وبال باشد. (چنان که در مردان ظالم نسبت به همسران خود این چنین است). بنابراین، تفاوت ها برای آن است که گروهی، گروه دیگر را به صورت متقابل و دو جانبه تسخیر کنند و هیچ کس حق ندارد افراد دیگر را به تسخیر خود در آورد اما خودش مسخر او نشود. کسی نمی تواند با داشتن قدرت و امکانات استعدای یا غیر استعدادی، از دیگران تسخیر یک جانبه طلب کند، بلکه: «لیتخذ بعضهم بعضا سخریا». یعنی باید تسخیر متقابل و خدمت های متقابل باشد تا نظام به احسن وجه اداره شود. اگر تسخیر، متقابل نباشد، همان استهزاء کردن و منافع دیگری را به سود خود به رایگان بردن است که قرآن آن را به عنوان ستم، تحریم و محکوم کرده است»^(۲)

۱- زخرف، ۳۲.

۲- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۶۴.

۳_ «کسانی که با سوء تفسیر از آیه ی ۳۴ سوره ی نساء، آن را به معنی خشونت علیه زن (به کمترین بهانه ای) گرفته اند، در حق قرآن کریم ستم بزرگی روا داشته اند زیرا آیه به وضعیت مسئولیت شناسی زنانی می پردازد که مطالبات خود را دارند (از نفقه ی همسر استفاده می کنند) اما حاضر به انجام وظیفه ی متقابل خود نیستند. با تخلف از قرار داد خود با همسر، بر او ستم جنسی روا می دارند و در یک کلمه، نشانه های نشوز در آنان ظاهر شده است.» (۱) در این که نشوز در زن به چه معنا است، عبارات علما و فقها و مشابَهت زیادی به هم دارد. برای نمونه، عبارت حضرت امام رحمه الله را در تحریرالوسیله بیان می کنیم. ایشان می فرماید: «نشوز در زن عبارت است از خارج شدن زن از اطاعت واجبه ی زن از مرد مانند تمکین نکردن و از بین بردن چیزهایی که در تمتع جنسی باعث نفرت و انزجار است... و هم چنین خارج شدن از خانه بدون اجازه ی شوهر. البته اگر زن وظایفی مانند خیاطی و آشپزی را که بر او واجب نیست، ترک کند، نشوز و سرپیچی صدق نمی کند.» (۲) بنابراین، خداوند در آیه ی فوق می فرماید: چنان چه نشانه های نشوز و سرپیچی در رفتار و اعمال زن ظاهر شد، ابتدا باید به وسیله ی پند و اندرزهای دوستانه و بیان نتایج ناپسند این گونه کارها، آنان را به راه آورد و به مسئولیت خود متوجه ساخت و در صورتی که اندرزهای شما سودی ندارد، در بستر از آن ها دوری کنید و در پایان، اگر هیچ کدام از این راه ها،

۱- کتاب نقد، همان.

۲- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۷۲.

مؤثر نیافتاد، نوعی تعزیر خفیف و مشروط اجازه داده شده است.

برخی گمان می کنند که این آیه به مردان اجازه می دهد که به محض آن که تحریک شدند و زن به هر علتی از همکاری جنسی خودداری کرد، می تواند علیه وی خشونت شدید اعمال کنند. حال آن که اگر زنی به دلیل اختلالات جنسی یا بیماری و مانند آن از همجواری امتناع کند، بی شک تکلیف جنسی در برابر همسر خود ندارد و باید توسط پزشک معالجه شود. و این نشوز محسوب نمی گردد. اما اگر زن هیچ عذر پزشکی و امثال آن ندارد و بی دلیل از برآورده کردن نیاز و حق مشروع شوهر خود، سرباز می زند، این مسأله مفاسدی مثل ظلم به شوهر را در پی دارد. اگر نشوز و تجاوز به حق شوهر، در حد تعدیل ناپذیر با تأدیبات جزئی در حریم خانه همراه بوده و ناشی از نوعی انتقام جویی زنانه و باعث اختلاف شدید باشد، شوهر بدون توسل به زور باید به حاکم و دادگاه رجوع کند تا حاکم با تشخیص وضع روانی طرفین و مصالح خانواده داوری کند. در صورتی که نافرمانی نوعی انتقام جویی خفیف و تلاش زن برای درهم شکستن شخصیت مرد و توهین به اوست، مرد باید مراحل سه گانه ی موجود در آیه را طی کند و در مرحله ی سوم با ضربه ی خفیفی که هشدار می ملایم بی ضرر باشد (همه ی فقها اتفاق نظر دارند که نباید موجب سرخ یا سیاه شدن بدن یا سبب دیه شود) و بدون وارد کردن جراحت و صدمه به زن به او اعلان اعتراض کند. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «زدن، به زدن با

مسواک که بسیار خفیف و بی درد است، تفسیر شده است. (۱). اگر لجاجت زن باز ادامه یافت، باید کار را به دادگاه بکشاند. در این جریان خصوصی و جنسی که با شرم و اختفا ملازم است، نباید در همان مراحل ابتدایی به سرعت به دادگاه عمومی و ملاء عام کشیده شود و آبروی زن و مرد به خطر افتد، بلکه اولویت دارد که ماجرا ابتدا در سطح محدود خانه حل شود. البته باید دانست که نشوز زن به صرف بروز یک حالت روانی و زودگذر مانند قهر یا عصبانیت موقت زن صدق نمی کند، بلکه لغت شناسان آن را به کینه توزی، ستم ورزیدن، جفا و امثال آن معنی کرده اند. (۲).

۴_ امر به ضَرْب (واضربوهن) در آیه شریفه ۳۴ نساء را می توان ارشادی دانست نه یک فرمان لازم الاتباع، که اگر زوج اطاعت نکنند به کیفر دچار خواهد شد. این سخن با مراحل قبلی یعنی «وعظ» و «هجر» هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا سنت کتک زدن در میان اعراب رایج بود و اسلام با محدودیت های زیادی که در آیات و روایات برای آن قایل شد، آن را به سرحد ممنوعیت نزدیک کرد. (۳) برای مثال در روایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه کسی زنش را می زند، حال آن که سپس با او هم آغوش می شود». (۴) یا حضرت در روایت دیگر می فرماید: «نزدیک ترین شما در روز قیامت به من، کسی است که با همسر و

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۳۴، سوره نسا.

۲- کتاب نقد، همان.

۳- زنان، همان.

۴- وسایل، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

خانواده اش خوش رفتارتر باشد» (۱). هم چنین ابن عمر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! زنان در پیش شما امانت اند و برای حفظ جان خود، نفع و ضرری در دست ندارند. آنان را به امانتی از خدا گرفته و بهره گیری جنسی را به سخنان خدا حلال کرده اید. پس به نفع شما بر آنان و به نفع آنان بر شما حقی است. از جمله حقوق شما بر آنان این است که بستر شما را نیالایند و در کارهای خوب نافرمان نباشند که اگر چنین کنند پوشش و روزی آنان به طریقه ی عرفی بر عهده ی شما نیست. و این که آنانرا کتک زنید» (۲). و روایت دیگری، نشان بارز اصالت و نجابت و رادمدی را در حسن معاشرت و نیکی نسبت به همسران دانسته و آن هایی را که با درست خویی و اهانت و ایذاء و سلوک ناپسند با همسران خود رفتار می کنند، به پستی و درک نکردن غایت زندگی متهم می کند.

۵- در اسلام برای نشوز و سرپیچی مرد از وظایف خویش، احکام و مقرراتی است که در آیه ۱۲۸ سوره نساء و سخنان فقها به آن اشاره شده است و مردان در صورت تخلف از وظایف خود همانند زنان مجازات می شوند، حتی مجازات بدنی؛ اما چون این کار غالباً از عهده ی زنان خارج است، حاکم شرع باید مردان متخلف را از راه های گوناگونی، حتی با تعزیر

۱- وسایل، ج ۸، ص ۵۰۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

(مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد. (۱)

۶_ نکته مهم آن است که طرح مسأله ی تساوی حقوق زن و مرد در مطبوعات از منظر قانون و دادگاه ها و مطرح ساختن آن در لایحه لای پرونده های جنایی که همواره در آن ها یک طرف با نقض قانون به دیگری ستم کرده است، سبب القای تفکر تقابل زن و مرد می شود. به ویژه آن که با تحلیل موضوع پرونده ها و احکام دادگاه ها، علت اصلی این ناهنجاری ها را از جنبه ی شخصی خارج می کنند و به قوانین یا دادگاه نسبت می دهد. (۲)

چرا مدعیان تساوی حقوق زن و مرد هیچ گاه به سراغ زندگی های شیرین و پر از معنویت خانواده هایی که بر اساس موازین دینی، روابط خود را تنظیم کرده اند، نمی روند؟ چرا هزاران هزار خانواده مسلمان خوشبخت را رها کرده اند و به سراغ جنایت پیشگانی می روند که در همه جوامع نمونه های آن رامی توان یافت؟ چرا می کوشند روابط ناهنجار این خانواده ها را نمونه ی یک مسلمان ایرانی نشان دهند؟ بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده، در جامعه ی ایران، تنها ۱۰ درصد مردم به دادگاه ها، مراجعه می کنند و در این میان با توجه به گوناگونی جرایم، سهم جرایم خانوادگی بسیار اندک است. (۳)

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲- سلام، ۳۱/۶/۷۶، زنان، ش ۴۱ و ۴۲.

۳- تازه های اندیشه، نگاهی به فمینیسم، موسسه فرهنگی طه.

تذکر

باید دانست که برخی افراد^(۱) در تفسیر و توجیه آیه ی ۳۴ سوره ی نساء به ویژه «واضربوهن» می گویند چون کتک زدن به معنی تعزیر است و در اصول کلی اسلام، تعزیر فقط در اختیار قاضی است، پس مرد هم در صورت بروز نشوز از سوی زن، فقط می تواند به دادگاه مراجعه کند و خود حق چنین کاری را ندارد. چنین برداشتی از آیه ی شریفه صحیح نیست؛ زیرا:

۱- این یک مسأله ی خصوصی و جنسی است که با شرم و اختفا ملازمت دارد و نباید در همان مراحل ابتدایی به دادگاه عمومی و ملاء عام کشیده شود و آبروی زن و مرد به خطر افتد.

۲- موضوع آیه با صراحت کامل درباره ی زن ناشزه است و در تمام مراحل سه گانه، مخاطب آن شوهر است. پس چنین برداشتی (رجوع به دادگاه) فقط در مورد مرحله ی سوم (ضَرْب) صحیح نیست؛ زیرا هیچ روایتی، حتی روایت ضعیف السند، آن را تأیید نمی کند.

۳- «ضَرْب» در آیه ی شریفه تعزیر نیست. بلکه مانند زدن فرزند از سوی پدر به عنوان تأدیب یا ضرب تأدیبی مملوک یا تأدیب صبی متعلم برای معلم که تاسر ضربه تجویز شده است، بدون اجازه حاکم جایز است.

۴- بر فرض بپذیریم که دلیلی عام داریم بر این که هر نوع «ضربی»، تعزیر و در اختیار حاکم است، در این صورت آن دلیل، عام و آیه ی شریفه، خاص خواهد بود؛ یعنی در همه جا تعزیر منوط به اجازه ی حاکم است مگر

۱- آیه الله بجنوردی، فرزانه، ش ۸، ص ۱۳.

در مورد زن و شوهر. (۱)

۳_ شبهه سوم مسأله ی اذن و اجازه در خانواده

۳_ شبهه سوم مسأله ی اذن و اجازه در خانواده

«موضوع ریاست مرد نوعی سلطنت و در واقع تأیید نظام قبیله ای اعراب است. در این نظام، مرد ریاست و سلطنت دارد و می تواند رعایای خود از جمله زنش را از هر کاری منع و در خانه زندانی کند و اجازه ی دید و بازدید پدر و مادر به او ندهد» (۲). در جای دیگر گفته می شود که: «باید ضرورت کسب اجازه ی شوهر را از نظر زمانی به صدر اسلام محدود کنیم. شاید ضرورت کسب اجازه، پاسخگویی به مشکلات خاص در روابط زناشویی افراد، در سده ی اول دوره ی اسلامی بوده است که در این صورت موضوع جنبه ی تصریحی و آمرانه نداشته، بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است. از سوی دیگر، برخی اساتید، اجازه ی زوج را برای خروج زن از خانه که زیربنای ضرورت کسب اجازه برای خروج از کشور است، شرط لازم و قطعی نمی دانند، بلکه معتقدند منع زن در نشوز و عدم نشوز مؤثر است، نه تحصیل اجازه به صورت موردی. خروج از خانه بدون اجازه ی شوهر، حداکثر به ناشزگی زن می انجامد که مجازات زن ناشزه، محرومیت از دریافت نفقه است. پس ممنوعیت خروج زن از سوی شوهر، مبنای شرعی ندارد و ستمی است که به ناحق بر زنان روا داشته اند. اجبار زن به این تمکین فاقد دلیل شرعی است و شوهر شرعاً نمی تواند به دلیل استفاده و

۱- صبح، ش ۷۳، ص ۵۲.

۲- زنان، همان.

تمتع جنسی خود از خروج زن ممانعت کند» (۱).

در جای دیگر گفته می شود: «خوب است که سفیر کبیر زن داشته باشیم، اما وقتی خروج زن از کشور به موافقت شوهر موکول است، آیا مسخره نیست که آدم سفیر کبیر باشد، بعد به شوهرش التماس کند که آقا! به من اجازه بدهید از کشور خارج شوم و سر پستم بروم؟ اگر شوهرش اجازه ندهد چه؟» (۲) یکی دیگر از شبهاتی که مطرح می شود این است که اگر زن و مرد (بر پایه ی آیات و روایات) در مسایل علمی امتیازی ندارند، پس چرا زن برای فراگیری علم باید از مرد اجازه بگیرد و در صورت اجازه ندادن شوهر باید از کسب علم محروم شود؟ (۳)

۳- پاسخ به شبهه

پاسخ گویی به این قسمت از شبهه در چند مرحله بیان می شود:

۱- با توجه به آن چه گذشت، موضوع ریاست و سرپرستی مرد به هیچ وجه جنبه ی سلطنت و استبداد ندارد. اگر هم در بعضی از خانواده های صدر اسلام یا خانواده های کنونی چنین مشکلی وجود دارد، دور از انصاف است که آن را به اسلام نسبت دهیم. خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء پس از بیان حکم سرپرستی خانواده، زنان را در برابر وظایفی که در خانواده به عهده دارند، دو دسته می داند:

۱- همان، شماره ۴۴، ص ۲۱، مقاله «ممنوعیت خروج از کشور»، مهرانگیز کار.

۲- همان، ش ۳۴، ص ۱۵، مهم ترین مسایل زنان ایران چیست؟، میزگردی با حضور شیرین عبادی، علیرضا علوی تبار و ناهید مطیع.

۳- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۰۵.

استدلال (که موجب بحث ما می باشد) «فالصالحات قانتات حافظات للغيب» صالحان، درستکاران و زنانی هستند که مطیع، خاضع و در برابر نظام خانواده متعهد هستند. نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او هم خیانت نمی کنند و در برابر حقوقی که خداوند برای آنان قایل و با جمله «بما حفظ الله» به آن اشاره شده است، وظایف و مسئولیت های خود را به خوبی انجام می دهند»^(۱).

بیشتر مفسران، جمله «قانتات» را به معنای اطاعت و تمکین تفسیر کرده اند.^(۲) به علاوه این که بر اساس آن چه در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، امام باقر علیه السلام نیز «قانتات» را به «مطیعات» یعنی اطاعت کنندگان تفسیر کرده است.^(۳) بنابراین، کدام مستند شرعی از تصریح آیه قرآن و دستور خداوند در یک مسأله محکم تر است؟

۲- بیشتر فقها در مسأله ی اطاعت و تمکین زن که یک مصداق آن، اجازه گرفتن برای خروج از خانه و کشور است، حتی برای احراز پست های سیاسی و اجتماعی، به وجوب آن حکم کرده اند تا جایی که مرحوم صاحب جواهر در این مسأله ادعای اجماع می کند و می فرماید:

«... اما شرط نفقه دو چیز است: اول این که عقد دائم باشد. دوم این که، زن تمکین کامل کند به گونه ای که ناشزه محسوب نشود. و هیچ اختلافی

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱.

۲- المیزان، ج ۸، ص ۱۸۱؛ مجمع البیان ذیل آیه شریفه.

۳- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۳۷.

در اعتبار تمکین در وجوب نفقه وجود ندارد. بلکه اجتماع به دو قسم آن (اجماع محصل و منقول) حاصل است. بنابراین، هرگاه زن تمکین کامل کرد به طوری که مخصوص به زمان و مکانی نباشد و در همه ی زمان ها و مکان هایی که استمتاع برای مرد جایز است، مطیع مرد باشد، نفقه ی او بر مرد واجب است. اما اگر در زمانی تمکین کند و در زمان دیگر تمکین نکند یا در مکانی تمکین کند، ولی در مکانی دیگر تمکین نکند، ناشزه است و نفقه ای بر او واجب نیست... چنان چه روایات هم این مسأله را تأیید می کنند. (۱)

از روایات دیگر نیز استفاده می شود که اگر زن بدون اجازه ی مرد از خانه خارج شود، ناشزه است و نفقه او واجب نیست. (۲) پس به این نتیجه می رسیم که اگرچه بنا بر گفته ی منتقدان، در صورت تمکین نکردن زن، نفقه ی او ساقط می شود، ولی آیا بیان کردن مسأله بدین گونه که اگر زن از این مسأله تخلف کند، تنها نفقه ی او ساقط می شود و دیگر هیچ اتفاقی نمی افتد، مثل آن کس نیست که سر خود را در برف فرو کرده بود و چون او کسی را نمی دید، فکر می کرد که کسی هم او را نمی بیند، نیست؟ آیا این گونه شبهه افکنی جز تقابل زن و مرد و ایجاد نزاع بین آنان و متلاشی کردن بنیان خانواده ها نتیجه ای خواهد داشت؟ از این گذشته، نظام خانوادگی مورد نظر اسلام که وظایف و حقوق همه افراد را بیان داشته، به

۱- وسایل، ج ۱۵، باب ۷۹ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۱ و ۲.

۲- جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

صدر اسلام منحصر نبوده است. چنانچه در آینده به تفصیل توضیح خواهیم داد چون احکام اسلام برگرفته از فطرت و خلقت انسان ها است، یک دین جهانی است که تا روز قیامت باقی خواهد ماند و تغییرناپذیر است.

۳_ در وجوب اجازه ی شوهر، بین مسافرت در داخل یا خارج کشور، برای پست سیاسی یا غیر آن هیچ فرقی نیست؛ زیرا قوانین اسلام باید به طور کلی ارزیابی شود، نه به صورت جزئی. پس اگرچه یک زن ممکن است مقام کشوری هم داشته باشد، ولی در قوانین اسلامی نفقه ی او بر شوهر واجب است و زن هیچ مسوولیت و وظیفه ای در این باره ندارد. یعنی اگر زن حتی سفیر کبیر هم باشد، چون از یک سو با خروج او از کشور حقوق واجب شوهر از بین می رود و از سوی دیگر، حفظ بنیان خانواده هم مورد نظر اسلام است، برای خروج از کشور اجازه ی شوهر شرط است.

۴_ باطل بودن این بیان که «شرعاً شوهر می تواند برای استفاده ی جنسی خود از خروج زن ممانعت کند، بر همه کس روشن است. چون اگرچه تنها هدف و فلسفه در تشکیل خانواده، ارضای غریزه جنسی نیست، ولی بدون شک یکی از اهدافشان است که در عفت و پاکدامنی و تحصیل تقوا نیز اهمیت دارد.»

۵_ در پاسخ به لزوم اجازه ی زن از مرد برای تحصیل علم باید گفت: اول این که، فراگیری علم بر دو قسم است، علمی است که فراگیری آن ها از واجبات عینی است و در فراگیری این دسته از علوم، مرد حق منع ندارد. اما قسم دیگر، علمی است که فراگیری آن ها واجب کفایی است ولی در

این بخش از علوم، دیگران به حد کفایت به فراگیری اقدام نکردند، فراگیری این قسم از علوم بر زن واجب عینی می شود و باز مرد حق منع ندارد. حتی در مواردی که مرد حق منع دارد، زن می تواند شرط کند و بگوید من با این شرط کارهای منزل را انجام می دهم که این مقدار از وقت را برای فراگیری این علوم اختصاص بدهم و این در اختیار دختران خود اوست و چنان که در جریان ازدواج حضرت زینب(س) با همسرش، در حین عقد این موضوع شرط شد. چه این که می تواند شرط کند من به این شرط کارهای منزل را انجام می دهم که این مقدار را هم به خودم اختصاص بدهم. اگر این مسایل در جامعه مطرح شود و فرهنگ مردم نیز رشد کند، دیگر هرگز، جامعه زن ها را به عنوان کالا نخواهد شناخت»^(۱).

ب _ انتقاد به ولایت مرد بر فرزندان

ب _ انتقاد به ولایت مرد بر فرزندان

۱ _ شبهه ی ولایت در امر ازدواج فرزند

«در مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، ولایت قهری سامان بخش یک ساختار منسجم حقوقی است که پشتوانه ی بقا و استمرار پدرسالاری است و آثار آن عبارت است از:

۱ _ انتخاب همسر برای فرزند

بر اساس تبصره ی ذیل ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی و ماده ی ۱۱۸۰، «پدر و جد پدری که بر فرزند و نواده ی خود ولایت قهری دارند، می توانند آن ها را حتی پیش از سن بلوغ بدون جلب رضایت مادر، به نکاح فرد مورد نظر

۱- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۰۵.

خود در آورند... قانون گذار ایرانی به اندازه ای مجذوب ساختار حقوقی مرد محور در قوانین ایران است که در تمام مفاهیم و مضامین، حقوق انسان ها را زیر پا گذاشته است و نه تنها حقوق مادران که حقوق صغار را هم برای تحکیم بنای رفیع مردسالاری به نسیان سپرده و بر مالکیت ولی قهری بر فرزندان که اصل آزادی را مخدوش می کند، اصرار ورزیده است. مقنن بنا بر مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ قانون مدنی تا آن جا نسبت به حفظ حریم پدر و جد پدری احساس تعهد می کند که در صورت نبود آن ها برای مادر در امر ازدواج دختران باکره در سنین بعد از ۱۸ سالگی هم نقش و اختیاری قایل نمی شود و در این موارد، مرجع قضایی صالحه به قایم مقامی ولی قهری مصلحت دختر رشیده را تشخیص می دهد. این نحوه ی نگرش، بر فرودستی و صلاحیت نداشتن بانوان ایرانی صحه می گذارد و به شدت آنان را تحقیر می کند.^(۱) و «به علاوه قانون گذار برای پسران در سن ۱۵ سالگی آن قدر عقل و پختگی و سنجیدگی قایل شده که به آنان، آزادی و اختیار مطلق برای انتخاب همسر داده است. حال آن که برای دختران در هر سنی که باشند، در صورت باکره بودن عقل و تجربه و سنجیدگی و قدرت تمیز خوب و بد را به رسمیت نشناخته است.»^(۲) آشکار است که ایراد این شبهات به احکام و قوانین اسلامی برمی گردد.

۱- زنان، ش ۲۶، ص ۳۸، مقاله «مادران چه می خواهند؟»، مهرانگیز کار.

۲- زنان، ش ۳۵، ص ۱۲، مقاله «جد پدری ولایت دارد، مادر ولایت ندارد؟!»، مهرانگیز کار.

بررسی انتقاد به ولایت مرد بر فرزند

۱_ ولایت در امر ازدواج فرزند

اما در مورد این که چرا فقط پدر در ازدواج فرزندش که به سن بلوغ نرسیده است، ولایت و سرپرستی دارد و برای مادر چنین چیزی نیست باید به چند نکته توجه داشت: ۱_ همان گونه که از آیه ۳۴ سوره نساء و روایات به دست آمد، سرپرستی و ولایت بر همه ی امور خانواده با مرد است که مسلماً فرزندان و یکی از مهم ترین مسایل آنان یعنی ازدواج نیز باید تحت سرپرستی پدر باشد. ۲_ دلیل این مسأله چیزی نیست جز این که اگر با دید کلی تر به مسأله بنگریم، از یک سو نفقه و تأمین نیاز فرزندان با پدر است و از سوی دیگر، تعقل و تدبیر در پدر غلبه دارد و مادر احساس و عاطفه و مهر و محبت. به همین دلیل، امور فرزندان که بیشتر محتاج دقت و سنجش همه ی جوانب است، باید به عهده ی پدر باشد و وی بر آن ها نظارت و سرپرستی داشته باشد.

۳_ اصولاً اداره و نظارت بر امور فرزندان، تکلیف و وظیفه است نه حق، تا بگوییم حقی از مادر سلب شده است، بلکه تکلیفی از عهده ی او برداشته شده است. به ویژه در امر مهم و حساس ازدواج فرزندان که محتاج دقت زیادی است. البته اگر اسلام چنین وظیفه ای را به عهده ی پدر گذاشته است، آن را همراه با یک قید و شرط مهم بیان کرده که همان رعایت مصلحت فرزند است.

درباره ی این شبهه که چرا پسر پس از بلوغ و رشد در ازدواج، به اجازه ی پدر نیاز ندارد، ولی درباره ی دختر چنین نیست، باید گفت: «از نظر اسلام چند چیز مسلم است: پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی استقلال

دارند. هریک از دختر و پسر اگر بالغ، عاقل و رشید باشند؛ یعنی از نظر اجتماعی به چنان رشد فکری رسیده باشند که بتوانند شخصاً مال خود را نگهداری کنند، ثروت شان را باید در اختیار خودشان قرار داد و پدر، مادر یا برادر و یا کس دیگر، حق نظارت و دخالت ندارد. مطلب مسلم دیگر این است که پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند، خود اختیاردار خود هستند و کسی حق دخالت در ازدواج آنان را ندارد. اما دختر اگر یک بار شوهر کرده است و اکنون بیوه است، کسی حق دخالت در کار او را ندارد. اما وضع دختری که دوشیزه است و اولین بار است که می خواهد با مردی پیمان زناشویی ببندد، چگونه است؟ در این که پدر اختیاردار مطلق او نیست و نمی تواند بدون میل و رضای او، او را به هر کس که دلش می خواهد، شوهر بدهد، حرفی نیست. چنان که در روایتی هست، دخترک نگران و هراسان نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! پدرم برادرزاده ای دارد و بی آن که نظر مرا بخواند، مرا به عقد او درآورده است». حضرت فرمود: «حالا- که او این کار را کرده است، تو هم مخالفت نکن، صحّه بگذار و زن پسرعمویت باش». و عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من پسرعمویم را دوست ندارم. چگونه زن کسی شوم که دوستش ندارم؟» حضرت فرمود: «اگر او را دوست نداری هیچ، اختیار با خودت. برو هر کس را خودت دوست داری، به شوهری برگزین». دختر عرض کرد: «اتفاقاً او را خیلی دوست دارم و جز او کس دیگر را دوست ندارم و زن کسی غیر از او نخواهم شد، اما چون پدرم بی آن که نظر مرا بخواند این کار را کرده است، به عمد آمدم، با شما سؤال و جواب کنم تا از شما این جمله را بشنوم و به همه ی زنان اعلام کنم از این پس پدران

حق ندارند، سرخود هر تصمیمی که می خواهند بگیرند و دختران را به هر کس که دل خودشان می خواهد شوهر دهند». این روایت را فقهای مانند شهید ثانی در مسالک و صاحب جواهر از طرق عامه نقل کرده اند.

خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز اراده و اختیار خود را در ازدواج سلب نکرد. هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) برای خواستگاری زهرای مرضیه (س) نزد پیغمبر اکرم رفت، پیغمبر اکرم فرمود: «تاکنون چند نفر دیگر نیز به خواستگاری زهرا آمده اند و من با زهرا در میان گذاشته ام. اما او به علامت نارضایتی، چهره ی خود را برگردانده است. اکنون خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانم». پیغمبر نزد زهرا رفت و مطلب را با دختر عزیزش در میان گذاشت، ولی زهرا (س) برخلاف نوبت های دیگر، چهره ی خود را برنگرداند و با سکوت، رضایت خود را اعلام کرد و پیغمبر اکرم تکبیر گویان از نزد زهرا بیرون آمد.

پس اختلاف فقها در این است که آیا دوشیزگان حق دارند بدون جلب موافقت پدر، ازدواج کنند؟ بعضی از فقها موافقت پدر را شرط نمی دانند، ولی عده ای هم با توجه به این که موضوع از مسایل مهم بوده و استنباط قاطع از روایات مشکل است، برای حفظ و رعایت جانب احتیاط، موافقت پدر را شرط می دانند. (۱) از علمای معاصر نیز کسانی قایل به احتیاط شده اند، مانند امام خمینی رحمه الله که در این مقام می گوید: «احتیاط استیذان از ولی

اما این که دوشیزگان باید با موافقت پدر، ازدواج کنند، به این دلیل نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کم تر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بود، چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه! بیوه ی ۱۶ ساله به موافقت پدر نیازی ندارد و دوشیزه ی ۱۸ ساله نیاز دارد. به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره ی کار خویش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ و رشید، استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و بی نیاز از موافقت پدر، برادر یا شوهر می داند؟ این مطلب فلسفه دیگری دارد که گذشته از جنبه ی ادله ی فقهی، از آن نمی توان چشم پوشید و آن این که، این مطلب به گوشه ای از روان شناسی زن و مرد مربوط است. شهوت در مرد غالب است و زن اسیر محبت است. آن چه مرد را می لغزند و از پا درمی آورد، شهوت است و آن چه زن را اسیر می کند این است که از زبان مردی نغمه ی محبت و صفا و وفا و عشق بشنود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این حقیقت را چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده، می فرماید: «این سخن مرد به زن که تو را دوست دارم، هرگز از دل زن بیرون نمی رود». و همین جنبه است که مردان ناپاک با استفاده از آن، احساس زن را به بازی می گیرند. پس لازم است دختر مرد ناآزموده، با پدرش که از اندیشه های مردان بهتر آگاه است مشورت کند و موافقت او را جلب کند. اسلام با این کار، زن را تحقیر نکرده، بلکه دست حمایت خود را

بر روی شانه او نهاده است. اگر پسران ادعا کنند که چرا قانون ما را ملزم به جلب موافقت پدران نکرده است، آن قدر دور از منطق نیست که کسی به نام دختران به لزوم جلب موافقت پدران اعتراض کند.»^(۱)

باید افزود «اگر مردی در ازدواج خود فریب بخورد، می تواند همسرش را طلاق بدهد، در حالی که اسلام برای زن حق طلاق قرار نداده است. از این رو، زن باید در کار خویش دقت و احتیاط بیشتری کند تا مبادا در وضعی قرار گیرد که نتواند به راحتی از آن رهایی یابد.»^(۲) البته باید گفت که همه ی فقهای که اجازه ولی را در نکاح دختر شوهرنکرده، معتبر دانسته اند، قید می کنند که اعتبار اجازه ی ولی تنها در صورتی است که ولی بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه نکند. اگر ولی با وجود خواستگار شایسته و متناسب و تمایل دختر، از دادن اجازه خودداری کند، در این صورت اعتبار اجازه ی او ساقط می شود. هم چنین هرگاه ولی دختر غایب باشد، و به او دسترسی نباشد، اذن و اجازه ی او معتبر نیست.»^(۳)

۲- شبهه دوم: ولایت بر امور مالی فرزند

بر پایه ی «مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، مادر حق ندارد مصلحت فرزند را در امور مالی تشخیص دهد و نسبت به اموال او تصمیم بگیرد. مادر حتی اگر ملکی را به فرزند خود بخشیده باشد، نمی تواند درباره ی آن

۱- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۹۶-۸۷.

۲- پیام زن، ش ۷۵، ص ۶۹، مقاله «ولایت بر دختر، اختلاف عرف و شرع»، آیه الله سید محمد حسین فضل الله.

۳- حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، چاپ ۱۳۶۵، ص ۵۴.

ملک خاص اعمال نظر کند؛ زیرا به محض آن که ملکیت فرزند بر ملک محرز بشود، هرگونه تصمیم‌گیری درباره‌ی آن در صلاحیت قانونی و انحصاری پدر و جد پدری است... ساختار ولایت قهری در قوانین ایران چنان برج و بارویی در برابر مادران بنا نهاده است که آنان در ردیف صغار، مجانین و محجورین، حق مداخله در امور فرزندان خود را ندارند»^(۱).

۲_ پاسخ به شبهه

پاسخ این شبهه از پاسخ‌های قبل به خوبی استنباط می‌شود. البته در این مسأله قیاس مادر با صغار و مجانین و محجورین قیاس مع الفارق است؛ زیرا مادر از نظر مالکیت و تصرفات در اموال خود کاملاً آزاد و مختار است و کسی حق دخالت در امور مالی او را ندارد. در حالی که چنین چیزی در مورد صغار و مجانین وجود ندارد. پس بیان این گونه عبارات غیر واقعی جز تحریک زنان و تقابل آنان با مردان نتیجه‌ای نمی‌تواند داشته باشد.

۳_ شبهه سوم: ولایت و حاکمیت بر جان فرزند

بر اساس ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار برای ولی قهری، مالکیت بر جان فرزند و نواده را نیز به رسمیت شناخته و دست مادران را نیز برای آن که بتوانند به خون خواهی فرزند خود از قاتل، قصاص بخواهند، کوتاه کرده است»^(۲).

۳_ پاسخ به شبهه

در پاسخ به این شبهه باید گفت چنین چیزی اصلاً واقعیت ندارد و

۱- زنان، ش ۲۶.

۲- زنان، ش ۲۶.

نسبتی ناروا به احکام اسلامی و نوعی بازی کردن با کلمات است؛ زیرا همان گونه که بیا شد، ولایت پدر بر امور فرزند وظیفه و تکلیفی است که وی در سرپرستی فرزند بر عهده دارد، اما نه تا این حدّ که حتی نسبت به جان فرزند نیز آزاد باشد. چنان که در باب دیات، همه ی فقها اتفاق نظر دارند که اگر پدر در تأدیب فرزند زیاده روی کند و ضرب یا جراحتی وارد کند که دیه ای برای آن مقدر شده باشد، موظف به پرداخت آن است و با او برخورد می شود. در این مسأله نیز، اگر پدری فرزند خود را به قتل برساند، علاوه بر پرداخت دیه، موظف به دادن کفاره نیز می باشد. (۱) چه این که بر اساس قانون به تعزیر نیز محکوم می شود. (۲)

فشرده ی بررسی شبهات مربوط به ولایت مرد در خانواده

از آن چه بیان شد به این نتیجه می رسیم که قوامیت مرد بر زن، حکمی فقهی است و باید این حکم را در کنار سایر احکام شرعی ارزیابی کرد. بدین معنا که در شریعت به موازات این که ریاست و سرپرستی به مرد داده شده، مردان در ۱۹ مورد به معاشرت به معروف و نیکی با همسر و خانواده خود دعوت شده اند. دیگر این که به مقتضای «لا طاعه» اگر شوهر، زن را به امری فرمان دهد که خداوند راضی نیست، در این جا جای اطاعت نیست. اصل دیگر مربوط به صله ی رحم است که روایات زیاد دارد. از این رو،

۱- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲- ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی.

برخی گفته اند صله ی رحم جزو واجبات است و قطع رحم جزو گناهان کبیره به شمار آمده است. پس مرد نمی تواند زن را از رفتن به خانه ی پدر و مادر و بستگان منع کند (البته اگر همین صله رحم هم به شکلی باشد که سبب از بین رفتن حقوق واجب شوهر شود باز در این جا رعایت حقوق شوهر بر زن واجب و مقدم است). دیگر این که اصل عدالت یک اصل مسلم قرآنی است. آیا وقتی مرد رییس خانه شد، می تواند کارهای خلاف عدالت انجام دهد؟ اصل صلاحیت و لیاقت برای ریاست، یک اصل دینی است. اگر مردی لیاقت و صلاحیت نداشته باشد، نمی توانیم ریاست را به او بسپاریم؟ این ها اصولی است که به صورت پراکنده در فقه آمده است و اگر اصل قوامیت، در کنار این اصول قرار بگیرد و با آن ها سنجیده شود، خود به خود جایگاه منطقی و معقول پیدا خواهد کرد.

ج _ آخرین شبهه: مسأله ی حضانت

بر اساس مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ قانون مدنی، مادران از حق حضانت فرزندان _ که مستلزم نگاهداری و مراقبت و تربیت آن ها است _ اندک بهره ای دارند؛ دختران تا ۷ سالگی و پسران تا ۲ سالگی و پس از آن، قانون گذار به پدر اجازه می دهد تا آنان را حسب دستور دادگاه مسترد کند و در حضانت خود بگیرد. قانون گذار قلمرو حقوق مادر را در امر حضانت از این هم تنگ تر کرده است و در ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی می گوید: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود». برخی صاحب نظران این دستور قانونی را نوعی مجازات می دانند که زنان مطلقه در صورت ازدواج، محکوم

به تحمل آن هستند» (۱).

ج - بررسی حضانت

در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت: ۱- از آن چه به تفصیل گذشت به خوبی بطلان آن روشن می شود؛ زیرا قوانین اسلام کلی و یک مجموعه ی منسجم و هماهنگ است. از این رو، می بینیم اسلام با دادن حق حضانت مادر بر آتش احساسات وی آب سرد ریخته است و با دادن حق ولایت به پدر، از نیروی جسمی و فکری پدر برای نفقه و تأمین مصالح خانواده استفاده کرده است.

۲- تا وقتی نظام خانواده بر اساس تعالیم اسلام بر پا است، از این جهت هیچ مشکلی نیست و پدر و مادر تا آخرین لحظات عمر موظف به تعلیم و تربیت فرزندان هستند تا جایی که در مواردی، در خانواده مادر نه تنها حق حضانت بلکه حق ولایت و قیمومیت هم پیدا می کند؛ زیرا «اطاعت فرزند چه پسر و چه دختر از ساحت مقدس پدر و مادر واجب است و اگر فرزند کاری بکند که پدر یا مادر برنجد، عاق پدر و مادر می شود و عقوبت والدین حرام است. بنابراین اگر مادر، فرزند را از کاری نهی کرد و گفت: این کار مایه ی آزرده گی من می شود، در این جا اطاعت مادر واجب است و پسر نمی تواند بگوید که من چون در رتبه ی اجتهاد به سر می برم یا مهندس و طبیب شده ام و مانند آن؛ دیگر تحت فرمان مادر نیستم. در حقیقت در چنین مواردی زن قیم مرد است و مادر قیم پسرش شده است هر چند پسر، مجتهد

و یا متخصص باشد»^(۱).

۳_ اگر در مدتی که حضانت فرزند با مادر است (۲ سال برای پسر و ۷ سال برای دختر)، طلاق صورت گرفت و زن و شوهر از هم جدا شوند، بنابر نظر مشهور فقها، باز هم تا وقتی زن ازدواج نکرده باشد و هنوز مدت حضانت مادر باقی است^(۲). اما این که اگر زن ازدواج مجدد کرد، حق حضانت او ساقط می شود، به هیچ وجه مطرح نیست؛ زیرا جنبه ی مجازاتی ندارد و چنین بیانی، نسبتی ناروا به احکام اسلامی و نوعی جزیی نگری به قوانین آن است. هر عاقلی می داند که وقتی زن به هر دلیل مطلقه شد، بی شوهر ماندن و عدم ازدواج مجدد او (اگر در سنین ازدواج باشد)، تبعات و آثار منفی برای زن و جامعه خواهد داشت. از این رو، اسلام نکاح و ازدواج را مقدس ترین امور دانسته و در آیات و روایات فراوانی، آن را ترغیب می کند. پس برای فهم عمیق این حکم الهی، باید دید دادن حق حضانت، حتی بعد از ازدواج مجدد مادر، چه آثار و نتایجی به دنبال خواهد داشت، که اسلام به خاطر آن ها، این حق را از مادر سلب کرده است. در این جا به دو نتیجه ی آن اشاره می کنیم:

۱_ اگر مادر بعد از ازدواج مجدد، باز هم حق حضانت داشته باشد؛

الف _ کمتر مردی برای ازدواج با چنین زنی که موظف به نگهداری فرزندش می باشد، اقدام می کند.

۱- زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۶۸.

۲- جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۲۴۸؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۷۹.

ب _ اگر هم مردی بپذیرد؛ آشکار است که وضع فرزند در خانه ی دیگران _ یعنی ناپدیری _ ناگوار خواهد بود.

۲_ اگر این حکم الهی اجرا نشود، آمار طلاق نیز بالا خواهد رفت چنان که حتی خود منتقدان(۱) نیز به این امر اعتراف دارند و آن را نامطلوب می دانند. البته باید گفت اگرچه حق حضانت بعد از ازدواج مجدد از مادر سلب شده است، ولی فقها، بسیار تأکید دارند که پدر حق ندارد مانع دیدار مادر و فرزند شود و موظف است مقدمات آن را ایجاد کند.(۲)

۷_۲_ ولایت و سرپرستی خانواده در قانون ایران

اشاره

۷_۲_ ولایت و سرپرستی خانواده در قانون ایران

زیر فصل ها

الف _ قانون مدنی

ب _ قانون مجازات اسلامی

الف _ قانون مدنی

الف _ قانون مدنی

ماده ۱۱۰۲: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود».

ماده ۱۱۰۳: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».

ماده ۱۱۰۴: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

ماده ۱۱۰۵: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است».

ماده ۱۱۶۸: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است».

ماده ۱۱۶۹: «برای نگاهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت

۱- زنان، ش ۳۳، ص ۱۴.

۲- جواهر، ج ۳۱، ص ۲۴۸.

اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است، مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آن ها با مادر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۰: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست، مبتلا به جنون شود و یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.»

ماده ۱۱۷۱: «در صورت فوت یکی از ابویین، حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.»

ماده ۱۱۷۹: «ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی با استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیبه، تنبیه نمایند.»

ماده ۱۱۸۰: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و هم چنین است طفل غیر رشید یا مجنون، در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.»

ماده ۱۱۸۱: «هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»

ماده ۱۰۴۱: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد.»

ماده ۱۰۴۳: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه ی پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه ی او ساقط می شود. در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه

از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید».

ب _ قانون مجازات اسلامی

ب _ قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۲۰: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

فصل سوم: طلاق و حق زن و مرد

اشاره

فصل سوم: طلاق و حق زن و مرد

یکی دیگر از مسائلی که به آن ایراد وارد شده است، حکم اسلام درباره ی طلاق و حق زن و مرد در آن است. چون زن و مرد در طلاق، حقوق نامشابهی دارند، منتقدان آن را به نابرابری بین زن و مرد و برتری مرد بر زن تفسیر کرده اند. در این فصل به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت.

۱-۳_تعریف طلاق

۱-۳_تعریف طلاق

واژه ی طلاق در فارسی به معنای بیزاری و جدایی کامل است. (۱) در عرب این واژه، مصدر فعل مجرد و اسم مصدر فعل مزید است همانند «سلام» و «کلام» و به معنای رهانیدن و گشودن قید و بند است. در لغت عرب، واژه ی «تطلیق» برای گسست پیوند زناشویی بیشتر به کار می رود. (۲) واژه ی طلاق در اصطلاح شریعت، همان مفهوم عرفی رایج میان عقلا را می رساند که شارع مقدس با شرایط خاصی امضا کرده و به معنای: «گشودن پیوند زناشویی با لفظ مخصوص یا اشاره یا نوشته ای است که جایگزین آن باشد.

۱- لغت نامه دهخدا، واژه طلاق.

۲- لسان العرب والمنجد، ذیل حرف الطاء.

چه پیوند زناشویی بلافاصله گشوده شود و چه بعد از گذشت زمان معین». (۱) در اصطلاح حقوق نیز طلاق عبارت است از: «ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن، مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زناشویی اوست، رها می سازد». (۲)

در شریعت، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می گیرد. (۳) هرچند فسخ نیز همانند طلاق، ایقاع است و از جهت پاره ای احکام نظیر عده با آن چندان تفاوتی ندارد. ولی تفاوت هایی دارند (۴):

۱- فسخ حقی است که می تواند برای زن و مرد ثابت شود و به مرد اختصاص ندارد.

۲- برای اعمال فسخ پس از ثبوت، هیچ شرط خاصی نظیر این که زن حایض نباشد یا تشریفات خاصی همانند حضور دو شاهد عادل لازم نیست. (۵)

۳- پس از فسخ، حق رجوع در زمان عده وجود ندارد و به تکرار فسخ، حرمتی ایجاد نمی شود.

۴- فسخ در نکاح دائم و موقت جاری است، ولی طلاق تنها در نکاح دائم است.

۱- خلاف، شیخ طوسی، ۲/۹۸.

۲- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۱۶، مقاله «زن در حقوق خانواده ارث، طلاق، حضانت».

۳- ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی.

۴- حقوق مدنی خانواده، دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۲۷۷.

۵- مواد ۴۴۹ و ۱۱۳۲ و ۱۱۴۰ قانون مدنی.

۲-۳_ پیشینه ی تاریخی طلاق**۲-۳_ پیشینه ی تاریخی طلاق**

در تمدن های بدوی پیمان زناشویی بیشتر به صورت موقت انجام می شد و آثار آن هنوز در برخی از قبایل آفریقایی و سیاه پوستان آمریکا و اسکیموها وجود دارد. در این تمدن ها، پس از گذشت زمان، برای جدایی زن از شوهر به تشریفات خاصی نیاز نبود، البته در صورت تمایل آن دو، تمدید می شد.^(۱)

در تمدن سومری ها (چهار هزار سال پیش از میلاد) حق طلاق به طور مطلق در دست مرد بود و اگر زن خواهان رهایی از پیمان زناشویی می شد، با غرق شدن در آب^(۲) به مجازات می رسید.

در تمدن بابل (سه قرن پس از سومری ها) و قوانین حمورابی، پیمان زناشویی بر پایه ی روابط موقت و زودگذر نبود. اگر خطای زن (خطایی که شرافت مرد را لکه دار می ساخت) ثابت می شد، به مرگ محکوم می گردید و یا به دلیل سوء رفتار و جسارت در تقاضای طلاق، مجازات می شد.^(۳) در یونان قدیم، طلاق در میان جامعه ی یونانی، معمول و اختیار آن با مرد بوده است. در صورت نازایی زن یا انحراف و خیانت در زناشویی، طلاق حتمی بود.^(۴)

پیمان زناشویی در هند، سه مرحله داشت:

۱- حقوق المراه بین الاسلام والدیانات الاخری، محمود عبدالحمید، ص ۲۰۷.

۲- قانون العراقی القدیم، صبیح مسکونی، ص ۳۲۰.

۳- حقوق المراه بین الاسلام والدیانات الاخری، ص ۲۰۷.

۴- طلاق، حسین حقانی زنجانی، ص ۱۷.

۱- در مرحله ی اول، پیمان زناشویی به صورت جمعی برگزار می شد. جمعی با جمعی دیگر روابط زناشویی داشتند بدون این که روابط افراد به فرد خاصی محدود باشد.

۲- در مرحله ی دوم و عصر مادرسالاری، فقط زن حق طلاق داشت.

۳- در دوران پدرسالاری، طلاق به مواردی محدود شد که خیانت همسر ثابت می گردید یا توافق هر دو طرف حاصل می شد. (۱)

در ایران باستان نیز طلاق در دست مردان بود. در موارد خاصی مانند انحراف اخلاقی، اشتغال به جادوگری، بداخلاقی یا هنگامی که زنان عادت و قاعدگی خود را از همسر خویش پنهان می کردند، طلاق ضروری و لازم بوده است. (۲)

در شریعت یهود به مجرد این که مرد از زنش ناراضی می شد، می توانست او را رها سازد. پیوند زناشویی نیز به مجرد نیت قابل گسست بود و به شرایط خاصی مانند اثبات و ابراز قصد نیاز نبود. با وجود این به مردم توصیه می شد تنها در صورت عذر، زن را طلاق دهند. (۳) در دیانت مسیح برای هیچ یک از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و پیوند زناشویی تنها زمانی گسسته خواهد شد که زن مرتکب زنا شده باشد. (۴) شاید عدم مشروعیت طلاق در آیین مسیحیت بدین علت باشد که زن و مرد به

۱- الطلاق، زلمی، بغداد، ص ۴۹.

۲- طلاق، حسین حقانی، ص ۱۷.

۳- حقوق المراه بین الاسلام والدیانات الاخری، ص ۲۳۸.

۴- طلاق، حقانی، ص ۱۴.

حضرت مریم و مسیح اقتدا نکرده و با انعقاد پیمان زناشویی جرم بزرگی را مرتکب شده اند. بنابراین لازم است به پای این عمل ناروا بسوزند و با این بندی که خود بر خویشتن نهاده اند، عذاب شوند. پس تقدس در رهبانیت است و نامشروع بودن طلاق برای مجازات و مکافات است نه حفظ خانواده. (۱) تا اواخر قرن نوزدهم، طلاق در اروپا ممنوع بود. از آن تاریخ به بعد، به دلیل بروز مشکلات بسیار و جدی، با وجود مخالفت ارباب کلیسا در بیشتر قوانین حقوقی، طلاق قانونی و مجاز اعلام شده است. (۲)

در عربستان پیش از اسلام، مردهای مطلق العنان این حق را به خود می دادند که به مجرد گفتن جمله «انْتَ حُلَّتْ» تو رها هستی» از همسر خود جدا شوند، بی آن که سوابق خانوادگی و وضع کودکان بی پناهی را که به دلیل این جدایی، بی سرپرست می شوند، در نظر بگیرند. به طور کلی طلاق در دوران جاهلیت به معنی کوتاه آمدن مرد از انجام تعهد در مقابل همسر تلقی می شد، به گونه ای که به دلخواه و به بهانه های بی ارزش، زن خود را طلاق می دادند. (۳)

طبری در تاریخ خود می نویسد: در زمان جاهلیت، مرد می توانست صد مرتبه زن خود را طلاق دهد! و رجوع کند و این بالاترین آزار و اذیتی بود

۱- نظام الطلاق فی الاسلام، جعفر سبحانی، ص ۸.

۲- طلاق، حقانی، ص ۱۷.

۳- طلاق، حقانی، ص ۳۳.

که مرد می توانست بر همسرش روا دارد. اسلام در این هنگام به دفاع از حقوق زنان برخاست و با صراحت فرمود:

الطلاق مَرَّتَانِ فَمَا سَاكُّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ (۱)

در طلاق رجعی تا دو مرتبه، رجوع کردن جایز است. پس وظیفه ی شوهر نسبت به زن (یکی از دو چیز است) یا نگاهداشتن او به خوبی و یا رها کردن به خوشی. (۲)

علاوه بر این، هم زمان با ظهور اسلام، در میان قبایل مختلف عربستان، دو نوع طلاق رواج داشت که به جرأت می توان گفت ظالمانه ترین نوع طلاق در تاریخ بشریت، به شمار می روند. یکی «ظهار» و آن به این ترتیب بود که اگر شوهر از همسرش عصبانی می شد، به وی چنین خطاب می کرد: «انْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي؛ تو به منزله ی مادر من هستی». کنایه از این که تو بر من حرام هستی، همان گونه که مادرم بر من حرام است. به این طریق جدایی ابدی بین آنان واقع می شد. روش دیگر «ایلاء» بود؛ یعنی مرد سوگند یاد می کرد که با زنش هم بستر نشود. در این طلاق، زن نمی توانست خود را مطلقه حساب کند و آزاد باشد و شوهری هم نداشت تا از آن بهره مند گردد. به این ترتیب، زن بعد از ایلاء بلا تکلیف باقی می ماند.

۳_۳ طلاق از دیدگاه اسلام

اشاره

۳_۳ طلاق از دیدگاه اسلام

زیر فصل ها

الف _ آیات

ب _ روایات

الف _ آیات

الف _ آیات

در میزان اهمیت دادن اسلام به مسأله ی طلاق همین بس که خداوند یکی از ۱۱۴ سوره قرآن کریم را به آن اختصاص داده است. سوره ی طلاق

۱- بقره، ۲۲۹.

۲- طلاق، حقانی، ص ۳۴.

در مدینه نازل شده است. ۱۲ آیه دارد که در ۷ آیه ی نخستین، درباره ی طلاق و مسایل مربوط به آن سخن می گوید. خداوند در این سوره، جزئیات طلاق را در عباراتی کوتاه، دقیق و پرمعنی، به گونه ای ظریف مطرح می کند. که انسان با ملاحظه ی آن، خود را کاملاً مستغنی می بیند. در پنج آیه دیگر نیز، مجموعه ی منسجمی را برای ضمانت اجرای این مسأله ی مهم اجتماعی ارائه می دهد. (۱) البته در سوره های دیگر نیز درباره ی این مسأله آیاتی بیان شده است. در این قسمت برای نمونه به برخی آیات اشاره می کنیم:

۱_ آیه ۱ سوره طلاق

«یا ایها الذین اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقْتُمُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ تَعَدًّا وَلَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

ای پیامبر هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، طلاق گوئید (زمانی که عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید. نه شما آن ها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آن ها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر این که کار ناپسند آشکاری انجام دهند. این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است. تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (وسیله اصلاحی) فراهم کند.

۲_ آیه ۶ سوره طلاق

أَسْكُنُوهُنَّ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تَضَارَّوهُنَّ لِتُصَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...

آنان (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و هرگاه باردار باشند، نفقه ی آنان را پردازید تا وضع حمل کنند...».

۲_ آیه ۴۹ احزاب

يا ايها الذين امنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لكم عليهن من عدو تعدونها فمتعوهن و سرحوهن سراحا جميلاً.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان مؤمنه را به عقد خود درآورده و پیش از آن که با آن ها نزدیکی کنید، طلاقشان دادید، در این صورت از شما نگه داشتن عده بر آن ها نیست. پس آنان را به چیزی بهره مند کنید و به نیکی رها سازید.

ب _ روایات

ب _ روایات

در باب طلاق، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است که به برخی از آن ها در این قسمت و به بعضی دیگر در طول بحث اشاره خواهیم کرد. به طور کلی روایات را در این زمینه به سه دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی است که در ذم طلاق وارد شده و سخت با آن مخالفت می کند. امام باقر علیه السلامی فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی رسید و از او پرسید: با زنت چه کردی؟ گفت او را طلاق دادم. فرمود: آیا کار بدی از او دیدی؟ گفت: کار بدی هم از او ندیدم. قضیه گذشت و آن مرد بار دیگر ازدواج کرد. پس از چندی که باز پیامبر به او رسید، پرسید: با این زن چه کردی؟ گفت طلاقش دادم. فرمود: کار بدی از او دیدی؟ گفت: نه کار بدی هم از او ندیدم. این قضیه نیز گذشت و آن مرد برای بار سوم ازدواج کرد... مدتی گذشت و پیغمبر اکرم

صلی الله علیه و آله به او رسید و پرسید: با این زن چه کردی؟ گفت: این را هم طلاق دادم. فرمود: بدی از او دیدی؟ گفت: بدی از او ندیدم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دشمن می دارد و لعنت می کند مردی را که همیشه می خواهد زن عوض کند و زنی را که همیشه می خواهد شوهر عوض کند». (۱)

هم چنین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که ابویوب انصاری تصمیم گرفته است زن خود «ام ایوب» را طلاق دهد. پیغمبر که ام ایوب را می شناخت و می دانست طلاق ابویوب بر اساس دلیل صحیحی نیست، فرمود: «ان طلاق ام ایوب لِحوبِّ؛ طلاق ام ایوب گناه بزرگی است». (۲) پیغمبر اکرم می فرماید: «جبریل آن قدر درباره ی زن به من سفارش و توصیه کرد که پنداشتم طلاق زن جز هنگامی که فحشای قطعی مرتکب شده باشد، سزاوار نیست». (۳)

امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «نزد خدا محبوب تر از خانه ایی که در آن پیوند زناشویی صورت گیرد چیزی وجود ندارد و نزد خدا، مبعوض تر از خانه ایی که در آن پیوندی با طلاق بگسلد، چیزی وجود ندارد». آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «دلیل این که نام طلاق در قرآن مکرر آمده و به جزئیات طلاق بسیار توجه شده، آن است که خداوند، جدایی را دشمن می دارد». (۴)

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۴.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

طبرسی در مکارم الاخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «ازدواج کنید، ولی طلاق ندهید؛ زیرا عرش الهی از طلاق به لرزه درمی آید». امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ چیز حلالی مانند طلاق در پیشگاه الهی مبعوض و منفور نیست. خداوند مردمان بسیار طلاق دهنده را دشمن می دارد».^(۱) آنچه در سیره ی پیشوایان دین مشاهده می شود این است که تا حدّ امکان از طلاق پرهیز داشته اند و طلاق از سوی آنان بسیار به ندرت صورت گرفته است و هر وقت هم صورت گرفته، دلیل معقول و منطقی داشته است. برای مثال، امام باقر علیه السلام زنی اختیار کرد و به آن زن بسیار علاقه داشت. تا این که در جریانی، امام باقر علیه السلام دریافت وی ناصبیه است؛ یعنی با علی بن ابی طالب علیه السلام دشمنی می ورزد و بغض آن حضرت را در دل می پروراند. بنابراین امام او را طلاق داد. از امام علیه السلام پرسیدند: «شما که او را دوست داشتید، چرا طلاقش دادید؟» فرمود: «نخواستم قطعه ی آتشی از آتش های جهنم در کنارم باشد».^(۲)

چرا اسلام طلاق را تحریم نکرد؟

در این جا یک پرسش مهم پیش می آید و آن این که، اگر طلاق تا این اندازه مبعوض است که خداوند کسی را که بی دلیل به آن دست می یازد، دشمن می دارد، پس چرا اسلام طلاق را تحریم نکرده است؟ به عبارت دیگر معنی این جمله: «مبعوض ترین حلال ها نزد خدا طلاق است» چیست؟

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۹.

طلاق اگر حلال است، مبعوض نیست و اگر مبعوض است، حلال نیست؛ زیرا مبعوض بودن با حلال بودن ناسازگار است؟

این پرسش بسیار به جا است و همه ی رازها در همین نکته نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی؛ یک علاقه ی طبیعی است نه قراردادی. پس در طبیعت قوانین خاصی برای آن وضع شده است. ازدواج، وحدت و اتصال است و طلاق، جدایی و انفصال. هنگامی که طبیعت، قانون جفت جویی و اتصال زن و مرد را این گونه وضع کرده است که از سوی یک نفر، اقدام برای تصاحب است و از سوی نفر دیگر، عقب نشینی برای دلبری. هنگامی که طبیعت، ازدواج را بر پایه ی محبت، وحدت و همدلی قرار داده، نه همکاری و رفاقت، خواه ناخواه جدایی، انفصال و از هم پاشیدگی این کانون و به هم خوردن این منظومه را نیز تابع مقررات خاصی قرا می دهد.

پیمانی که اساس بر محبت و یگانگی است نه همکاری و رفاقت، اجبارناپذیر است. دو نفر را با زور و اجبار قانونی می توان ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم بشمارند و سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند. اما با زور و اجبار قانونی نمی توان دو نفر را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند. مکانیسم طبیعی ازدواج که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده، این است که زن در منظومه ی خانوادگی محبوب و محترم باشد. پس اگر زن به دلایلی از این مقام سقوط کرد و شعله ی محبت مرد به او خاموش شد، رکن اساسی خانواده خراب شده و این اجتماع طبیعی به حکم طبیعت

از هم پاشیده است. اسلام با افسوس به چنین وضعی می نگرد، ولی پس از نابودی اساس طبیعی این ازدواج، نمی تواند از لحاظ قانونی آن را امری باقی و زنده فرض کند. از نظر اسلام، اوج اهانت و تحقیر برای یک زن این است که مرد بگوید: «من تو را دوست ندارم و از تو تنفر دارم». آن گاه قانون بخواهد آن زن را با اجبار در خانه ی مرد نگه دارد. قانون می تواند به اجبار زن را در خانه ی مرد نگه دارد، ولی قادر نیست زن را در جایگاه طبیعی خود در محیط زناشویی؛ یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت نگهداری کند. قانون قادر است مرد را به نگهداری از زن و پرداخت نفقه مجبور کند، اما نمی تواند مرد را در مقام و مرتبه ی یک انسان فداکار نگه دارد. از این رو، هر زمان که شعله محبت و علاقه ی مرد خاموش شود، ازدواج از نظر طبیعی مرده است. (۱)

دسته دوم: روایاتی است که امر طلاق را در اختیار مرد می داند. مانند:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الطلاق بید من اخذ بالساق؛ طلاق در اختیار کسی است که ساق را در اختیار دارد». این جمله کنایه از شوهر است که در تمتع از زن حق انحصاری دارد. شهید ثانی رحمه الله می گوید: مقتضای این روایت آن است که طلاق صحیح و معتبر به طور انحصاری در اختیار شوهر است که وصف فوق را دارد یعنی مالک «بُضْع» است. (۲)

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۹ _ ۳۱۵.

۲- مسالک الافهام، ج ۹، ص ۱۱.

فرمود: «پنج نفر دعایشان مستجاب نمی شود: یکی مردی است که به زنش نفرین می کند در حالی که اختیار طلاق در دست اوست و می تواند با طلاق دادن از دست او نجات پیدا کند»^(۱).

دسته سوم: روایاتی است که امکان دستیابی زن را به طلاق بیان می کند، مانند روایات مربوط به طلاق خلع و یا روایاتی که به حاکم یا دادگاه، اجازه می دهند شوهر را به طلاق الزام کند. در ادامه ی بحث به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۳_۴ طرح شبهه ها

۳_۴ طرح شبهه ها

در انتقاد و ایراد شبهه به حکم اسلام در مسأله ی طلاق و تفاوت حق زن و مرد در آن، سخنان گوناگون بیان شده است که مهم ترین آنها را در شش قسمت می آوریم:

شبهه اول

ایراد اول، طلاق های ناجوانمردانه ی بعضی مردان است که پس از سال ها پیوند زناشویی، ناگهان به هوس داشتن زن جدید می افتند. در این بین، زن پیشین که زندگی، جوانی و نیرو و سلامتی خود را در خانه ی چنین مردی صرف کرده و هرگز نمی اندیشید روزی آشیانه ی گرم خانواده را از او بگیرند، خود را از آشیان آواره می بیند.^(۲)

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۰.

۳-۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهات**۳-۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهات**

منتقدان، شبهات گوناگونی را در این باب مطرح کرده اند که به ترتیب به آن پاسخ داده خواهد شد.

بررسی شبهه اول

گفتیم که اسلام با به کاربردن سلاح قانون برای منع مرد از طلاق و اجبار زن به زندگی با مرد، مخالف است و چنین کاری را با جایگاه زن در محیط خانواده مغایر می داند؛ زیرا در زندگی خانوادگی، احساسات و عواطف رکن اساسی است و زن باید احساسات و عواطف زناشویی را جذب و به فرزندان خود منتقل کند. مردمانند کوهسار است و زن به منزله ی چشمه، و فرزندان، گل ها و گیاهان این کوهسار. چشمه باید باران کوهساران را جذب کند تا بتواند آن را به صورت آب صاف و زلال به گل ها و گیاهان برساند. اگر باران بر کوهساران نبارد یا کوه به گونه ای باشد که چیزی به زمین جذب نشود، چشمه خشک می شود و گل ها و گیاهان می میرند. پس همان گونه که حیات دشت و صحرا به باران وابسته است، حیات خانوادگی نیز به احساسات و عواطف مرد به زن بستگی دارد. با این عواطف، زندگی خانوادگی صفا و جلا می یابد.

از این رو، اسلام با طلاق های ناجوانمردانه ای که از هوس های مرد ریشه می گیرد، مخالف است، ولی راه چاره را در این نمی بیند که چنین مردان هوس آلود و ناجوان مردی هم چنان، زن را در انقیاد خود داشته باشند. به طور کلی، چنین وضعیتی با قانون طبیعی زندگی خانوادگی مغایرت دارد؛ زیرا زن با زور قانون نمی تواند بانوی آن خانواده و رابط جذب احساسات

از شوهر و رساندن آن به فرزندان خود باشد. در این باره، اسلام کوشیده است طلاق های ناجوان مردانه از میان برود و مردان، با جوان مردی از زنان خود نگهداری کنند. عمل اسلام در نقطه ی مقابل اندیشه ی غرب قرار دارد. فرهنگ غرب، از یک سو زمینه های هوس بازی و بی علاقهگی مردان را به همسرانشان فراهم می کنند و از سوی دیگر، می خواهند به زور زن را به چنین مرد هوس باز، بی وفا و ناجوانمردی بچسبانند.^(۱) اسلام برای پیش گیری از این طلاق ها، فعالیت هایی به شرح زیر انجام داده است:

تدابیر خانوادگی

اسلام می کوشد زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند؛ یعنی زن در مقام محبوبیت و مطلوبیت و مرد در مقابل طلب، علاقه و حضور به خدمت باقی بمانند. اسلام سفارش می کند که زن باید خود را برای شوهرش بیاریاید. جلوه های تازه ی هنرهایش را برای شوهر ظاهر کند. با اشباع میل جنسی مرد، از دادن پاسخ منفی به تقاضاهای وی و ایجاد عقده و ناراحتی روحی در او خودداری کند. به مرد نیز توصیه می کند به زن خود مهر و محبت بورزد، به او اظهار عشق و علاقه کند و محبت خود را کتمان نسازد.^(۲)

تدابیر اجتماعی

اسلام تأکید دارد که لذت جویی جنسی باید به محیط خانوادگی محدود

۱- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۳۲۵ _ ۳۲۷.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۱۴.

شود و اجتماع بزرگ انسانی، محیط کار و فعالیت باشد نه کانون التذاذات جنسی. سفارش اسلام به بی آرایش بودن برخورد زن و مرد در خارج از کادر زناشویی برای این است که نهاد خانواده از هم گسیخته نشود. (۱)

موانع افزایش طلاق

اسلام راضی به انحلال خانواده ها نیست، مگر هنگامی که بنیان خانواده سخت متزلزل شده و ادامه ی زندگی مشترک زن و شوهر، جز ناراحتی، نگرانی و حتی خون ریزی و جنایت نتیجه ای ندارد. در مقابل، تشکیل خانواده را به عنوان عامل مهم و موثر در نظم امور جامعه ی اسلامی و مایه ی آرامش روحی زن و مرد، بسیار آسان قرار داده و هیچ گونه تسهیل ممکن را در ایجاد آن از نظر دور نداشته است. هرچند اسلام در تحقق طلاق سخت گیر بود، ولی بیشتر از آن تشکیل خانواده را تشویق و ترغیب کرده است. بر این گفته، شواهد بی شماری وجود دارد که در ابواب مختلف فقه اسلامی به پاره ای از آن ها اشاره می شود. (۲)

۱- اسلام زناشویی را امری نیکو، حافظ دین، سبب بقای نسل و مایه ی آرامش می داند، در حالی که با طلاق به عنوان امری ناپسند و ابغض الحلال، به مخالفت برخاسته است.

۲- چون شارع مقدس مسأله ی طلاق را امری مهم و جدی می داند، حق ولایت و طلاق را به طور مطلق از پدر سلب کرده است.

۱- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۳۲۵ - ۳۲۷.

۲- طلاق، حقانی، ص ۵۲.

۳_ طلاق شخص بیمار در حال بیماری کراهت دارد، اما تزویج او صحیح است و کراهت ندارد. در این جا نیز اسلام به طرفداری از زن و برای حفظ حقوق وی، نمی خواهد حقی از او پایمان شود؛ زیرا عواطف انسانی حکم می کند که مرد نتواند زنی را که تا آخرین لحظات با تحمل سختی های فراوان در زندگی با شوهر به سر برده است، فقط برای محروم ساختن از ارث یا افکار دیگری، رها سازد. از این رو، در روایات زیادی آمده است (۱) که اگر شخص بیمار، همسر خود را برای زیان رساندن به او، طلاق بدهد، طلاق او صحیح است. در این بین، مرد از دنیا برود، زن هر چند از شوهرش طلاق گرفته و همسر قانونی وی نیست اما از ثروت شوهرش ارث می برد. مطلب قابل توجه این که اگر زن در این حال از دنیا رفت، مرد از او ارث نمی برد.

۴_ اسلام هم زمان با سپردن اختیار طلاق به مرد، بار سنگین امرار معاش، کفالت مخارج ضروری خانواده و پرداخت مهر به زن نیز بر دوش او نهاده و با این کار از افزایش طلاق در جامعه پیش گیری کرده است. در تحقق آن ایجاد کرده است.

۵_ اسلام بر پایه مصلحت سنجی، طلاق را تا سه مرتبه جایز می داند. البته برای جلوگیری از استبداد مرد در طلاق، به زن حقوق و اختیاراتی داده است که به استناد آن می تواند از شوهر خود درخواست طلاق و جدایی بکند. این عمل در کاهش طلاق موثر بوده و مانعی است بر سر راه اقتدار

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۸۵، باب ۲۲ از ابواب اقسام طلاق و احکام آن.

نامنصفانه ی مرد. دلیل و اهمیت این که اسلام طلاق را تا سه بار جایز دانسته و در مرتبه ی چهارم، اختیارات مرد را محدود کرده است، این است که پیش از اسلام، مردان خود را بر زن کاملاً مسلط می دانستند. از این رو، به دلخواه همسر خود را طلاق می دادند، سپس دوباره رجوع می کردند که این از ظالمانه ترین قوانین خانوادگی آن عصر بود.

شرایط وقوع طلاق

۱- دادگاه خانوادگی: قرآن مجید در تشریح این قانون می فرماید:

اگر بیم دارید که بین زن و شوهر، جدایی و شکاف افتد، یک داور (صلاحیت دار) از فامیل مرد و شخص دیگری از خاندان زن برگزینید. اگر داوران قصد اصلاح داشته باشند، خداوند میان آن دو توافق پدید می آورد، خداوند دانا و آگاه است. (۱)

از این آیه ی شریفه در می یابیم که اسلام حتی در اوج اختلاف که هیچ یک از طرفین، به اختیار خود، حاضر به سازش نیست، می خواهد با حضور داوران، از فروپاشی خانواده پیش گیری کند. دوران باید از خانواده ی طرفین باشند؛ چون به دلیل خویشاوندی با زن و شوهر، احساس مسؤولیت بیشتری می کنند و مصلحت خویش را در مصلحت آنان می بینند و خواهند کوشید از گسترش اختلاف جلوگیری کنند.

۲- حضور دو شاهد عادل: اسلام هنگام طلاق دادن به مجریان صیغه و شهود، توصیه کرده است که زیان های طلاق و جدایی را برای زن و شوهر توضیح دهند و بکوشند آنان را از این عمل ناپسند منصرف کنند. علاوه بر آن، طلاق را فقط در حضور دو شاهد عادل صحیح می داند؛ زیرا بدیهی

است ملکه ی تقوا و عدالت که در شهود معتبر شده است، اقتضا می کند آنان همه ی همت و کوشش خود را فقط برای ایجاد صلح و آشتی به کار برند. باید دانست حضور شهود در صحت ازدواج شرط نیست؛ زیرا اسلام نمی خواهد در کار خیر تأخیر بیافتد.

۳- پاکی زن: اسلام برای صحت طلاق می گوید که زن باید هنگام طلاق از عادت ماهانه، پاک باشد و شوهر نیز از زمان طهارت زن تا هنگام اجرای صیغه ی طلاق، با او هم بستر نشده باشد. باید دانست تحقق این شرط مستلزم گذشت زمانی است و چه بسا ممکن است در طول این مدت، اختلاف زن و مرد برطرف شود.

فلسفه ی عده در اسلام

گاهی به دلیل عوامل گوناگون، چنان وضعیتی پیش می آید که پدید آمدن یک اختلاف اندک و نزاع کوچک، حس انتقام را شعله ور و فروغ عقل و وجدان را خاموش می کند. هر چند بیشتر تفرقه های خانوادگی در همین حالت ها رخ می دهد، ولی در موارد بسیاری پس از گذشت مدتی از آن، زن و مرد پشیمان می شوند؛ چون در می یابند با نابودی کانون خانواده، به نابسامانی های گوناگون دچار خواهند شد. با این توضیح، فلسفه ی عده روش می شود. یعنی بر اساس فرمایش قرآن (۱)، زنان باید مدتی عده نگاه دارند و صبر کنند این امواج زودگذر بگذرد و ابرهای تیره ی نزاع و دشمنی از آسمان زندگی آنان پراکنده شود. هم چنین با دستور اسلام مبنی بر خارج

نشدن زن از خانه در طول مدت عده، حسّ تفکر در او برانگیخته می شود و در بهبود روابط زن و شوهر کاملاً موثر است. (۱)

با آن چه گفتیم، در می یابیم که اسلام برای پیش گیری از طلاق های ناجوان مردانه ی مردان هوس آلود، چه راه کارهایی تعیین کرده است. با این حال منتقدان می گویند: طلاق های ناجوان مردانه با نابودی کانون مقدس خانواده، سبب می شود زن بی سرپناه بماند و همه ی کوشش های او به هدر می رود. این مشکل کاملاً ملموس است، ولی باید دانست مسأله ی خانه و آشیان با مسأله ی طلاق متفاوت است و این دو را باید از یکدیگر تفکیک کرد.

این مشکل در ناآگاهی از مقررات اسلامی و سوء استفاده ی مردان از حسن نیت و وفاداری زنان، ریشه دارد. از یک سو، اسلام با اعطای استقلال اقتصادی به زن و نهادن مسؤولیت تأمین زن و فرزند بر دوش مرد، به او فرصت کافی و کامل داده است تا خود را از نظر مال و ثروت و امکانات یک زندگی آبرومندانه، از مرد مستغنی کند. به گونه ای که طلاق و جدایی نتواند او را نگران کند. از سوی دیگر، زنانی که به خاطر اعتماد به شوهران در خانه ی آنان فداکاری می کنند، باید بدانند که اگر بناست زن از حق شرعی خود در اندوختن مال و ثروت و تشکیل لانه و آشیانه به نام خود صرف نظر و نیروی کار خود را به مردهدیه کند، مرد هم در عوض باید به حکم: «و اذا حُیِّتُم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردّوها» همان مقدار یا بیشتر را به

عنوان هدیه و بخشش به زن بدهد؛ چنان که مردان وفادار همیشه در عوض فداکاری ها و خدمات صادقانه ی زن، اشیای گران بها، خانه یا مستغل دیگری را به زن خود هدیه کرده اند. (۱)

در پایان نتیجه می گیریم که هر چند پدیده ی طلاق های ناجوان مردانه، عملی ناپسند و ظالمانه است، اما با تغییر قانون طلاق حل نمی شود؛ چون:

۱- مرتکبان این عمل ظالمانه، با احکام اسلام بیگانه اند و کار آنان به قوانین متعالی اسلام ربطی ندارد.

۲- در این مسأله دو راه بیشتر متصور نیست یا با سلب حق طلاق از مرد، آن را به زن واگذار کنیم یا این حق را به طور مشابه و یکسان برای زن و مرد قرار دهیم که در هر دو صورت طلاق های ناجوان مردانه از سوی زن یا زن و مرد، هم چنان پا برجا خواهد ماند.

شبهه دوم

این شبهه به خودداری مردان از طلاق زنانی مربوط است که سازش و زندگی مشترک میان آن ها دیگر معنایی ندارد. در بسیاری موارد، اختلاف های زناشویی به دلایل خاص به جایی می رسد که هرگونه اقدام برای اصلاح و سازش بی نتیجه می ماند؛ تنفر شدید بین زن و شوهر حکم فرما می شود و آن دو عملاً یکدیگر را ترک می کنند و جدا از هم به سر می برند. در چنین وضعی، هر خردمندی در می باد که تنها راه حل این است که این پیوند که در عمل پایان یافته است، از نظر قانونی نیز منحل شود و

هر کدام از آنان، همسر دیگری، اختیار و زندگی جدیدی را آغاز کنند. البته برخی مردان برای این که همسر خود را زجر دهند و او را در همه ی عمر از نعمت داشتن زندگی مشترک زناشویی محروم کند، از طلاق خودداری می کنند و زن را در بلا تکلیفی (به تعبیر قرآن «کالمعلقه») نگه می دارند. چون چنین افرادی به نام اسلام و به اتکال قوانین اسلامی، این کارها را می کنند، این شبهه پدید می آید که آیا اسلام خواسته است کار طلاق همین گونه باشد؟ چگونه اسلام به مردان اجازه می دهد گاهی با طلاق دادن و گاهی با طلاق ندادن، همسرشان را آزار دهند و آسوده خاطر باشند که از حق مشروع و قانونی خود استفاده کرده اند؟ آیا این ستمی آشکار نیست؟ مگر نه این است که قوانین اسلام بر اساس عدل و حق تنظیم شده و با ستم به هر شکل و صورتی مخالف است؟ (۱) در حالی که یکی از خشن ترین قوانین، همین اختیار مرد در مسأله ی طلاق است. (۲)

بررسی شبهه دوم

چون اسلام دینی است که همواره از عدل دم می زند و قیام به قسط یعنی برقراری عدالت را هدف اصلی و اساسی همه ی پیامبران می شمارد، (۳) نمی تواند چنین ستم آشکاری را بپذیرد. پس به یقین برای آن چاره اندیشی کرده است که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۱.

۲- حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰، مقاله پیشین.

۳- لقد ارسنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط.

۱- در برخی موارد، زن حق دارد، خود رأساً با فسخ و ابطال پیمان زناشویی، با مرد دیگری که دلخواه او باشد، ازدواج کند. مانند جنون مرد، عینین بودن مرد و موارد دیگر که به تفصیل در کتب فقه عنوان شده است.

بنابراین اسلام با تجویز حق فسخ برای زن، او را از مشکل هایی که ممکن است به دلیل پیدا شدن این عیوب در مرد، برای او پیش آید، نجات داده است. حتی برخی فقها، از این هم فراتر رفته، عوارض دیگری مانند مرض جذام، برص و کوری را نیز از عوامل و موجبات فسخ عقد دانسته اند. (۱)

۲- در برخی موارد زن می تواند برای رهایی خود به محاکم شرعی مراجعه و تقاضای طلاق کند. محکمه های شرعی نیز پس از رسیدگی و بررسی کامل می توانند بر پایه ی اصول قرآنی که در دو آیه زیر آمده است، زن را طلاق دهند:

__ الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان. (۲)

__ و اذا طَلَّقْتُم النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَمَسْكُوهِنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ. (۳)

این موارد عبارت است از :

۱- ر.ک: جواهر الکلام، باب العیوب الموجبه للفسخ.

۲- بقره، ۲۲۹.

۳- بقره، ۲۳۱.

الف _ شوهر از دادن نفقه ی همسر و تأمین وسایل زندگی او سر باز می زند. در این حالت دادگاه مرد را به دادن نفقه ملزم و در صورت امتناع، به طلاق حکم می کند.

ب _ اگر شوهر زنی مفقود الاثر باشد و زن بلا تکلیف باقی بماند.

ج _ اگر مردی به همسر خود نسبت زنا بدهد یا فرزندان خود را انکار کند و شاهد معتبری بر آن اقامه نکند.

د _ شوهر از انجام وظایف زناشویی و هم بستری امتناع کند و همسر خویش را از این نظر بیازارد و حق او را ضایع کند.

۳_ توکیل در طلاق: در فقه اسلام این مسأله مورد بحث است که آیا بر مرد جایز است همسر خود را در طلاق دادن خودش وکیل کند یا نه؟ بیشتر دانشمندان آن را جایز می دانند و می گویند برای این که مرد از توکیل خود صرف نظر و از حق تفویض که در این باره به زن خود داده است، عدول نکند، می توان زن را به صورت وکیل بلاعزل در آورد. بدین ترتیب که توکیل را به عنوان شرط ضمنی در یک عقد لازم قرار می دهند تا زن همه موارد یا موارد ویژه ای که از پیش معین شده است، خود را مطلقه سازد و از دست شوهر ناسازگار رهایی یابد. حضرت امام رحمه الله در پاسخ به استفتایی که از ایشان شده است، همین مطلب را بیان فرمودند:

۴_ طلاق خلع: اسلام در قوانین خود، نوعی متارکه به نام «خلع» پیش بینی کرده است. در این نوع متارکه، انزجار تنها از ناحیه ی زن است. اوست که از شوهر خود ناراضی است و حاضر به سازش و ادامه ی زندگی مشترک با او نیست. در این حال، زن با بخشیدن مهریه و غیر آن، شوهر را برای طلاق و جدایی آماده می کند تا خویشتن را از سختی و ناراحتی برهاند.

از مجموع آن چه گفته شد، به خوبی می توان دریافت که اسلام هرگز به مرد زورگو اجازه نمی دهد از حق طلاق سوء استفاده کند و زن را به عنوان یک اسیر نگه دارد، بلکه زن می تواند با برگزیدن یکی از راه های یاد شده، از دست مرد، رهایی یابد.

شبهه سوم

اسلام به مرد حق طلاق داده اما برای زن چنین حقی قایل نشده است؛ زیرا زن را صاحب اراده و میل و آرزو نمی شناسد، بلکه او را دردریغ اشیاء می داند نه اشخاص. اسلام مرد را مالک زن می داند و به او حق می دهد هرگاه بخواهد مملوک خود را رها کند. (۱)

پاسخ به شبهه

حق طلاق به نقش خاص مرد در مسأله ی عشق مربوط است نه مالیت او

گفتیم که منطق اسلام بر پایه ی مالکیت مرد و مملوکیت زن بنا نشده است. به تصریح قرآن، زن موجودی عاقل و با اراده و در گوهر خلقت با مرد یکی است خانواده در اسلام، یک واحد زنده است و اسلام می کوشد این موجود زنده به حیات خود ادامه دهد. اما وقتی این موجود زنده مُرد، اسلام با تأسف به آن می نگرد و اجازه ی دفن آن را صادر می کند. پس به این دلیل مرد حق طلاق دارد که رابطه ی زوجیت بر پایه علقه ی طبیعی است و مکانیسم خاصی دارد که طبیعت، کلید استحکام بخشیدن و سست

کردن آن را نیز به مرد سپرده است. (۱)

شبهه چهارم

فقهای شیعه عقد ازدواج را به طور عموم از عقود لازمه شمرده اند و قانون مدنی ایران هم به ظاهر آن را عقد لازم می داند، ولی باید بگوییم بر اساس فقه اسلام و قانون مدنی ایران، عقد نکاح، فقط برای زن لازم است و نسبت به مرد عقدی است جایز؛ زیرا او هر گاه بخواهد، می تواند اثر عقد یاد شده را از بین ببرد و ازدواج را بر هم بزند. باید دانست این یک بی عدالتی قانونی است که زن را اسیر مرد قرار داده است. (۲)

پاسخ به شبهه

عقد ازدواج برای زن و مرد لازم است

کسانی که این شبهه را مطرح کرده اند نتوانسته اند این امر آشکار را درک کنند که طلاق غیر از فسخ ازدواج است. این که گفته می شود عقد ازدواج طبیعتاً لازم است به این معناست که هیچ یک از زوجین جز حق فسخ ندارند. اگر عقد فسخ شود، همه ی آثار آن از بین می رود و کان لم یکن می شود. در مواردی که عقد ازدواج فسخ می گردد، تمام اثار و از برای مثال مهر از بین می رود و زن حق مطالبه ی آن را ندارد. هم چنین نفقه ی ایام عده وجود ندارد. در مقابل، طلاق هر چند علقه ی زوجیت را از بین می برد، ولی آثار عقد را به کلی از میان نمی برد. یعنی اگر مردی، زنی را عقد کند و پس از یک روز زندگی زناشویی بخواهد زن را طلاق دهد، باید تمام مهر را به

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۴۱.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۴۷.

علاوه ی نفقه ی ایام عدّه پردازد و اگر مرد پس از عقد و پیش از ارتباط زناشویی، زن را طلاق دهد، باید نصف مهر را پردازد و چون چنین زنی، عدّه ندارد، بالطبع نفقه ی ایام عدّه موضوعیت نخواهد داشت. بنابراین معلوم می شود طلاق غیر از فسخ است.

حق طلاق با لازم بودن عقد ازدواج منافات ندارد و اسلام برای آن ها حدود جداگانه ای قایل شده است؛ حساب فسخ و حساب طلاق. اسلام، حق فسخ را در مواردی که بعضی عیوب درمرد یا زن باشد، هم به مرد و هم به زن اعطا کرده است، ولی حق طلاق که در صورت بی رونق شدن حیات خانوادگی صورت می گیرد، منحصر به مرد است. اسلام با جدا کردن حساب طلاق از فسخ و وضع مقررات جداگانه برای طلاق، بر این موضوع تأکید می کند که اختیار طلاق مرد به این دلیل نیست که اسلام بخواهد به مرد امتیازی بدهد. (۱)

شبهه ی پنجم

از آیات ۱ تا ۷ سوره طلاق درمی یابیم که در زمان نزول قرآن و محیطی که قرآن نازل شده است، سلسله مقررات و ضوابط ویژه ای بر نکاح و طلاق حاکم بوده که به حکم قرآن، همان ضوابط و مقررات با ایجاد اصلاحاتی در آن، برای حفظ حقوق زن تثبیت شده است. یعنی در این زمینه حکم مستقل ابتدایی در قرآن اعلام نشده، بلکه امضایی است. بنابراین قرآن در آیات مربوط هیچ گاه تصریح نکرده است که اختیار طلاق در دست مرد باشد.

علاوه بر آن، بسیاری از این تعبیرات نیز مسبوق به پرسش یا متناسب با حادثه ای است که به صورت موردی اتفاق افتاده و راه حلی متناسب با همان زمان و مکان را می طلبیده است. پس با توجه به ملا-ک امضاء و اجرای احکام قبلی و با استناد به حکمت موجود اصلاحات به عمل آمده در آن ها، می توان این احکام فرعی امضایی را به تناسب زمان و مکان و با حفظ فلسفه ی اصلی متحول ساخت. چنان چه علما می گویند: علی رغم ظاهر قرآن، با قرار دادن شرط در عقد نکاح، می توان طلاق را در اختیار زن قرار داد و علمای شیعه به طور عموم این را پذیرفته اند.^(۱)

پاسخ به شبهه

مسأله ی طلاق و قرآن کریم

در برابر این شبهه، باید گفت حکمت اعطای حق طلاق به مرد، مقطعی نیست، بلکه ملا-کی است که در تمام خانواده ها از صدر اسلام تا روز قیامت وجود دارد و آن این که، یک زندگی جمعی، به مدیریت نیازمند است. در فصل گذشته به تفصیل ثابت کردیم که مدیر این نهاد خانوادگی باید مرد باشد که یکی از شئون این مدیریت، مسأله ی اجرای طلاق است. ۲_ این مسأله از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد. افزون بر این، احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیس، ثبات و دوام دارد و تغییرناپذیر است.

۱- مجله مفید، ش ۳۱، ص ۵۶، مقاله «بررسی فقهی حقوقی وضعیت متفاوت زن مرد در طلاق»، دکتر حسین مهرپور.

در پاسخ به این که، قرآن تصریح نکرده است که حق طلاق در دست مرد باشد، باید گفت:

۱_ خداوند در آیات طلاق، خطاب به شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان می فرماید: «اگر همسر خود را طلاق دادی چه کنید و چه کنید...». معلوم می شود خداوند در این مسأله (یعنی این که حق طلاق به دست مرد باشد) را روشن و بدیهی دانسته است. پس در حکم تصریح به آن می باشد. ۲_ خداوند در بعضی از این آیات مانند آیه ۱ سوره ی طلاق، پس از بیان احکام طلاق، خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «این موارد حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است». منظور از حدود الهی _ همان گونه که در بیشتر تفاسیر بیان شده است _ همان احکام و قوانین و مقررات الهی و اسلامی است که باید به آن ها اهمیت دادو آن ها را اجرا کرد. یکی از این حدود، همان اختیار مرد در امر طلاق است. به علاوه در ادامه ی همان آیه آمده است: «تو نمیدانی شاید پس از این، خداوند وضع تازه ای فراهم کند». پس این احکام به هیچ وجه در آیات دیگر تغییر پیدا نکرده است از این رو، همان احکام مطرح در آیات به ویژه اختیار مرد در طلاق، ثابت و با دوام خواهد ماند.

۳_ طرح کنندگان این شبهه، نباید فراموش کنند که به یقین آنان از کسانی نیستند که در هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: «حسبنا کتاب الله؛ کتاب خدا ما را بس است». و ثقل اصغر یعنی اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام را کنار زدند. پس حتی اگر بپذیریم در قرآن کریم تصریح به اختیار مرد در مسأله ی طلاق وجود ندارد، ولی در کلمات

معصومین علیهم السلام _ که قرآن ناطق هستند و چه بسا سال ها بعد زندگی کرده و با انواع شبهات مواجه بودند _ این مسأله وجود دارد و با صراحت بیان می کنند که حق طلاق در دست مرد می باشد. به نمونه ای از این روایات، اشاره شد. حتی صاحب وسایل الشیعه در جلد ۱۵، بابی را به آن اختصاص داده است با نام «باب این که طلاق به دست مرد است نه زن و اگر در عقد ازدواج، شرط شود که طلاق به دست زن باشد، شرط باطل است». در این قسمت، تنها به یک حیث از این باب اشاره می شود

امام صادق علیه السلام درباره ی زنی که به عقد مردی در آمده بود، به این شرط که حق هم بستری و طلاق و مهریه با زن باشد؛ یعنی زن به مرد مهریه پردازد، فرمودند: «با این کار با سنت اسلامی مخالفت شده و حقّ (طلاق و هم بستری) را کسی در اختیار گرفته است که اهل آن نیست». سپس دستور دادند که مهریه بر عهده ی مرد و حق طلاق و هم بستری هم در اختیار اوست. در پایان نیز فرمودند: «این حکم، سنت الهی است».^(۱)

گفته شده است آیات طلاق، همه در مورد خاصی نازل شده است. در پاسخ باید گفت این گونه نیست که همه ی آیات مربوط به طلاق، شأن نزول داشته و در مورد خاصی نازل شده باشند.

۲_ در اصول فقه ثابت شده است که مورد، مخصّص نیست؛ یعنی اگر چه یک حکم قرآنی در مورد خاصی وارد شده است، و یا حکم و قانون آن، عام و کلی و ابدی و همیشگی است و به هیچ وجه مخصوص همان

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۰؛ فروع کافی، ج ۲، ص ۲۸.

مورد نیست؛ زیرا اگر هر آیه ای فقط مخصوص به مورد خود می شد، به هیچ وجه نمی توانستیم دین اسلام را دین خاتم و قرآن را آخرین کتاب الهی بدانیم.

هم چنین ادعا شده است که فقها از ظاهر آیات دست برداشته اند و طلاق و کالتی را که در ضمن عقد، زن و کیل در طلاق می شود، جایز می دانند. باید گفت در این مسأله، دلایل و کالت جاری بوده است و به این معنی نیست که علما، حکم الهی طلاق را که اختیار طلاق به دست مرد باشد، کنار نهاده باشند.

۳-۶ نتایج و آثار غیر اسلامی در طلاق

۳-۶ نتایج و آثار غیر اسلامی در طلاق

در مجموع درباره ی طلاق، پنج فرضیه می توان بیان کرد.

۱- به هیچ وجه، حق طلاق وجود نداشته باشد؛ زیرا ازدواج پیمانی مقدس است که باید برای همیشه ثابت بماند و زن و مرد تنها با مرگ از هم جدا شوند. این فرضیه همان نظر کلیسای کاتولیک است که اعتراض جهان و دنیای غرب بر ضد آن هنوز بلند است.

۲- حق طلاق به طور مشترک به دست زن و مرد باشد. این فرضیه معقول نیست و با حکمت جعل قانون طلاق منافات دارد؛ زیرا ممکن است یک طرف طالب طلاق باشد ولی دیگری آن را نخواهد.

۳- زن و مرد هر کدام به طور مستقل این حق را دارا باشند این مسأله مورد نظر مدعیان تساوی حقوق زن و مرد است. این فرض آمار طلاق را بالا خواهد برد؛ زیرا کوچک ترین ناراحتی و عصبانیت، سبب می شود زن یا مرد، رشته ی انسجام کانون خانواده را از هم بگسلد. کشورهای غربی چنین پدیده ای را تجربه کرده اند.

۴_ حق طلاق به دست زن باشد. این فرض با توجه به احساسات و عواطف فراوان زن، علاوه بر افزایش آمار طلاق از نظر آماری، بیشتر خانم ها تقاضای طلاق دارند، کانون محبت خانواده را سست می کند و از محبت زن در دل مرد می کاهد.

۵_ حق طلاق به دست مرد باشد. باطل شدن فرضیه های چهارگانه پیش، بهترین فرض این است که حق طلاق به دست مرد باشد. این نظر اسلام است که اعمال این حق، محدودیت ها و موانعی نیز برای مرد، در نظر گرفته است تا از ضایع شدن حقوق زنان جلوگیری شود. در آینده خواهیم گفت که در شرایطی، زن حق طلاق دارد مانند طلاق و کالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین، راه رهایی از قید و بند ازدواج، برای مرد و زن، باز است اما راهی که برای مرد معین شد، با راهی که برای زن تعیین شده است، تفاوت دارد.

۷_۳_ طلاق در قوانین ایران

اشاره

۷_۳_ طلاق در قوانین ایران

زیر فصل ها

الف _ قانون مدنی

ب _ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

الف _ قانون مدنی

الف _ قانون مدنی

ماده ۱۱۳۳: «مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد».

ماده ۱۱۲۹: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر را اجبار به طلاق می کند. هم چنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

ماده ۱۱۳۰: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و هرج باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنان چه عسر و هرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و

در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود».

ب _ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

ب _ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

این قانون، در یک ماده و ۷ تبصره مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۰ (۱) می باشد که در تبصره ۶ آن می گوید: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبتنی بر مطالبه ی حق الزحمه کارهایی که شرعا به عهده ی وی نبوده است، دادگاه بدوا از طریق تصالح، نسبت به تأمین خواسته ی زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنان چه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرط شده باشد، طبق آن عمل می شود. در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می شود:

الف: چنان چه زوجه کارهایی را که شرعا بر عهده ی وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

ب: در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه ی شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید.

فصل چهارم: ارث زن و مرد

اشاره

فصل چهارم: ارث زن و مرد

زیر فصل ها

۱_۴_ تعریف ارث

۲_۴_ پیشینه ی ارث

۳_۴_ دیدگاه اسلام درباره ی ارث زن _

۴_۴_ طرح شبهه ها

۵_۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۶_۴_ ارث زن در قانون مدنی

۱_۴_ تعریف ارث

۱_۴_ تعریف ارث

واژه ی «ارث» در معانی زیر به کار رفته است:

الف: ارث در لغت به معنای بقا است و وارث به معنای باقی است از آن جا که وارث پس از مورث باقی می ماند، این واژه را در این معنا به کار برده اند.

ب: ارث به معنای استحقاق است؛ زیرا ورثه به محض فوت مورث، از نظر قانونی نسبت به ترکه، استحقاق پیدا خواهند کرد.

ج: واژه ی ارث به حصّه هایی گفته می شود که به هر یک از ورثه تعلق می گیرد. (۱)

فقها نیز ارث را تعریف کرده اند که به دو تعریف اشاره می کنیم:

الف: «میراث عبارت است از آن چه انسانی به مناسبت موت انسان دیگر، به خاطر وجود نسبت یا سبب اصالتا استحقاق پیدا می کند». (۲)

ب _ میراث عبارت است از حقی که از میت حقیقی یا حکمی به زنده ی

۱- شرح قانون مدنی، حبیب الله طاهری، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲- مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۴.

حقیقی یا حکمی ابتدائاً منتقل می شود. (۱)

۲-۴_پیشینه ی ارث

۲-۴_پیشینه ی ارث

از زمانی که زندگی جمعی پا گرفت و بشر مفهوم مالکیت را دریافت، هر کس از جهان رخت بر می بست، اموال و دارایی او به تصاحب دیگران درمی آمد. در تمدن های اولیه، این مصادره تابع زور و زورمداری بود و هر کس نیرومندتر بود، اموال شخص مرده را تصاحب و افراد ضعیف و زنان و کودکان را محروم می کرد.

در رم باستان، مستفاد از الواح دوازده گانه _ که در نظام دادگستری رم انقلابی پدید آورد _ میراث به اولاد ذکور متوفی اختصاص داشت و دیگر ورثه از آن ممنوع بودند. این الواح که از نظر گاه تاریخ تمدن بشر اهمیت شایانی داشت، نزدیک به ۹۰۰ سال، بر قوانین روم سیطره داشته است. بر اساس این قوانین، هیچ کس نمی توانست زن را اعم از این که فرزند منحصر باشد، شور اختیار کرده یا نکرده باشد، وارث خویشتن قرار دهد. (۲) بر اساس پژوهش های صورت گرفته، در یونان نیز هرگاه دختران برای خود شوهری برمی گزیدند یا جهیزیه دریافت می کردند، به طور کلی از ماترک پدر محروم می شدند و در سهم الارث اختیاری نداشتند. (۳) بر اساس متون اوستایی در ایران باستان، دارایی شخص پس از مرگ به ۵/۲ سهم تقسیم می شد. یک سهم برای بیوه ی متوفی، یک سهم برای همه ی پسران و نیم سهم برای

۱- مستند الشیعه، ج ۲، ص ۶۸۶.

۲- مجموعه مقالات حقوقی، محمد رضا قنبری، صص ۱۷۵، ۱۷۹.

۳- اصول حکمت آتن، ارسطو، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، ص ۲۱۴.

همه ی دختران بود. چنان چه مردی تنها یک دختر می داشت، موظف بود پسر دخترش را به فرزندی پذیرد تا ۳۲ اموال پدر بزرگ را به ارث ببرد و ۳۱ باقی مانده به عنوان هدیه به مادر او برسد. (۱)

در آیین مصریان نیز زنان در حکم صغار بودند و همسران و دختران، در صورت وجود وارث ذکور، از هیچ حق وراثتی برخوردار نبودند. (۲) در اعراب جاهلیت نیز توارث بر مبنای جنگاوری، سلحشوری و تکاوری استوار بود، بدین معنی که کسی می توانست وارث باشد که بتواند بر پشت اسب بنشیند و فتح و پیروزی و غنیمت را برای قوم و قبیله ی خود به ارمغان آورد. (۳) در زمان جاهلیت، زنان نه تنها از ارث بردن محروم بودند، بلکه خود نیز در زمره ی دارایی متوفی به میراث دیگران می رفتند.

۳_۴_ دیدگاه اسلام درباره ی ارث زن _

۳_۴_ دیدگاه اسلام درباره ی ارث زن _

الف _ آیات

۱_ نصیب زن از ارث به عنوان فرزند

خداوند درباره ی فرزندانان به شما سفارش می کند که (از میراث) برای پسر به اندازه ی سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر) بیشتر از دو دختر باشند، دو سوم میراث

از آن ها است و اگر یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست. (۴)

۲_ نصیب زن از ارث به عنوان مادر

۱- مجموعه مقالات حقوقی، ص ۲۱۲.

۲- مجموعه مقالات حقوقی، ص ۲۳۱.

۳- کشف الاسرار و عده الابرار، علی اصغر حکمت، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴- نساء، ۱۱.

... برای پدر و مادر او (متوفی)، هر کدام یک ششم میراث است، اگر فرزندی داشته باشد. و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است و اگر او (متوفی) برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد (و پنج ششم باقی مانده برای پدر است). (۱)

۳- نصیب زن از ارث به عنوان همسر

و برای شما نصف میراث زنانان است اگر فرزندی نداشته باشند. و اگر فرزندی برای آن ها باشد، یک چهارم از آن شما است... و برای زنان شما یک چهارم میراث شما است، اگر فرزندی نداشته باشد و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم برای آن ها است. (۲)

۴- نصیب زن از ارث به عنوان خواهر

از تو (درباره ی ارث خواهران و برادران) می پرسند. بگو: خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهر باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او به ارث می برد و (اگر خواهری از دنیا رفت و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می برد، در صورتی که (متوفی) فرزند نداشته باشد. و اگر دو خواهر از متوفی باقی بماند، دو ثلث اموال را می برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند، برای هر مذکر، دو برابر سهم مونث خواهد بود. خداوند احکام خود را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید، خداوند بر همه چیز داناست. (۳)

ب- روایات

۱- امام باقر علیه السلام درباره ی مردی که از دنیا رفته و پدر و مادرش تنها وارث او بودند، فرمود:

۱- نساء، ۱۱.

۲- نساء، آیه ۱۲.

۳- نساء، آیه ۱۷۶.

۳۱ اموال متعلق به مادر و ۳۲ متعلق به پدر می باشد. (۱)

۲- حضرت امام باقر علیه السلام درباره ی زنی که از دنیا رفته و تنها وارث او شوهرش بود، فرمود: تمام مال متعلق به اوست. اما اگر مردی از دنیا برود و تنها وارث او همسرش باشد، ۴۱ مال به او می رسد و مابقی متعلق به امام علیه السلام است. (۲)

۳- امام صادق علیه السلام درباره ی زنی که تنها وارث او همسرش است، فرمود:

همه ی مال متعلق به اوست. و همین طور زنی که تنها وارث شوهرش است، همه مال متعلق به اوست. (۳)

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که در خلال بحث به بعضی اشاره می شود.

۴-۴ طرح شبهه ها

۴-۴ طرح شبهه ها

چون در مسأله ی ارث، در اسلام در مواردی میزان تعیین شده برای زن از مرد کمتر است، منتقدان، شبهه های گوناگونی مطرح کرده اند که به آن ها خواهیم پرداخت.

شبهه ی اول

آیه ی شریفه «لذکر مثل خط الانثیین» (۴) کاشف از نگاه مردانه ی شریعت به

۱- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۹۱.

۳- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴- نساء، ۱۱.

نظام ارث است و حکایت از آن دارد که در شریعت اسلام، شخصیت زن نصف شخصیت مرد به حساب می آید (۱) و اساساً زن فرومایه تر از مرد است.

۵-۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۵-۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

پاسخ به شبهه ی اول

این شبهه به دلایل زیر باطل و ناپذیرفتنی است:

۱_ در پاسخ به این شبهه قرآن کریم در احکام خود به ویژه ارث، از فرهنگ مرد سالاری تأثیر پذیرفته است، باید گفت:

الف _ این ادعا با سخن قرآن که در آن، با صراحت تمام، هرگونه نقص و باطلی از ساحت آن نفی شده است، منافات دارد، مانند: آیه ی «لا یأتیة الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (۲) و نیز آیاتی که قرآن را هدایت کننده به بهترین راه ها معرفی می کند، مانند آیه ی شریفه: «انّ هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (۳).

ب _ این مطلب با عصمت پیامبر از خطا، در تعارض است و نفی عصمت در این اندازه، اعتماد به اصل و حی و درستی پیام پیامبر را در تردید قرار می دهد. (۴)

۱- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۰۴، مقاله پیشین.

۲- فصلت، ۴۲.

۳- اسراء، ۹.

۴- بازتاب اندیشه، ج ۴، ص ۳۳.

۲_ با توجه به آن چه در پیشینه ی تاریخی ارث بیان شد، در می یابیم که اسلام حامی زن بوده و حقوق بر باد رفته ی او را احیاء کرده و به او حقی داده است که پیش از اسلام، چنین حقی برای او قایل نبوده اند.

۳_ در بخش اول بیان شد که ملاک برتری در اسلام کرامتی است که با تقوا به دست می آید و برتری به اموال و دارایی نیست. تقوای هر کدام از زن و مرد که بیشتر باشد، مایه ی برتری اوست. از این رو، سهم الارث در اسلام ارزش نیست، بلکه مسؤولیت آور است. (۱) هم چنین اسلام در همه ی مواردی که شخصیت انسانی ملاک قانون گذاری است، حقوق یکسانی برای زن و مرد وضع کرده است، مانند: آزادی در ایمان، ثواب و عقاب، تعلیم و تربیت و غیره.

۴_ این ایراد که همیشه زن فقط به دلیل جنسیت، نصف مرد ارث می برد، ناشی از بی دقتی منتقدان در احکام ارث است؛ زیرا در موارد متعددی سهم ارث زن و مرد مساوی است، مانند: سهم پدر و مادر وقتی با فرزند جمع باشند، که پدر و مادر یکسان ارث می برند یا این که میت تنها منسوبین به مادر را دارد که این جا هم به طور مساوی سهم می برند. حتی در مواردی سهم زن بیش از مرد است همانند جایی که همسر با چند برادر و خواهر همراه می شود.

۵_ دلیلی که ایراد کنندگان برای اثبات مدعای خود آورده اند (که ارث مرد بیش از زن است و یا دیه ی مرد بیش از دیه ی زن است) نمی تواند

مدعای آنان را (که زن در بینش اسلامی از انسانیت کم تری برخوردار است و مرد از زن برتر است) اثبات کند؛ زیرا مسایل مادی و امور اقتصادی در وادی دیگری غیر از وادی انسانیت بررسی می شود. (۱) یکی از امتیازهای قانون ارث اسلامی این است که تنها بر اساس چگونگی ارتباط متوفی تنظیم نشده، بلکه نیاز واقعی وارثان را نیز در نظر گرفته است. برای مثال اگر می بینیم ارث پسران در ظاهر دو برابر دختران و یا ارث پدر در برخی موارد، از ارث مادر بیشتر است، به دلیل وضع خاص زن از لحاظ مهر، نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی است (۲).

اسلام به موجب دلایلی (که در مباحث آینده بیان خواهد شد) مهر و نفقه را اموری لازم و در استحکام زناشویی، تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر موثر می شناسد. از نظر اسلام، الغای مهر و به ویژه نفقه اساس خانوادگی را متزلزل می کند و زن را به سوی فحشا می کشاند. بدین ترتیب چون مهر و نفقه ی زن لازم است، با این شیوه از بودجه ی زندگی زن کاسته شده بر مرد تحمیل شده است. اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود. (۳)

علاوه بر این، اگر چه در ظاهر ارث مرد، دو برابر زن است، اما با دقت بیشتر روشن می شود که از یک نظر، ارث زنان دو برابر مردان است و این

۱- شرح قانون مدنی، ص ۲۳۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۳.

به دلیل حمایت اسلام از حقوق زن است. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: فرض کنید مجموع ثروت های موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث به تدریج در میان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می شود. اکنون مجموع، درآمد مردان را با مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب می کنیم می بینیم از این مبلغ، ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سهم زنان است، اما مطابق معمول، زنان ازدواج می کنند و هزینه ی زندگی آنان بر دوش مردان خواهد بود و به همین دلیل زنان می توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انداز کنند و در ۲۰ میلیارد سهم مردان عملاً شریک خواهند بود؛ زیرا برای آنان و فرزندانشان مصرف می شود. بنابراین، در واقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می شود، صرف زنان خواهد شد و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انداز کرده بودند، مجموعاً ۲۰ میلیارد (۳۲ مجموع پول دنیا) در اختیار خواهند داشت. در حالی که مردان عملاً بیش از ۱۰ میلیارد را برای خود مصرف نمی کنند. در نتیجه سهم واقعی زنان از نظر مصرف و بهره برداری دو برابر سهم مردان است و این تفاوت به آن دلیل است که معمولاً قدرت آنان برای تولید ثروت کمتر است و این نوعی حمایت منطقی و عادلانه از زنان است که اسلام سهم حقیقی شان را بیشتر قرار داده، اگر چه در ظاهر، سهم آنان نصف است. (۱)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۱۹۹؛ فراهایی از اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۴۹.

ممکن است اشکال شود که بعضی مردان و زنان ازدواج نمی کنند و نفقه و هزینه ی زندگی بر عهده ی آنان نیست و چه بسا ممکن است حتی بچه ای در شیرخوارگی به عنوان وارث، ارث ببرد؟

در پاسخ باید تکرار کرد که قوانین به فرد کار ندارد، بلکه قوانین برای کل افراد وضع می شود و مجموعه ی زنان و مردان در نظر رفته می شود.

۶_ تفاوت مالی زن و مرد، فقط در میراث است که بدون رنج و کوشش به دست وارث می رسد، اما در اموالی که زن با فعالیت شخصی و رنج و کوشش خود به دست می آورد، اسلام به او استقلال اقتصادی داده و او در تصرف دارایی خود مستقل است.

۷_ آن چه تاکنون بیان شد، آثار و نتایج حکم الهی در مسأله ی ارث بود، اما مخاطب اساسی این است که ما عقیده داریم قوانین و احکام خداوند، حکیمانه و بر اساس رعایت مصالح و پرهیز از مفسد است و بیهودگی و ناروایی در آن راه ندارد. البته این سخن بدان معنا نیست که همه ی انسان ها از مصالح و مفسد احکام به طور کامل آگاهند. انسان صالح و هدف گرا پس از اطمینان از اداره ی امور جهان به دست خداوند حکیم و دانا، باید همت خود را در تبعیت از قوانین الهی به کار گیرد و با یافته های ناقص خود درباره ی قوانین استوار الهی داوری نکند. چه بسا احکام و قوانین که در یک زمان به دلیل ضعف آگاهی بشر زاید و نامناسب پنداشته شده، سپس به تدریج به رمز و راز آن آگاهی یافته اند. به هر حال وابستگی به وحی، ویژگی انسان مومن و تعبد به رأی خصیصه ی انسان مادی است.

۸_ احکام ارث برای مصلحت اجتماعی وضع شده است و در مواردی که مصلحت اقتضاء کند یا شخصی تمایل داشته باشد که بازماندگانش به

یک اندازه از اموال او بهره مند گردند، می تواند از حق وصیت خود برای تسهیم سهام و برابری آن استفاده کند.

شبهه ی دوم؛ چرا زن که از مرد ناتوان تر است، باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است، دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است. (۱)

بررسی شبهه ی دوم

این شبهه از صدر اسلام تاکنون مطرح بوده است. «ابن ابی العوجاء» مردی است که در قرن دوم می زیسته و به خدا و مذهب اعتقاد نداشته است. وی با بهره گیری از آزادی فکری در آن عصر، عقاید الحادی خود را در همه جا ابراز می کرد. حتی گاهی به مسجد الحرام یا مسجد النبی می رفت و با دانشمندان عصر درباره ی توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می پرداخت. یکی از اعتراض های او به احکام اسلام همین بود که می گفت: «مأبال و المرأه المسکینه _ الضعیفه _ تأخذ سهماً و يأخذ الرجال سهمین؟؛ چرا زن که از مرد ناتوان تر است، باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است، دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است». امام صادق علیه السلام فرمود: «این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده ی زن برداشته و مهر و نفقه را به نفع او، بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو سهم زن در ارث، از مرد

کمتر شده است»^(۱) هم چنین حضرت امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به این شبهه فرموده اند: به این دلیل سهم زنان از میراث، نصف سهم مردان است که زن هنگام ازدواج، چیزی (مهر) می گیرد و مرد ناچار است چیزی (مهر) بدهد. به علاوه هزینه ی زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه ی زندگی مرد و خودش مسؤولیتی ندارد»^(۲).

اشکال

برخی پس از ملاحظه ی این بیانات حتی از ائمه معصومین علیه السلام ایراد و اشکال گرفته که: «چه لزومی دارد ما سهم زن را در ارث از سهم مرد کمتر قرار دهیم و آن گاه این کمبود را با مهر و نفقه جبران کنیم؟ از ابتدا، سهم الارث زن را معادل سهم الارث مرد قرار می دهیم تا مجبور نشویم با مهر و نفقه آن را جبران کنیم»^(۳) و یا در زمان کنونی گفته می شود: «معلوم نیست اگر خانم ها مایل باشند که آن امتیازها و معافیت ها لغو شود و در عوض حق ارثی برابر با مردان برای آنان به رسمیت شناخته شود، چه پاسخی به آنان داده خواهد شد؟»^(۴).

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۶.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۶.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

۴- روزنامه اطلاعات، ۱۴/۸/۷۵، ص ۶.

۱_ این دایگان مهربان تر از مادر، علت را به جای معلول و معلول را به جای علت قرار داده اند. اینان پنداشته اند مهر و نفقه معلول وضع خاص ارثی زن است، غافل از این که وضع خاص ارثی زن، معلول مهر و نفقه است.

۲_ اینان گمان کرده اند آن چه وجود دارد، فقط جنبه ی مالی و اقتصادی است. بدیهی است اگر تنها جنبه ی مالی و اقتصادی مطرح بود، دلیلی نداشت که مهر و نفقه ای در کار باشد یا سهم الارث زن و مرد متفاوت باشد. در حالی که اسلام جهات و دلایل طبیعی و روانی را در نظر گرفته است. اسلام با توجه به نیازها و گرفتاری های فراوان زن در تولید نسل، قدرت کمتر زن در تولید و تحصیل ثروت، استهلاک بیشتر ثروت زن، جوانب روانی صاحب خرج بودن مرد و دیگر تدابیر دقیق روانی و اجتماعی که سبب استحکام علقه ی خانوادگی می شود مهر و نفقه را لازم دانسته است. این امور ضروری و لازم به طور غیرمستقیم سبب می شود بر بودجه ی مرد فشار وارد آید. از این رو، اسلام برای جبران آن دستور داده است، مرد دو برابر زن سهم الارث ببرد. (۱)

شبهه ی سوم

اسلام باید با زندگی جدید و تمدن حاکم بر جهان همراه شود تا از قافله عقب نماند. در غیر این صورت، واکنش سازمان های بین المللی و حقوق بشر که ساختار فعال بسیاری از نظام های حقوقی را بر هم زده و دولت ها را

به پذیرفتن برابری حقوق زن و مرد مجبور کرده اند، پیامدهای نامطلوبی به بار می آورد. از این رو، فقها باید برای برابری ارث زن و مرد چاره اندیشی کنند و با انجمن های دفاع از تساوی حقوق زنان هم نوا شوند. (۱)

بررسی شبهه ی سوم

۱_ تحول اقتصادی و رشد علوم تجربی در غرب، هیچ گاه مستلزم رشد علوم انسانی در غرب و درک صحیح آنان از حقوق بشر نیست. تحول حقوق زنان در غرب، مدیون نیازهای اقتصادی و صنعتی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی است، نه این که پژوهش های جامعه شناسانه این دگرگونی حقوقی را پدید آورده باشد. بنابراین تحولات حقیقی جدید را نمی توان ناشی از تکامل اسانی در جامعه ی غرب دانست. (۲)

۲_ آمار، نشان گر مصایب و مشکلاتی است که افراط غربی در زمینه ی حقوق زنان به بار آورده است، حتی برخی اندیشمندان غربی به برتری نظام اسلامی بر نظام های حاکم بر غرب اعتراف کرده و تنها راه نجات غرب از بحران اخلاقی و رهایی از بی بندوباری جنسی را پناه آوردن به قوانین اسلامی دانسته اند. (۳)

۳_ کسانی که چنین شبهه هایی را مطرح کرده اند، در حقیقت احکام اسلام را ناقص می دانند و خواستار تغییر احکام و قوانین حلال و حرام آن

۱- تجدید تفکر دینی در اسلام، محمد اقبال، ص ۱۸۶.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

۳- تجدید تفکر دینی در اسلام، پیشین، ص ۱۹۶.

هستند. در حالی که این انسان‌ها هستند که باید زندگی خود را با احکام و اوامر الهی و حلال و حرام دین منطبق کنند، علاوه بر این، پیشنهاد آنان به فقهای اسلام، مبنی بر تغییر احکام الهی و چاره‌اندیشی درباره‌ی آن، همان چیزی است که مسیحیان از کشیشان و روحانیون خود خواستند تا شریعت و احکام الهی را به نفع خواسته‌های نفسانی آنان تغییر دهند. «لأنهم اتخدوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» (۱).

برای مثال روزه بر آن‌ها، ۵۰ روز واجب بود. هنگامی که این مدت زیاد، مانعی بر سر راه شهوات و امیال نفسانی شان هست، به تدریج از آن کاستند تا این که در نهایت، به وجوب روزه فقط از میوه‌ها حکم کردند (۲). ایراد کنندگان این شبهه نیز چنین تغییراتی را در دین اسلام می‌خواهند. در حالی که قرآن کریم می‌فرماید:

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را حکم کنند، اختیاری از خود (در برابر فرمان خداوند) داشته باشد. و هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکار گرفتار شده است (۳).

در آیه‌ی ۱۷۶ سوره نسا، نیز به صراحت بیان شده که در مسأله‌ی ارث، استفتاء کننده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فتوا دهنده، خداوند است، به این معنا که این حکم از احکام ضروری اسلام و تغییرناپذیر است.

۱- توبه، ۳۱.

۲- حکمه التفاضل فی المیراث بین الذکور و الاناث، الشیخ عبدالله بن زید آل محمود، بیروت ۱۴۰۷ ه. ق، ص ۱۰.

۳- احزاب، ۳۶.

شبهه ی چهارم

قوانین ارث به اقتضای شرایط زمانی و مکانی صدر اسلام تنظیم شده است و اکنون با دگرگونی اوضاع و احوال، نباید همه ی آن احکام و قوانین را جاودانه و لازم الاجرا بدانیم. برای نمونه در خانواده های پر جمعیت پیشین، سهم زن به عنوان همسر، با خویشان نسبی در تعادل بود، در حالی که در خانواده های کم جمعیت کنونی، سهم زن بسیار اندک است. (۱)

بررسی شبهه ی چهارم

۱- اثبات این نکته که همه ی احکام اسلام ناشی از فرهنگ زمانه بوده، کار دشواری است که تاکنون حتی فمینیست های مسلمان نیز بر این مدعا، دلیلی نیاورده اند. (۲)

۲- بی تردید، برخی از احکام تابع مصالح موقت اند و به اقتضای شرایط زمانی و مکانی وضع می شوند همانند احکام حکومتی. ولی اجماع مسلمانان بر این است که آیات ارث از «آیات محکمت» قرآن است و احکام آن زمان مشمول مرور نیست و مقید نشده است. (۳)

در آیات ارث (چنان که به برخی اشاره شد)، احکام ارث در دو مورد، فریضه ی الهی، در دو مورد، وصیت و سفارش خداوند و یک بار نیز فتوا و حکم خداوند دانسته شده و فرموده است که این تقسیم و سهم بندی در

۱- ارث، دکتر کاتوزیان، ص ۵۵.

۲- بازتاب اندیشه، ج ۴، ص ۳۲.

۳- المرآة فی التفکر الاسلامی، بارجوری، ج ۲، ص ۱۴۰.

ارث از حدود و مرزهای الهی است که کم و زیاد کردن آن جایز نیست و در پایان برای تأکید گفته است: «بین الله لکم ان تضلّوا؛ خداوند احکام خود را برای شما بیان کرد تا گمراه نشوید»^(۱)؛ زیرا تجاوز از حدود و مرزهای الهی شد، ممنوع و متجاوز به آن، گناه کار شناخته می شود.

بر اساس آیه ی ۱۸۷ سوره بقره، نزدیک شدن به این مرزها هم نهی شده است: «تلک حدود الله فلا تقربوها و روایات اهل بیت نیز این مطلب را تأکید می کند؛ زیرا نزدیکی به این مرزها، انسان را بر لب پرتگاه نابودی قرار می دهد.

پس احکام الهی جاری به هیچ وجه تغییر پذیر نیست؛ چون خداوند می فرماید:

و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صَدَقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لَکَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ^(۲)

به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست؛ زیرا از هر نظر کامل و بی عیب است. تواریخ و اخبار آن، همه صدق، و احکام و قوانین آن، همه عدل است و تغییر ناپذیر.^(۳)

آن چه در این شبهه، درباره ی سهم زن به عنوان همسر در خانواده های پر جمعیت یا کم جمعیت بیان شده است، چیری جز استحسانات عقلی _ که در احکام اسلام نامعتبر است _ نیست. به ویژه این که خداوند، حکم خود را در این مسأله به طور عام و مطلق بیان فرموده است و درباره ی پر جمعیت یا کم جمعیت بودن خانواده هیچ قیدی ندارد.

۱- حکمه التفاضل فی المیراث، ص ۱۹.

۲- انعام، ۱۱۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۱۱.

۳_ واقعا چگونه می توان ادعا کرد پیامبری که در برابر مهم ترین شاخصه های فرهنگ جاهلی ایستادگی کرده و با وجود آزار و شکنجه های فراوان، به تحول بنیادین در فکر و فرهنگ جاهلی دست یازیده است، در برابر آداب و رسوم خرد و ساده تسلیم شده یا ناخودآگاه تحت تأثیر قرار گرفته باشد؟(۱)

۴_ اگر احکام ارث امضایی بود، باید همانند احکام دوره ی جاهلی با اندک تفاوتی جعل می شد، در حالی که انقلاب حقوق اسلامی در این زمینه در نوع خود بی نظیر است و به تأیید همه ی مورخان و مفسران، سبب حیرت و اعتراض مردم شده است.(۲)

شبهه ی پنجم

ما در عصری زندگی می کنیم که زنان همانند مردان در اجتماع سهیم هستند و در نان آوری و تأمین نیازهای زندگی و اقتصاد خانواده و کشور سهم برجسته ای دارند و از موقعیت اجتماعی برابر و گاه برتر برخوردارند. زمانی که زن در خانه می نشست و از تأمین نیازهای زندگی معاف بود، گذشته است.(۳)

بررسی شبهه ی پنجم

هر چند امروزه به اقتضای شرایط زمانی و نیازهای خانوادگی، گاه زنان پایه پای مردان در خارج از منزل به کار مشغولند و در تأمین اقتصاد

۱- بازتاب اندیشه، ج ۴، ص ۳۲.

۲- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳- اسلام و المرأه المعاصره، محمد البهی الخولی، ص ۲۰۱؛ ارث، دکتر کاتوزیان، ص ۲۰۵.

خانواده، نقش دارند و شرکت آنان در امور مربوط به زنان و مطابق با شأن آنان، امری پسندیده است، ولی از نظر اسلام زنان هرگز، به تأمین مخارج زندگی خود و خانواده ملزم نیستند. علاوه بر آن، می توانند همه ی درآمد خود را پس انداز کنند و این وظیفه ی مرد است که نیاز زن را تأمین کند، هر چند نادر باشد. باید گفت زنانی که تخصص ویژه ای کسب کرده اند و جامعه به آنان نیاز دارد، برای اجتماع کنونی مفیدند و علاوه بر کمک به اقتصاد خانواده، در پیشرفت جامعه نیز نقش دارند، اما کار زنان دیگر، در خارج از منزل، بر مشکل بیکاری نیروی کار و مردانی که مسئول تأمین زنان و خانواده اند، می افزاید و مقرون به صرفه نیست. هم چنین در برخی موارد، سبب از هم پاشیدگی خانواده، انحراف افراد و تضییع حقوق کودکان و حتی خود زنان است. لذا از این رو، حکمت تعیین سهم ارث در نظر اسلام، پابرجاست؛ زیرا در صورتی کرامت و عزت زن مسلمان حفظ می شود که از لحاظ مالی تأمین باشد و از روی ناچاری به کاری که با کرامت و شرافت او در تضاد است، روی نیاورد. این وقتی تضمین می شود که به مشارکت در امور اقتصادی خانواده ملزم نباشد. هر چند در صورتی که توانایی داشته باشد، باری از دوش شریک زندگی خود بردارد؛ زیرا اسلام مانع اشتغال زنان نیست.

شبهه ی ششم

با سست شدن علقه های عشیره ای و قبیله ای، دیگر زن پیوند ناهمگونی از قوم دیگر بر خانواده، و بیگانه ای نیست که با پیوند زناشویی، به خانواده ی اصلی وابسته باشد و با مرگ شوهر، از ستون اصلی خانواده جدا

شود. اکنون آن تعصبات قومی که مانع ارث بردن زن بود، از بین رفته است. (۱)

بررسی شبهه ی ششم

ابراز این نظر نشانگر درک ناصحیح از نظام خانواده در اسلام است. اسلام بیش از همه ی نظام ها به خانواده احترام می گذارد و هرگز زن را پیوند ناهمگون به خانواده ی شوهر به حساب نمی آورد. اسلام پیوند زن و شوهر را بسیار زیبا بیان می کند:

هن لباس لکم وانتم لباس لهن. (۲)

زنان لباس شما هستند و شما لباس آنان.

یعنی دو همسر، ویژگی لباس را دارند، یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله ی راحت، مایه ی آرامش یکدیگر و زینت همدیگرند. این تغییر، نهایت ارتباط معنوی زن و مرد و برابری آنان را در این زمینه کاملاً روشن می کند؛ زیرا همان تعبیر که درباره ی مردان آمده، درباره ی زنان هم بدون هیچ تغییر آمده است. (۳)

۶_۴_ ارث زن در قانون مدنی

۶_۴_ ارث زن در قانون مدنی

مبحث ارث در قانون مدنی ایران در مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹ بیان شده است که به چند نمونه از مواد مهم آن اشاره می شود: ماده ۹۰۶: «اگر برای متوفی، اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند، موجود نباشند، هر یک از ابویین در

۱- ارث، دکتر کاتوزیان، ص ۵۶.

۲- بقره، ۱۸۷.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۰.

صورت انفراد، تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند، مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می برد. لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد، سُدس از ترکه، متعلق به مادر و بقیه مال پدر است». منظور از حاجب مادر، برادران پدر و مادری یا برادران پدری میت هستند که اگر چه ارثی نمی برند، ولی میراث مادر را از ثلث به سدس تنزل می دهند. فلسفه ی این حکم _ که دقیقاً یک حکم قرآنی است _ روشن است؛ زیرا وجود برادران متعدد سبب سنگینی بار زندگی پدر است و پدر باید هزینه ی آن ها را پردازد تا بزرگ شوند. حتی پس از بزرگ شدن نیز برای پدر هزینه هایی دارند. به همین دلیل برادرانی سبب تنزل سهم مادر می شوند که از ناحیه ی پدر و مادر یا تنها از ناحیه ی پدر باشند. اما برادرانی که تنها از ناحیه ی مادر هستند و هیچ گونه سنگینی هزینه بر دوش پدر ندارند، حاجب نمی شوند. (۱)

ماده ۹۰۷: «اگر متوفی ابویین نداشته باشد و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می شوند:

اگر فرزند منحصر به یکی باشد، خواه پسر خواه دختر، تمام ترکه به او می رسد. اگر اولاد متعدد باشند، ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آن ها بالسویه تقسیم می شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد».

ماده ۹۱۳: «در تمام صور مذکور در این مبحث، هر یک از زوجین که زنده باشد، فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه

برای زوج و ربع آن برای برای زوجه، در صورتی که میت، اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد. و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه، در صورتی که میت، اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر ورثه تقسیم می شود.»

ماده ۹۲۰: «اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند، حصّه ی ذکور دو برابر اناث خواهد بود.»

ماده ۹۲۱: «اگر وارث چند برادر امی یا چند خواهر امی باشند، ترکه بین آن ها بالسّویه تقسیم می شود.»

فصل پنجم: تعدد زوجات

اشاره

فصل پنجم: تعدد زوجات

یکی از احکام اسلام که به آن ایراد و شبهه وارد شده، مسأله ی تعدد زوجات یعنی اجازه ی اختیار چهار همسر برای مرد است. در این فصل به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱_۵_ پیشینه ی تاریخی تعدد زوجات

۱_۵_ پیشینه ی تاریخی تعدد زوجات

تعدد زوجات سنت دیرینه ای است که در بیشتر ملت های قدیم چون مصر، هند، چین، ایران و حتی روم و یونان دیده می شود. به این صورت که مرد یک زن را به همسری می گرفت، ولی زن های دیگر را به عنوان رفیق و همدم اختیار می کرد. این جریان نزد برخی ملت ها چون یهود و عرب عدد بسیاری داشت. چه بسا یک نفر ده، بیست یا بیشتر زن می گرفت. تعدد زوجات در قبایل و روستاییان و کوه نشینان که زندگی قبیله ای داشتند، بیشتر رایج بود؛ زیرا به جمعیت و اعوان و انصار زیاد، نیاز داشت و با تولید نسل می خواست فرزندان بیشتری داشته باشد تا خانه و قبیله را از گزند دشمنان حفظ کنند. بدین ترتیب زیادی فرزندان مایه ی مباحات و زمین ساز ریاست و سیادت مرد خانه می شد.

علاوه بر آنچه گفته شد، تعدد زوجات دلیل دیگری هم داشته و آن این

که، تعدد زن ها از مردها افزون بوده است؛ زیرا قبایل همیشه سرگرم جنگ ها و کشتارهای ناگهانی و شیبخون بوده اند. به طور طبیعی، این کشتارها از جمعیت مردان می کاست و جمعیت زنان بیشتر از مردان می شد. (۱)

۲_۵ دیدگاه اسلام درباره ی تعدد زوجات

۲_۵ دیدگاه اسلام درباره ی تعدد زوجات

پدیده ی چند همسری قرن ها پیش از اسلام در جهان وجود داشت و اسلام آن را نسخ نکرد بلکه رسم تعدد زوجات را اصلاح کرد. باید گفت پیش از اسلام معمول بود که بسیاری از مردم حجاز، دختران یتیم را به عنوان تکفل و سرپرستی به خانه ی خود می بردند و پس از ازدواج با آنان، اموال شان را نیز تملک می کردند و چون همه ی امور در اختیار مرد بود، حتی مهریه ی این زنان را کمتر از اندازه ی معمول قرار می دادند. هم چنین با بروز کم ترین ناراحتی، به آسانی آنان را رها می کردند و در حقیقت حاضر نبودند حتی به شکل یک همسر معمولی با آنان رفتار کنند. در این هنگام آیه ۳ سوره ی نسا نازل شد: (۲)

و ان خفتم الا- تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدۀ منهنم او ما ملکتم ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا.

و اگر از این که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را درباره ی آنان رعایت نکنید، می هراسید (از ازدواج آنان صرف نظر کنید) و با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می ترسید عدالت را (درباره ی همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها به یک همسر قناعت کنید و یا از زنانی که مالک آنان هستید، استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم

۱- المیزان، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۲.

جلوگیری می کند.

باید دانست اساس ازدواج در اسلام، تک همسری است؛ زیرا خداوند سبحان زندگی زناشویی رامحل آرامش و فعالیت انسانی برای ایجاد پیوند متوازن و برخاسته از مودت و رحمت قرار داده است، ولی با توجه به برخی اوضاع و شرایط مشکل آفرین، تعدد زوجات، با رعایت حدود و شرایط سنگین آن مجاز شمرده شده است؛ زیرا قوانین اسلام بر اساس نیازهای واقعی بشر و منطق واقع گرایی وضع شده است نه تبلیغات ظاهری و احساسات بی پایه و اساس. لذا لازم است در این جا پیش از بیان شبهات مطرح شده در این باره، به خود این پدیده پردازیم.

دلیل خاص و تاریخی این که چند زنی را به عنوان «حقی» برای زن و «وظیفه ای» برای مرد ایجاد می کرده، فزونی نسبی عددزنان آماده به ازدواج در برابر عدد مردان آماده به ازدواج بوده است. (۱) چنان که آمار نشان می دهد که اگر یک سال معین را مبدأ قرار دهیم و موالید آن سال و سال های بعد از آن را از پسران و دختران جدا جدا کنیم، در اولین سالی که عده ای از پسران به حد بلوغ طبیعی یا قانونی برسند، چندین برابر آنان، دختران آماده ی ازدواج وجود خواهند داشت.

از سوی دیگر زن ها جز عده معدودی به طور عموم از پنجاه سالگی به بالا از صلاحیت تولید مثل بیرون می روند، در حالی که مرد تا اواخر عمر صلاحیت تولید مثل دارد و در صورت تساوی عدد مرد و زن در جامعه و

۱- نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۴۰۱.

ممنوعیت مرد از ازدواج با بیش از یک زن، پیوسته صلاحیت های بسیاری ابطال خواهد شد. (۱) گذشته از این، حوادث طبیعی غیر مترقبه، جنگ های خانه مان سوز و کارهای سخت و خطرناک و آسیب پذیری بیشتر مرد در برابر بیماری ها، تعداد بی شماری از مردان را از بین می برد و جمعیت انبوهی از زنان بیوه و دختران صلاحیت دار را باقی می گذارد که با ممنوعیت تعدد زوجات، جز نابودی بنیان عفت خانوادگی و پدید آمدن نسل های نامشروع، نتیجه ای متصور نخواهد بود. به هر حال، فزونی عدد زنان آماده ی ازدواج بر عدد مردان آماده به ازدواج، برای طبقه ی زنان، تولید «حق» می کند و برای مردان و زنان متأهل، ایجاد وظیفه، زیرا بی تردید حق تأهل طبیعی ترین و اصیل ترین حقوق بشری است و هر کس اعم از زن یا مرد حق دارد زندگی خانوادگی داشته و از وجود زن یا شوهر و فرزند بهره مند باشد. این نیاز در ردیف نیازهایی چون حق کار، مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت، امنیت و آزادی است که جامعه نباید در راه استیفای آن مانع ایجاد کند، بلکه باید وسیله ی تأمین این حقوق را فراهم سازد. این حق به ویژه از ناحیه ی زن بیشتر اهمیت دارد؛ چون زن بیش از مرد به داشتن کانون خانوادگی نیازمند است. ازدواج برای مرد از جنبه ی مادی اهمیت دارد و برای زن از جنبه های معنوی و عاطفی. اگر مرد خانواده را از دست بدهد، با فحشا می تواند نیمی از نیاز خود را برآورد، ولی زن با از دست دادن خانواده به هیچ وجه

نمی تواند از حق سرپرستی داشتن پشتوانه ی عاطفی بهره مند شود. (۱)

بنابراین با در نظر گرفتن این دو واقعیت؛ یعنی فزونی نسبی عدد زنان بر مردان و حق طبیعی تأهل، ناچاریم یکی از این سه راه را برگزینیم:

۱_ مردان در همه موارد تنها به یک همسر قناعت کنند. زنان اضافی نیز تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و نیازهای فطری و خواسته های درونی خود را سرکوب کنند. چنین شیوه ای، مبارزه با فطرت، غریزه و نیازهای مادی و معنوی بشر و نادیده گرفتن عواطف و احساسات زن است. البته این مبارزه، پیروزی به همراه ندارد و جنبه های غیرانسانی این طرح بر هیچ کس پوشیده نیست. مسأله ی تعدد همسر را، نباید تنها از دید همسر اول بررسی کرد بلکه باید نقش همسر دوم را نیز مطالعه کرد. آنان که مشکلات همسر اول را در تعدد زوجات، بیان می کنند، این پدیده ی سه بعدی را تنها از یک زاویه می نگرند. در حالی که تعدد همسر را باید از ۳ زاویه نگریست: مرد، همسر اول، همسر دوم.

۲_ مردان فقط یک همسر قانونی داشته، ولی در ایجاد روابط جنسی با زنانی که بی شوهر مانده اند، آزاد باشد نتیجه ی گزینش این راه نیز به رسمیت شناختن فحشا و پایمال شدن شخصیت زن است.

۳_ به کسانی که توانایی جسمی، مالی و اخلاقی برای اداره ی بیش از یک همسر را دارند و می تواند بین همسران و فرزندان خود، عدالت را به طور کامل اجرا کنند، اجازه داده بشود بیش از یک همسر برای خود انتخاب

کنند. چون دو راه قبل قابل قبول نیست، تنها راه سوم باقی می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت می دهد و هم زنان را از عواقب شوم فحشا و نابسامانی مصون می دارد و جامعه را از گرداب گناه بیرون می برد.

باید دانست هرچند جواز تعدد زوجات در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، ولی تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته بسیار تفاوت دارد. در گذشته زندگی، شکل ساده و بسیط داشت و رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده ی بیشتر افراد برمی آمد، ولی امروزه کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، باید مراقب عدالت همه جانبه باشند و اگر بر این کار قدرت دارند، به آن روی آورند و به هیچ وجه نباید از روی هوا و هوس به چنین کاری دست یازند. (۱)

۳_۵_ طرح شبهه ها

۳_۵_ طرح شبهه ها

در این جا شبهه های این حکم را بررسی می کنیم.

شبهه ی اول

ما می توانیم بگوییم هم چنان که مرد میتواند تا چهار زن داشته باشد، زن هم چون بشر است و با مرد برابر، باید بتواند از حقوقی یکسان با او برخوردار شود. این جاست که خون در رگ های افراد متعصب به جوش می آید و فریاد می زنند که این پیشنهاد بر خلاف اصول انسانیت است و طبع

و نهاد زن هم با آن تضاد دارد. در پاسخ باید گفت این پیشنهاد با اصل بردگی زن مخالف است و هم چنان که یک مال بیش از یک مالک ندارد و زن هم بر پایه ی قوانین صریح و ضمنی کشور ما، در حکم اموال است، پس نباید بیشتر از یک مالک داشته باشد. (۱)

۴_۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۴_۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

بررسی شبهه ی اول

در این گفته ها بین چند زنی و چند شوهری هیچ فرقی گذاشته نشده، جز این که مرد به دلیل توانایی و زور، چند زنی را به نفع خود معمول داشته است، ولی زن چون آزادی نداشته نتوانسته است از چند شوهری که تنها اصل مخالف بردگی اوست، دفاع کند. باید گفت بر خلاف نظر منتقد، عدم پذیرش چند شوهری خود دلیل آن است که مرد به دید مال به زن نگاه کند؛ زیرا شرکت و استفاده ی چند نفر از یک مال، یکی از قوانین جاری بشری است. اگر مرد به دیده ی مال به زن می نگریست، شرکت در آن را جایز می شمرد، هم چنان که شرکت در مال و استفاده ی مشترک از آن را جایز می داند. در کجای دنیا معمول است که مال بیشتر از یک مالک نمی تواند داشته باشد تا قانون تک شوهری را ناشی از آن بدانیم. (۲)

شبهه ی دوم

قانون تعدد زوجات در اسلام، با آرامش، اطمینان، مودت و رحمت در

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۴.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۵.

محیط زناشویی مخالف است. (۱) به عبارت دیگر، رابطه ی زناشویی به امور مادی و جسمانی یعنی تماس های بدنی و حمایت های مالی منحصر نیست؛ چون اگر چنین بود، تعدد زوجات توجیه پذیر می شد. امور مادی و جسمانی را می توان میان افراد متعدد قسمت کرد و به هر کدام سهمی داد، ولی در روابط زناشویی، امور روحی و معنوی اصیل است و عشق و عاطفه و احساسات نیز قابل تجزیه و تقسیم میان افراد متعدد نیست. (۲)

بررسی شبهه ی دوم

۱- در این بیان قدری اغراق وجود دارد هرچند روح ازدواج، عاطفه و احساسات است و احساسات قلبی هم در اختیار آدمی نیست، ولی بیان این که احساسات تقسیم پذیر نیست، یک مغالطه است. سخن در این نیست که احساسات بخصوصی را مانند یک قطعه جسم دو قسمت کنند و به هر کدام سهمی بدهند، تا گفته شود که امور روحی قابل تقسیم نیست. سخن در ظرفیت روحی بشر است. به یقین ظرفیت روح آدمی آن قدر محدود نیست که نتواند دو علاقه را در خود جای دهد. برای مثال، پدری صاحب ده فرزند می شود و هر ده فرزند را تا حد پرستش دوست دارد و برای همه فداکاری می کند. (۳)

۲- چنان چه گذشت، چند زنی از نیازهای ذاتی سرچشمه می گیرد که

۱- پیام زن، ش ۹، ص ۶، علامه سیدمحمد حسین فضل الله .

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۳.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۴.

اگر آن را نایده بگیریم، یکی از این دو راه جایگزین خواهد شد: بسنده کردن به یک زن با داشتن عقده‌ی روانی یا تعدد در روابط غیر شرعی. در هر دو حالت، ناآرامی، اضطراب و عقده‌ی روانی و مشکلات زناشویی پدید خواهد آمد؛ زیرا این دو روش از قاعده‌ی غیر واقعی برخاسته، در حالی که قانون تعدد زوجات بر پایه‌ی شرعی بنا شده است و با کنترل نیازها در چارچوب واقعی آن، می‌کوشد با حل مشکل بر اساس اصول اخلاقی اسلام، آثار منفی آن را از بین ببرد. (۱)

۳- اخلاق زن و شوهر حتی در تک همسری، اساس برخورد با مشکلات زندگی زناشویی است. گاه اخلاق منفی و نادرست، زندگی زناشویی را در تک همسری فرو می‌پاشد و گاه در حالت چند زنی، اخلاق مثبت و درست، زندگی زناشویی را پایدار و استوار نگاه داشته است. بنابراین، تک زنی یا چند زنی از حالت‌های خارجی پیوند زناشویی است.

شبهه‌ی سوم

در مثل است که برای زن دشمنی بالاتر از «هوو» وجود ندارد. چند همسری، زنان را به قیام و اقدام علیه یکدیگر و حتی شوهر وامی‌دارد و محیط زناشویی را از صفا و صمیمیت خارج و به میدان جنگ و جدال و کانون کینه و انتقام تبدیل می‌کند. دشمنی و رقابت میان مادران، به فرزندان آن‌ها نیز سرایت می‌کند و دو دستگی پدید می‌آید. در این حالت، محیط خانوادگی که اولین پرورشگاه روحی کودکان والهام بخش نیکی و مهربانی

است، به مدرسه ی نفاق و نامردی تبدیل می شود. (۱)

بررسی شبهه ی سوم

این ایراد و انتقاد بر خلاف تجربه است. این قانون در صدر اسلام جریان داشت و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که از این نظر، در اجتماع آن روز وقفه ای حاصل شده باشد. (۲)

۲_ باید دید چه مقدار از این آثار، از طبیعت تعدد زوجات و چه مقدار از واکنش مرد و زن دوم ناشی می شود. بیشتر این ناراحتی ها، معلول طبیعت تعدد زوجات نیست، بلکه بیشتر معلول طرز اجرای آن است. مردی و زنی به طور عادی با هم زندگی می کنند، ولی پس از مدتی، مرد در یک برخورد، فریفته ی زنی می شود و هوس چند همسری می کند. پس از یک قول و قرار محرمانه، ناگهان زن دوم به خانه ی زن اول قدم می نهد و شوهر و زندگی او را تصاحب می کند و در حقیقت به زندگی او شبیخون می زند. آشکار است که عکس العمل روحی زن اول، جز کینه و انتقام چیز دیگر نخواهد بود. تحقیر شوهر برای یک زن، از هر شکستی سنگین تر است. بزرگ ترین شکست برای یک زن این است که احساس کند نتوانسته قلب شوهر خود را تسخیر کند. و حال، دیگری او را تصاحب کرده است. هنگامی که مرد قیافه ی خودسری و هوس رانی می گیرد و زن دوم حالت مهاجم پیدا می کند، انتظار تحمل و بردباری از زن اول، انتظار بی جایی است.

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۵ و المیزان، ج ۷، ص ۳۰۸.

۲- المیزان، ج ۷، ص ۳۰۷.

اگر زن اول بداند که شوهرش «مجوز» دارد، از او سیر نشده است و رو آوردن به چند همسری به معنای پشت کردن به او نیست و مرد، حالت استبداد و هوس رانی را از خود دور کند و بر احترام و عواطف خود به زن اول بیافزاید، ناراحتی پدید نمی آید. هم چنین زن دوم نیز باید بداند که زن اول حقوقی دارد که باید محترم بماند و تجاوز به آن جایز نیست. چنان چه همه باور کنند که برای حل یک مشکل اجتماعی گام برمی دارند، به یقین هیچ مشکلی باقی نخواهد ماند. قانون تعدد زوجات راه حل مترقی و برخاسته از دید وسیع اجتماعی است. اجرا کنندگان آن نیز باید در سطح عالی تری فکر کنند و از تربیت عالی اسلامی برخوردار باشند. (۱)

شبهه ی چهارم

این قانون در جامعه اثر بدی می گذارد، عواطف زن ها را جریحه دار می کند و آتش محبتشان را خاموش می سازد حسّ محبت را به حسّ انتقام تبدیل می کند و در مقابل کاری که مرد با آنان کرده است، به زنا و خیانت در مال و ناموس رو می آورند (۲)

بررسی شبهه ی چهارم

در پاسخ به این شبهه باید گفت اسلام اجتماع انسانی را بر اساس زندگی عقلی و فکری بنا نهاده است. نه احساسات. اسلام در سنت های اجتماعی، صلاحیت عقلی را در نظر می گیرد نه آن چه را احساسات

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۶.

۲- المیزان، ج ۷، ص ۳۰۸.

بخواهد. البته در این روش، عواطف و احساسات پاک نفی نشده و حکم موهبت های الهی و غرایز طبیعی نیز ابطال نشده است. ترتیب دینی و اسلامی، زن مسلمان را گونه ای بار می آورد که عواطفش با این گونه کارها جریحه دار نمی شود. آری در روح زن غربی که قرن ها است با قانون وحدت زن انس گرفته و به نسلی پس از نسل دیگر تلقین شده یک نوع عاطفه ی نفسانی تمرکز یافته است که با تعدد زوجات ضدیت دارد. شاهد این مدعا این است که مردان از هر راه که زن ها بخواهند یازن ها از آنان بخواهند، نیروی شهوت خود را ارضا می کنند و محرم و نامحرم، باکره و غیرباکره، شوهر دار و غیرشوهردار برایشان فرقی ندارد. می توان گفت در میان هر هزار نفر، چه مرد و چه زن، یک نفر وجود ندارد که از زنا سالم مانده باشد. (۱)

شبهه ی پنجم

این قانون، مردان را به شهوت و هوس رانی ترغیب و این قوه را در اجتماع تقویت می کند. (۲) اخلاق ایجاب می کند که انسان شهوات خود را به حداقل ممکن تقلیل دهد؛ زیرا مقتضای طبیعت آدمی این است که هر اندازه جلوی شهوت را باز گذارد، رغبت و تمایلش فزونی می گیرد و آتش شهوتش مشتعل تر می شود. (۳)

۱- المیزان، ج ۷، ص ۳۰۸.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۷؛ المیزان، ج ۷، ص ۳۱۰.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۷

بررسی شبهه ی پنجم

این ایراد را باید از دو نظر بررسی کرد. یکی از این نظر که می گویند اخلاق پاک با شهوت منافات دارد و برای پاک‌نفس، باید شهوت را به حداقل ممکن تقلیل داد. دیگر از نظر اصل روانی که می گوید: مقتضای طبیعت آدمی این است که هر چه بیشتر با آن موافقت شود، بیشتر طغیان می کند و هر چه بیشتر با آن مخالفت شود، آرام می گیرد.

در جواب از نظر اول باید بگوییم این تلقین غلطی است که اخلاق مسیحی القا می کند. از نظر اسلام چنین نیست که هر چه شهوات تقلیل یابد، با اخلاق سازگارتر است و اگر به حد صفر برسد، صددرصد اخلاقی است. از نظر اسلام، اخلاق با افراط در شهوت رانی ناسازگارتر است. کسانی مانند «منتسکیو» که تعدد زوجات را با شهوت پرستی مساوی می دانند، به پدیده ی حرم سرا نظر داشته و پنداشته اند اسلام با قانون تعدد زوجات خواسته است، جواز حرم سرا برای خلفای عباسی و عثمانی و امثال آن‌ها صادر کند. اسلام بیش از همه با این کار مخالف است و قیده‌ها و شرط‌های اسلام برای تعدد زوجات، آزادی مردان هوس ران را به کلی سلب می کند.

اما از نظر دوم، این عقیده که طبیعت آدمی هر اندازه ارضا شود، بیشتر طغیان می کند و هر اندازه با آن مخالفت شود، بهتر آرام می گیرد، درست نقطه ی مقابل عقیده ای است که امروزه در میان پیروان «فروید» مطرح است. آن نظریه می گوید: طبیعت انسان با ارضا و اقیاع آرام می شود و بر اثر امساک، فزونی می گیرد و طغیان می کند. اخلاق اسلامی هر دو عقیده را باطل می داند. طبیعت انسان، حقوق و حدودی دارد که آن حقوق و حدود

را باید شناخت. طبیعت انسان بر اثر دو چیز طغیان می کند؛ ۱- محرومیت ۲- آزادی کامل و بی قید و بند. (۱) به عبارت دیگر، اسلام می خواهد در ناحیه ی اقتضائات لازم و خواهش های نفس محرومیتی ایجاد نشود و شهوت مردان، آنان را به فحشا و منکر نکشاند. چنان که یکی از دانشمندان عرب می گوید: مهم ترین عالم در شیوع زنا و فحشا میان ملت های مسیحی، تحریم تعدد زوجات از سوی کلیسا بوده است. (۲)

شبهه ی ششم

از نظر حقوقی به موجب عقد ازدواج، هر یک از زوجین به دیگری تعلق می گیرد و از آن او می شود. حق استمتاعی که هر کدام نسبت به دیگر پیدا می کنند، از آن جهت است که منافع زناشویی طرف را به موجب عقد ازدواج مالک شده است. از این رو، در تعدد زوجات، آن که ذی حق شماره ی اول است، زن سابق است و معامله ای که میان مرد و زن دیگری صورت می گیرد، در حقیقت معامله فضولی است؛ زیرا کالای مورد معامله، یعنی منافع زناشویی مرد، پیش تر به زن اول فروخته شده است و جزو مایملک او محسوب می شود پس در درجه ی اول باید، نظر زن اول رعایت و اجازه ی او تحصیل شود. (۳)

بررسی شبهه ی ششم

-
- ۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۸.
 - ۲- المیزان، ج ۷، ص ۳۱۰.
 - ۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۰.

این ایراد هنگامی وارد است که تعدد زوجات از جانب مرد فقط جنبه ی تفنن و تنوع داشته باشد، اما اگر جنبه ی تفنن و تفریح نداشته باشد، بلکه مرد یکی از مجوزهای این کار را داشته باشد، این امر پذیرفتنی نیست. برای مثال، اگر زن عقیم باشد یا به سن یائسه گی رسید و مرد به فرزند نیازمند باشد، یا زن مریض و غیر قابل استمتاع باشد، حق زن مانع تعدد زوجات نخواهد بود. به علاوه این شبهه در صورتی درست است که مجوز تعدد زوجات، امر شخصی مربوط به مرد باشد، اما اگر یک مصلحت اجتماعی در میان باشد، یعنی تعدد زوجات به دلیل فزونی عدد زنان بر مردان یا احتیاج اجتماع به کثرت نفوس تجویز شود، تکلیف و وظیفه ی اجتماعی مطرح می شود و رضایت و اجازه و اذن مفهوم ندارد. (۱)

شبهه ی هفتم

قانون تعدد زوجات سبب ضربه زدن به اقتصاد خانوداگی و فروپاشی خانواده است. (۲)

بررسی شبهه ی هفتم

در پاسخ به این ایراد باید گفت:

۱- این مطلب عمومیت ندارد.

۲- چه بسا چند همسری، خانواده را از فروپاشی اقتصادی که نتیجه ی خرج های نامحدود در روابط غیرشرعی است، نجات دهد.

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۱.

۲- پیام زن، همان.

۳_ اسلام به مردی که نمی تواند نفقه ی بیش از یک زن را تأمین کند و عدالت در نفقه را تأمین کند، اجازه ی تعدد زوجات را نمی دهد. (۱)

شبهه ی هشتم

قانون تعدد زوجات با اصل فلسفی تساوی حقوق زن و مرد که برخاسته از تساوی آن ها در انسانیت است، منافات دارد. اجازه اختیار چهار همسر به مرد، به این معنا است که ارزش یک زن مساوی است با یک چهارم مرد. این نهایت تحقیر زن است و با نظر اسلام درباره ی ارث و شهادت که دو زن را برابر با ارث و شهادت یک مرد قرار داده است، منافات دارد. (۲)

بررسی شبهه ی هشتم

۱_ منتقدان پنداشته اند تعدد زوجات جزو حقوق مرد است و تعدد شوهر جزو حقوق زن. در صورتی که تعدد زوجات جزو حقوق زن است و تعدد شوهر نه جزو حقوق مرد است و نه جزو حقوق زن، یعنی مخالف مصالح و منافع مرد و زن است قانون تعدد زوجات در اسلام برای احیا و احقاق حقوق زن وضع شده است و اگر بنا بود، جانب مرد رعایت شود، اسلام به همان شیوه ی دنیای غرب می رفت یعنی مرد را در بهره برداری از زنان دیگر به غیر از زن اول مجاز می دانست و به نفع زن و فرزندان او به عنوان همسر قانونی و فرزندان قانونی، هیچ تعهدی قایل نمی شد.

۲_ منتقدان بدون توجه موجبات فردی و اجتماعی تعدد زوجات، تنها

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۱.

۲- المیزان، ج ۷، ص ۳۱۰؛ نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۳.

به هوسرانی مرد پرداخته اند. آن گاه گفته اند چرا به هوس مرد توجه شده، ولی به هوس زن توجه نشده است. پیش تر درباره ی دلایل تعدد زوجات به ویژه در حالتی که آن را حقی از جانب زن بی شوهر بر عهده مرد و زن متأهل می دانست، بحث شد. در اینجا به همین بسنده می کنیم که اگر مبنای فلسفه ی اسلام در تعدد زوجات و ارث و شهادت، تحقیر و بی اعتنایی به حقوق زن و نابرابر دانستن زن و مرد در انسانیت بود، همه جا یک گونه نظر می داد؛ زیرا این فلسفه همه جا باید یگانه حکم کند. نمی توان یک جا گفت یک زن نصف مرد ارث ببرد و در جای دیگر یک زن با یک مرد برابر ارث ببرد و در جای دیگر بگوییم یک مرد تا چهار زن بگیرد پس به خوبی درمی یابیم که اسلام فلسفه های دیگری را در نظر گرفته است. (۱)

۵_۵_ دلایل ممنوعیت چندشوهری

۵_۵_ دلایل ممنوعیت چندشوهری

دلیل اول

چند شوهری نه با طبیعت مرد موافق است و نه با طبیعت زن. چون: با روحیه ی انحصارطلبی مرد ناسازگار است.

۲_ با اصل اطمینان پدری مخالف است.

علاقه به فرزند طبیعی و غریزی بشر است. بشر به طور طبیعی می خواهد توالد و تناسل کند و رابطه اش با نسل آینده و نسل گذشته مشخص و اطمینان بخش باشد. می خواهد بداند پدر کدام فرزند است و فرزند کدام پدر است. می گویند گروهی از زنان گرد آمدند و به حضرت علی بن ابیطالب

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۳.

علیه السلام گفتند: «چرا اسلام به مردان اجازه ی چند زنی داده، اما به زنان اجازه ی چند شوهری نداده است. آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست؟» حضرت علی علیه السلام دستور داد ظرف های کوچکی از آب آوردند و هر یک از آن ها را به دست یکی از آن زنان داد سپس دستور داد همه ی آن ظرف ها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود، خالی کنند. آنان چنین کردند. آن گاه فرمود: «اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید، اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته، بردارد». گفتند: «این چگونه ممکن است؟ آن ها با یکدیگر ممزوج شده اند و تشخیص شان ممکن نیست». حضرت فرمود: «اگر یک زن چند شوهر داشته باشد، خواه ناخواه با همه هم بستر می شود و بعد آبستن می گردد. چگونه می توان تشخیص داد که فرزندی که به دنیا آمده، از نسل کدام شوهر است؟» (۱). به یقین، چنین فرزندی مورد حمایت هیچ یک از مردان قرار نخواهد گرفت. حتی برخی دانشمندان معتقدند فرزندی که پدر او مجهول باشد، کمتر مورد علاقه مادر خواهد بود. به این ترتیب چنین فرزندی از نظر عاطفی در محرومیت مطلق خواهند بود و از نظر حقوقی، وضعیتشان کاملاً مبهم است. نیاز به یادآوری نیست که توسل به وسایل پیشگیری از انعقاد نطفه نیز هیچ گاه اطمینان بخش نیست؛ زیرا بسیار زنانی که از این وسایل استفاده کرده و یا در شیوه ی استفاده، اشتباه کرده و فرزند

یافته اند. بنابراین هیچ زنی نمی تواند به اعتماد آن، به تعدد همسر تن بدهد. (۱)

در پاسخ به آنان که می گویند امروز با پیشرفت علم ژنتیک، مشکل رفع شده و پدر هر فرزندی قابل تشخیص است، باید گفت که گذشته از مخارج و هزینه های سنگین این کار در کل جامعه، باید در نظر داشت که چند همسری زن و مرد از چند صورت خارج نیست؛ یا این که برای زن و مرد، هیچ کدام جایز نباشد که دانستیم با ضرورت های اجتماع مخالف است. یا این که این مسأله فقط برای زن جایز باشد که باز تساوی رعایت نشده و مشکلاتی دارد که به آن ها اشاره شده است. یا این که برای زن و مرد هر دو جایز باشد که در این صورت با توجه به این که اگر مرد و زن هر کدام، حق اختیار چهار همسر را داشته باشند، خواهیم دید که تعیین و تشخیص پدران فرزندان که به دنیا می آیند، بسیار مشکل و همراه با هرج و مرج خواهد بود. پس به ناچار راه چهارم که همان جواز تعدد زوجات برای مرد باشد، ثابت می شود که باعث هرج و مرج نمی شود و هزینه آفرین نیست.

اما از نظر زن، چند شوهری با طبیعت و منافع زن منافات دارد؛ زیرا زن از مرد موجودی می خواهد که قلب آن موجود را در اختیار داشته باشد و حامی و مدافع او باشد. در حالی که زن در چند شوهری، هرگز نمی تواند حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را به خود جلب کند. از این رو، چند شوهری همیشه مورد نفرت زن بوده است. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۱.

قانون باید از نیازهای ضروری در زندگی نشأت بگیرد و ما ثابت کردیم که تاریخ انسان، تاریخ تعدد در روابط جنسی از سوی مرد است، چه روابط شرعی و چه روابط غیرشرعی. به علاوه در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی حالتی شبیه چندزنی و چندشوهری وجود دارد که آن را ازدواج گروهی می نامند. در این نوع ازدواج، جمعی از زنان و مردان بنا را بر زندگی زناشویی مشترک می گذارند، در حالی که تجربه ی واقعی، شکست این طرح را نشان می دهد؛ زیرا این روش مشکلات فراوانی برایشان آفریده است و نتوانسته است به آنان به ویژه زنان، احساس خوشبختی و خوشنودی روانی ببخشد. (۱)

فصل ششم: مهریه زن

اشاره

فصل ششم: مهریه زن

زیر فصل ها

۱_۶_ تعریف مهر

۲_۶_ پیشینه ی مهر

۳_۶_ مهر از دیدگاه اسلام

۴_۶_ طرح شبهه ها

۵_۶_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۶_۶_ مهر در قانون مدنی ایران

۱_۶_ تعریف مهر

۱_۶_ تعریف مهر

«مهر» کلمه ای است عربی که در فارسی آن را «کابین» می گویند و لغات مترادف آن در عربی، صداق، نحله، فریضه و اجر است. «مهر» عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، از سوی شوهر به زن تملیک می شود و شوهر ملزم به پرداخت آن به زن می باشد. مانند آن که کسی زنی را به نکاح خود در آورده و خانه یا وجه معینی را به عنوان مهر او معین و مقرر کرده است که باید به او بپردازد. (۱)

۲_۶_ پیشینه ی مهر

۲_۶_ پیشینه ی مهر

می گویند در دوره ی مادشاهی که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبود، یعنی نمی دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند مؤثر است، فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می شناخته نه به عنوان فرزند خود. مرد به عنوان طفیلی زن، زندگی می کرد و خدمتکار زن بود و به طور کلی، زن بر مرد حکومت می کرد. دیری نپایید که مرد به نقش خویش در

تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت و در این

۱- شرح قانون مدنی، همان، ص ۱۶۱.

دوره نیز مانند دوره ی مادرشاهی، ازدواج با هم خون جایز نبود؛ زیرا همواره جالت جنگ و تصادم میان قبایل حکم فرما بود و انتخاب همسر با ربودن دختر صورت می گرفت. به تدریج صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف توانستند هم زیستی مسالمت آمیز داشته باشند. در این دوره، رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای این که زن را به چنگ آورد، به خانه پدر زن می رفت و سال ها برای او کار می کرد. پس از مدتی مرد دریافت که به جای این که سال ها برای پدرعروس کار کند، بهتر است که یک جا هدیه ی لایقی به او تقدیم کند و دختر را از او بگیرد. این گونه بود که «مهر» پدید آمد. (۱)

در جاهلیت نیز پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و «شیربها» حق خود می دانستند. در تفسیر کشف و غیره می نویسند هنگامی که دختری برای یکی از آن ها تولد می شد و دیگری می خواست به او تبریک بگوید، می گفت: «هنیئا لک النیا فجه؛ یعنی این مایه ی افزایش ثروت، تو را گوارا باد». کنایه از این که بعدا این دختر را شوهر می دهی و مهر دریافت می داری. (۲)

۳_۶_ مهر از دیدگاه اسلام

اشاره

۳_۶_ مهر از دیدگاه اسلام

زیر فصل ها

الف _ آیات

ب _ روایات

الف _ آیات

الف _ آیات

لفظ «مهر» در قرآن کریم نیامده، ولی از لغات معادل آن استفاده شده است. البته در آیات متعددی این مسأله بیان شده که ما به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳.

۱_ آیه ۲۴ سوره نساء:

فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهنّ

از زنانی که بهره می برید، اجر آنان را پرداخت کنید.

این آیه به نکاح منقطع مربوط است، از این رو، از مهر به «اجر» (مزد) یاد کرده است.

۲_ آیه ۲۳۷ سوره بقره:

و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهنّ و قد فرضتم لهنّ فریضه فنصف ما فرضتم.

هرگاه زنان را پیش از هم بستری طلاق دادید، نیمی از مهر آنان را پرداخت کنید.

واژه «فریضه» نیز که مترادف مهر است، از این آیه اتخاذ شده است.

۳_ آیه ۴ سوره نساء:

وآتوا النساء صدقاتهنّ نحلهً.

صداق های زنان را به عنوان بخشش و هدیه پرداخت کنید.

واژه های «صداق» و «نحله» از این آیه اتخاذ شده است. مهر را از آن جهت صداق گویند که نشانه ی صادقانه بودن علاقه ی مرد است (۱) یا به خاطر آن که نشانه ی صدق ایمان است. (۲) نحله یعنی بخشش از روی طیب نفس و رضای خاطر. به کار رفتن این واژه از آن جهت است که مهر جنبه ی اهدایی و پیش کشی و عطیه دار. از این رو قرآن فرمود: مرد هنگام ازدواج یک پیش کش تقدیم خود زن می کند و هیچ یک از والدین حقی به آن ندارند. زن در عین این که از مرد پیش کش دریافت کند، استقلال

۱- کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲- مفردات راغب.

اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کند: یعنی به اراده ی خود، شوهر انتخاب می کند، نه به اراده ی پدر یا برادر. هم چنین در مدتی که در خانه ی پدر است، و هنگامی که به خانه ی شوهر می رود، کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند. محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خود، به قیمومت مرد احتیاجی ندارد. (۱)

قرآن کریم در آیه ی ۴ سوره نساء یک جمله ی کوتاه به سه نکته اساسی درباره ی (مهر) اشاره کرده است:

۱_ از «مهریه» با نام صدقه یاد کرده که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد است.

۲_ منظور از ملحق کردن ضمیر «هن» به این حکم، آن است که مهر به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر و صداق، مزد بزرگ کردن، شیردادن و نان دادن پدر و مادر نیست.

۳_ با کلمه ی «نحله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز تقدیمی، پیش کش، عطیه و هدیه ندارد. (۲)

قرآن کریم هر رسمی را که موجب تضييع مهر زنان می شد، منسوخ کرد. از آن جمله این که وقتی مردی به زنش دلسرد و بی میل می شد، او را در

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۸.

۲- المیزان، ج ذیل آیه شریفه.

مضيقه و شکنجه قرار می داد تا او را به طلاق راضی کند و همه یا بخشی از مهر را از او پس بگیرد. قرآن کریم فرمود:
و لاتعضلوهن لتذهبنوا ببعض ما آتیتموهن.

زنان را برای اینکه قسمتی از مهری را که به آنان داده اید، بگیرید، تحت مضيقه و شکنجه قرار ندهید.

بنابراین می بینیم قرآن در باب مهر، رسوم و قوانین جاهلیت را بر خلاف میل مردان آن روز عوض کرد. آن چه خود قرآن در باب مهر گفت رسم معمول جاهلیت نبود که بگوییم قرآن اهمیتی به بود و نبود مهر نمی دهد. قرآن می توانست مهر را به کلی منسوخ کند، ولی چنین نکرد.

ب _ روایات

ب _ روایات

در منابع روایی به ویژه در کتاب وسایل الشیعه، ج ۱۵ در باب «مهر» روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است که به دو مورد اشاره می شود:

۱_ امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که درباره ی مهر زنی به او ستم کند، نزد خداوند زنا کننده محسوب می شود و خداوند در روز قیامت به او می فرماید: ای بنده من! کنیز مرا به واسطه ی عهد من به ازدواج خود درآوردی، ولی به عهد من (مهر) وفا نکردی. سپس به اندازه ی حق زن، از حسنات و کارهای نیک مرد گرفته می شود و به زن داده می شود و اگر حسنات او کافی نباشد، دستور داده می شود او را به جهنم ببرند».^(۱)

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱.

۲_ امام باقر علیه السلام درباره ی مردی که با زنی ازدواج کرده و زن به مرد مهر داده و شرط کرده بود که طلاق و هم بستری به دست او باشد، فرمود: «با سنت مخالفت شده و باید صداق بر عهده مرد باشد و طلاق و هم بستری نیز به دست او باشد».(۱)

۴_۶_ طرح شبهه ها

۴_۶_ طرح شبهه ها

شبهه ی اول

هم چنان که برای داشتن باغ یا خانه یا... مرد، باید مبلغی پردازد، برای خریدن زن هم باید پول بدهد و هم چنان که بهای خانه و باغ و... بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبایی و بهره و فایده، متفاوت است، بهای زن هم بر حسب زشتی و زیبایی و پول داری و بی پولی او تفاوت می کند.(۲)

۵_۶_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۵_۶_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

بررسی شبهه ی اول

پاسخ این کلام روشن است؛ زیرا:

۱_ معلوم شد که مهر، بها یا اجرت نیست، مگر هر پولی که کسی به کسی می دهد، می خواهد او را بخرد؟ پس باید رسم هدیه و پیش کش و بخشش را منسوخ کرد. قرآن کریم تصریح می کند که مهرعنوانی جز عطیه و پیش کش ندارد و این بر پایه ی عزت و احترامی است که اسلام برای زن قایل شده است؛ زیرا هدیه و پیش کش را نزدبزرگان یا کسی که به او دل

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۰.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۵.

سپرده باشند، می برند. (۱) ۲- بهترین دلیل این که مهر در اسلام به هیچ وجه جنبه ی بها و قیمت ندارد، صیغه ی عقد ازدواج است که در آن مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده اند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است. از این رو، اگر در صیغه ی عقد، از مهر نامی نبرد، عقد باطل نیست، در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی، قیمت قید نشود، مسلماً باطل خواهد بود.

۳- اسلام، قوانین اقتصادی خود را آن چنان تنظیم کرده است که مرد حق هیچ گونه بهره برداری اقتصادی از زن را ندارد. در این صورت چگونه می توان مهر را، قیمت زن دانست. (۲) البته ممکن است مسلمانان غیر آشنا با اسلام به گونه ی دیگری عمل کنند، ولی اعمال افراد از اسلام جداست.

شبهه ی دوم

«اگر زن از نظر اقتصادی مانند مرد باشد، دیگر چه حاجت است که ما برای او نفقه و مهر قایل شویم. هم چنان که هیچ یک از این پیش بینی ها و محکم کاری ها درباره ی مرد به میان نمی آید، درباره ی مهر زن هم نباید وجود داشته باشد.» (۳)

بررسی شبهه ی دوم

معنای این سخن آن است که در دوره هایی که برای زن، حق مالیکت و

۱- حقوق زن، سید محمد خامنه ای، چاپ ۶۸، ص

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۶.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۷.

استقلال اقتصادی قایل نبودند، مهر و نفقه می توانست تا اندازه ای موجه باشد، ولی اگر به زن استقلال اقتصادی داده شود _ هم چنان که در اسلام این گونه است _ دیگر نفقه و مهر هیچ توجیهی ندارد. آنان پنداشته اند تنها فلسفه ی مهر این است که در مقابل سلب حقوق اقتصادی زن، پولی به او برسد. در حالی که با مراجعه به آیات قرآن و تأمل در تعبیرهای آن درباره ی فلسفه ی اصلی مهر را می توان به راحتی دریافت. (۱)

به عقیده ی ما، پدید آمدن مهر نتیجه ی تدبیر ماهرانه ای است که در متن آفرینش برای تعدیل روابط و پیوند زن و مرد به کار رفته است؛ زیرا نقش هر یک در مسأله ی عشق با نقش دیگری مغایر است. قانون خلقت، جمال، غرور و بی نیازی را در وجود زن و نیازمندی، طلب و عشق را در مرد به ودیعه نهاده است. مهر در حیا و عفاف زن ریشه دارد و زن دریافته است که عزت و احترام او در این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. همین مسأله ها سبب می شود زن، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه ی خود بکشاند و مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند. زن می تواند با خارج کردن خود از دسترس مرد، عشق رمانتیک به وجود آورد و آن گاه که به ازدواج با مرد تن در می دهد، عطیه و پیشکشی را از وی به عنوان نشانه ی صداقت اش دریافت کند. (۲)

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۷.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۲۳۱ _ ۲۳۴.

باید دانست القای این شبهه ها بیشتر به این دلیل است که مهر در میان غربیان معمول نیست. در حالی که حذف مهر بر شخصیت زن نمی افزاید، بلکه وضع او را بیشتر به مخاطره می افکند. هر چند مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی، یکسان سود می برند، ولی در صورت جدایی زن و مرد، خسارت بیشتری بر زن وارد خواهد شد؛ زیرا:

۱_ معمولاً مرد به دلیل استعداد خاص بدنی، نفوذ و تسلط بیشتری در اجتماع دارد. به گونه ای که حتی در جوامع اروپایی که زنان _ به اصطلاح _ از آزادی کامل برخوردارند، ابتکار عمل در امور پردرآمد، در دست مردان است.

۲_ مردان برای انتخاب مجدد همسر، امکان و فرصت بیشتری دارند، ولی زنان بیوه برای انتخاب همسر جدید، با گذشت عم و از دست رفتن جوانی و زیبایی شان، شانس کمتری دارند.

بنابراین، مهر، وسیله ای است برای جبران خسارت و تأمین زندگی آینده ی زن (به ویژه این که معمولاً مهر به صورت بدهی بر ذمه ی مرد باقی می ماند).^(۱)

۶_۶ مهر در قانون مدنی ایران

۶_۶ مهر در قانون مدنی ایران

مهر در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، در مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ بیان شده که به مهم ترین موارد آن اشاره می شود:

ماده ۱۰۸۰: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است».

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۴.

ماده ۱۰۸۲: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شد و می توان هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید».

تبصره: چنان چه مهر به وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه ی زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد. مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند».

فصل هفتم: نفقه ی زن

اشاره

فصل هفتم: نفقه ی زن

زیر فصل ها

۱_۷_ تعریف نفقه

۲_۷_ پیشینه ی تاریخی نفقه

۳_۷_ نفقه از دیدگاه اسلام

۴_۷_ طرح شبهه ها

۵_۷_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۶_۷_ نتایج و آثار الغای نفقه و استقلال مادی زنان

۷_۷_ نفقه در قانون مدنی

۱_۷_ تعریف نفقه

۱_۷_ تعریف نفقه

واژه ی نفقه در لغت به معنی «هزینه ی زندگی»، «گذران» و «بخشش» آمده است و در اصطلاح فقه و حقوق، عبارت است از هزینه ی زندگی و امرار معاش کسانی که بر انسان واجب شده است مانند: وجوب نفقه ی پدر و مادر بر پسر و وجوب نفقه ی زن بر مرد در زندگی زناشویی.

۲_۷_ پیشینه ی تاریخی نفقه

۲_۷_ پیشینه ی تاریخی نفقه

پیش تر گفتیم که مرد چون خود را در زندگی خانوادگی، مالک جان و مال زن و او را مانند صغیر و مجنون، محجور دانسته و از تصرف در اموال خود باز داشته، نفقه ی او را نیز بر عهده گرفته است؛ زیرا اگر انسان، از حیوان یا انسان دیگری بهره

برداری اقتصادی کند، به ناچار باید مخارج زندگی او را نیز تأمین کند. زن در دنیای غرب تا نیمه ی قرن نوزدهم، مهجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بود و هیچ گونه شخصیت حقوقی نداشت.

۳_۷_ نفقه از دیدگاه اسلام

اشاره

۳_۷_ نفقه از دیدگاه اسلام

زیر فصل ها

الف _ آیات

ب _ روایات

الف _ آیات

الف _ آیات

۱_ آیه ی ۳۴ سوره ی نساء:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم

خداوند در این آیه تصریح می کند که نفقه ی زن بر عهده ی مرد است. (پیش تر درباره ی این آیه به تفصیل بحث شد).

۲_ آیه ی ۲۳۳ سوره بقره:

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه و علی المولود له رزقهم و کسوتهم بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها.

مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به شایستگی پردازد. هیچ کس بیش از توانایی خود تکلیفی ندارد.

۳_ آیه ی ۷ سوره ی طلاق:

ینفق ذومعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتاه الله لایکلف الله نفساً الا ما اتاها.

آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از این امکانات وسیع انفاق کنند و آنان که تنگ دست هستند، از آن چه خداوند به ایشان داده است، انفاق کنند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار آن توانایی که به او بخشیده است، تکلیف نمی کند.

ب_ روایات

ب_ روایات

در این زمینه، روایت های فراوانی وجود دارد، مانند روایت هایی که در «باب وجوب کفایه العیال» در جلد پانزدهم وسایل الشیعه آمده است. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱_ عن ابی عبدالله علیه السلام:

قال رسول الله علیه السلام: ملعون ملعون من ضیع من یعول. (۱)

کسی که خانواده و عایله ی خویش را ضایع کند، ملعون است.

۲_ عن ابی عبدالله علیه السلام قال

من سعادۀ الرجل ان یكون القیم علی عیالہ. (۱)

نشانه ی سعادت مرد این است که امرار معاش و هزینه ی زندگی خانواده اش را بر عهده گیرد.

۳_ امام صادق علیه السلام فرمود:

یکسوها من العری و یطعمها من الجوع و اذا اذنبت غفّر لها... (۲)

از حقوق زن بر مرد این است که پوشاک و خوراک (و به طور کلی هزینه ی زندگی) او را به عهده گرفته است و اگر لغزشی از زن سرزد، او را ببخشد.

از این آیات و روایات برمی آید که اسلام از همان ابتدا به زن حق داد مالک شود و ثروت کسب کند و مرد را از تصرف در ثروت زن منع کرد:

للرجال نصبٌ مما اکتسبوا و للنساء نصبٌ مما اکتسبن.

مردان را از آن چه کسب می کنند و به دست می آورند، بهره ای است و زنان را نیز از آن چه کسب می کنند و به دست می آورند، بهره ای است. همچنین مرد را مکلف کرده بود که بودجه ی خانواده را تأمین کند و مخارج همسر، فرزندان، خدمت کار، مسکن و نظیر آن را بپردازد.

۴_۷ طرح شبهه ها

۴_۷ طرح شبهه ها

شبهه ی اول

قانون مدنی، مرد را واداشته است که به زن خود نفقه بدهد و پوشاک،

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۰ ح ۷.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۰ ح ۷.

خوراک و مسکن او را آماده کند. یعنی همان گونه که مالک اسب و استر باید برای آنان خوراک و سرپناه فراهم آورد، مالک زن هم باید نیازهای یک زندگی عادی را در دسترس او قرار دهد، ولی معلوم نیست چرا ماده ی ۱۱۱۰ مقرر می دارد که در عده ی وفات، زن نفقه ندارد، در حالی که هنگام مرگ شوهر، زن به ملاحظت و تسلیت نیاز دارد تا به محض از دست دادن مالک خود، پریشان روزگار و آشفته خاطر نشود؟^(۱)

۵-۷. بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۵-۷. بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

بررسی شبهه ی اول

از کدام نص قانون مدنی و حقوق اسلامی استنباط می شود که مرد مالک زن است و دلیل نفقه دادن مرد، مملوک بودن زن است؟ این چگونه مالکی است که حق ندارد به مملوک خود بگوید این کاسه ی آب را به من بده؟ این چگونه مالکی است که مملوکش هر کاری بکند، به خودش مربوط است نه به مالک؟ این چگونه مالکی است که حق ندارد از مملوک خود بخواهد بچه ای را که در خانه ی مالک اش زاییده است، به رایگان شیر دهد؟

۲- آیا هر کس نفقه خور کسی بود، مملوک اوست؟ در این صورت، وقتی نفقه ی پدر و مادر بر فرزند واجب است، فرزند باید مالک و پدر و مادر، مملوک باشند، در حالی که این گونه نیست.

۳- در پاسخ این که چرا نفقه ی زن در عده ی وفات واجب نیست، باید گفت: ملاک نفقه دادن مرد به زن، نیاز زن نیست. اگر از نظر اسلام، زن در مدتی که با شوهر خود زندگی می کند، حق مالکیت نداشت، مختل شدن

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۸.

زندگی زن پس از مرگ شوهر اتفاق می افتاد. اما اینک که زن در قانون اسلام، حق مالکیت دارد و همیشه از سوی شوهر تأمین می شود و می تواند ثروت خود را حفظ کند، پس لازم نیست وی پس از بر هم خوردن آشیانه ی زندگی، باز هم تا مدتی نفقه بگیرد.

نفقه در اسلام سه گونه است:

۱- نفقه ای که مالک باید صرف مملوک خود کند مانند: نفقه ی حیوانات

۲- نفقه ای که انسان باید صرف فرزندان خود یا پدر و مادر خود _ که فقیرند _ کند. در این جا ملا-ك، مالکیت و مملوکیت نیست، بلکه حقوقی طبیعی است که بر عهده ی نفقه دهنده ایجاد می شود.

۳- نفقه ای که مرد برای زن صرف می کند، ملاك آن مالکیت، حق طبیعی و عاجز و فقیر بودن زن نیست. به فرض اگر زن درآمد سرشاری هم داشته و مرد کم درآمد باشد، باز هم نفقه ی زن بر مرد واجب است. (۱)

شبهه ی دوم

بحث نفقه و مباحث آن از مباحث دامنه دار و جنجالی فقه است که از اعمال نظرهای مردانه نیز دور مانده است. (۲)

بررسی شبهه ی دوم

در پاسخ باید گفت: نفقه در فقه، هم از دیدگاه مذهب شیعه و دیگر مذاهب و هم از نظر مدارك کاملاً روشن است و هیچ جنجالی در آن دیده

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۹.

۲- زنان، ش ۱۹، ص ۷؛ مقاله «مروری بر یک نقد» محمد یزدی.

نمی شود. (۱) اما اعمال نظرهای مردانه یک اتهام نامشروع به مجتهد و استنباط کننده است که در حقیقت عدالت او را زیر سؤال می برد. اصولاً کار استنباط و استخراج حکم از ادله، روش مشخص دارد که جنسیت در آن نقشی ندارد و زن و مرد اگر مجتهد باشند، باید از آن روش استفاده کنند.

شبهه ی سوم

اگر کسی به قانون اسلام در این مسایل از آن جهت حمله کند که اسلام با نوازش بیش از اندازه ی زن، مرد را به خدمت کاری بی مزد و پاداش برای زن تبدیل کرده است، بهتر می تواند به ایراد خود رنگ و لعاب دهد تا این که بخواهد به نام زن و حمایت از حقوق او به این قانون ایراد بگیرد. (۲)

بررسی شبهه ی سوم

حقیقت این است که اسلام نخواست است به نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام نه جانب دار زن است و نه جانب دار مرد. اسلام در قوانین خود، سعادت مرد و زن و فرزندان را که باید در دامن آنان پرورش یابند و به طور کلی جامعه ی بشری را در نظر گرفته است، از نظر اسلام، در وصال و زندگی مشترک زناشویی، این مرد است که باید خود را به عنوان بهره گیر بشناسد و هزینه ی این کار را تحمل کند. اصولاً ازدواج هنگامی پایدار، مستحکم و لذت بخش است که زن و مرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند.

۱- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۱، تحریر الوسیله، ج ۲.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۶۳.

دلیل دیگر برای لزوم نفقه ی زن بر مرد، این است که رنج طاقت فرسای تولید نسل، در ساختار طبیعت بر دوش زن است، در حالی که آن چه در این کار از نظر طبیعی بر عهده ی مرد است، یک عمل لذت بخش آنی بیش نیست. پس اگر قانون بخواهد زن و مرد را در تأمین بودجه ی زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت از زن برنخیزد، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد.

هم چنین زن و مرد از نظر نیروی کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند. نکته ی مهم تر این که حفظ جمال و نشاط و غرور در زن، به آسایش و فراغ خاطر بیشتر و رنج و تلاش کمتر بستگی دارد. از این رو، مصلحت زن و مرد در کانون خانواده، آن است که زن از تلاش های اجباری و خرد کننده برای تأمین معاش، معاف باشد. مرد می خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خستگی و فراموشی گرفتاری های بیرونی باشد. زنی می تواند کانون خانوادگی را به محل آسایش و فراموش خانه ی گرفتاری های مرد تبدیل کند که خود به اندازه ی مرد از کار بیرون خسته و درمانده نباشد. پس آسایش، سلامت، نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد.

سرّ این که مرد حاضر است با همه ی سختی ها، پول به دست آورد و آن را دو دستی به زن خود تقدیم کند، تا وی با گشاده دستی مصرف کند، این است که مرد نیاز و وابستگی روحی خود را به زن دریافته است و می داند که زن، مایه ی آسایش و آرامش روح مرد است.

جعل منها زوجها لیکن الیها.

مرد می داند که هر اندازه اسباب آسایش و فراغ خاطر همسر خویش را فراهم کند، غیر

مستقیم برای سعادت خود گام برداشته و کانون خانوادگی را رونق بخشیده است. (۱)

۶-۷ نتایج و آثار الغای نفقه و استقلال مادی زنان

۶-۷ نتایج و آثار الغای نفقه و استقلال مادی زنان

اگر نظریه ای، آثار و نتایج زیان بار و تخریب کننده به همراه داشته باشد، نظریه ای پوچ و باطل خواهد بود. نظریه ی تساوی حقوق زن و مرد در زمینه ی نفقه و الغای آن نیز از این مسأله مستثنی نیست از این رو، برخی آثار زیان بار آن را بر می شماریم:

۱- نخستین اثر آن، طرد پدر از کانون خانواده، سقوط ارزش انسانی پدر و بازگشت دوره مادر شاهی است.

۲- از آن جا که حتی طرفداران استقلال و آزادی کامل زن و طرد پدر از محیط خانواده، وظیفه ی طبیعی زن را در تولید نسل، مستلزم حقی و مساعده و احیانا مزدی می دانند، بالغای نفقه از سوی مرد، دولت جانشین پدر می شود و مادر نفقه گیر دولت می گردد.

۳- مادر، که نقش محوری و عاطفی خود را در خانواده از دست می دهد و به صورت شاغل و کاسب در می آید.

۴- افزایش فحشا در جامعه؛ زیرا تفاوت زن و مرد در کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی از یک سو و مخارج سنگین خانواده از سوی دیگر، سبب می شود زن برای تأمین مخارج خود و خانواده به هرکاری دست یازد تا بتواند به زندگی و حیات مادری خود ادامه دهد. (۲)

۱- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۲۶۴ _ ۲۶۷.

۲- نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۲۷۱.

بدیهی است فروپاشی کامل بنیان خانواده، عصیان زن علیه شوهران و دختران علیه پدران و سقوط ارزش های انسانی، نتیجه ی مستقیم این نظریه خواهد بود. هم اکنون مشاغل فراوان زنان و درگیریهای گسترده ی شغلی آنان و تلاش آنان برای رقابت بامردان و رسیدن به درآمد بیشتر، فروپاشی تدریجی نهاد خانواده را در غرب به دنبال داشته است. از این رو، غرب برای بازگشت به ارزش های خانوادگی، تلاش های گسترده ای را آغاز کرده است .

۷_۷_ نفقه در قانون مدنی

۷_۷_ نفقه در قانون مدنی

ماده ۱۱۰۶: «در عقد دائم، نفقه ی زن به عهده شوهر است».

ماده ۱۱۰۷: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت رن متناسب باشد، و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه ی مرض یا نقصان اعضا.»

ماده ۱۱۰۸: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

ماده ۱۱۱۱: «زن می تواند در صورت استکفاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر رابه دادن آن محکوم خواهد کرد».

ماده ۱۱۱۸: «زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند».

فصل هشتم: نماز قضای پدر و مادر

اشاره

فصل هشتم: نماز قضای پدر و مادر

زیر فصل ها

۱_۸_ بیان شبهه

۲_۸_ بررسی و پاسخگویی به شبهه

۱_۸_ بیان شبهه

۱_۸_ بیان شبهه

گاهی چنین مطرح می شود که اگر زن و مرد در معارف الهی و تکامل انسانی و ثواب و عقاب با هم تفاوت ندارند، چرا با مرگ مرد، قضای نماز و روزه های او بر عهده ی پسر بزرگ است، ولی اگر زنی بمیرد، قضای نماز و روزه های او بر عهده ی پسر بزرگ نیست؟ (۱)

۲_۸_ بررسی و پاسخگویی به شبهه

۲_۸_ بررسی و پاسخگویی به شبهه

مسلم است که انسان در برزخ، منتظر اعمال خیر بازماندگان است و هرگونه اهدا و تبرعی که در برزخ برای کسی انجام بدهند چه به عنوان نیابت یا اهدا؛ در نیابت هم خواه به صورت اجاره یا تبرعا، ثواب آن عمل به متوفی خواهد رسید. از این رو، در باب استحباب، بین زن و مرد، پدر و مادر هیچ فرقی نیست و همه ی بازماندگان می توانند نماز و روزه ی قضا شده ی پدر و مادر را به احسن وجه به نیابت یا تبرع انجام دهند و ثواب اهدا کنند. (۲)

۱- زن در آئینه ی جلال و جمال، ص ۴۰۸.

۲- وسایل الشیعه، باب ۱۲ از ابواب قضای نماز.

۲- این سخن که قضای نماز پدر بر پسر بزرگ واجب است، ولی قضای تکالیف انجام نشده ی مادر بر پسر بزرگ واجب نیست، حکمی است که به دلیل اختلاف در روایات، فقها در آن اختلاف نظر دارند. برخی بزرگان فقهاست فرموده اند که قضای نماز و روزه ی مادر بر پسر بزرگ واجب نیست و فقط قضای نماز و روزه ی پدر بر پسر بزرگ واجب است. اما برخی دیگر فتوا داده اند که از این جهت بین پدر و مادر فرقی نیست. این فتوا در جمع فقیهان پیشین و معاصر هوادارانی دارد. برای نمونه، صاحب «عروه» و صاحب «وسيله» فتوا داده اند که در این مسأله بین پدر و مادر فرقی نیست. پس اختلاف نظر فقها را در این مسأله نباید به حساب اصل اسلام گذاشت.

۳- اگر پدری از دنیا رفت و پسر نداشت و همه ی فرزندان او دختر بودند یا هیچ فرزند نداشت، در این جا، بین پدر و مادر فرقی نیست؛ زیرا پسر ندارد تا قضای نماز بر پسر واجب باشد. پس، دلیل وجوب قضای نماز پدر بر پسر این است که هنگامی که این مادر، دختر بود، تکلیف نداشت؛ یعنی خداوند قضای نماز و روزه ی پدر را به عنوان یک تکلیف زاید بر عهده ی او ننهاده بود. پس اینک که آن دختر، مادر شده است، کسی تکلیف او را به عهده نمی گیرد و خدا قضای نماز و روزه ی این مادر را بر پسر واجب نکرده است؛ زیرا «من لدالعتم فعلیه الغرم»^(۱)؛ کسی که نفعی به دست می آورد، غرامت آن نیز بر عهده ی اوست». به طور کلی در هر بعد، به زن، آسایش و

۱- یکی از قواعدی که بیشتر در بحث ارث مورد استشهاد واقع می شود.

تخفیف داده شده است.

۴- اگر پدری بمیرد و چند پسر داشته باشد، قضای نماز و روزه ی او فقط بر پسر بزرگ واجب است و دیگر پسران و دختران از این نظر یکسانند. این هم احیاناً در برابر آن «حبوه ای» است که از پدر به پسر بزرگ تر می رسد؛ زیرا بخش خاصی از اموال است که مخصوص پسر بزرگ است. (۱) برخی بزرگان به این مسأله اشاره کرده اند که چون پسر بزرگ «حبوه» می برد؛ یعنی یک سلسله مسایل مالی ویژه ای است که از پدر به پسر بزرگ می رسد، یک سلسله تکالیف هم بر عهده ی پسر بزرگ قرار دارد. از جمله این که باید نمازهای نخوانده و روزه های نگرفته ی پدر را قضا کند. (۲)

۱- گفته اند تسبیح و سجاده و شمشیر و مرکوب میت به او اختصاص دارد.

۲- زن در آئینه جلال و جمال، صص ۴۰۸ _ ۴۱۷.

گفتار دوم: حقوق زن در مسایل کیفری

اشاره

گفتار دوم: حقوق زن در مسایل کیفری

زیر فصل ها

فصل اول: دیه ی زن و مرد

فصل دوم: قصاص قتل در زن و مرد

فصل اول: دیه ی زن و مرد

اشاره

فصل اول: دیه ی زن و مرد

زیر فصل ها

۱_۱_ تعریف دیه

۱_۲_ تاریخچه ی دیه ی زن و مرد

۱_۳_ دیه ی زن و مرد از دیدگاه اسلام

۱_۴_ طرح شبهه ها

۱_۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۱_۶_ دیه ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

۱_۱_ تعریف دیه

اشاره

۱_۱_ تعریف دیه

الف) معنای لغوی

چنان که اهل لغت گفته اند، واژه ی «دیه» در اصل «وَدی» بوده که پس از حذف «واو» و اضافه کردن «ها» به جای آن در آخر کلمه، به «دیه» تبدیل شده است و به هنگام جمع، «دیات» گفته می شود. (۱) این کلمه از نظر لغوی مصدری است و به معنای «اسم مفعول» به کار می رود؛ یعنی همان گونه که واژه ی «خَلَقَ = آفریدنش» به معنای «مخلوق = آفریده» به کار می رود، «دیه» نیز _ که در حقیقت به معنای «ادا کردن» است _ به جای _ اسم مفعول _ یعنی آنچه ادا می شود. _ به کار می رود. (۲) البته معنای آن خاص شده و تنها به مالی که در مقابل تلف نفس پرداخت می شود، دیه اطلاق می شود. کتب لغت عربی، دیه را به «حق القتیل» (۳) یا «بدل النفس» (۴) معنا می کنند که با خون بهای فارسی مترادف است.

۱- صحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۵۲۱.

۲- مصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۶۵۴.

۳- قاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۴- المنجد فی اللغه.

(ب) معنای اصطلاحی**(ب) معنای اصطلاحی**

بیشتر فقیهان شیعه به ویژه گروهی از پیشینیان برای دیه تعریفی بیان نکرده و آن را امری بی نیاز از تعریف دانسته اند و این به دلیل وضوح معنای لغوی و عدم جعل اصطلاحی جدید برای این کلمه بوده است. البته تنی چند از فقهای عظیم الشان شیعه دیه را تعریف کرده اند. در این جا به دو تعریف اشاره می شود.

۱_ دیه مالی که به دلیل خیانت بر نفس یا کمتر از نفس واجب می شود. البته چه بسا دیه مخصوص مالی است که مقدار آن از سوی شارع مشخص شده است و اگر مقدار آن مشخص نباشد، به آن «ارش» گفته می شود. شهید ثانی در «مسالك الافهام» (۱) این تعریف را ارایه کرده و با اندک تغییری از سوی فقیهان دیگر مانند صاحب «ریاض المسائل» (۲) و صاحب جواهر (۳) و امام خمینی (۴) تکرار شده است.

۲_ دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس یا اعضا واجب و از سوی شارع مقدار آن معین شده است. (۵)

۲_۱_ تاریخچه ی دیه ی زن و مرد**اشاره****۲_۱_ تاریخچه ی دیه ی زن و مرد**

از آن چه در تاریخچه ی حقوق زن بیان شد، درمی یابیم که در طول تاریخ حقوق زن چنان پایمان شده بود که حتی در برخی جوامع و ادوار

۱- مسالك الافهام، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۰.

۳- جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲.

۴- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۸.

۵- مبانی تکمله المنهاج، آیه الله خویی، ج ۲، ص ۱۸۶.

تاریخی، مقام زن را تا حد حیوان پایین می آوردند و بر این باور بودند که اگر در زندگی حریتی به دست بیاورد و از قید تبعیت آزاد شود، باز نمی توان از فساد و شر وی ایمن بود.^(۱) از این رو، برای مرد، حق کشتن یا آزار زن تا سرحد نقص عضو وجود داشت بی آن که به او تعرض شود. نظیر این مسأله در زمان جاهلیت نیز حاکم بود که نمونه ی بارز آن، زنده به گور کردن دختران است. در این بخش، درباره ی اصل مسأله ی دیه پیش از اسلام به بحث می پردازیم.

دیه پیش از ظهور اسلام

دیه پیش از ظهور اسلام

پیش از اسلام، حسّ خون خواهی در اعراب بسیار بالا بود، به گونه ای که برخی زمان ها کشته شدن یک نفر، زمینه ساز جنگ های طولانی بین دو قبیله یا چند قبیله می شد (تفصیل آن در مبحث قصاص خواهد آمد). با این حال، در متون تاریخی به مواردی بر می خوریم که خاندان مقتول به گرفتن دیه (خون بها) رضایت داده اند. البته مقدار این دیه برای همه ی اشخاص مساوی نبود؛ یعنی اگر مقتول از اشراف و بزرگ زادگان به شمار می رفت، دیه ی او هزار شتر بود که به آن «دیه ی ملوک» می گفتند. اگر مقتول از افراد عادی قبیله، ولی از نژادی اصیل بود، دیه ی او ده شتر بود که به آن «دیه ی صریح» گفته می شد. اگر مقتول بنده و برده یا از نژادی غیر اصیل بود، دیه ی او نصف دیه ی کامل یعنی ۵ شتر بود و آن را «دیه ی حلیف» می نامیدند.^(۲)

۱- بررسی تاریخی منزلت زن در اسلام، ص ۳۷.

۲- الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۳، ص ۴۰.

گاه اتفاق می افتاد که یک قبیله به دلیل شرف و منزلتی که برای خود قیال بود، هنگام اخذ دیه از قبیله ی دیگر، دو دیه ی کامل مطالبه می کرد، اما خود، در هنگام پرداخت، یک دیه بیشتر نمی داد. (۱)

به درستی آشکار نیست که از چه هنگام، در جامعه ی اعراب جاهلی، دیه را صد شتر تعیین کرده اند، ولی پیشتر مورخان چنین نقل کرده اند که عبدالمطلب؛ جد بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سنت صد شتر را به عنوان دیه ی کامل بنیان نهاد و این سنت پس از او در قریش و دیگر قبایل عرب ادامه یافت. (۲) برخی روایات نیز تأیید می کنند که عبدالمطلب این سنت را برپا و پیامبر تثبیت کرد. باید دانست نظام اخذ دیه در نزد اعراب، کاملاً اختیاری بود و دو طرف درگیر می توانستند بر هر مبلغی مصالحه کنند. آیین دادرسی جامعه ی جاهلیت در مراحل تکامل خود هرگز به مرحله ی دیه ی اجباری نرسید؛ زیرا برای وادار کردن دو طرف درگیر برای پذیرش مقدار معینی از دیه، هیچ قوه ی اجرایی وجود نداشت و معمولاً عشایر به جنگ های طولانی دست می یازیدند تا طرف مقابل، به پرداخت مقدار دیه ی درخواستی تن در دهد. (۳)

۱- الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳.

۳- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۱.

۳-۱_ دیه ی زن و مرد از دیدگاه اسلام

اشاره

۳-۱_ دیه ی زن و مرد از دیدگاه اسلام

زیر فصل ها

الف _ آیات

ب _ روایات

ج _ گفتار فقیهان

الف _ آیات

الف _ آیات

در زمینه ی دیه ی زن و مرد که به هنگام قتل خطایی واجب می شود، تنها آیه ای که در قرآن کریم به این مسأله اشاره می کند، آیه ی ۹۲ سوره نساء است. خداوند در این آیه می فرماید:

«و ما کان لمومن ان یتقل مومنا الا خطأً و من قتل مومناً خطأً فتحریر رقبتہ مؤمنه و دیه مسلمة الی اہلہ الا ان یصدقوا...».

هیچ فرد با ایمانی حق ندارد فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر این که کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده آزاد کند و به کسان او خون بها پردازد. مگر این که آنان خون بها را ببخشند.

این تعبیر در آیه ی یاد شده، اشاره به آن است که اصولاً هرگز مومن به خود اجازه نمی دهد که دست خویش را به خون فرد بی گناهی بیالاید؛ زیرا در حریم ایمان همه ی افراد مانند اعضای یک پیکرند. آیا ممکن است از بدن انسان، عضو دیگر را جز از روی اشتباه از بین ببرد و آزار دهد؟ بنابراین، آنان به چنین کاری دست می یازند، ایمان درستی ندارند و از حقیقت ایمان بی خبرند. (۱)

ب _ روایات

۱_ «امام صادق علیه السلام از پدرانش و حضرت علی علیه السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرمود که حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- قانون دیات و مقتضیات زمان، شفیعی سروستانی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ ۱۳۷۶، ص ۴۱.

ای علی! همانا عبدالمطلب پنج سنت را در جاهلیت بنیان نهاد که خداوند آن ها را در دین اسلام باقی گذاشت... و در قتل، صد شتر را پایه گذاری کرد که خداوند آن را در اسلام تثبیت کرد. (۱)

در باب نصف بودن دیه ی زن نسبت به دیه ی مرد، نیز روایات فراوان و متعددی در کتب روایی به ویژه وسایل الشیعه، جلد ۱۹ بیان شد که ما تنها به یک مورد از آن اشاره می کنیم:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «دیه المراه نصف دیه الرجل». (۲)

دیه ی زن نصف دیه ی مرد است.

البته در دیه ی اعضا، زن و مرد تا یک سوم دیه با هم مساوی هستند، اما اگر از یک سوم گذشت، دیه ی زن نصف دیه ی مرد می شود. (در آینده به روایات آن اشاره خواهد شد).

ج - گفتار فقیهان

ج - گفتار فقیهان

فقیهان شیعه و سنی درباره ی نصف بودن دیه ی زن نسبت به دیه ی مرد اتفاق نظر دارند. (۳) شیخ طوسی می گوید:

«در ارش های مقدر شده، دیه ی زن و مرد تا ثلث دیه برابر است، ولی آن گاه که از آن بالغ گردید، دیه ی زن نصف خواهد بود. (۴)

در مفتاح الکرامه نیز آمده است:

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۵.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱.

۳- الفقه الاسلامی و أدلّه، ج ۶، ص ۱۱.

۴- خلاف، ج ۵، ص ۲۵۴.

اما دیه ی زن نصف دیه ی مرد مسلمان است و این حکم اجماعی است چنان که در مبسوط آمده و خلافی در آن نیست، چنان که در غنیه آمده است. (۱)

صاحب جواهر نیز می فرماید:

به هر حال هیچ خلاف و اشکالی از جهت روایات و فتاوا نیست که دیه زن آزاد مسلمان، کوچک یا بزرگ نصف دیه ی مرد است، بلکه اجماع (منقول و محصل) بر آن قائم است. (۲)

امام خمینی رحمه الله (در تحریر الوسیله) (۳) و دیگر فقهای امامیه نیز به این حکم تصریح کرده اند. (۴)

۴-۱_ طرح شبهه ها

۴-۱_ طرح شبهه ها

شبهه ی اول

اگر دلیل نصف بودن دیه ی زن، آیه ی ۹۲ سوره نساء باشد، در آیه ی یاد شده، میزان دیه تعیین نشده و تفاوت بین زن و مرد نیز در مقدار دیه بیان نشده است. شأن نزول ایه هم درباره ی یک مرد است. چنان چه دلیل آن، روایات باشد، باید گفت اگر چه روایاتی مطلق داریم که با روایات دیگر که دیه ی زن را نصف می دانند، مقید می شود، ولی مهم ترین مستند، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر پایه ی آن، پیامبر هنگام فرستادن

۱- مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۶۷.

۲- جواهر، ج ۴۳، ص ۳۲.

۳- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰۳، مسأله ۲۶.

۴- سلسله الینابیع الفقیه، ج ۲۴، ص ۳۸.

عمرو بن حزم به مأموریت یمن، در نامه ای به وی، برخی احکام و مقررات شریعت را بیان کرده است، ولی سیره ی ابن هشام، تاریخ طبری، الدرالمثور سیوطی، سنن بیهقی، الموطأ مالک به نصف بودن دیه ی زن اشاره نکرده اند. (۱)

۵-۱_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۵-۱_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

این شبهه در دو مسأله ریشه دارد:

۱- بی توجهی به اصل نگرش مجموعی به دین به عنوان یکی از اصول راهبردی در احکام اسلامی یعنی دین و احکام آن مجموعه ای منسجم و دستگامی هماهنگ است که تفکیک میان عناصر و پاره های آن و نگرش مستقل به هر جزء، غیر اصولی و غیرمنطقی خواهد بود.

۲- بی توجهی به اصل عدالت به عنوان اصلی فراگیر در هستی و شریعت. خداوند فرموده است:

ان الله يامر العدل و الاحسان. (۲)

خداوند به عدالت و نیکی فرمان می دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

العدل اساس به قوام العالم. (۳)

عدل و عدالت اصلی است که قوام عالم به آن است.

اسلام ناب _ که چیزی جز همان تشیع راستین و بی پیرایه نیست _ هم در بعد اعتقادی و هم در احکام و روابط اجتماعی و رهبری و مدیریت

۱- پژوهشنامه ی متین، ش ۲، صص ۴۵ _ ۴۸، مقاله «بررسی تفاوت دیه ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن»، دکتر حسین مهرپور.

۲- نحل، ۹۰.

۳- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۷۸.

جامعه با اصل عدل، تاریخ فکری و اجتماعی خویش را از اسلام اموی جدا می سازد. استاد شهید مطهری می فرماید:

اصل عدالت از مقیاس های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله ی معلولات. نه این است که آن چه دین گفته است عدل است، بلکه آن چه عدل است، دین می گوید و گفته است. این معنی مقیاس بودن عدالت برای دین است. (۱)

بنابراین عدالت به عنوان یک قانون عام و اصل حاکم، چارچوبی قطعی برای همه ی احکام و قوانینی است که روابط و مناسبات اجتماعی را شکل می دهد.

پیش از بررسی جداگانه ی هر شبهه، پاسخ کلی آن ها به طور گذرا می آید:

۱- تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکل یک مرجع تقلید یا فقیه یا طیب یا مهندس یا مبتکر باشد و خواه در هیکل کارگر ساده باشد، دیه ی این تن مشترک است.

۲- ارزیابی متعلق به جان آدمی است. جان انسان نیز از بین نمی رود و مقتول واقع نمی شود. تا موضوع دیه قرار گیرد، بلکه آن چه آسیب می بیند، بدن است. بدن هم با ابزار مادی تقویم می شود. بنابراین، ارزش انسان به بهای بدنی او نیست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم. (۲)

۱- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد، مرتضی مطهری، ص ۱۴.

۲- زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۰۱.

در پاسخ به این پرسش که «راز اختلاف دیه زن و مرد در چیست؟ باید گفت: یک سلسله از ارزیابی‌ها در اسلام، به بدن برمی‌گردد و هر بدنی که منشأ سود اقتصادی بیشتر باشد، دیه اش متناسب با آن تنظیم می‌شود؛ زیرا مسایل ارثی هم این گونه است. اما در امور تعلیم و تربیت، چون این گونه امور به بدن مربوط نیست، قرأت، زن و مرد را به طور مشترک، مخاطب قرار می‌دهد. پس دیه ی مردها بیشتر است؛ زیرا در مسایل اقتصادی بیشتر از زن‌ها بازدهی اقتصادی دارند. البته این بدان معنا نیست که در اسلام، ارزش مرد از زن بیشتر است، بلکه تنها بعد جسمانی (جنبه ی بدنی) این دو جنس لحاظ شده است. اصل دیه به ارزیابی روح مربوط نیست و در مسایل انسان شناسی و عظمت زن و مرد، نباید این عنوان مورد نقض و نقد قرار گیرد و گرنه همان گونه که اشاره شد، وقی می‌بینیم دیه ی یک مرجع تقلید یا یک مبتکر یا یک طبیب با دیه ی یک کارگر ساده مساوی است، باید ملتزم شویم که علم و ابتکار و صنعت و طب در اسلام ارزش ندارد، در حالی که این گونه نیست و این امور کاملاً ارزشمندند. (۱)

بررسی شبهه ی اول

۱- شبهه ی نامعین بودن مقدار دیه در آیه: گفتیم که قوانین زندگی بشر بسیار بیش از آن است که همه ی جزئیات آن را بتوان در پانصد آیه (آیات الاحکام) بیان کرد مسأله ی دیه نیز از این حکم مستثنا نیست. یعنی بیان جزئیات و مقدار دیه و مسایل دیگر آن بر عهده ی سنت یعنی معصومین

علیهم السلام گذاشته شده است (۱) همان گونه که می دانیم همه ی جزئیات دیه در کلام ائمه علیهم السلام بیان شده است.

۲_ شبهه ی بیان نشده تفاوت دیه ی زن و مرد در آیه: در این آیه، دیه برای انسان مومن قرار داده شده است. آشکار است که مؤمن، عام و شامل مرد و زن مومن است؛ یعنی اگر مرد یا زن مومن به طور خطایی کشته شوند، برای آنان دیه ثابت است. البته مقدار این دیه در کلمات معصومین علیهم السلام مشخص شده است.

۳_ شبهه ی شأن نزول آیه در مورد مرد: گفتیم که مورد، مخصّص نیست و حکمی را که در مورد خاصی نازل شده است نمی توان تنها مخصوص آن مورد دانست. اما جای شگفتی است که منتقدان با رها کردن همه ی روایات متعدد و متواتر دال بر نصف بودن دیه ی زن، تنها به همین یک روایت بسنده و آن را با توجه به کتب تاریخی و روایی اهل سنت رد کرده اند.

شبهه ی دوم

صورت مسأله ی دیه ی زنان به این شکل، حکم مسلم اسلام نیست، بلکه مبدأ بشری دارد و خلفای اسلامی آن را صادر کرده اند. اگر دیه را جبران خسارت بدانیم، می توان گفت که خلفای اسلامی، خسارت های زنان را با توجه به اوضاع زمانی و مکانی، کمتر برآورد کرده اند، در حالی که اینک با گذشت زمان و ضرورت تغییر در قوانین، خود به خود برابری حاصل شده است. امروزه زنی که در خارج از خانه شاغل است و هزینه ی خانواده بر

دوش اوست، همان زن نفقه گیر و خانه دار گذشته نیست، بلکه زن با مرد برابر است؛ زیرا او نیز چون مردان کار می کند. (۱)

بررسی شبهه ی دوم

پاسخ این شبهه به تفصیل در مبحث بررسی ارث زن و مرد بیان شد، ولی باید افزود:

۱_ هرچند حکمت تفاوت دیه ی زن و مرد، وضع خاص اقتصادی مرد در خانواده است، اما نباید فراموش کرد که این تنها حکمت است نه علت؛ یعنی نمی تواند مبنای توسعه یا تضییق و تغییر احکام قرار گیرد. چنان چه شرایط دگرگون شود و زنان امتیازات تحصیلی و اجتماعی به دست آورند یا با سرپرست خانواده و نان آور خانه شدن، تعهد و مسؤولیت بیشتری متوجه آنان گردد، قانون تغییر نخواهد یافت، چون قانون برای موارد استثنایی وضع نمی شود، بلکه برای عموم جامعه است و انگهی به یقین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز موارد استثنایی وجود داشته است و زنانی بوده اند که به دلیل دارا بودن آن امتیازات بر مردان برتری داشته اند، ولی هرگز به دلیل وجود آنان، قاعده ی کلی تغییر نکرده است.

۲_ این ادعا خلاف اطلاق روایات مقطوع السند و الدلاله است؛ زیرا در روایات به طور مطلق آمده است که دیه ی زن نصف دیه ی مرد است خواه

۱- زنان، ش ۳۷، ص ۳۶، مقاله «خون بهای زنان چرا نابرابر؟!»، سید محسن سعیدزاده.

زن خانه دار باشد، خواه هم دوش مرد در فعالیت اقتصادی شرکت داشته باشد.

شبهه ی سوم

بر اساس ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، هر قدر زن شدیدتر مورد ضرب و جرح قرار گیرد، ضارب از حمایت های قانونی بیشتری برخوردار می شود؛ زیرا اگر ضرب و شتم به یک سوم دیه ی مرد برسد، مقدار آن نصف می شود و ضارب مورد محبت و تشویق هم قرار می گیرد. (۱) یا در جای دیگر این گونه بیان شده است که بر پایه ی ماده ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، در واقع جان زن نصف جان مرد است. البته داستان به همین جا ختم نمی شود، بلکه حتی جان یک زن می تواند کمتر هم باشد؛ یعنی بر اساس نص ماده ی ۴۵۷ قانون مجازات اسلامی، بهای جان یک زن با همه ی تخصص، تقوا، دیانت و ارزش اجتماعی که دارد، معادل یک چشم مرد است. (۲)

بررسی شبهه ی سوم

نظیر این قیام ها و سنجش برخی احکام نسبت به احکام دیگر، در طول تاریخ زمان امامان معصوم علیهم السلام از سوی مخالفان مکتب اسلام و کسانی که درباره ی احکام الهی آگاهی کامل نداشتند، ابراز شده است که به دو نمونه اشاره می شود:

۱- زنان، ش ۳۷، ص ۴۲، مقاله «خون بهای زنان چرا نابرابر؟!»، سید محسن سعیدزاده.

۲- زنان، ش ۳۴، ص ۱۵؛ ایران فردا، ش ۱۲، ص ۵۶، مقاله «دیه ی مردان و حقوق زنان»، سعید درودی.

۱_ در زمان سیدمرتضی علم الهدی رحمه الله ، ابوالعلاء معری درباره ی قصاص می گفت: دیه ی یک دست ۵۰۰ دینار است، ولی اگر شخصی کالایی به ارزش یک ربع دینار را سرقت کند و شرایط اجرای حدّ هم جمع باشد، چگونه دست وی را که ۵۰۰ دینار ارزش دارد قطع می کنند؟ سیدمرتضی هم در پاسخ گفته اند: آن دستی که ۵۰۰ دینار ارزش دارد، دست مؤمن است و این دستی که یک ربع هم نمی ارزد دست خیانت کار است.

۲_ ابان بن تغلب می گوید به آقا امام صادق علیه السلام گفتم: «چه می فرمایید که مردی یک انگشت زنی را قطع کرد؟» حضرت فرمودند: «دیه اش دو شتر است». باز عرض کردم: «اگر دو انگشت را قطع کرد؟» حضرت فرمودند: «بیست شتر». و باز عرض کردم: «و سه انگشت را قطع کرد؟» فرمودند: «سی شتر». عرض کردم: «اگر چهار انگشت را قطع کرد؟» حضرت فرمودند: «بیست شتر» ابان می گوید: با تعجب پرسیدم: «سبحان الله! سه انگشت سی شتر؛ و چهار انگشت بیست شتر؟» این فتوا را وقتی که در عراق بودیم، برای ما نقل کردند اما قبول نکردیم و گفتیم از القائنات شیطان است. حضرت فرمودند: «ای ابان! خاموش باش! این حکمی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند. ای ابان! تو قیاس می کنی و احکام اگر (نسبت به هم) قیاس شوند، دین و شریعت باقی نمی ماند». (۱)

پس می نگرید که اهل بیت علیهم السلام پس از گذشت دو قرن از رحلت پیامبر باز هم چنان بر همان احکام قرآن و رسول خدا

صلی الله علیه و آله پای فشرده اند و هشدار داده اند که: حلال محمد صلی الله علیه و آله، حلال الی یوم القیامه و حرام محمد صلی الله علیه و آله، حرام الی القیامه»، و این نکته مسلم است که در عصر امام صادق علیه السلام دیگر مانعی برای بیان تساوی حقوق زن و مرد نبوده است.

از این رو، قیاس در احکام الهی و سنجیدن آن با عقل ناقص بشری نادرست است و آدمی را به وادی ضلالت و گمراهی خواهد کشاند. البته اظهار این مطلب از سوی روشن فکران ناآگاه جای شگفتی نیست، ولی بسی مایه ی شگفتی و تأسف است که حتی برخی اهل علم نیز همه ی احکام الهی اعم از عبادات (مانند نماز، روزه و...)، معاملات (مانند نکاح، طلاق و سایر عقود) و سیاسات (مانند مجازات، قصاص، دیات و...) را احکامی عقلانی و عقلایی به شمار می آورند. (۱)

در پاسخ باید گفت: عقل حجت خدایی است که به انسان ها افاضه شده و اصطلاح «ام الحجج» است یعنی از راه عقل، حجیت کتاب و سنت برای انسان ثابت می شود. خداوند در قرآن، انسان ها را به تعقل و تدبّر فرا خوانده است و کسانی را که محکّمات عقل را نادیده گرفته و خرافات یا تقلید کورکورانه یا هواهای نفسانی را محور امور خود قرار داده اند، توبیخ می کند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل است که:

صدیق کل امراء عقله و عدوّه جهله.

دوست هر انسانی، عقل او و دشمنش، جهل اوست.

۱- کیهان، ش ۴۶، مقاله «بستر معنوی و عقلایی علم فقه»، محمد مجتهد شبستری.

در حدیث دیگری در تعریف عقل آمده است: «ما عبد به الرحمن و اکتب به الجنان». با این حال می دانیم که عقل انسانی هم چون وجود آدمی، محدود و ناقص است و بر همه ی نظام هستی، گذشته و آینده، عاقبت امور، مصالح و مفسد و نتایج قهری اعمال احاطه ندارد. عقل در فطریات و قضایای کلیه و به اصطلاح «مستقلات عقلیه» اجمالاً حکم جازم قطعی دارد، اما کمیت آن در برخورد با قضایای جزئییه، مصالح و مفسد اعمال، خصوصیات عالم غیب و حیات اخروی و شناخت راه سعادت در نشأت پس از مرگ، لنگ است. حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید:

ان دین الله لا یصاب بالعقول الناقصه. (۱)

دین خداوند با عقول ناقص انسانی سنجیده نمی شود.

انسان عقل محض نیست، بلکه آمیخته ای است از عقل و وهم و شهوت و غضب.

از این رو، هرچند عقل حجت شرعی است، ولی مبنای احکام اسلام، فقط عقل نیست. و کاربرد عقل در اصول اعتقادی و فطریات بیشتر است و مهم ترین مبنای احکام فقهی در معاملات، سیاسات و جزئیات _ که نوعاً احکام امضایی هستند _ کتاب و سنت است. بنابراین حق نداریم به مجرد احتمال محدود بودن برخی احکام، ظواهر کتاب و سنت و احکام قطعیه ای را که خواص و بطانه ی ائمه علیهم السلام از آن برداشت و فقیهان آن را استنباط کرده اند، به یک سو نهمیم.

شبهه ی چهارم

ماده ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی دیه ی زن را نصف دیه ی مرد می داند. وجود چنین قانونی، نادیده انگاشتن حق حیات زنان است و مجوز اعمال خشونت بار را علیه آنان صادر می کند. (۱)

بررسی شبهه ی چهارم

۱- چنین اشکال و شبهه ای، نسبتی ناروا به احکام اسلامی و الهی است؛ زیرا همان گونه که در ذیل آیه ی ۹۲ سوره ی نساء بیان شد، افراد و اعضای تشکیل دهنده ی جامعه ی اسلامی، مؤمنان و مسلمانان هستند که هرگز حاضر نیستند دست خود را به خون بی گناهی بیالایند.

۲- به فرض، اگر مردی، زنی را به عمد به قتل برساند. حکم آن، قصاص است که حکم باز دارنده ی شدیدی است. در این حالت، اگر اولیای دم، قاتل را عفو کنند، چنان چه اقدام قاتل سبب اخلال د رنظم و امنیت جامعه شود یا بیم تجزی مرتکب برود، وی به حبس از سه ماه تا ۱۰ سال، حسب مورد محکوم خواهد شد. (بر اساس مواد ۶۱۲ تا ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی) اگر مردی، زنی را به طور غیر عمد، به قتل برساند، با این که به نظر می آید خطا و اشتباه مجازات ندارد، ولی اسلام، دیه را قرار داده است؛ زیرا مسأله ی خون، مسأله ی ساده ای نیست. پس هیچ کس نمی تواند با ادعای خطا در قتل، خود را تبرئه کند. در همین مورد بر اساس ماده ی ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی، اگر قتل غیر عمد بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به

۱- حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰، مقاله پیشین.

امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب رعایت نکردن نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

شبهه ی پنجم

دیه ی زن و مرد باید برابر باشد؛ زیرا دیه یک قانون بازدارنده است، تأمین کننده ی خسارت از دست دادن سرپرست. (۱)

بررسی شبهه ی پنجم

در ماهیت دیه بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد یعنی برخی آن را مجازات و عده ای، جبران خسارت می دانند. اما حقیقت آن است که دیه نوعی جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن یک نفر به خانواده ی او وارد می شود و گرنه دیه هیچ گاه قیمت واقعی خون یک انسان نیست؛ زیرا خون یک انسان بی گناه، از هر قیمتی بیشتر است. (۲)

۲- هرچند فقهای گران قدر شیعه در کتاب های خود در باب ماهیت دیه اظهار نظر صریحی نکرده اند، اما در میان احکام و فروع مختلف باب دیات، همواره به خصیصه ی جبرانی بودن دیه توجه داشته اند. چه بسا می توان گفت که ایشان هیچ گاه بر اساس کیفر بودن دیه، بحث نکرده اند. (۳)

۶-۱ دیه ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

۶-۱ دیه ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

۱- زنان، ش ۱۴، ص ۵۱، مقاله پیشین.

۲- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۴.

۳- قانون دیات و مقتضیات زمان، پیشین، ص ۷۳.

در قانون اسلامی، مواد ۲۹۴ تا ۴۷۹ به مسایل و جزئیات دیه مربوط است. در این جا به دو ماده که این به بحث مربوط است، اشاره می شود:

ماده ۳۰۰: «دیه ی قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه ی مرد مسلمان است.»

ماده ۳۰۱: «دیه ی زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه ی کامل برسد. در آن صورت دیه ی زن نصف دیه ی مرد است.»

فصل دوم: قصاص قتل در زن و مرد

اشاره

فصل دوم: قصاص قتل در زن و مرد

همراه با شبهه هایی که در مسأله ی ديه ی زن و مرد وارد شده، در باب قصاص قتل در زن و مرد در احکام اسلامی نیز شبهه هایی بیان شده است. بر اساس احکام جزایی اسلام، اگر مردی، زنی را به عمد به قتل برساند، اولیای دم زن وقتی می توانند قاتل را قصاص کنند که نیمی از ديه ی مرد را به ورثه ی مرد بپردازند. از این رو، به دلیل پیوند این حکم با احکام ديه ی زن و مرد، در این فصل به آن خواهیم پرداخت.

البته ابعاد کلی مسأله به تفصیل در فصل پیش بررسی شده است.

۱-۲_ تعریف قصاص

۱-۲_ تعریف قصاص

«قصاص» از ماده ی «قَصَّ» (بر وزن سد) به معنی جست و جو و پی گیری از آثار چیزی است. عرب به هر امری که پشت سر هم آید، «قَصَه» می گوید و چون «قصاص» قتلی است که پشت سر قتل دیگری قرار می گیرد یا نقص عضوی است که پشت سر نقص عضو دیگری قرار می گیرد، این واژه درباره ی آن به کار رفته است. (۱)

۲-۲_ پیشینه ی تاریخی قصاص

۲-۲_ پیشینه ی تاریخی قصاص

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۴.

قصاص در میان اعراب جاهلی، فقط از راه قتل بود. در قصاص، هیچ گونه حد و حدودی در کار نبود و صرفاً به قوت و ضعف قبایل بستگی داشت. برای مثال، گاهی درمقابل مرد، مرد را می کشتند و در مقابل زن، زن را؛ که بدین ترتیب مساوات عملی می شد، ولی گاه دو نفر را در مقابل یک نفر می کشتند یا آزاد را درمقابل بنده و رئیس را درمقابل مرئوس به قتل می رسانیدند. گاهی هم کار به جایی می رسید که قبیله ای را به خاطر یک نفر نابود می کردند. ریشه ی بسیاری از جنگ های قبیله ای نیز در همین مسأله نهفته بود.

یهود نیز به قصاص معتقد بودند چنان که در فصل ۲۱ و ۲۲ از سفر «خروج» و فصل ۳۵ از «عدد» بیان شده است. قرآن نیز به این حقیقت اشاره دارد:

و برای آنان در تورات نوشتیم که جان درمقابل جان است و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان و جراحت ها را قصاص است. (۱)

در میان «نصاری» آن گونه که نقل می کنند، در هیچ مورد قتل تجویز نشده و فقط عفو و دیه در کار بوده است. در میان دیگر ملل با وجود اختلاف های زیادی که داشته اند، قصاص در قتل، اجمالاً بوده است، هرچند قاعده و ترتیب معینی حتی در قرون اخیر برای آن ذکر نکرده اند. (۲)

۱- مائده، ۴۵.

۲- نگرشی فقهی _ حقوقی پیرامون احکام حدود، قصاص و دیات در فقه امامیه، مجتبی الهیان، ص ۱۸۸.

۲_۳_ قصاص زن و مرد از دیدگاه اسلام**۲_۳_ قصاص زن و مرد از دیدگاه اسلام**

اسلام که در هر مورد، با واقع بینی همه ی ابعاد را بررسی می کند، در مسأله ی خونِ بی گناهان نیز به دور از هرگونه تندروی یا کندروی، حق مطلب را بیان کرده است. نه همچون آیین تحریف شده ی یهود، فقط بر قصاص تکیه می کند و نه مانند مسیحیت کنونی، فقط عفو یا دیه را راه حل می داند؛ زیرا اولین شیوه، عامل خشونت و انتقامجویی است و دومین روش، سبب جسارت می شود. اسلام، قصاص را قرار حکم اصلی داده و عفو را نیز برای تعدیل آن بیان کرده است. به عبارت دیگر، اولیای مقتول حق دارند در برابرقاتل یکی از سه حکم را اجرا کنند:

۱_ قصاص کردن**۲_ عفو کردن بدون گرفتن خون بها****۳_ عفو کردن با گرفتن خون بها. (۱)**

برای روشن شدن مطلب، آیات و روایات این مسأله را نیز بررسی می کنیم:

الف _ آیات**۱_ آیه ی ۱۷۸ سوره ی بقره:**

ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص درباره ی کشتگان بر شما نوشته شده است؛ آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از ناحیه ی برادر (دینی) خود عفو شود (و حکم قصاص او به خون بها تبدیل گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده رادر نظر بگیرد). و قاتل نیز به نیکی، دیه

۱- تفسیر نمونه، همان، ص ۶۰۷.

را به ولیّ مقتول پردازد. این تخفیف و رحمتی است از ناحیه ی پروردگارتان و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

آشکار است که به استناد ظاهر این آیه، نمی توان زن و مرد را به جرم کشتن یکدیگر قصاص کرد. بنابراین، چون حدیث مبین و مفسر آیات قرآن است، باید به احادیث این باب مراجعه شود.

۲_ آیه ی ۱۷۹ سوره ی بقره:

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، تا تقوا پیشه کنید.

۳_ آیه ی ۳۳ سوره ی اسراء:

و کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده است، به قتل نرسانید، جز به حق. و برای ولیّ آن کس که مظلوم کشته شده است، سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنید؛ زیرا او مورد حمایت است.

ب _ روایات

شیخ حرّ عاملی رحمه الله در وسایل الشیعه (۱) درباره ی این مسأله بابی را گشوده است که از ۲۱ حدیث مندرج در آن ۱۳ حدیث، بیان گر همین حکم است که اگر اولیای دم زن بخواهند مرد را قصاص کنند، باید نصف دیه را پردازند. در این جا فقط به یک حدیث به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

ان قتل رجل امرأه خیر اولیاء المراه ان شاؤوا ان یقتلوا الرجل و یغرموا نصف الدیه لورثته و ان شاؤوا ان یأخذوا نصف الدیه. (۲)

اگر مردی، زنی را به قتل برساند به عمد، اولیای زن در گزینش این دو راه مخیرند؛

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۹، باب ۳۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۹، باب ۳۳. حدیث ۹.

قصاص کنند و نصف ديه را پردازند يا اين که نصف ديه را بگيرند.

مشابه و مؤيد اين حکم و روايات، احاديثي است که در قصاص اعضاء آمده است. (۱) تنها يک روايت است که به طور مطلق می گويد اميرالمؤمنين علي عليه السلام، مردی را به جرم کشتن زنی قصاص کرده اند. (۲) البته در اين مورد، قانون مطلق و مقيد جاری می شود و اين روايت مطلق به آن روايات متعدد، مقيد می شود. به طور کلی، اين احاديث، آيه ي ۱۷۸ سوره ي بقره را تفسير می کنند و با توجه به صحت، وثاقت، کثرت و صراحت اين روايات، ترديدی نيست که حکم قصاص زن و مرد همان است که بيشتر علما به آن فتوا داده اند. (۳) هم چنين اين روايات در ضمن موضوع و جريان خاصی صادر نشده اند تا شبهه ي اختصاص به همان موضوع را داشته باشد و روايات قابل استدلال ناسازگار با آن ها نيز صادر نشده است تا بگوئيم تعارض روايات، اين دسته را از گردونه ي استدلال خارج می کند.

۲_۴_ طرح شبهه ها

۲_۴_ طرح شبهه ها

الف _ ايراد شبهه به اصل حکم قصاص در اسلام

جدا از اين که به حکم قصاص زن و مرد ايراد و شبهه وارد شده، اصل حکم قصاص در احکام جزايی اسلام نيز از سوی گروهی مورد ايراد و شبهه قرار گرفته است که در اين قسمت، بررسی مختصر آن ضروری به نظر می رسد:

۱- وسايل الشيعه، ج ۱۹، ص ۱۲۴.

۲- وسايل الشيعه، ج ۱۹، ص ۶۱.

۳- جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۲.

جنایتی که قاتل مرتکب شده، بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است، ولی به هنگام قصاص، همین عمل تکرار می شود. (۱)

۲-۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۲-۵_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

الف _ بررسی انتقاد به اصل حکم قصاص

بررسی شبهه ی اول

در پاسخ این شبهه باید گفت کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند، از زاویه ی فردی می نگرند. اگر آنان صلاح جامعه را در نظر بگیرند و بدانند که اجرای قصاص در حفاظت و تربیت دیگران چه نقشی دارد، در گفتار خود تجدیدنظر می کنند. از بین بردن این افراد خون ریز در اجتماع، همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه ی مزاحم و مضر است که باید به حکم عقل آن را قطع کرد. ناگفته پیدا است که تاکنون هیچ کس به قطع شاخه ها و عضوهای فاسد و مضر اعتراض نکرده است. (۲)

شبهه ی دوم

قصاص جز انتقام جویی و قساوت نیست. این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان برداشت، در حالی که با قصاص کردن هر روز به این صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه ای دمیده می شود. (۳)

بررسی شبهه ی دوم

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۸.

۲- المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

۳- تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

درباره ی شبهه ی دوم باید دانست که اصولاً تشریح قصاص با مسأله ی انتقام جویی هیچ گونه ارتباطی ندارد؛ زیرا انتقام به معنی فرو نشانیدن آتش غضب به خاطر یک مسأله ی شخصی است، در حالی که قصاص برای پیش گیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع و هدف آن عدالت خواهی و حمایت از افراد بی گناه است.

شبهه ی سوم

آدم کشی گناهی نیست که از اشخاص عادی یا سالم سرزنند. به یقین قاتل از نظر روانی، بیمار است و باید معالجه شود. پس قصاص، به هیچ وجه داروی مناسبی برای این بیماران نیست. (۱)

بررسی شبهه ی سوم

در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین مواردی، برای قاتل دیوانه یا مثل آن، حکم قصاص نیاورده است. اما نمی توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر بیان کرد؛ زیرا فسادانگیز بودن این پیشنهاد آشکار است و جنایت کاران را گستاخ خواهد کرد. اگر این استدلال درباره ی قاتل صحیح باشد، باید درباره ی همه ی متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند، نیز صحیح باشد؛ زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است، هرگز به دیگران تجاوز نمی کند. به این ترتیب باید همه ی قوانین جزایی را از میان برداشت و همه ی متعدیان و متجاوزان را به

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

جای زندان و مجازات، به بیمارستان های روانی فرستاد. (۱)

شبهه ی چهارم

مسایلی که به نظام اجتماعی مربوط است، باید هم گام اجتماع رشد کند. بنابراین، قانونی که در هزار و چهارصد سال پیش از این پیاده می شد، نباید در اجتماع امروزی عملی شود! (۲)

بررسی شبهه ی چهارم

در پاسخ باید گفت:

۱- این مطلب چیزی جز نسخ یکی از قوانین مهم اسلامی نیست، در حالی که چهارده قرن است که قرآن، اصل «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» را از اعتبار انداخته و اعلام کرده است که مقررات اسلام تفکیک پذیر نیست (۳)؛ زیرا «حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال و الی یوم القیامه و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القیامه».

۲- این ادعا در برابر گسترش روزافزون جنایت در دنیای امروز و آمار کشتارهای جنگی و نظیر آن به خیال بافی بیشتر شبیه است به فرض هم که چنین دنیایی پدید آید، اسلام هم قانون عفو را در کنار قصاص گذارده و هرگز قصاص را راه واحد و منحصر معرفی نکرده است. در دنیای کنونی که جنایت های گوناگون در لفافه های مختلف، بیش از پیش رخ می دهد حذف این قانون جز این که دامنه ی جنایت ها را گسترش دهد، نتیجه ای

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

۲- المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۴.

نخواهد داست. (۱)

شبهه ی پنجم

آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجودشان به نفع اجتماع استفاده کنیم؟ با این عمل، هم اجتماع از شر آنان محفوظ می ماند و هم از وجودشان برای امور مفید استفاده می شود. (۲)

بررسی شبهه ی پنجم

همان گونه که قرآن تصریح می کند هدف از قصاص، حفظ حیات عمومی اجتماع و پیش گیری از تکرار قتل و جنایت است. به یقین در این موارد، زندان نمی تواند اثر مفیدی داشته باشد. از این رو، می بینیم در کشورهایی که حکم اعدام را لغو کرده اند، آمار قتل و جنایت بسیار فزونی یافته است. به ویژه آن که حکم زندانی افراد _ طبق معمول _ در معرض بخشودگی قرار خواهد گرفت، که در این صورت، جنایت کاران با فکری آسوده تر به جنایت دست می زنند. (۳)

ب _ ایراد شبهه به حکم قصاص قاتل زن

شبهه ی اول

این گفته که مرد نباید در قتل زن کشته شود، مگر این که اولیاء زن، نصف دیه ی او را بدهند، حکمی ناصحیح و غیر عادلانه است؛ زیرا خون مرد از زن رنگین تر نیست و این حکم، دلیل برتر دانستن شخصیت مرد

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۰.

نسبت به زن است. این حکم به هیچ وجه با تفکر و قوانین رایج در کشورهای غربی انطباق ندارد (۱).

بررسی شبهه های وارد شده به حکم قصاص زن و مرد

بررسی شبهه ی اول

در هر قتل عمدی، حقوق ذیل پدید می آید:

الف) حق شخصی مقتول: یعنی قاتل چه قصاص شود و چه نشود، در پیشگاه خداوند و در روز قیامت در برابر جان کشته شده مسؤول است و باید پاسخ دهد. مجازات اخروی قاتل با قصاص و دیه از بین نمی رود و اولیای مقتول هم نمیتوانند حق اخروی مقتول را ببخشند یا بگیرند (۲).

ب) حق جامعه: در قسمت پیش به تفصیل درباره ی آن بحث شد.

ج) حق عاطفی اولیای مقتول: در پی کشته شدن یک فرد، در دل بستگان او، نسبت به قاتل کینه و دشمنی پدید می آید و ممکن است قتل های دیگری را در پی داشته باشد. هم چنان که مبنای جنگ های طولانی و قبیله ای فراوانی در طول تاریخ بوده است. پس واگذاری حق قصاص به اولیای مقتول، دشمنی آنان را با قاتل در حد قصاص او یا تبدیل به دیه، محدود می سازد و آرامشی را در دل آنان پدید می آورد تا موضوع اختلاف خاتمه یابد. در واقع، اجرای حکم قصاص از حقوق بازماندگان مقتول به حساب می آید و از حقوق مقتول نیست که بگوییم شخصیت او چگونه

۱- کتاب نقد، شماره ی ۱۲، ص ۱۶۸، مقاله «زن و قصاص».

۲- ر.ک: ابواب کفارات در کتب فقهی.

ارزیابی شده است.

د) حقوق اولیای قاتل: به سبب از دست دادن سرپرست شان به وسیله ی قصاص، این حق برای آنان ایجاد می شود. بنابراین، در تحلیل حکم پرداخت نصف دیه در صورت قصاص مرد قاتل، می توان گفت همان گونه که در شبهه ی مربوط به دیه زن و مرد بیان شد، حکم معنوی، خاستگاه معنوی و حکم اقتصادی، خاستگاه اقتصادی دارد. حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است، از حقوق اولیای قاتل به حساب می آید و جبران خسارت وارد شده بر آنان است. (۱) اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه ی تساوی، حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که قصاص شده است، پایمال شود. (۲) بنابراین، در تفاوت بین زن و مرد در قصاص، تنها جایگاه اقتصادی زن و مرد در نظام خانواده در نظر گرفته شده است؛ چون مسؤولیت اقتصادی خانواده بر عهده ی مرد است، در حالی که زن هیچ مسؤولیتی در قبال مسایل اقتصادی خانواده ندارد (اگرچه شاغل باشد و در آمدی هم داشته باشد).

هم چنین باید دانست ناسازگاری برخی قوانین شرعی با اندیشه و قوانین رایج در محفل و جامع غیردینی و غربی، دلیل غیرمنطقی بودن قوانین دینی نیست؛ زیرا رواج یک قانون در مجامع غیردینی، شاخص و اثبات همان حکم در حوزه ی دین مداری نمی شود. افزایش سرسام آور خشونت

۱- کتاب نقد، همان.

۲- تفسیر نمونه، همان.

وجنایت های خیابانی و خانوادگی به ویژه علیه زنان و کودکان در غرب، بهترین دلیل فساد و شکست عقاید و قوانین آنان است.

شبهه ی دوم

روایاتی هم از طرق عامه و هم شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و سیره ی عملی آنان نقل شده است که زن و مردی که مرتکب قتل عمدی دیگری می شوند، قصاص می شوند. (۱)

بررسی شبهه ی دوم

تا آن جا که مراجعه شد، چهار حدیث از طرق اهل سنت (۲) نقل شده که به طور مطلق گفته اند مرد در برابر زن قصاص می شود و یک روایت هم در کتب شیعه نقل شده است (که به آن اشاره شد) روایات اهل سنت علاوه بر این که در حوزه ی استدلال های فقهی شیعه قابل استدلال نیست، بر فرض درستی سند نیز، حکم مطلق و مقید درباره ی آن ها جاری است و این روایات مطلق به وسیله ی آن روایات مقید می شوند. (۳)

بعضی اشکال کرده اند که در این جا قانون اطلاق و تقیید جاری نمی شود؛ زیرا با عمومات عدالت و قسط خداوند که در قرآن و روایات بیان شده در تضاد است. (۴) باید گفت: چون در این مسأله، اولیا و خانواده ی قاتل نیز حقوقی دارند، عدالت و قسط الهی اقتضا می کند که همه ی جوانب

۱- کتاب نقد، همان، ص ۱۶۳.

۲- کنز العمال، ج ۱۵، صص ۷۷ _ ۸۸.

۳- کتاب نقد، همان.

۴- زنان، ش ۱۵، ص ۵۲، مقاله «جایگاه زن در فقه کیفری اسلام»، زینب السادات کرمانشاهی.

مسأله ملاحظه شود و بعد از قصاص مرد، اولیای زن نصف دیه را پردازند، نه این که تنها مسأله ی عدالت را از یک سو بسنجیم.

اما این سخن که سیره ی عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام این بوده، ادعایی بی پشتوانه است بنابراین باید مواردی را به عنوان نمونه بیان کنند.

شبهه ی سوم

مواردی در فقه دیده می شود که با نظریه ی تساوی زن و مرد در قصاص موافق است مانند جایی که مردی، مادرش را بکشد، فقها فرموده اند: قاتل قصاص می شود و سخنی از پرداخت نصف دیه نیست. هم چنین در فقه شیعه، زنی که از جان و مال و عرض خود دفاع می کند، مصون است و اگر مردی را بکشد، قصاص نمی شود و این با نظریه ی مساوات موافق است. (۱)

بررسی شبهه ی سوم

همه ی این موارد، به دلیل و روایت خاص می باشد. (۲) در دفاع از جان و مال و آبرو، زن و مرد فرقی ندارند و همه ی علما و فقها فرموده اند که خون مهاجم، هدر رفته و دفاع کننده هیچ مسؤولیتی نسبت به آن ندارد.

شبهه ی چهارم

طرفداران دیدگاه تفاوت، تنها در یک سوی مسأله معتقدند که باید نصف دیه را به قاتل داد و در صورت دیگر آن یعنی جایی که زنی، مردی

۱- زنان، ش ۱۶، ص ۳۸، همان مقاله.

۲- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۹۰.

را بکشد، می گویند: لازم نیست نصف دیه ی مرد پرداخت شود، و اگر دیه ی زن، نصف دیه ی مرد است، باید در این جا هم حکم جاری باشد. (۱)

بررسی شبهه ی چهارم

این حکم و فتوا نیز بر اساس روایات است. امام صادق علیه السلام درباره ی زنی که مردی را به عمد به قتل رسانده بود، فرمود: (قصاص می شود و دیه ای نیست)؛ زیرا جانی بیشتر از نفس خود جنایت نمی کند. (۲) در روایات دیگر نیز به همین موضوع اشاره شده است (۳)، به گونه ای که این مسأله یعنی: لایجنى الجانى اكثر من نفسه؛ جانی بیشتر از نفس خود جنایت نمی کند، به صورت قاعده ای جزایی اسلام در آمده است و فقها بر اساس آن فتوا داده اند و در این حکم، تردید وجود ندارد. (۴)

شبهه ی پنجم

اگر مساوات قصاص را در زن و مرد بپذیریم، مشکلات زیادی از دوش جامعه برداشته می شود؛ زیرا اکنون تعدادی از قاتلان زنان، در زندان ها هستند که بر اثر فقر بستگان مقتوله، حکم قصاص درباره ی آن ها اجرا نشده است. (۵)

۱- زنان، همان.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۱.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸۹.

۴- جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۸۳.

۵- زنان، همان.

بررسی شبهه ی پنجم

پاسخ این است که:

۱_ بر اساس قانون، یک سال به اولیای زن مهلت داده می شود.

۲_ از اجرای قصاص به دلیل ظلمی که متوجه افراد بی گناه (خانواده مجرم) می شود، جلوگیری شده است.

۳_ در صورت ناتوانی اولیای زن پس از گذشت مهلت قانونی، مجرم به پرداخت دیه ی زن محکوم خواهد شد. در این حالت، از مجازات قصاص جلوگیری شده است، نه همه ی مجازات.

۲_۶_ قصاص قتل زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

۲_۶_ قصاص قتل زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۰۹: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن باید ولیّ زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه ی مرد را به او بپردازد».

ماده ۲۵۸: «هرگاه مردی، زنی را به قتل برساند، ولیّ دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل، می تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

گفتار سوم: حقوق سیاسی زنان

اشاره

گفتار سوم: حقوق سیاسی زنان

زیر فصل ها

فصل اول: مرجعیت، اجتهاد و مشارکت سیاسی

فصل دوم: زن و مرد و مسأله ی قضاوت

فصل اول: مرجعیت، اجتهاد و مشارکت سیاسی

اشاره

فصل اول: مرجعیت، اجتهاد و مشارکت سیاسی

زیر فصل ها

۱_۱_ تعریف اجتهاد و مرجعیت

۱_۲_ بیان نظرها و دلایل مخالفان مرجعیت زنان

۱_۳_ بیان نظرها و دلایل موافقان مرجعیت زنان

۱_۴_ نتیجه

۱_۵_ مشارکت سیاسی زن در اسلام

۱_۶_ شروط مشارکت سیاسی اجتماعی زنان از نظر اسلام

۱_۷_ مشاغل سیاسی _ اجتماعی و زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران

۱_۱_ تعریف اجتهاد و مرجعیت

۱_۱_ تعریف اجتهاد و مرجعیت

«اجتهاد» از ریشه ی «جهد» و در لغت به معنای «کوشش» و «تلاش» است (۱). در اصطلاح عبارت است از:

استفراغ الوسع لتحصيل الظن او العلم بالحکم الشرعی. (۲)

نهایت تلاش و کوشش برای به دست آوردن ظن یا علم به احکام شرعی.

«مرجع» نیز از نظر لغوی، اسم مکان بوده و به معنای «محل رجوع» است. در اصطلاح نیز یعنی: شخصی که افراد دیگر برای تقلید در احکام شرعی به او رجوع می کنند. اما در این که «اجتهاد» برای زنان همانند مردان، جایز و چه بسا از باب «طلب العلم فریضه علی مسلم و مسلمة» مستحب یا واجب باشد، هیچ شک و شبهه ای در اسلام و طرفداران تساوی حقوق زن و مرد وجود ندارد. اما آنچه مایه ی اختلاف شده، عبارت است از: مرجع تقلید بودن زن و به عبارت دیگر فتوا دادن زن. طرفداران تساوی حقوق زن و مرد و بعضی علماء قایل اند که «مرجعیت» برای زنان همانند مردان جایز است. در این جا، به بیان نظرها و دلایل موافقان و مخالفان می پردازیم.

۲_۱_ بیان نظرها و دلایل مخالفان مرجعیت زنان

۲_۱_ بیان نظرها و دلایل مخالفان مرجعیت زنان

اگر به سیره ی علمای دین بنگریم، خواهیم دید که بسیاری از بزرگان

۱- المنجد.

۲- کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۵۲۹.

فقهات به زحمت، مرجعیت را می پذیرفتند و تا آن جا که ممکن بود، آن را نمی پذیرفتند. البته همیشه برای رسیدن به فقهات تلاش می کردند و در مسیر اجتهاد، جدیت داشتند تا مجتهد شوند، ولی از سویی مجاهد بودند که مرجع نشوند. این نشانه ی آن است که فضیلت، چیز دیگری است و مقام های اجرایی صرفا وظیفه است. یعنی اگر کسی به اجزای آن وظیفه قیام کرد، باید او را تایید و کمک کرد و از خداوند خواست که او را برای پیش بُرد بهتر این مسؤولیت و سنگین خدمت به دین خدا موید فرماید. بنابراین، اگر پذیرفتن مسؤولیت های اجرایی، واجب عبادی یا حتی مستحب تعبدی می بود و لازم بود که انسان برای دسترسی به آن تلاش کند، بزرگانی نظیر شیخ انصاری ها می کوشیدند که به این بارگاه بار یابند، در حالی که تاریخ، عکس آن را نشان می دهد.^(۱) پس مرجعیت یک سمت اجرایی است، اما پشتوانه و ریشه و بقای مرجعیت، فقهات و اجتهاد است که در آن، مرد و زن بودن شرط نیست. پشتوانه ی مرجعیت در اصل، فقهات و عدالت است و کمال فقهات، نه مشروط به ذکورت است و نه ممنوع به انوخت، و عدالت نیز چنین است. ممکن است زنی در سایه ی فقاها و عدالت بتواند شاگردانی تربیت کند که آنان مرجع تقلید شوند. این هیچ محذوری ندارد، اما خودش کار اجرایی نپذیرد.^(۲)

آیه الله خویی رحمه الله درباره ی شرط «مرد بودن» مرجع تقلید، پس از بحث

۱- زن در آینه ی جلال و جمال، ص ۳۷۷.

۲- زن در آینه ی جلال و جمال، ص ۳۸۲.

و بررسی دلایل و روایات و مناقشه در آن‌ها می‌فرماید: اما با این همه، صحیح آن است که شرط رجولیت در مرجع تقلید معتبر است و به هیچ وجه تقلید از زن جایز نیست. به این دلیل که ما از مشرب و مذاق شارع مقدس در می‌یابیم که وظیفه‌ای که از زنان انتظار می‌رود و مورد پسند است، عبارت است از تحجّب و پوشش و تصدّی امور منزل و دخالت نکردن در اموری که با این امور منافات دارد. ظاهراً تصدّی امر فتوا، عادتاً مساوی است با قرار دادن خویش در معرض سؤال و جواب مردم؛ زیرا ریاست مسلمانان و مدیریت امور جامعه و تصدّی زعامت کبرای امت اسلام، چنین اقتضایی می‌کند. در حالی که شارع مقدس هرگز راضی نیست، زنان، خود را در معرض چنین کاری قرار دهند. (۱)

۳-۱ بیان نظرها و دلایل موافقان مرجعیت زنان

۳-۱ بیان نظرها و دلایل موافقان مرجعیت زنان

دلیل اول

روایات خاصی است که بر جواز فتوا دادن زن، دلالت می‌کنند (۲) مانند روایتی که در کتاب «رجال» نجاشی آمده است. امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب می‌فرماید: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده و من دوست دارم که در شیعیان خودم، مثل تو را ببینم»؛ یعنی افرادی مثل تو در فقها و بیان‌کننده مسایل و مشکلات فقهی مردم، نه مثل تو در جنسیت. و نیز روایات، عام دیگری که دالّ بر جواز فتوا دادن هستند، مانند مقبوله ی

۱- التّنیح فی شرح العروه، تقریرات مباحث آیت الله خوئی؛ غروی تبریزی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲- ر.ک: وسایل الشیعه، کتاب القضاء.

عمرو بن حنظله (۱) که بسیار معروف است. به طور کلی، روایاتی که دلالت دارند بر این که ائمه علیهم السلام امر کرده اند مردم در فتوا و مسایل شرعی خود به دارندگان آثار آنان مراجعه کنند، بسیار و در حدّ تواتر است. اسلوب گفت و گو نیز در این گونه روایات، همان اسلوب رایج در سطح خطاب و مکالمات عرفی و معمولی بین حاکم رعیت پرور و رعایا است. بدیهی است محدوده ی خطابی که در چنین سطحی، از سوی حاکم به رعایا القا می شود، هر فردی را در برمی گیرد که تحت حکومت و زعامت حاکم قرار دارد اعم از این که آن فرد زن باشد یا مرد. (۲)

دلیل دوم

از هیچ یک از فقهای پیشین، سخنی دال بر تضییق دایره ی افتاء و انحصار آن به مردان وجود ندارد جز شهید ثانی. وی در کتاب قضا در «شرح لمعه» شرط مرد بودن را بیان می کند. صاحب فصول در مبحث اجتهاد و تقلید در کتاب «فصول» می گوید: «شهید ثانی در آغاز کتاب قضا از شرح لمعه در حین بیان شرایط افتاء، شرط ذکوریت، حلال زادگی، قدرت بر سخن گفتن، نوشتن و حریت را از شرایط افتاء شمرده، بر دو شرط اول، ادعای اجماع و بر سه شرط اخیر، ادعای شهرت کرده است. هم چنان که از ظاهر کلام شهید فهمیده می شود، ممکن است مقصود شهید از افتاء، قضاوت باشد و ممکن است مطلق فتوا، اعم از قضاوت و غیر قضاوت باشد. بر فرض این که مرادش مطلق فتوا بوده باشد، آیا این شرط مطلقا در فتوا معتبر است و یا در

۱- ر.ک: وسایل الشیعه، کتاب القضاء، باب ۱۱، از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱.

۲- فصلنامه فقه اهل بیت، ش ۱۳، ص ۹۳، مقاله «بررسی شرط مرد بودن مفتی»، محمدی گیلانی.

مقام افتاء برای دیگران معتبر است؟ ظاهراً این شرایط در مقام افتاء برای دیگران معتبر است نه در مقام مطلق فتوا، که دلیل آن روشن است». از کلام این محقق مدقق در می یابیم که وی در مقام جست و جوی قایلان به این شرط (شرط رجولیت) بوده است و بر کسی دست نیافته مگر شهید ثانی.

باری، هنگامی که مرجعیت و زعامت دین به فقیه بزرگ آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رسید، شرط ذکوریت فتوا دهنده مشهور گردید. وی در رساله‌ی عملیه خود موسوم به «العروه الوثقی» به این شرط تصریح می کند. صاحب عروه، راه را برای فقهای بعد از خود هموار کرد تا فتاوی خود را به صورت «تعلیقه» و «حاشیه» و «شرح» بر عروه منتشر کنند. از آن پس بیشتر فقهای این شرط را بدون هیچ اشکالی بر آن پذیرفته اند، از جمله آیه الله ابوالحسن اصفهانی، حایری یزدی، ضیاءالدین عراقی، سید احمد خوانساری، آیه الله خمینی، آیه الله اراکی، آیه الله خویی و گلپایگانی. (۱)

۴_۱_ نتیجه

۴_۱_ نتیجه

آن چه پس از بیان دلایل مخالفان و موافقان می توان گفت این است که این، یک مسأله فقهی است به نظر هر فقیه و مجتهد بستگی دارد که آیا وی بر اساس ادله، تقلید از مجتهد زن را جایز می داند یا خیر؟ اما باید یادآور شد که نکاتی وجود دارد که نباید آن ها را انکار کرد. این نکات عبارتند از:

۱- فصلنامه فقه اهل بیت، ش ۱۳، ص ۱۰۵.

پیش تر گفتیم که اصولاً وارد کردن جواز مرجعیت یا عدم جواز آن در حوزه ی ارزش گذاری بین زن و مرد صحیح نیست؛ زیرا معیار ارزش گذاری در اسلام، پرهیزکاری و قرب به خداوند است، در حالی که مرجعیت و امثال آن که امور اجرایی هستند، وظیفه ای محسوب می شوند که انسان موظف به پذیرش آن ها است. ممکن است کسی سمت اجرایی نداشته باشد و به یک کار تحقیقی دیگر پردازد، ولی جزو مقربین شود به گونه ای که دارندگان سمت های اجرایی مهم به مقام او نرسیده باشند. به دیگر سخن، مرجعیت، مقام نیست که برای مثال اگر کسی مرجع شد، بگوییم، ده درجه از بهشت را کسب می کند و اگر مرجع نشد، به هشت درجه بسنده می کند، و از آن نتیجه بگیریم که به زن سهم کمی می دهند. تقسیم درجات بر اساس معنویت و اصول ارزشی است. کسی که اقرب، فقیه تر و با تقواتر باشد، درجه اش بالاتر است. از این رو، به قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در نامه ای به یکی از کارگزارانش: «این پست و سمت تو امانتی است در دست تو، و امانت فخر آور نیست».

پس:

۱_ مرجعیت، امانت است، ولی فقاقت، مُلک است.

۲_ در آن چه به جان تعلق دارد و کمال روح است، زن و مرد یکسانند، اما در محدوده ی امانت و وظیفه ای که از جان جدا است، کارها تقسیم شده است. (۱)

بی تردید مرجعیت، یک موقعیت اجتماعی وقت گیر و پر برخورد و همراه با مشغولیت بسیار است، به ویژه در زمان فعلی و در کشور اسلامی. چنان که بازتاب عینی این مسأله را در مراجع تقلید فعلی می بینیم. این مسؤولیت به هیچ وجه با نقش محوری زن در خانواده و حفظ حقوق شوهر و فرزندان، سازگاری ندارد و چه بسا سبب اختلال در نظام خانوادگی می شود. در حالی که حفظ بنیان و نظام خانواده از نظر اسلام اهمیت بسیاری دارد و در موارد متعدد در آیات و روایات به آن سفارش شده است.

۵-۱_ مشارکت سیاسی زن در اسلام

۵-۱_ مشارکت سیاسی زن در اسلام

بر اساس آن چه از آیات و روایات و تاریخ اسلام به دست می آید، چون سیاست یکی از شؤون اجتماعی می باشد و نظام حاکم بر اجتماع، همان گونه که سرپرستی مردان را بر عهده دارد، ولایت زنان آن جامعه را نیز عهده دار است. پس زنان نیز مانند مردان حق دارند تا انتخاب گر باشند و مخالفت یا موافقت خویش را با نظام حاکم بیان کنند. از این رو، به نمونه ای از این آیات و روایات و مسایل تاریخی اشاره می شود:

زنان امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر

۱_ حضور در صحنه های سیاست و فرهنگ.

۲_ مراقبت از ارزش های اخلاقی و قانونی جامعه

۳_ حضور در فعالیت های اجتماعی و نهادهای جامعه

۴_ نقد عملکردهای انحرافی

۵_ نصیحت و نهی قانون شکنان

همگی در راستای فرهنگ امر به معروف نهی و از منکر و از مهم ترین وظایف زنان در قرآن معرفی شده است. (۱)

هجرت زنان

آیه ی ۱۰ سوره ی ممتحنه می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتوهنّ... .

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنان را از خود مرانید، بلکه بیازمایید.

هجرت هم نوعی عمل سیاسی است که به مفهوم اعتراض و ناخشنودی از اوضاع موجود صورت می گیرد و تأیید حضور زنان در هجرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، به معنای رسمیت دادن به حقوق سیاسی زن بود.

بیعت زنان

بیعت زنان با پیامبر یک بار در «حدیبیه» (در سال ششم هجرت) و یک بار در فتح مکه انجام گفت و آنان هم گام با مردان در این پیمان الهی وارد شدند. آیه ی ۱۲ سوره ی ممتحنه با اشاره به بیعت در فتح مکه می فرماید:

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند... با آنان بیعت کن.

در تاریخ غدیر خم نیز جریان بیعت زنان با امیرالمؤمنین علی علیه السلام معروف است که به دلیل پرهیز از اطاله ی کلام به آن نمی پردازیم. پس بیعت نیز خود، مشارکت سیاسی است.

بلقیس ملکه سبا

یکی از زنانی که قرآن کریم به عنوان نمونه ی افراد سیاست مدار، دوراندیش، مدیر و مدبر و دارای رشد عقلانی بسیار معرفی می کند، بلقیس ملکه سبا است که داستان او با سلیمان نبی در سوره ی «نمل» بیان شده است و این تأیید حقوق سیاسی زن است.

شرکت زنان در جبهه های جنگ

حضور فعال زنان صدر اسلام در جبهه ی نبرد حق علیه باطل نیز نمونه ی دیگر مشارکت سیاسی آنان است که اسامی و زندگی نامه ی بسیاری از آنان همانند حضرت زهرا علیهاالسلام، ام سلمه، سمیه، ام سنان الاسلامیه، حمنه دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و... در تاریخ اسلام و ضبط شده است.^(۱)

حضور فعال زنان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضور فعال و درخشان بانوانی که در تاریخ اسلام در دفاع از ولایت چون کوه های استوار، پا برجا ایستاده اند مثل حضرت زهرا علیهاالسلام، فُضّه، ام البنین، ام سلمه، نفیسه دختر حسن بن زید^(۲) و... مؤید حقوق سیاسی زن در امور اجتماعی است در این قسمت به دو نمونه از فعالیت های ام سلمه اشاره می شود.

الف) ام سلمه در بسیاری از جریانات سیاسی دخالت می کرد و نظر

۱- بررسی تاریخی منزلت زن در اسلام، صص ۱۴۲ _ ۱۴۶.

۲- بررسی تاریخی منزلت زن در اسلام، صص ۱۴۲ _ ۱۴۶.

می داد. هنگامی که دید زمام داران با جعل حدیث «نحن معاشر الانبياء لا نورث» می خواهند حق حضرت زهرا علیها السلام را تصاحب کنند، با همت مردانه به میدان آمد و در آن محیط خفقان بار، بی آن که هراسی به دل راه دهد، فریاد زد و از حق حضرت زهرا علیها السلام دفاع کرد. ام سلمه در مسجد پیامبر، خطابه ای خواند و برای مردم، سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره ی حضرت زهرا علیها السلام یادآوری کرد. (۱)

ب) ام سلمه پیش از شروع جنگ جمل، پس از گفت و گوهای بی نتیجه ای که با عایشه کرد در نامه ای به علی علیه السلام نوشت: «اما بعد، طلحه و زبیر و پیروان آنان، پیروان گمراهی هستند و قصد دارند همراه عایشه از بصره خروج کنند... و بهانه ی آنان خون خواهی از عثمان است در حالی که خدا ایشان را کفایت می کند و اگر خداوند ما را از خروج از خانه نهی نفرموده بود، (۲) به حمایت و یاری از تو می شتافتم، ولی فرزندم را به سوی شما می فرستم...» (۳)

حضور زنان در انقلاب جهانی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

بنابر آن چه از روایات به دست می آید، تعداد بسیاری از ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور، زنان هستند، که این دلیل دیگری بر اهمیت حقوق سیاسی زن است. برای مثال امام باقر علیه السلام در

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۷۹.

۲- اشاره به آیه ۳۳ سوره احزاب.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۷۸.

روایتی می فرماید: «به خدا سوگند! آن حضرت (امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف) خواهد آمد در حالی که ۳۱۳ نفر او را یاری می کنند و ۵۰ نفر از آنان را، زنان تشکیل می دهند».^(۱)

۶-۱_ شروط مشارکت سیاسی اجتماعی زنان از نظر اسلام

اشاره

۶-۱_ شروط مشارکت سیاسی اجتماعی زنان از نظر اسلام

معلوم شد به جز سه منصب مرجعیت (و رهبری)، قضاوت و جهاد ابتدایی، هرگونه مشارکت سیاسی و اجتماعی برای زنان، از نظر اسلام جایز است و منعی وجود ندارد. ولی این مشارکت مشروط به رعایت دو نکته ی مهم است:

الف_ رعایت عفت، حجاب و شؤون اسلامی

الف_ رعایت عفت، حجاب و شؤون اسلامی

از روایات بسیاری که در باب وظایف و چگونگی روابط اجتماعی زن از ائمه علیهم السلام صادر شده است، استفاده می شود که یکی از مسایل مهمی که زنان در مشارکت سیاسی و اجتماعی خود باید رعایت کنند، حفظ حجاب و عفت و به طور کلی حفظ جامعه از ایجاد فساد و فحشا و منکرات است. در این جا به دو نمونه از این روایات اشاره می شود:

۱_ امام صادق علیه السلام فرمودند:

برای زن هنگامی که از خانه اش خارج می شود، سزاوار نیست که لباسش را خوش بو کند.^(۲)

۲_ امام صادق به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۱۹.

زنان از وسط خیابان عبور نکنند، بلکه از کنار دیوار و یا از کنار مسیر حرکت کنند(۱).

ب _ حفظ حقوق شوهر و فرزندان و نهاد خانواده

ب _ حفظ حقوق شوهر و فرزندان و نهاد خانواده

دومین مسأله ی مهمی که باید رعایت شود، حفظ نهاد خانواده است؛ زیرا نقش زن در خانواده به عنوان مادر و همسر نقش محوری است. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بر زنان بیش از آن چه برای آن ها و امور مربوط به آن ها است، وظایفی تحمیل نکنید؛ زیرا برای احوال آن ها بهتر و برای آرامش خاطرشان، سودمندتر و برای جمال و زیبایی شان با دوام تر است، چون زن گل (ریحانه) است و قهرمان نیست (تا بتواند کارهای سنگین جسمی و فکری را بر دوش کشد).»(۲)

پس اگر این نکات مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان رعایت نشود، همان آثار منفی را در پی خواهد داشت که در کشورهای غربی می بینیم.

موج بازگشت زنان غربی به خانه

خانم «کاترین حکیم»؛ استاد مدرسه ی عالی اقتصادی لندن در پژوهش های خود دریافته است که ۳۲ زنان انگلیسی، خانه دار بودن را به اندازه ی شغل بیرون از منزل مهم و مفید می دانند. او معتقد است اکثر زنان به کار در بیرون از خانه علاقه ندارند و می گویند مسؤولیت آنان در داخل خانه است، و کسب درآمد و روزی، وظیفه ی مردان. در ایالات متحده ی آمریکا، بسیاری از زنان که بچه ی کوچک دارند، به دلیل وظیفه ی خطیر نگهداری از بچه هایشان، مشاغل خود را رها کرده و به مادران تمام وقت

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۱۸.

۲- حقوق زن در اسلام و جهان، یحیی نوری، ص ۲۵۸.

تبدیل شده اند. هرچند این روند هنوز به منزله ی یک زمین لرزه عظیم نیست، اما نشانه ای است برای وقوع تحول فرهنگی بزرگ در میان این مادران و تغییر اولویت های آنان.^(۱)

در مقاله ای که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد آمده بود که خانواده های دو درآمدی رو به کاهش هستند و بسیاری از خانم هایی که می توانند بچه دار شوند، در حال بازگشت به خانه هستند. این روند جدید با سنت اسلام سازگاری زیادی دارد. اسلام به مرد و زن حقوق مساوی داده است. امام تقسیم حقوق و وظایف آنان متفاوت است. معیار تقسیم حقوق، ویژگی های فیزیکی و جسمی است؛ زیرا خداوند، زنان را برای پرورش کودکان و مردان را برای کسب روزی و حفاظت از خانواده آفریده است. اسلام، کار زنان را برای بهبود وضع اقتصادی خانواده ممنوع نکرده است، اما این کار باید وظیفه ی دوم آنان باشد. شاعر بزرگ «هنری و درورت لانگ فلو» این موضوع را چنین بیان می کند:

در خانه بمان قلب من! و استراحت کن

قلب های حافظ خانواده خوشبخت ترین اند.^(۲)

آرزوی خانم رییس جمهور

«ویجدیس فینو گادوتیو» نخستین زنی که رییس جمهور کشور ایسلند

۱- صبح، ش ۷۵، ص ۶۸.

۲- صبح، ش ۷۵، ص ۶۸.

بود، پس از پایان دوره ی ریاست جمهوری خود اعلام کرده که حاضر نیست در دوره ی بعدی انتخابات شرکت کند. وی گفت: «کار در خانه به مراتب آسان تر و لذت بخش تر است. در قبال مردم مسؤولیت داشتن، کمرشکن است. مردم عادی نمی دانند که داشتن یک مقام عمومی چه قدر دردسر و خودخوری دارد. نه تنها باید از منافع کشور دفاع کند، بلکه باید مراقب تاریخ هم باشد تا بعد، او را مورد انتقاد قرار ندهند و مسؤول خرابی های آینده ندانند».^(۱) این است معنای کلام امام صادق علیه السلام که هزار و چهارصد سال پیش درباره ی مشاغل سیاسی و اجتماعی زنان فرمود: زن گل است و قهرمان نیست.

گفته های زن تازه مسلمان غربی

«فاطمه (الکه) اشمیت» زن تازه مسلمان آلمانی می گوید: «... از همه ی موضوعات برای من جالب تر، مقام زن در اسلام بود، چه از نظر فردی و خانوادگی، چه از نظر حقوقی و اجتماعی؛ زیرا در این آیین هیچ ستمی به زن صورت نگرفته است. هم چنین اسلام به هیچ وجه به دنبال شبیه ساختن زن به مرد نیست. درست بر خلاف جوامع غربی که زن، زمانی ارج پیدا می کند که بتواند جای پای مرد گام بگذارد و یا خود را عرضه کند. این گونه است که کلمه ی احترام و آزادی برای او غلط به کار رفته؛ زیرا زن در عمل مورد سوء استفاده قرار گرفته است، بی آن که خود متوجه باشد.

در جوامع غربی مانند آلمان، خانه دار بودن زن و مسؤولیت سنگین او

در تربیت فرزندان هیچ ارزشی ندارد. بنابراین، یک زن برای به دست آوردن موقعیت اجتماعی باید حتما به کار در بیرون از خانه اشتغال داشته باشد، به گونه ای که حتی خدمت کاری در بیرون خانه بر کار در خانه برتری دارد. در غیر این صورت، او رازن آزاد نمی دانند و طبیعی است که این امر زمینه ی مساعدی برای نمایش زیبایی ها و جاذبه های زنانه ی او خواهد بود؛ یعنی همان چیزی که جامعه از او می خواهد. (۱)

۱-۷_ مشاغل سیاسی _ اجتماعی و زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران

اشاره

۱-۷_ مشاغل سیاسی _ اجتماعی و زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران

زیر فصل ها

الف _ مقام رهبری

ب _ ریاست جمهوری

ج _ عضویت زنان در ارتش جمهوری اسلامی ایران

د _ عضویت زنان در سپاه پاسداران

ه _ عضویت در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

الف _ مقام رهبری

الف _ مقام رهبری

دو اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی، قسمتی از شرایط احراز مقام رهبری را بیان می کنند. نظر طرفداران تساوی حقوق زن و مرد با استناد شرایط رهبری در اصول یاد شده، می گویند چون مرد بودن برای رهبری قید نشده است، زن هم می تواند به مقام رهبری نایل آید. برای نمونه یکی از ایشان می گوید: «در شرایط و صفات رهبری ذکوریت عنوان نشده است. داشتن شرایطی مانند صلاحیت علمی، عدالت، تقوا، بینش صحیح و تدبیر و مانند آن ها مستلزم مرد بودن نیست. بنابراین، قانون اساسی در بحث رهبری بر مرز بندی جنسیتی نظر ندارد. زنان واجد شرایط می توانند مانند مردان واجد شرایط در این عرصه حضور یافته و حقوق خود را مطالبه کنند.» (۲) ولی این استدلال نمی تواند مورد قبول باشد؛ زیرا:

۱_ ذکر نکردن عنوان ذکوریت در شرایط رهبری، دلیل آن نیست که زن

۱- پیام زن، ش ۸ ص ۱۶.

۲- رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، ص ۱۵۳.

نیز می تواند این مقام را به دست آورد؛ زیرا بسیاری از شروطی را که یقین داریم رهبر باید واجد آن باشد، در قانون اساسی ذکر نشده است مانند: تابعیت جمهوری اسلامی ایران، حلال زاده بودن. موید این ادعا، گفته ی یکی از اعضای خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی در این باره است. وی می نویسد: «شرط مرجعیت در جریان بازنگری حذف شد و لازم نیست فقیه رهبر که توسط خبرگان انتخاب و معرفی می شود، مرجع بالفعل باشد؛ اما شرایط شرعی مرجعیت را باید داشته باشد... از این جهت، بحث طیب مولد یا رجولیت یا بلوغ و امثال آن به میان نیامده و به مقطوع و مسلم بودن آن اکتفا شده است...»^(۱). به عبارت دیگر در اصول قانون اساسی از شرایط زیستی، ذکری به میان نیامده است تا به شروطی همانند رجولیت، عاقل بودن، بالغ بودن و حلال زاده بودن تصریح شود.

۲- بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور پس از مقام رهبری، عالی ترین شخصیت سیاسی کشور است و از جمله شروط رئیس جمهور، مرد بودن است. حال اگر رئیس جمهور که شخص دوم کشور است، باید مرد باشد، چگونه رهبر یعنی شخصیت اول مملکت می تواند زن باشد؟ بر اساس همان ملاکی که رئیس جمهور باید مرد باشد، رهبر نیز باید مرد باشد.

۳- یکی از وظایف و اختیارات رهبر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نصب عالی ترین مقام قوه قضاییه یعنی رئیس قوه قضاییه است. حال که زن

۱- قانون اساسی برای همه، محمد یزدی، چاپ ۱۳۷۵، ص ۵۵۰.

نمی تواند متصدی امر قضا شود، چگونه می تواند عالی ترین مقام قضایی را نصب کند؟

ب _ ریاست جمهوری

ب _ ریاست جمهوری

اصل ۱۱۵ قانون اساسی میگوید: «رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و متعهد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۵/۴/۱۳۶۶ نیز شروط نامزد ریاست جمهوری را این گونه برمی شمرد: «۱_ از رجال مذهبی سیاسی ۲_ ایرانی الاصل...» (۱).

درباره ی امکان رییس جمهور شدن زن، دو نظریه وجود دارد. دلیل اختلاف نیز ابهامی است که در کلمه ی «رجال سیاسی» در اصل ۱۱۵ و قانون عادی وجود دارد. مخالفان ریاست جمهوری زن می گویند: «منظور از «رجال سیاسی»، مردان اهل سیاست» است. (۲) موافقان نیز می گویند: منظور از این کلمه، شخصیت های سیاسی است که شامل زنان نیز می شود. (۳)

برای زدودن ابهام از این مسأله، دو راه حل وجود دارد:

۱_ مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی: در آن جا این گونه آمده است: «اصل ۱۱۵ قانون اساسی که در خصوص شرایط

۱- مجموعه قوانین، چاپ ۱۳۶۴، ص ۱۱۲.

۲- قانن اساسی برای همه، پیشین، ص ۵۱۸.

۳- زنان، ش ۳۵، ص ۴ و ۵، مقاله «بالاخره تکلیف رجال چیست؟»، مصاحبه .

رئیس جمهور است، در پیش نویس قانون اساسی اصل ۷۶ بود. و متن آن به قرار ذیل بود: «رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد». این اصل توسط گروه پنجم خبرگان قانون اساسی مورد بررسی و تحت اصل ۸۸ بدین صورت به جلسه عمومی ارایه شد: «رئیس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مرد و دارای حسن سابقه و امانت و تقوا باشد».^(۱) درباره ی این متن، رای گیری انجام شد که سرانجام این اصل به تصویب نرسید. البته در همین جلسه درباره ی دو شرط از شروط رئیس جمهور (قید مذهب رسمی کشور و مرد بودن) بحث هایی انجام شد و تعدادی از اعضا به عنوان مخالف و موافق، استدلال های خود را بیان کردند.^(۲) اصل مزبور دوباره به گروه ارجاع شد و در جلسه ی بعدی بدون بحث و مذاکره درباره ی مفاسد آن (چون پیش تر درباره ی آن به اندازه ی کافی بحث شده بود) رأی گیری انجام شد و مفاد آن به نام اصل ۱۱۵ به تصویب رسید.^(۳)

بنابراین، از مشروح مذاکرات یاد شده، در می یابیم که اعضای خبرگان قانون اساسی، شرط مرد بودن را در نظر داشته و با توجه به این شرط، کلمه ی «رجال سیاسی و مذهبی» را در متن اصل گنجانده اند.

۱- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۷۲.

۲- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳، صص ۱۷۶۷ _ ۱۷۷۱.

۳- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۹۷.

۲_ استفسار از شورای نگهبان: تا دوره هفتم انتخابات ریاست جمهوری، درباره ی این مسأله، تفسیر نظری وجود نداشت، ولی تفسیر عملی بود؛ زیرا تا پیش از آن، شورای نگهبان کاندیداهای زن را رد می کرد. مبنای این کار نیز آن بود که لفظ «رجال» در اصل ۱۱۵ به مرد اطلاق داشت. در جریان انتخابات دوره ی هفتم، چند زن با کاندیدا شدن، نامه ای به شورای نگهبان نوشتند و دلیل کاندیدا شدن خود را روشن شدن مفاد اصل ۱۱۵ بیان کردند. شورای نگهبان هم در نظریه ی تفسیری خود اعلام کرد که جنس، موضوعیت دارد و زن نمی تواند به ریاست جمهوری برسد. دلیل این تفسیر نیز همان دو نکته ای است که باید در مشارکت سیاسی زنان رعایت شود. هم چنین برخی از فقها و مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی، «قوامیت» و «سرپرستی» را که در آیه ی ۳۴ سوره ی نساء «الرجال قوامون علی النساء...» بیان شده، عام دانسته و به همه ی امور اجتماعی سیاسی سرایت داده اند و آن را دلیل ممنوعیت زن از رسیدن به مقام های مهم و کلیدی مانند ریاست جمهوری می دانند.

ج_ عضویت زنان در ارتش جمهوری اسلامی ایران

ج_ عضویت زنان در ارتش جمهوری اسلامی ایران

قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، (۱) مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ ماده ۳۲: «ارتش می تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی، زنان را استخدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».

ماده ۲۰۴: «... تبصره ۲: شهربانی می تواند علاوه بر موارد مذکور ماده ی ۳۲ این قانون برای مشاغل دیگری که منحصرآ پرسنل زن باید بر عهده بگیرد، زنان را به صورت کارمند استخدام نماید».

د _ عضویت زنان در سپاه پاسداران

د _ عضویت زنان در سپاه پاسداران

قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران(۱)، مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰، ماده ۲۰:

«سپاه برای مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد، آنان را استخدام می نماید. تغییر محل خدمت زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».

ه _ عضویت در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ه _ عضویت در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران،(۲) مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۴، ماده ۲۰:

«نیروی انتظامی می تواند صرفا برای انجام مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد، نسبت به استخدام آنان به صورت کارمند اقدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.

تبصره: در مشاغلی که صرفا مستلزم به کارگیری زنان باشد، مانند آزمون راهنمایی و رانندگی و بازرسی زنان و صدور گذرنامه برای بانوان و مبارزه بامفاسد اجتماعی در خصوص جرایم زنان و اداره ی زندان نسوان، نیروین انتظامی می تواند زنان را با آموزش های مورد نیاز، استخدام نماید و زنان در

۱- روزنامه رسمی، ش ۱۳۶۰۲، ۲۷/۸/۷۰.

۲- روزنامه رسمی، ش ۱۴۷۴۱، ۲۰/۷/۷۴.

مشاغل مذکور و هر شغلی که خاص پرسنل انتظامی است، در صورت لزوم، به عنوان کارمند خدمت خواهند کرد».

فصل دوم: زن و مرد و مسأله ی قضاوت

اشاره

فصل دوم: زن و مرد و مسأله ی قضاوت

زیر فصل ها

۱_۲_ تعریف قضا

۲_۲_ ادله ی عدم جواز قضاوت برای زنان

۳_۲_ طرح شبهه ها

۴_۲_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۵_۲_ دو پاسخ کلی و نهایی

۶_۲_ تصدی زنان به قضاوت در قوانین جمهوری اسلامی ایران

۱_۲_ تعریف قضا

اشاره

۱_۲_ تعریف قضا

زیر فصل ها

الف _ معنای لغوی

ب _ معنای اصطلاحی:

الف _ معنای لغوی

الف _ معنای لغوی

«قضا» مشتق از «قَضَى، یَقْضِی» و اسم فاعل آن «قاضی» است. «قضا» گاهی با مد و گاهی با قصر آمده و در اصل به معنای فیصله دادن به امر است، خواه قولی باشد یا فعلی؛ از خدا باشد یا از بشر. قضا را به این دلیل قضا نامیدند که قاضی با فیصله دادن، امر را تمام می‌کند. قاضی به معنای حکم‌کننده است یعنی کسی که میان مردم حکومت کند و در اختلافات و نزاع، فصل خصومت کند. (۱) «قضا» در معانی گوناگونی استعمال شده است از جمله:

۱- تمام کردن (۲): در آیه «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ» (۳)؛ ۲- خلق کردن: (۴) در آیه «فَقَضَيْنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» (۵).

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۲- قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۸.

۳- قصص، ۲۹.

۴- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵- فصلت، ۱۲.

ب _ معنای اصطلاحی:

ب _ معنای اصطلاحی:

۱_ قاضی در اصطلاح فقه کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت کند. (۱)

بنابراین معنای اصطلاحی و لغوی «قضا» یکی است.

۲_ «قضا» در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از «ولایت بر حکم، شرعا برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی است درباره ی اشخاص معینی از مردم در زمینه ی اثبات و استیفای حقوق برای آنان که مستحق و سزاوار آن اند. (۲)

صاحب جواهر می گوید: شاید مراد فقها از ذکر واژه ی «ولایت» در تعریف قضا، با این که می دانیم قضا عبارت از ولایت نیست، بیان این واقعیت باشد که قضاوت صحیح مرتبه ای از مراتب ولایت بوده و شاخه ای از شجره ریاست عامه ایی است که برای پیامبر و جانشینان معصوم آن حضرت مقرر گردیده است. (۳)

۲_۲_ ادله ی عدم جواز قضاوت برای زنان**اشاره**

۲_۲_ ادله ی عدم جواز قضاوت برای زنان

زیر فصل ها

الف _ آیات

ب _ روایات

ج _ اجماع

د _ اصل عملی

الف _ آیات

از مهم ترین آیاتی که به عنوان دلیل بر منع قضاوت زنان از سوی علما بیان شده، آیه ی ۳۴ سوره ی نساء است که پیش تر بحث شد. خداوند می فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض». استدلال ایشان

۱- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۲.

۲- جواهر، کتاب قضاء، ج ۴۰، صص ۸ و ۹.

۳- جواهر، کتاب قضاء، ج ۴۰، صص ۸ و ۹.

این است که بر اساس این آیه، مردان بر زنان قیمومت دارند و لازمه ی قیمومت، سلطه و حکومت و ولایت است. حال اگر زنان نیز صاحب منصب قضاوت شوند لازم می آید که ایشان بر مردان، ولایت و حکومت پیدا کنند، در حالی که این خلاف صریح آیه ی شریفه است. به عبارت دیگر این ولایت و سرپرستی و قیمومت مردان بر زنان فقط به امور خانوادگی منحصر نیست، بلکه در همه ی امور و مسایل جامعه جاری است. (۱)

ب _ روایات

ب _ روایات

۱_ انس بن محمد از پدرش، از جعفر بن محمد علیه السلام، از آبای گرامی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«یا علی! لیس علی المرأه جمعه و لا جماعه... و لا تولی القضاء.» (۲)

بر زنان جمعه و جماعت نیست... و عهده دار شدن منصب قضاوت نیز بر آنان جایز نیست.

۲_ ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

پرهیزید از این که نزاع و اختلافات خود را پیش اهل جور و ستم ببرید، ولی به مردی که چیزی از احکام ما را بداند، رجوع کنید و او را حاکم قرار دهید که من او را قاضی قرار دادم، پس به او مراجعه کنید. (۳)

۱- المیزان، ذیل آیه شریفه.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶.

۳- باب ۱ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۵.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لن یفلح قومٌ ولّوا امرهم امراه» (۱).

قوم و ملتی که سرپرستی امورشان را زنی بر عهده بگیرد، هرگز رستگار نخواهند شد.

قضا و ستیز مصداق بارزی از مصادیق ولایت بر دیگران است.

ج - اجماع

ج - اجماع

بی شک همه علمایی که شرایط قاضی را بیان کرده اند، مرد بودن را یکی از شرایط آن دانسته اند. مرحوم نراقی در «مستند الشیعه» می فرماید: «یکی از شرایط قضاوت، رجولیت است، به دلیل اجماع، چنان که در مسالك و نهج الحق و جامع المقاصد و غیر آن ها بیان شده است» (۲). صاحب جواهر نیز پس از نقل شرط رجولیت می فرماید: «هیچ اختلافی در آن نیافتم، بلکه در مسالك هست که این شرایط مورد اتفاق همه علما است» (۳).

د - اصل عملی

د - اصل عملی

قضاوت حکمی است شرعی که سلطه بر جان و مال دیگران را به دنبال دارد و به عبارت دیگر، قضاوت یکی از اشکال مناصب حکومت در اسلام است. حکومت نیز به جعل و وضع نیاز دارد؛ یعنی وقتی از سوی شارع، چنین منصبی برای کسی جعل نشده باشد، نمی تواند متصدی آن گردد. جعل منصب قضا برای مردان واجد شرایط، ثابت است، ولی جعل آن برای زنان مشکوک است. از این رو، مقتضای اصل این است که چنین منصبی

۱- خلاف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲- مستند الشیعه، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳- جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۲.

برای آنان وضع نشده باشد. (۱)

۲-۳_ طرح شبهه ها

۲-۳_ طرح شبهه ها

قسمت بیشتر شبهه ها و انتقادهایی که بر این مسأله وارد شده، به صورت مناقشه و خدشه در دلایلی است که علما برای این حکم بیان کرده اند پیش تر (به مهم ترین این موارد اشاره شد). البته این ایرادها از سوی علما و فقهای که سالیان دراز در علوم دینی و حوزوی زحمت کشیده اند، وارد می شود، جای شگفتی نیست، ولی تعجب و تأسف هنگامی است که بسیاری از افراد عادی بدون هیچ گونه آشنایی با فن استنباط احکام الهی، به چنین کاری دست می زنند. از این رو، برای جلوگیری از اطاله ی کلام، به این شبهه ها اشاره نمی کنیم و بحث و بررسی آن ها را به کتب فقهی و اهل فن وامی گذاریم. البته در این قسمت، شبهه های دیگری را که در این باب وارد شده بیان می کنیم و سپس به آن ها پاسخ خواهیم گفت.

شبهه ی اول

جایز نبودن قضاوت برای زنان نسبت به مردان، یکی دیگر از احکام اسلام است که نشانه ی برتر دانستن مردان و

تحقیر زنان است. (۲)

۱- جواهرالکلام، ج ۴، ص ۱۲.

۲- زنان، ش ۱۱، ص ۲۵، مقاله «جایگاه زن در قوانین کیفری ایران»، مهرانگیز کار.

۲-۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۲-۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

بررسی شبهه ی اول

در پاسخ باید گفت:

۱_ اگر منصب قضاوت و خلافت و امثال آن نوعی کمال و شرافت و ارزش بود و عدم آن، اهانت و تحقیر، معصومین علیهم السلام در کسب آن ها تلاش می کردند. اما ائمه علیهم السلام هیچ کدام، حکومت را به دست نگرفتند جز امیرالمؤمنین علیه السلام که نزدیک به ۵ سال حکومت کرد، آن هم با اصرار و پافشاری مردم. برای مثال، حضرت زهرا علیهاالسلام نیز که بنا بر روایات، سبب آفرینش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام معرفی شده است، در کسب منصب خلافت یا قضاوت کوشش نکرد.

۲_ اساسا اثبات و نفی آن دسته از مقررات و احکام اسلامی که از مقوله ی حکم است نه حق برای یک گروه، یک شخص و یا یک جنس، نه امتیاز تلقی می شود و نه سلب امتیاز. به ویژه اگر به عنوان یک تکلیف الزامی و در دایره ی الزامات و تکالیف کفایی جای گیرد همانند جهاد، تجهیز میت، امر به معروف و نهی از منکر، مدیریت جامعه و قضاوت و فصل خصومت ها و اجرای حدود و قصاص و احقاق حقوق. از این رو، در اندیشه ی دینی، مسؤولیت سنگین قضاوت، یک حق و یک طعمه به شمار نمی رود و چنین جایگاهی برای آن منظور نشده است تا بدانیم چه کسانی از این حق و از این طعمه محروم اند و چه کسانی محروم نیستند، بلکه

قضاوت یک تکلیف است. (۱)

شبهه ی دوم

عدم جواز قضاوت برای زنان در محاکم و دادگاه ها، ستم به زنان و ضایع شدن حقوق آنان است. (۲)

بررسی شبهه ی دوم

۱- آیا اکنون که مردان بر منصب قضاوت هستند هیچ حقی از مردان ضایع نمی شود؟ در حالی که گاهی می شنویم که به دادخواهی مردان از سمتی که زنان به آن ها روا داشته اند، توجه نشده و حق شان ضایع شده است.

۲- آیا در زمان رژیم پهلوی که زنان هم بر منصب قضاوت می نشستند، هیچ گاه به زنان ستم نمی شد؟ آیا در کشورهایی که زن رییس جمهور یا نخست وزیر بوده اند، مانند (خانم اکینو) در فیلیپین یا تاچر در انگلستان، هیچ گاه بر زنان ستم نشده است. هم چنین آیا در دیگر کشورهای جهان که مرد رییس جمهور است، به مردان ستم نمی شود؟ بنابراین، همه ی این ها به پای بندی متصدیان حکومت و قضاوت به عدالت بستگی دارد.

شبهه ی سوم

نبود زنان قاضی در محاکم و دادگاه ها، تفسیر قوانین را به نفع زنان متهم ناممکن می سازد. (۳)

۱- پیام زن، ش ۵۸، ص ۲۲، مقاله «محقق اردبیلی و جواز قضاوت زن»، سیدضیاء مرتضوی.

۲- زنان، همان.

۳- زنان، ش ۱۱، ص ۲۵، مقاله «جایگاه زن در قوانین کیفری ایران»، مهرانگیز کار.

در پاسخ به این شبهه باید گفت: آیا واقعا هیچ قانونی به نفع زنان وجود ندارد؟ آیا هیچ گاه و در هیچ دادگاهی به نفع زنان حکم نمی شود؟ می دانیم که در اسلام، تقوا شرط است و هر که با تقوا باشد، حکم الهی را زیر پا نمی گذارد و با سرلوحه قرار دادن دستوره‌های الهی پیش می رود و جنسیت را در نظر نمی گیرد. از این رو، اتفاق جنس سبب احیای حق نخواهد شد. چه بسا قاضی، زن باشد و به سبب عدم تقوا که شرط اساسی در کار است، با اخذ رشوه، حقی را از زنی ضایع کند. و چه بسیارند قضاتی که مرد هستند و به دلیل تقوایشه گی، حق تزیع شده زنی را احیا کرده اند. البته در زندگی اجتماعی مردم، قوانینی وجود دارد که برخی به نفع یکی است و بعضی به ضرر وی که چاره ای هم ندارد؛ زیرا اگر حکمی به ضرر فردی باشد، دلیل بر بی اعتباری و بی ارزشی وی نیست، بلکه ساختار اجتماعی به آن وابسته است. برای نمونه، در صدر اسلام حضرت علی علیه السلام و مردی مسیحی به دادگاه رفتند. حضرت علی علیه السلام مدعی بود که زره از آن ایشان است، در دادگاه، قاضی به نفع مرد مسیحی حکم کرد با این که حضرت علی علیه السلام معصوم بودند و دچار گناه و اشتباه نمی شدند. با این حال چون به حضور شاهد نیاز بود و امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد نداشت، حکم به نفع مسیحی صادر شد. به یقین، صدور این حکم که به ضرر حضرت علی علیه السلام بود، به معنای شرافت یک مسیحی بر یک مسلمان و آن هم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست.

۲_۵_ دو پاسخ کلی و نهایی

۲_۵_ دو پاسخ کلی و نهایی

همان گونه که پیش تر بیان شد برخی فقها و غیر فقها در ادله ی مربوط به منع زنان از منصب قضاوت، مناقشه کرده و آن ها را قابل استناد ندانسته اند، در حالی که دودلیل از این دلایل یعنی «اجماع» و «اصل عملی عدم جواز» تقریباً خدشه ناپذیر و قابل استناد هستند البته حتی اگر بپذیریم که همه ی آن ادله قابل استناد نیستند، باز دو مطلب و پاسخ نهایی وجود دارد که به هیچ وجه قابل انکار و تردید نیست و در این زمینه کافی به نظر می رسد. این دو پاسخ در زیر خواهد آمد:

پاسخ اول

با بررسی آیات قرآن به آسانی در خواهیم یافت که چرا زن نمی تواند صاحب منصب قضاوت شود؛ زیرا در قضاوت، قاطعیت و منفعل نبودن شرط اساسی است.

امام خمینی رحمه الله در جمع قضاتی که خدمت ایشان مشرف بودند، فرمود: «قاضی باید قسّی القلب باشد؛ یعنی قاضی نباید از تاکتیک های طرفین دعوا منفعل شود»؛ زیرا طرفین دعوا گاهی گریه می کنند، گاهی به قاضی تندی می کنند و گاهی اظهار تظلم می کنند... در هر حال، قاضی نباید حالت انفعالی داشته باشد و تحت تأثیر این گونه تاکتیک ها قرار گیرد. قرآن مجید در جایی که می خواهد زنان را معرفی کند، چنین می گوید:

«أَوْ مَنْ يَنْشَوَا فِي الْحَلِيهِ وَ هُوَ فِي خِصَامٍ غَيْرِ مَبِينٍ. (۱)»

آیا کسی را که در لابه لای زینت ها پرورش می یابد و به هنگام جدال، نمی تواند مقصود خود را تبیین کند (فرزند خدا می خوانید)؟! .

قرآن جامعه‌ی اسلامی را در برابر حوادث و ناگواری‌ها به مقاومت توصیه می‌کند. «تواصوا بالصبر، ولی زن موجودی است که در مقابل حوادث، قدرت مقاومت ندارد». «و هو فی الخصام غیر مبین». «خصام» یعنی گرداب حوادث. زن به دلیل ضعف درونی در برابر طغیان گرداب حوادث، به گریه و ناله و زاری دست می‌زند و عرصه‌ی زندگی، برایش تنگ می‌شود.

پس هر کس در عرصه‌ی تکاپوی زندگی، متانت خود را از دست بدهد، خود را باخته است. چنین فردی نمی‌تواند تصمیم بگیرد که چگونه باید باشد؟ بنابراین از این آیه‌ی شریفه در می‌یابیم که زن نباید در مراکزی که به قاطعیت نیاز است، مسؤولیتی بر عهده بگیرد. مسأله‌ی قضاوت نیز یکی از این موارد است (۱) و قاضی نبودن زن، یکی از احکام بسیار حکیمانه‌ی اسلام برای حمایت از زن به شمار می‌رود؛ زیرا قضاوت تنها نیازمند علم نیست، بلکه به تناسب روان شناختی نیز نیاز دارد. برخورد با انواع بزه‌کاران و صدور احکام خشن برای آنان، هرگز با روحیه‌ی لطیف زن سازگار نیست. تجربه چند ساله‌ی اخیر نشان داده است که چند مورد استفاده از زنان در برنامه‌های قضایی، سبب ابتلای برخی از آنان به بیماری‌های شدید عصبی و روانی شده است و برخی پس از مدتی، درخواست کناره‌گیری از این کار را کرده‌اند. البته باید گفت برخی (۲) حداکثر

۱- نقد و نظر، مثال اول، ش ۱، ص ۸۲، آیت الله معرفت، «اقتراح درباره‌ی مبانی اجتهاد».

۲- مجله قضایی حقوقی دادگستری، سال ششم، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۷، مقاله «داوری زن در اسلام»، آیه الله سیدمحمدحسین مرعشی.

این مطلب را در سیستم قضایی فقهی اجتهادی پذیرفته، ولی قایل شده اند که چنین مشکلی در سیستم قضایی قانونی که فعلاً در کشور ما وجود دارد، مطرح نیست. در حالی که با توجه به آن چه بیان شد، این مشکلات حتی درباره ی زنانی که بخواهند در سیستم قضایی قانونی، متصدی امر قضا شوند، وجود دارد.

اشکال

در مسأله ی قضاوت و شبهه های دیگری که در این نوشتار آمد، یکی از علل و عوامل مهم تفاوت حقوق و تکالیف زن و مرد، ویژگی غریزی و سرشت خلقت آن ها، غلبه ی عواطف در زن و غلبه ی تعقل و تفکر در مرد است. البته بسیاری به این مطلب اشکال کرده اند که نگه داشتن زنان در خانه، پوشانیدن آنان به حجاب، جلوگیری از هم گامی آنان با مردان در میدان های نبرد و دیگر کارهای سخت و خطیر، به ضعف جسمی و فکری زنان، غلبه ی عواطف در آنان محدود شدن وظیفه ی ایشان به خانه داری و پرورش کودکان منجر شده است. یعنی این آثار در زنان، از محرومیت های اجتماعی ریشه می گیرد و امری اکتسابی است نه یک ویژگی غریزی و فطری. (۱)

پاسخ

۱_ ضعف قوای جسمی و عواطف زنان نسبت به مردان به جوامع اسلامی اختصاص ندارد و در همه ی جوامع به چشم می خورد.

۱- زنان، ش ۵۷، ص ۲۰، مقاله «زنان کتاب و سنت»، گفت و گو با مجتهد شبستری.

۲_ متفاوت بودن قوانین آفرینش مذکر و مونث نه تنها انسان، بلکه انواع حیوانات اعم از صحرایی و دریایی و پرندگان را در برمی گیرد و چنین تفاوتی در همه ی حیوانات نر و ماده به روشنی مشهود است. بنابراین، در اصالت داشتن تفاوت مذکر و مونث بین حیوان و انسان فرقی نیست.

۳_ این تفاوت، ناموس و قانون کلی آفرینش است که در همه ی اعضای جهان ماده اعم از جمادات و غیر آن جاری است؛ قوه ی فعلیه و اثربخشی (در عالم ماده) همواره از قوه ی انفعالیه و اثرپذیری نیرومندتر است. در علم فیزیک نیز ثابت شده است که مقدار نیروی پروتون متمرکز در مرکز اتم که حاصل قوه ی فعلیه ی مثبت است، به تنهایی با جمیع قوای الکترونی که به دور آن می چرخد و حامل قوه ی انفعالیه ی منفی است، برابر است. (۱)

پاسخ دوم

مطلب دیگری که به هیچ وجه قابل تردید و انکار نیست، سیره ی متشرعه و مسلمانان در قضاوت و حکومت زن است؛ یعنی در طول تاریخ اسلام، هیچ گاه زنی به قضاوت منصوب نشده است. به عبارت دیگر سلسله های گوناگون خلافت و سلطنت مانند بنی امیه و بنی عباس و... که تاکنون بر امت اسلامی حکومت رانده اند، هیچ گاه زنی را به مقام قضاوت یا حکومت منصوب نکرده اند. البته در همه ی این زمان ها، زنان عالم، شاعر، ادیب، فقیه، مفسّر و محدّث بی شماری وجود داشته اند که برخی نیز به

۱- ترجمه رساله بدیعه در تفسیر آیه ی «الرّجال قوامون علی النّساء»، علامه سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، ص ۳۷.

مرتبه ی اجتهاد رسیده بودند. این مطلب گویای مغایرت حکومت و قضاوت زن با روح اسلام و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله است و زمام داران نمی توانستند با نظر عامه ی مردم که این مسأله را ضروری و بدیهی اسلام می دانستند، مخافت ورزند. چنان چه اسلام از این امور نهی نمی کرد، حتما حاکمان در این مدت، زنان را به مقامات قضایی و ولایی نصب می کردند یا در هر شهر و دیار به قضاوت می گماشتند. بی شک این حکام به انتصاب زنان به منصب حکومتی و قضایی سخت اشتیاق داشتند و زنان نیز برای به دست آوردن این مناصب راغب بودند؛ زیرا در تاریخ می بینیم که حکام حتی به بسیاری از غلامان و بردگان خود منصب می دادند و امور مهم مقام های عالی را به آنان می سپردند. چگونه می توان گفت که از دادن این مناصب به زنان، دختران و خواهران خویش خودداری می کردند؟! پس با مشاهده ی این قراین حالی و مقامیه روشن می شود که این سیره ی رفتاری به قانون نانوشته تبدیل شده است. (۱)

۲_۶_ تصدی زنان به قضاوت در قوانین جمهوری اسلامی ایران

۲_۶_ تصدی زنان به قضاوت در قوانین جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۶۳ قانون اساسی: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می شود».

قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قاضی دادگستری، مصوب ۱۸/۱۱/۶۳: «تبصره ۵ (اصلاحی ۲۹/۱/۱۳۷۴) (۲):
رییس قوه قضاییه

۱- ترجمه رساله بدیعه در تفسیر آیه ی «الرّجال قوامون علی النسا»، علامه سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۳۳.

۲- به نقل از روزنامه ی رسمی، ش ۱۴۶۳۱، ۲۷/۲/۷۴.

می تواند بانوانی را که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴/۲/۶۱ باشند، با پایه قضایی جهت تصدی پست های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره ی سرپرستی صغار و مستشاری اداره ی حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید».

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۲۱/۲/۷۰(۱): «تبصره ۵: دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می تواند از بین بانوان واجد شرایط انتخاب قضات، مشاور زن داشته باشد».

بخش سوم: حقوق اجتماعی زن

اشاره

بخش سوم: حقوق اجتماعی زن

زیر فصل ها

فصل اول: مسأله ی حجاب

فصل دوم: شهادت زن و مرد

فصل سوم: زن و مرد و جهاد

فصل اول: مسأله ی حجاب

اشاره

فصل اول: مسأله ی حجاب

زیر فصل ها

۱_۱_ معنای حجاب

۱_۲_ پیشینه ی تاریخی حجاب

۱_۳_ حجاب در اسلام

۱_۴_ طرح شبهه ها

۱_۵_ بررسی و پاسخ گویی شبهه ها

۱_۶_ نظرهای چند زن تازه مسلمان غربی درباره ی حجاب

۱_۷_ حجاب در قانون مجازات اسلامی

۱_۱_ معنای حجاب

۱-۱_ معنای حجاب

حجاب از نظر لغوی، مصدر «حَجَب، یحجب» می باشد و در کتب لغت به «پوشانیدن»، «در پرده کردن» و «نگهداشتن» معنا شده است. (۱) معنای اصطلاحی آن نیز روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

۱-۲_ پیشینه ی تاریخی حجاب

۱-۲_ پیشینه ی تاریخی حجاب

با مطالعه ی آثار تمدن های گوناگون چنین به نظر می رسد که حجاب جزو عادات پیشینه ی تاریخی قدیم تمدن های بشری بوده است. زنان یونانی حجابی داشتند که در جزیره ی کورس (۲) تا مدت ها رایج بود. بیشتر نویسندگان یونانی از حجاب سخن گفته اند. از جمله: در بیان ویژگی های

۱- المنجد.

۲- واقع در دریای «اژه».

«بین لوب» دختر اولین پادشاه یونانی، داشتن حجاب را بیان کرده اند. زنان شهر «تب» نیز حجاب خاصی داشته اند. به این گونه که مقابل دو چشم سوراخی وجود داشته تا چشم ها بتوانند ببینند. از نقوش باقی مانده برمی آید که زنان «اسپارتی» سر را می پوشانند، ولی صورتشان باز بوده است. هم چنین زنان هنگامی که به بازار می رفتند، حجاب داشته اند. در کیش آریایی، زنان محترم محجوب بوده اند و زنان ایران برای حفظ حیثیت طبقه ی ممتاز و ایجاد حدودی که آنان را از زنان عادی و طبقه ی چهار امتیاز دهد، خود را می پوشانند و گیسوان خود را دراز نگاه می داشتند.^(۱) در نقش هایی که از ایران باستان بر جای مانده است، هیچ صورت زنی دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد.^(۲)

به هر حال مسلم است که حجاب پیش از اسلام در جهان وجود داشته است؛ زیرا پیش از اسلام پیامبران بی شماری برای ایجاد حاکمیت عدالت و دعوت مردم به تقوا و پاک دامنی آمده بودند. انسان نیز به طور فطری عفت و غیرت را که از صفات خداوند و انبیا است، می پسندد. هرچند گرد و غبار نافرمانی و گناه تا حدودی این فطرت را پوشانده بود، ولی به هر حال آثار تلاش پیامبران و نغمه های توحیدی در انسان ها وجود داشت.

۳_۱_ حجاب در اسلام

اشاره

۳_۱_ حجاب در اسلام

زیر فصل ها

الف _ آیات

ب _ روایات

الف _ آیات

الف _ آیات

۱- حقوق زن در اسلام و اروپا، صص ۵ و ۷.

۲- مسأله ی حجاب، استاد مطهری، ص ۲۲، به نقل از: تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵۵۲.

آیات بسیاری درباره ی حجاب وارد شده است که مهم ترین آن ها دو آیه ی زیر می باشد:

۱_ آیه ی ۳۱ سوره ی نور:

و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ...

ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو چشم های خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم بپرهیزند) و دامان خود را حفظ کنند و نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که به طور طبیعی ظاهر است. و (اطراف) روسری های خود را بر سینه ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهران شان یا پدران شان یا پدر شوهران شان یا پسران شان یا پسران همسران شان یا برادران شان یا پسران برادران شان یا پسران خواهران شان یا زنان هم کیش شان یا کنیزان شان یا افراد سفیهی که تمایل به زن ندارند و یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. و به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). ای مؤمنان! نسبت به گناهان گذشته توبه کنید تا رستگار شوید.

خداوند پس از این که در آیه ی قبل، حفظ نگاه و عفت و پاک دامنی را برای مردان توصیه می کند، در این آیه، به زنان فرمان می دهد که عفت و حیای خود را حفظ کنند. و این نشان می دهد که قوانین اسلام بر پایه ی تبعیض میان زن و مرد بنا نشده است و گر نه می بایست همه ی تکالیف را برای زن قایل می شد و برای مرد هیچ وظیفه ای مقرر نمی کرد. از این رو، اگر می بینیم که وظیفه ی پوشش به زن اختصاص یافته، به این دلیل است که ملاک آن مخصوص زن است؛ زیرا زن، مظهر جمال و مرد، مظهر شیفتگی است. پس به طور قهری باید به زن بگویند خود را در معرض نمایش قرار

مده، نه به مرد. (۱)

نکته ی دیگر این که خداوند از یک نمونه ی شایع زینت که در صدر اسلام وجود داشت، نهی فرمود. در قرآن آمده است زنان نباید پای بر زمین بکوبند تا صدای خلخال و زینت های پنهان پاهایشان آشکار شود. بر اساس همین آیه ی شریفه، فقهای اسلام فرموده اند که پوشش عرفی جامعه نظیر گلوبند، گوشواره، انگو، دست بند، عینک، ساعت زینتی، آرایش دست و صورت، ناخن بلند یا لاک زده، حلقه، کفش و لباس های زینتی از جهت رنگ، مد و امثال آن که زینت محسوب شود، در برابر نامحرم، حرام است. (۲)

۲_ آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب

يا ايها النبي قل لاوزاجك و بناتك و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلك ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و كان الله غفورا رحیما.

ای پیامبر صلی الله علیه و آله! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند (مانند چادر) خود را بر خویش فرو افکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سر زده بدانند که) خداوند همواره غفور و رحیم است.

نکته ی نخست درباره ی این آیه شریفه آن است که «خُمر» و «جلایب» تفاوت دارند؛ زیرا «خُمر» جمع «خمار» و در اصل به معنای پوشش است، ولی معمولاً به چیزی مانند روسری گفته می شود که زنان با آن، سر خود را می پوشانند. «جلایب» نیز جمع «جلباب» است و به چادر زنان و پیراهن گشاد گفته می شود. البته جلباب معنای متعددی دارد، ولی قدر مسلم این

۱- مسأله ی حجاب، استاد مطهری، ص ۲۲، به نقل از: تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- عروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۱، السترو الساتر، مسأله ی ۴.

است که زنان با آن، بدن خود را می پوشانند. استاد مطهری در این باب می فرماید: «معلوم می شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است یک نوع روسری های کوچک که آن را خمار یا مقنعه می نامیده اند و معمولاً در داخل خانه از آن استفاده می کردند نوع دیگر، روسری های بزرگ که مخصوص خارج خانه بود. این معنا نیز با روایاتی که در آن ها لفظ «جلباب» ذکر شده است، سازگار است».^(۱)

نکته ی دوم این که منظور از نزدیک کردن «جلباب» (چادر) به بدن در زنان این است که با آن، زن خود را محفوظ دارد و چادر را جمع و جور کند تا بدن مستور بماند. نه این که آن را آزاد و رها بگذارد که گاه و بی گاه کنار رود و بدن آشکار شود. در این صورت، چادر جنبه ی تشریفاتی پیدا می کند و هنگامی که زن در کوچه و خیابان ظاهر می شود، زینت و مو و اعضای بدنش نمایان می شود. چنین پوشش، نشانه ی ضعف ایمان آن به خداوند بزرگ و معاد است و هیچ ارزشی ندارد.^(۲)

ب _ روایات

ب _ روایات

۱_ امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه ی مبارکه ی

زنان زینت خود را آشکار نکنند، مگر آن چه پیداست.

می فرمایند: «زینت ظاهر عبارت است از: جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستان و النگو». سپس فرمودند: «زینت سه نوع است: یکی برای همه ی مردم، و آن همین است که گفتیم. دوم، زینت برای محارم است و آن جای گردن بند به بالاتر و جای پایین تر از

۱- مسأله ی حجاب، ص ۱۷۴.

۲- آن چه یک زن باید بداند، اسدالله محمدی نیا، ص ۱۵۸.

بازوبند و خلخال است. سوم، زینتی است که به شوهر اختصاص دارد و آن تمام بدن زن است»^(۱).

۲_ اسماء دختر ابوبکر و خواهر عایشه به خانه ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که جامه های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی خود را از او برگرداند و فرمود: «ای اسما! همین که زن به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود، مگر از میچ دست به پایین و صورتش»^(۲).

۳_ رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به «حولاء» همسر عطاره می فرمایند: «ای حولا! زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار مکن. برای زن جایز نیست میچ و پایش را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد اول این که، خداوند سبحان همیشه او را لعنت می کند، دوم این که، به خشم و غضب خداوند بزرگ دچار می شود. سوم این که، فرشتگان الهی نیز او را لعنت می کنند و چهارم، برای او در روز قیامت، عذاب دردناکی، آماده شده است»^(۳).

۴_۱_ طرح شبهه ها

۴_۱_ طرح شبهه ها

به حکم حجاب در اسلام اشکال هایی وارد شده است که در این جا آن ها را بیان می کنیم. سپس به تحلیل آن ها می پردازیم. البته این شبهه ها را افراد معتقد به اسلام طرح نکرده اند؛ زیرا لزوم پوشیدگی در برابر نامحرم از

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۱.

۲- مسأله ی حجاب، ص ۱۵۰، به نقل از: سنن ابی داود، ج ۴، ص ۶۲.

۳- مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

اصول مهم و عملی اسلام و از ضروریات آن به شمار می رود، که در آیات قرآن بیان شده است. پس هرگونه ایراد و خدشه ای به آن، مخالفت با دین الهی است و این مخالفت تنها از ناآگاهان به احکام الهی سر می زند.

شبهه ی اول

حجاب و منطق

اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن گرفته می شود این است که دلیل معقولی ندارد و نباید از چیزی که منطقی نیست، دفاع کرد. (۱)

۵-۱_ بررسی و پاسخ گویی شبهه ها

۵-۱_ بررسی و پاسخ گویی شبهه ها

بررسی شبهه ی اول

بر خلاف آن چه در این شبهه بیان شده است، اگر انسان از بند پندارها و شهوت ها خارج شود و به عقل خود رجوع کند، خواهد فهمید که حجاب، حکم کاملاً معقول و منطقی است؛ زیرا عقل انسان حکم می کند که به آن چه منافع سالم و مورد نیاز او را تأمین می کند و یا زیانی را از او دور می سازد، گرایش یابد. پوشیدگی زن، آثار مثبتی مانند: آرامش درونی، امنیت، مصونیت زن و جامعه از مفاسد اجتماعی، رشد و پرورش استعدادهای زن، تحکیم خانواده، سلامت نسل، پاسداری از ارزش والای زن، موفقیت های معنوی و اطاعت از پروردگار را به همراه دارد و از زیان هایی نظیر: تزلزل خانواده، ایجاد جو غفلت، عقده دار شدن مردان، سقوط ارزش های زن، بلوغ زودرس جنسی جوانان، اسارت روح و غضب پروردگار، پیش گیری می کند.

بنابراین، هر عقلی که اسیر زنجیر شهوت و اوهام بنا شد، بر لزوم آن حکم خواهد کرد، حتی اگر به ادیان الهی پای بند نباشد. اینک ثمره های مثبت فرهنگ حجاب در بین برخی زنان غربی که خسارت های ناشی از برهنگی را کاملاً احساس کرده اند، آشکار شده است. باری، حجاب یک وظیفه ی اخلاقی برای همه ی زنان با هر گونه تفکر است. (۱)

شبهه ی دوم

حجاب و اصل آزادی

ایراد دیگر بر حجاب این است که حجاب، موجب سلب حق آزادی می شود که حق طبیعی بشری است و در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر نیز درج شده است. هر انسانی شریف و آزاد است چه مرد باشد یا زن، سفید باشد یا سیاه و تابع هر کشور یا مذهبی باشد. مجبور ساختن زن به حجاب، بی اعتنائی به حق آزادی او و اهانت به حیثیت انسانی او است. هم چنین حکم عقل و شرع مبنی بر این که هیچ کس نباید بی دلیل اسیر و زندانی شود، ایجاب می کند که این امر از بین برود. (۲)

بررسی شبهه ی دوم

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

۱_ فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و موظف دانستن او به این که وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود، پوشیده باشد. محبوس ساختن

۱- حجاب در عصر حاضر، محمدرضا اکبری، ص ۴۹.

۲- مسأله ی حجاب، ص ۱۰۰.

و اسیر کردن زن در اسلام وجود ندارد. مسأله این است که زن باید پوشیده باشد و پوشش او هنگام بیرون رفتن از خانه تحریک آمیز و برای خودنمایی نباشد. دیگر این که مصلحت خانوادگی ایجاب می کند که خارج شدن زن از خانه با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدود مصلح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر. البته گاهی ممکن است رفتن زن به خانه ی اقوام و فامیل خودش نیز مصلحت نباشد. فرض کنیم زن می خواهد به خانه ی خواهر خود برود، در حالی که خواهرش، فردی فاسد و فتنه انگیز است که زن را علیه مصلح خانوادگی تحریک می کند. تجربه هم نشان داده است که این گونه قضایا کم نیست. (۱)

۲- تفسیر و درک نادرست از معنای حقیقی آزادی، برخی را به سوی سوق داده است که حکم الهی حجاب را مخالف آزادی تلقی می کنند، در حالی که آزادی بر دو نوع است: نوع اول را آزادی مفید و ارزشی و دیگری را آزادی زیان بار و ضد ارزشی گویند. اگر آزادی با فطرت و صلاح دید عقل و دین در تضاد نباشد، زیانی در پی ندارد و در بسیاری موارد، سودمند است. در غیر این صورت آثار منفی آن از آثار مخرب اسارت کمتر نیست. محدودیت حجاب _ به فرض آن که محدودیت بر آن صادق باشد _ از جمله اموری است که ارزشی فراتر از آزادی های معمولی انسان ها دارد؛ زیرا پوشش دینی، کلید آزادی زن و جامعه از اسارت های نفسانی است. آزادی زن از اسارت هوای نفس، ثمره ی حجاب است و نتیجه ی بی حجابی، فرو

رفتن در منجلاب اسارت ها است. بی حجابی همواره با مدگرایی همراه است و زنان مدگرا پیوسته در اسارت مدسازان به سر می برند. لجام گسیختگی های شهوانی که غرب به نام آزادی برای زن ارمغان آورده است، چه دردی از او درمان کرده است جز این که بر دردهای زن غربی افزوده است. (۱)

شبهه ی سوم

رکود فعالیت ها

یکی از شبهه های کهنه ی مخالفان حجاب این است که مانع فعالیت های زن در عرصه ی زندگی اجتماعی می شود. (۲)

بررسی شبهه ی سوم

۱- تجربه انقلاب اسلامی اثبات کرد که زنان می توانند در همه ی صحنه های اجتماعی، اقتصادی، حماسی، سیاسی، علمی، هنری، حقوقی، قانون گذاری و بسیاری صحنه های دیگر با پوشش دینی حضور یابند. انقلاب اسلامی نشان داد که، پوشش دینی کمترین رکودی در فعالیت های اجتماعی زن پدید نمی آورد، بلکه خودنمایی و بی حجابی است که زن را به حواس پرتی و رکود می کشاند و فرصت گران بهای او را برای تزئین و خودآرایی هدر می دهد. پس از خروج از منزل نیز او را به نمایش تن و حفظ آرایش وا می دارد و با نمایاندن جاذبه های زنانگی خود، فعالیت های مردان را با رکود روبه رو می سازد. به فرض محال اگر حجاب موجب کندی

۱- حجاب در عصر حاضر، ص ۱۳۵.

۲- حجاب در عصر حاضر، ص ۱۳۵.

فعالیت های زنان شاغل می شود، بی حجابی، سبب رکود فعالیت های هر دو قشر زن و مرد خواهد شد.

۲_ حجاب یک فرمان الهی است که مصالح فراوانی را برای اجتماع تأمین می کند و اگر به فرض، سبب کندی فعالیت برخی زنان گردد، باید مراعات شود. البته گفتیم پوشش دینی بانوع فعالیت های بانوان شاغل سازگار است.

شبهه ی چهارم

تشدید حرص مردان

یکی دیگر از ایرادهای مخالفان حجاب این است که پوشیدگی زن، اشتیاق و حرص مردان را افزایش می دهد؛ زیرا انسان به چیزی که از آن منع شده است، حرص می ورزد. اما اگر زن از حجاب بیرون آید، پس از مدتی برای مردان جامعه، طبیعی خواهد شد و حساسیت های جنسی از میان خواهد رفت. (۱)

بررسی شبهه ی چهارم

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱_ حرص و آزمندی انسان در صورتی است که ببیند، هوس کند و منع شود. اگر غذای لذیذی را از چشم گرسنه ای دور بدارند، به آن حرص نمی ورزد. هم چنین اگر زن بسیار زیبایی از چشم مردان پوشیده باشد، کسی به او حرص نخواهد ورزید. «هر آن چه دیده بیند، دل کند یاد». زن پوشیده

از دیده‌ی نامحرمان به دور است، اما اگر در معرض دید نامحرم قرار گیرد، خودنمایی کند، هوس را ایجاد کند و در عین حال، دست‌یابی به او ممنوع باشد، موجب حرص می‌شود.

۲_ زن بی‌حجاب تنها برای مردانی که همواره او را می‌نگرند، ممکن است طبیعی شود، اما مردهای نامحرم به چند نفر محدود نمی‌شوند. بنابراین، ظاهر او همواره برای بیشتر مردان جامعه تازگی دارد و نگاه‌های هرزه به او کاهش نخواهد یافت.

۳_ تمایلات جنسی مرد به زن در نگاه خلاصه نمی‌شود تا با بی‌حجابی زن، روابط آنان طبیعی شود، بلکه نگاه به مواضع آشکار شده‌ی بدن زن، مقدمه‌ی بیداری شهوت و تمایلات خفته‌ی مرد می‌شود و زمینه‌ی آزمندی‌های شدید او را برای کام‌گرفتن جنسی آماده می‌کند پس نگاه به زنان خودنما، شهوت مردان را متلاطم می‌سازد و تا ارضا نشود، نگاه آنان ادامه می‌یابد. و چون قیود اجتماعی، شرعی و عقلی، مانع ارضای آن هستند، حرص بر نگاه ادامه خواهد داشت تا به عقده‌های درونی یا جنایات جنسی منتهی شود که نمونه‌های آن فراوان است. (۱)

۶_۱_ نظریات چند زن تازه‌مسلمان غربی درباره‌ی حجاب

۶_۱_ نظریات چند زن تازه‌مسلمان غربی درباره‌ی حجاب

شایسته است در پایان این بحث، به نظر چند تن از زنان تازه‌مسلمان غربی درباره‌ی حجاب توجه کنیم؛ زیرا شاید بهترین و محکم‌ترین پاسخ برای منتقدان حکم حجاب در اسلام، نظر زنان تازه‌مسلمانی است که

۱- حجاب در عصر حاضر، صص ۱۴۱ _ ۱۴۳.

سال های بسیاری را در فرهنگ غرب _ که به اصطلاح آزادی مطلق را برای زنان ایجاد کرده است _ گذرانده و آن گاه با احکام متعالی اسلام برخورد کرده اند.

الف _ خانم «فاطمه (الکه) اشمیت» زن تازه مسلمان آلمانی درباره ی حجاب می گوید:

... در این میان از طریق یک خبرنگار از موضع گیری های یک عالم مسلمان نسبت به انتقادی که از حجاب شده بود باخبر شدم و فهمیدم که چرا زن مسلمان، زیبایی های خود را در حجاب می پوشاند. این که فقط همسر و خانواده ی زن مجاز به دیدن زیبایی های او هستند، برایم بسیار جالب بود. به خوبی می توانستم درک کنم که این مسأله نه تنها ارزش زن را پایین نمی آورد، بلکه ارج و قرب و مقام او را بالاتر می برد. زن در حجاب همانند گوهری است که هر کسی، اجازه ی دیدن او را ندارد. پی بردن به این واقعیت که من در طول این سال ها بر خلاف آن زندگی کرده بودم و ارزان در معرض تماشای همه کس بوده ام، بسیار دردناک بود. این که در همه ی این مدت، چیزی جز وسیله ای برای شهوت رانی و چشم چرانی مردها نبودم، مرا بسیار زجر می داد. با همین نگاه مختصر، شخصیت زن مسلمان را چنان بالا دیدم که دست یافتن به این مقام را جزو رؤیاهای خود می پنداشتم... اگر اسلام درست فهمیده شود، زن می تواند در سایه ی آن به تناسب استعدادهایش، خود را شکوفا کند، بی آن که در این راه مجبور به

انکار طبیعت خویش باشد. (۱)

ب _ «زهره شهربرمن» دیگر زن تازه مسلمان در این باره می گوید:

زن در جوامع غربی مجبور است در رقابت دائمی با زنان دیگر باشد تا در جلب توجه همسرش، از دیگران کم نداشته باشد. همیشه با این وحشت زندگی می کند که مبادا زن دیگری همسرش را برآید. فرهنگ برهنگی غرب سبب شده است که از هر دو خانواده، در یکی از آن ها روابط نامشروع وجود داشته باشد. اگر خوب دقیق شویم درمی یابیم که ضربه ی نهایی این وضعیت اسف بار متوجه زن می شود و این چیزی است که در آن جا تساوی حقوق زن و مرد نام گرفته است. در حال حاضر خشونت و تعدی علیه زنان و کودکان هر ساله به طور وحشتناکی افزایش می یابد. سالانه هزاران زن مورد آزار جنسی قرار می گیرند و یا در محل کار خود مورد اذیت و آزار واقع می شوند و گاهی نیز مورد ضرب و جرح قرار می گیرند. (۲)

ج _ «جمیله بریگیت» زن تازه مسلمان و اهل هامبورگ آلمان می گوید:

به نظر من حجاب قدرت عجیبی به زن می دهد. گویی علامتی است که به دیگران نهیب می زند. من نمی خواهم خود را در معرض تماشا بگذارم. (۳)

۱- پیام زن، ش ۸، ص ۱۶.

۲- پیام زن، ش ۹، ص ۵۲.

۳- پیام زن، ش ۹، ص ۵۲.

د- «فاطمه هرنس» نیز یکی از زنان تازه مسلمان اتریشی است که می گوید:

امروز حجاب را به منزله ی حافظتی برای زن می دانم. حجاب حتی از عقده ها و حسادت ها در میان زنان جلوگیری می کند. چرا باید زنی به این دلیل که از اندامی زیبا برخوردار نیست، احساس حقارت و کوچکی کند و دیگری به دلیل اندامی موزون و زیبا به دیگران فخر بفروشد و از موقعیت بهتری برخوردار باشد؟ حجاب اسلامی در واقع بی آن که جسم انسان را به نمایش بگذارد، تجلی ارزش های روحی و انسانی افراد است و این چیزی است قابل تحسین. (۱)

۱-۷_ حجاب در قانون مجازات اسلامی

۱-۷_ حجاب در قانون مجازات اسلامی

ماده ۶۳۸: «هر کس علنا در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

فصل دوم: شهادت زن و مرد

اشاره

فصل دوم: شهادت زن و مرد

چون در باب احکام شهادت و گواهی دادن در اسلام، در مواردی شهادت دادن دو زن با شهادت دادن یک مرد در محکمه مساوی است، منتقدان، شبهه‌ها و انتقادهایی وارد کرده‌اند که در این فصل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲_ تعریف شهادت

۱-۲_ تعریف شهادت

فقها و حقوق دانان، برای «شهادت» تعاریف متعددی بیان کرده‌اند که مفهوم همه یکی است. یکی از حقوق دانان در تعریف شهادت می‌گوید: «شهادت عبارت است از اخبار (خبر دادن) شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری»^(۱) دیگری می‌گوید: «شهادت در اصطلاح، اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر (زیرا در این صورت اسم آن اقرار است نه شهادت)»^(۲).

۱- ادله ی اثبات دعوی، دکتر امامی، ص ۱۸۷.

۲- جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۰۷ و ح ۴۱، ص ۸.

در فقه نیز چون تعریف شرعی از شهادت ارایه نشده است، برخی با توجه به احکام و آثار، تعریف هایی ابتکاری از شهادت بیان کرده اند. صاحب جواهر می گوید:

«شهادت عبارت است از خبر دادن شخصی غیر از حاکم به صورت قطعی درباره ی حقی که به نفع دیگری الزام آور باشد» (۱). بنابراین وجه اشتراک بیشتر تعریف ها این است که در شهادت، حق امتیاز و نفعی برای شاهد قید نشده است.

۲_۲_ شهادت زن و مرد از دیدگاه اسلام

۲_۲_ شهادت زن و مرد از دیدگاه اسلام

در قرآن کریم، آیاتی چند به مسأله ی شهادت اختصاص داده شده است که مهم ترین آیه ای که با صراحت این مسأله را بیان می کند، آیه ی ۲۸۲ سوره ی بقره است. خداوند می فرماید:

«... و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجلٌ و امرأتان ممّن ترضون من الشهداء ان تضلّ احدیہما فتذکر احدیہما الاخری...»

... و دو نفر از مردان خود را (براین حق) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند برگزینید (و این دو زن باید با هم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند...

۲_۳_ طرح شبهه ها

۲_۳_ طرح شبهه ها

شبهه ی اول

معادل بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد در اسلام دلیل آشکاری است بر پایین تر بودن شخصیت زن نسبت به مرد.

۲-۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

۲-۴_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه ها

بررسی شبهه ی اول

این ایراد از چند جهت باطل و نادرست است:

۱_ همان گونه که بارها گفته شد ملاک ارزش گذاری شخصیتی در اسلام، همان تقوا و تقرّب به خداوند متعال است. نه تفاوت های حکیمانه ای که چه بسا بین احکام و حقوق و تکالیف زن و مرد وجود دارد. به عبارت دیگر، اصلی که در این استدلال و امثال آن به کار رفته، این است که لازمه ی اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنان در حقوق است، در حالی که تساوی غیر از تشابه است.

تساوی، برابری است و تشابه، یک نواختی. ممکن است پدری، ثروت خود را به تساوی میان فرزندان خود تقسیم کند، اما به طور متشابه تقسیم نکند. برای مثال ممکن است این پدر چند نوع ثروت داشته باشد؛ هم تجارت خانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری. چون او از استعداد فرزندان خود آگاه است، یعنی می داند یکی ذوق و سلیقه ی تجارت را دارد و دیگری به کشاورزی علاقه مند است و سومی به مستغل داری؛ هنگام تقسیم ثروت، با در نظر گرفتن این که آن چه به همه ی فرزندان می دهد، از لحاظ ارزش با یکدیگر مساوی باشند و ترجیح و امتیازی در کار نباشد، به هر یک، همان سرمایه را می دهد که در آزمایش استعدادیابی، آن را مناسب یافته است. پس کمیت با کیفیت تفاوت دارد و برابری غیر از یکنواختی است. مسلم است که اسلام، حقوق یکسان و یکنواختی برای زن و مرد قایل نشده است، ولی باید دانست که هرگز امتیاز

و ترجیح حقوقی نیز برای مردان نسبت به زنان قایل نیست. اسلام، اصل مساوات انسان‌ها را درباره‌ی زن و مرد رعایت کرده است؛ یعنی با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آنان مخالف است. (۱)

۲- خداوند در آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره، حکمت این حکم را چنین بیان می‌فرماید که اگر شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است (آن هم نه در همه موارد بلکه در بعضی موارد) برای آن نیست که عقل زن ناقص است، بلکه برای این است که تذکر و حافظه‌ی زن کم است:

ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری.

اگر یکی از این دو فراموش بکنند، دیگری او را تذکر بدهد. (۲)

شایسته است در این بخش مسأله‌ی حافظه‌ی زنان را از نظر روان‌شناسی بررسی کنیم.

حافظه‌ی زنان از دیدگاه روان‌شناسی

مسأله‌ی فراموشی حافظه‌ی زنان در هنگام ادای شهادت از نظر روان‌شناسان قابل توجه است؛ زیرا از دیدگاه آنان، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد رابطه‌ی مستقیم دارد. هر قدر شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی قرار گیرد، به همان نسبت حوادث و وقایعی که به خاطر سپرده است، زودتر فراموش می‌کند و در نقل آن دقت کمتری دارد. یک روان‌شناس می‌گوید: «یک شی یا یک موضوع که در ذهن ما انعکاس شدید هیجانی یا صبغه‌ی کراهت ایجاد می‌کند، بیشتر می‌تواند

۱- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۴۳ _ ۱۴۴.

۲- زن در آئینه‌ی جلال و جمال، ص ۳۴۶.

موجب تسهیل یا تسریع در انصراف توجه ما از آن شود» (۱). یکی دیگر از روان شناسان در این باره چنین می گوید: «آیا گاهی ما در ارزیابی مطلبی در نمی مانیم به این دلیل که محتوای هیجانی داشته است؟ درباره ی این مسأله تحقیق فراوانی شده است. نتایج این تحقیقات نشان می دهد که هیجان می تواند بر ارزیابی از حافظه ی دراز مدت، دست کم از چهار شیوه ی مشخص اثر بگذارد... در برخی موارد، هیجان های منفی مخلّ ارزیابی می شوند» (۲).

برخی روان شناسان، موضوع فراموشی حافظه و هیجانات روحی را بر روی مجموعه ای از دانش آموزان آزمایش کردند بدین ترتیب که آنان را واداشتند تا هجاهای بی معنی را به خاطر بسپارند. سپس آنان را آزمودند. پس از آن ناگهان در اتاقی که دانش آموزان نشسته بودند، وضع وحشت ناکی ایجاد کردند، به این صورت که تخته ای از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد، و چراغ ها خاموش شد، وقتی چراغ ها روشن شد، دوباره دانش آموزان را امتحان کردند و دیدند به دلیل هیجان شدیدی که در آنان پدید آمده بود، یادآوری آن چه به خاطر سپرده بودند، آشکارا کاهش یافته است (۳).

به اعتقاد برخی روان شناسان، یکی دیگر از علل فراموشی حافظه ی اشخاص (علاوه بر وجود عواطف و احساسات در شاهد)، شرم و حیا و

۱- التّأویلات؛ ترجمه دکتر مهدی کی نیا، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- در آمدی بر روان شناسی، ترجمه: دکتر حسن مرندی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳- اصول روان شناسی، ترجمه: محمود صناعی، ص ۲۶۱.

عفت است و برای تأیید این ادعای خود، داستان دختری را نقل می کنند که در یک مجمع بحث و بررسی در مورد اصول مسیحیت ادعا کرده بود زمانی را درباره ی زندگی حضرت مسیح (ع) خوانده، ولی هرچه می کوشد نمی تواند نام آن کتاب را به یاد آورد و حاضران نیز با این که کتاب را خوانده بودند، نام آن را فراموش کردند. دختر پس از به یاد آوردن نام کتاب می گوید که فراموشی من به این جهت است که نام کتاب به آلمانی، معنای زشت و زننده ای داشت و من از گفتن آن شرم داشتم. جوانان حاضر در مجلس نیز با دیدن شرم دختر دچار فراموشی شده بودند. (۱)

دو عامل یاد شده؛ یعنی تأثیر عواطف و احساسات ناشی از حوادث (بویژه حوادث کیفی که به مراتب ناگوارتر است) و شرم و حیا (بیشتر در حوادث کیفی رخ می دهد) در زنان به مراتب بیشتر از مردان یافت می شود (۲) و این حقیقتی است انکارناپذیر. البته رقت قلب و غلبه ی عواطف و احساسات، در جای خود یکی از نعمت های الهی است که به زنان اعطا شده است؛ زیرا همین رقت قلب و عاطفه ی شدید در زنان، در مسایل خانوادگی و بسیاری از حوادث تاریخی، نقش بسیار مثبتی داشته است. از این رو، نباید به بهانه ی برتری عاطفه ی زنان بر تدبیر، بدون دلیل منطقی، زنان را از حقوق مسلم شان محروم کرد. ناگفته نماند خود فراموشی هم یکی از نعمت های الهی است که به اعتقاد برخی روان شناسان، اگر زنان

۱- اصول روان کاوی، ترجمه: هاشم رضی، ص ۲۶۶.

۲- المیزان عربی، ج ۲، ص ۲۷۸.

دچار فراموشی نمی شدند و در نتیجه، ناراحتی های مربوط به دوران بارداری را فراموش نمی کردند، نسل بشر منقرض می شد. (۱)

هم چنین به دلیل اهمیت حافظه در شهادت، فقیهان می گویند: اگر بر شاهد مرد هم، سهو و نسیان غلبه کند، شهادت او پذیرفته نخواهد شد. (۲) برخی می گویند: «زن در گذشته، در هیچ جا حضور نداشت. از این رو اگر دو زن در آن روز که هیچ جایی راهشان نمی دادند و برایشان ارزش قایل نبودند شهادت می دادند، اطمینان آور نبود. به همین لحاظ شهادت دو زن به جای یک مرد مطرح بود، ولی امروزه همان گونه که با شهادت دو مرد عادل، برای قاضی قناعت وجدانی به دست می آید، با شهادت دو زن نیز که برای مثال، فوق لیسانس یا دکترای حقوق یا الهیات هستند، اطمینان حاصل می شود.» (۳)

با آن چه بیان شد، بطلان این سخن آشکار می شود، زیرا:

۱- بارها گفته شد که مسأله ی فراموشی و نسیان زنان، یکی از حکمت های این حکم الهی است نه همه ی آن.

۲- این حکم در باب شهادت زنان، حکمی نیست که از سوی اعراب جاهلی، که برای زن ارزشی قایل نبودند، صادر شده باشد. بلکه این حکمی

۱- روان شناسی هوش، ترجمه: رضا همراه، ص ۱۸۵.

۲- مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۳- نقد و نظر، ش ۵، ص ۴۵، مقاله «نقش زمان و مکان در فرآیند اجتهاد در نظر خواهی از دانشوران»، آیه الله بجنوردی.

الهی است که خداوند و شارع مقدس با نگرش ویژه ای که برای شخصیت زن قایل بود، صادر کرده است.

۳_ دلیل فراموشی زنان که همان احساسات و عواطف و شرم و حیای آنان باشد، بین زنان خانه دار یا دارای مدرک عالی یا شاغل در مسایل مالی و مادی هیچ فرقی نیست. اگر برای شهادت دو زن با یک مرد، دلیل نقصان شأن زن بود، می بایست در برخی موارد که شهادت مرد بی تأثیر است، شهادت زن را به طریق اولی فاقد تأثیر می دانستیم، در حالی که در این موارد، شهادت یک زن، یک چهارم، مطلوب را ثابت می کند و شهادت یک مرد، هیچ ارزش قضایی ندارد. برای مثال، در اثبات مال الوصیه، شهادت یک مرد، چیزی را ثابت نمی کند، ولی شهادت یک زن، یک چهارم آن را ثابت می کند و اگر یک زن بر این شهود اضافه شود، یک چهارم آن را ثابت می کنند تا چهار شاهد زن.

این شیوه در شهادت برای زنده متولد شدن طفل نیز جاری است و شهادت یک مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند، ولی با شهادت هر یک زن، یک چهارم ارث ثابت می شود، بی آن که این حکم، نشانه ی نقصان شأن مرد و بی اعتنائی به ارزش شهادت او باشد. (۱)

۴_ در برخی موارد شهادت زن به طور مطلق پذیرفته شده است، مانند: شهادت برای اثبات ولادت یا بکارت یا عیوب جنسی زن و مرد. در برخی

۱- حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، ص ۹۷؛ ر. ک: تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۹۶ و ۴۰۴؛ شرح لمعه دو جلدی، ج ۱، ص ۲۵۷.

موارد نیز شهادت حتی یک زن، قضیه را ثابت می کند. (۱)

۵_ عدالت شاهد، شرط قبول شهادت است؛ یعنی شاهد باید معیارهای صدق و اعتماد را داشته باشد و اگر زن، فاقد اعتبار و شخصیت بود، اصل شهادت از او پذیرفته نبود نه آن که در هر مورد به لحاظ مناسبت آن مورد، با طبیعت شاهد، تعداد شهود معین شود. (۲)

۶_ از مقررات و احکام گوناگون اسلام درباره ی شهادت درمی یابیم که دو نکته در شهادت مورد توجه شارع بوده است:

۱_ اول این که، شاهد باید به مورد شهادت قطع و یقین داشته باشد.

۲_ دیگر این که، شهادت به انگیزه دیگری غیر از اظهار علم و اطلاع واقعی نباشد. در شهادت نفع شخصی شاهد یا دفع ضرر از خود یا عداوت با کسی که از آن شهادت زیان می بیند و یا رابطه ی خادم و مخدوم و اجیر و مأجوری پذیرفته نیست.

این شروط، دقت شارع را در شهادت و شهود می رساند تا با شهادت، حقیقتی اثبات شود نه امری باطل یا شبهه ناک. از این رو، شارع حتی در مواردی که بیم می رود به دلیل غلبه ی احساس و عاطفه، کسی اندکی از حق منحرف شود و تحت تأثیر موضوعاتی دیگر، شهادت باطل بدهد، تعداد شهود را افزایش داده است. (۳)

۱- حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، ص ۹۷؛ ر. ک: تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۹۶ و ۴۰۴؛ شرح لمعه دو جلدی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، ص ۹۷؛ ر. ک: تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۹۶ و ۴۰۴؛ شرح لمعه دو جلدی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳- حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، ص ۹۸.

۷_ در نهایت از همه ی این ها که بگذریم، آیا هیچ گاه اندیشیده ایم که شهادت حق است یا تکلیف؟ در بسیاری از موارد، منتقدان، در بررسی حقوق زن به دلیل نداشتن آگاهی کافی از احکام اسلام، «تکلیف» را با «حقوق» آمیخته اند یعنی در برخی از موارد که شارع مقدس با هدف و حمایت از زنان، تکالیفی را که موجب بروز مشکلاتی برای آنان بوده، از دوش آنان برداشته است، این رفع تکلیف را محرومیت از حق دانسته و در دفاع از حقوق زن فریاد سر داده اند.

شهادت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، تکلیف است نه حق و در صورت اثبات این ادعا، اشکال های مربوط به عدم پذیرش شهادت زنان در مواردی از حقوق اسلام مرتفع خواهد شد. برای اثبات این مطلب، شایسته است به ویژگی تکلیف اشاره کنیم. ویژگی اصلی تکلیف عبارت است از: «آمره بودن قوانین مربوط به تکلیف» (بسیاری از ویژگی های تکلیف به همین ویژگی برمی گردد). بدین معنی که برخلاف «حقوق» که قانون گذار و شارع مقدس اراده ی صاحب حق را در موضوع حق دخالت داده است، در «تکلیف» به مکلف چنین اختیاری داده نشده است. از این رو، نمی تواند در موضوع تکلیف، برخلاف آن توافق کند. امری بودن شهادت شهود را به دو شیوه می توان اثبات کرد:

الف) بررسی احکام شهادت: یکی از احکام آمره بودن تکلیف این است که قابل نقل و انتقال و اسقاط به ارث نیست، برخلاف حقوق که دست کم یکی از این قابلیت های سه گانه را دارد. به همین دلیل به اعتقاد برخی فقیهان مانند امام خمینی و آیه الله خویی (رحمه الله علیهم) «در صورتی که

«حق» نه قابل اسقاط باشد و نه قابل نقل و انتقال، در واقع اطلاق حق به آن صحیح نخواهد بود مانند: حق ولایت و حضانت» (۱). این موضوع در مسأله ی شهادت، صادق است. یعنی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه (اعم از حقوق ایران و دیگر کشورها)، (۲) شهادت یک وظیفه و تکلیف است نه حق؛ زیرا مشهور فقها، تحمل شهادت را در صورت دعوت «مشهود» به شهادت واجب دانسته اند و فقط تعداد کمی از فقها مانند ابن ادریس با این موضوع مخالفت کرده اند. (۳)

حتی محقق حلی درباره ی وجوب کفایی ادای شهادت، ادعای نفی خلاف می کند. صاحب جواهر نیز ادعای اجماع منقول و محض کرده است، البته با این شرط که ضرر «معتدبه» و ناحق متوجه شاهد یا دیگران نباشد. (۴)

حتی ابن ادریس که وجوب تحمل شهادت را نپذیرفته بود، ادای شهادت را واجب دانسته است (۵) و روایات متعددی نیز این مطلب را ثابت می کنند. (۶) با این توضیح ها، به خوبی می توان دریافت که شهادت در فقه از جمله قوانین امری است و در صورت تحقق شرایط، اراده ی شاهد در آن مداخلیتی ندارد.

۱- کتاب البیع، امام خمینیه، ج ۲، ص ۲۷؛ مصباح الشاهد، آیه الله خویی، ج ۲، ص ۳۹.

۲- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۸۶.

۳- مختلف، علامه، ج ۸، ص ۵۲۱.

۴- جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۸۳.

۵- جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۸۱.

۶- وسایل الشیعه، ج ۱۸، صص ۲۲۵ - ۲۴۵.

یکی دیگر از نشانه های آمره بودن تکلیف، آن است که نفع مادی برای مکلف در آن، مقصود نیست. در ادای شهادت نیز شاهد در ازای شهادت حق اخذ اجرت ندارد، مگر به مقدار هزینه ی حضور در محکمه. البته برخی فقیهان مانند شهیدثانی درمسالك، به همان نیز اشکال وارد کرده اند.^(۱) بنابراین، توجه اجمالی به احکام شهادت ما را به این نتیجه می رساند که شهادت دارای احکام و قوانینی آمره است و تکلیف است نه حق.

ب) بررسی آثار شهادت: با ملاحظه ی اجمالی آثار مدنی و کیفری ادای شهادت، نیز می توان دریافت که شهادت یک تکلیف است نه حق. این آثار را می توان در دو مرحله بررسی کرد:

۱- آثار پیش از ادای شهادت: احضار و جلب شهود، دو اثر حقوقی برای ادای شهادت به شمار می روند؛ زیرا نتیجه و اثر آمره بودن ادای شهادت هستند. مواد ۴۰۷ و ۴۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی با صراحت، احضار شهود را در صورت صلاح دید دادگاه و درخواست یکی از طرفین دعوا، و در صورت حضور نیافتن پس از احضار مجدد، جلب آنان را مقرر کرده است. بنابراین، امتناع از ادای شهادت از نظر مقررات مدنی و کیفری،^(۲) جایز نیست مگر برای زوج یا زوجه.^(۳) هرچند در فقه، احضار و جلب شهود به صورت بحث صریح و مستقلى مطرح نشده است، اما با استفاده از قواعد

۱- جواهر، ج ۴۰، ص ۵۳.

۲- ر.ک: مواد ۱۳۹، ۲۲۴، ۱۵۱، ۲۵۷، ۲۲۵، قانون آیین دادرسی کیفری.

۳- ر.ک: ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری.

کلی فقه می توان گفت که پذیرفتن چنین اجباری برای دادگاه، دست کم در دعاوی مربوط به حق الله و دعاوی عمومی، منبع فقهی ندارد. این مسأله به شرطی است که قاضی با توجه به شواهد و قراین، اطمینان یابد که شاهد به موضوع موردشهادت یقین داد. البته در این فرض _ همان گونه که فقها مطرح کرده اند _ قاضی نمی تواند شاهد را در ادای شهادت، به تردید افکند. (۱)

۲ _ آثار پس از ادله ی شهادت: شاهد پس از ادای شهادت، با تبعات خواسته و ناخواسته ایی روبه رو است؛ زیرا شهادت شاهد از این سه حالت خارج نیست:

۱_ برای قاضی ثابت می شود که او در موضوع شهادت به دروغ متوسل شده است (شهادت زور).

۲_ شاهد خود اقرار می کند که در موضوع شهادت، خلاف واقع سخن گفته است (رجوع از شهادت).

۳_ شهادت صحیح و مطابق با واقع ادا شده است.

در فرضی که شهادت کذب ثابت شود، علاوه بر این که از گناهان کبیره است، (۲) مسؤولیت مدنی و کیفری نیز برای آن پیش بینی شده است و حتی در مواردی، به محکومیت قصاص نفس هم منجر خواهد شد. (۳) در همه ی مصادیق شهادت کذب، دست کم دو مجازات قطعی است: اول این که شاهد تعزیر می شود و دوم این که، این مسأله به اطلاع عموم می رسد و در

۱- جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۲۹.

۲- مبسوط، ج ۸، ص ۱۶۴.

۳- جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۳۰.

دعاوی بعدی شهادت او پذیرفته نمی شود. (۱)

چون ممکن است زنان تحت تأثیر اکراه، فریب یا اجبار مردان، به ادای شهادت دروغ مبادرت ورزند، در واقع، نپذیرفتن شهادت زنان به ویژه در دعاوی کیفری، به مصلحت آنان خواهد بود. اهمیت این مسأله وقتی بیشتر آشکار می شود که بدانیم بار اثبات ادعای اکراه به دوش مدعی است و اثبات این مسأله برای زنان به عنوان مدعی اکراه مشکل خواهد بود.

هرچند در فقه و حقوق موضوعه، برای رجوع از شهادت در صورتی که ناشی از اشتباه شهود باشد، مسؤلیت کیفری پیش بینی نشده، ولی مسؤلیت مدنی آن پابرجا است. به باور برخی فقیهان، در جرایمی مانند زنا، رجوع از شهادت حتی اگر ناشی از اشتباه باشد، مسؤلیت کیفری دارد و به دلیل بی احتیاطی و غفلت، باید حدقذف بر شاهد جاری شود.

اگر شهادت هم به درستی و مطابق با واقع ادا شود باز شاهد با خطرهای گوناگون امنیتی و روانی به ویژه شعله ور شدن حس انتقام جویی محکوم علیه روبه رو خواهد شد. از این رو، وجوب ادای شهادت در فقه، به «عدم خوف و ضرر» مقید شده است. هرچند این خطر برای مردان نیز وجود دارد، ولی برای زنان به مراتب شدیدتر است.

در این جا می پرسیم حقی وجود دارد که برای استیفای آن _ اعم از استیفای صحیح یا ناصحیح _ باید چنین تاوانی پرداخت؟ آیا منتقدان که از شهادت به «حق» تعبیر کرده اند، هیچ گاه با این پرسش روبه رو شده اند که

این چه حقی است که دادگاه برای آن می تواند صاحب حق را احضار و جلب کند. پس از آن نیز مسؤولیت های مختلف کیفری و مدنی و خطرهای امنیتی و روانی، به دنبال داشته و در برابر، هیچ سودی نبرده باشد. پس، به فرض اگر هم شهادت مرکب از حق و تکلیف باشد، به دلیل غلبه ی جنبه تکلیفی شهادت، چنین تخفیفی به زنان داده شده است.

شبهه ی دوم

شبهه ی دیگری که درباره ی حقوق زنان در اسلام بیان می شود این است که باید ارزش های اصیل را _ که خادم عدالتند _ از منابع دینی و عقلی استخراج کرده و مقررات حقوقی را نیز پوسته های محافظ و موقتی دانست که از آن ارزش ها حافظت می کنند و به خودی خود هیچ تقدّسی ندارند. بدین ترتیب با دگرگونی اوضاع و احوال، باید پوسته ی تازه برای حفظ ارزش های اصیل تدارک دید. (۱) یا در جای دیگر این گونه بیان شده است که از نظر خداوند نیل به غایت اصلی دین (درک تجربه دینی)، اهمیت اولی و ذاتی دارد و خداوند برای آن که به نحوه ی تقرب به آن ساحت را به انسان ها بیاموزد، اّمّت خاصی را برگزیده است و بر مبنای نحوه ی زیست بالفعل آن اّمّت، احکام جاری در میان آنان و سطح دانش و امکانات عملی آن عصر، نظامی از احکام فقهی مناسب را برای نیل به آن هدف سامان داده است. به این ترتیب، نظام تشریح شده از جانب خداوند نیز در تعیین خارجی اش، به قید «در شرایط معین» مقید است. از این رو، با تغییر آن

۱- زنان، ش ۵۹، مقاله «قبض و بسط در مسایل زنان»، دکتر سروش.

شرایط چه بسا شکل آن احکام نیز دست خوش تحول گشته و ناکارآمد شود. (۱)

بنابراین، چکیده‌ی این گونه شبهه‌ها، تقسیم دین اسلام به دو قسم ذاتی و عرضی است که عدالت یا تجربه‌ی دینی یا مقولاتی از این قبیل جزو ذاتیات دین هستند و احکام و مقررات و قوانین، جزو عرضیات دین بوده و تغییرپذیر هستند.

بررسی شبهه‌ی دوم

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

۱- تغییرپذیر دانستن احکام فقهی اسلام به دلیل عرضی بودن آن، تجویز تحریف در دین است. برای مثال، منتقدان می‌گویند ما می‌توانیم بگوییم فقهی کاملاً مغایر با فقه موجود داشته باشیم، از نظر دین اسلام نماز و روزه واجب نیست و شراب خواری و فحشا، حلال است. آنان بر این باورند که این کار هیچ لطمه‌ای بر دین وارد نخواهد کرد و ما می‌توانیم بدین گونه، فقهی پویا داشته باشیم.

۲- اسلام مجموعه‌ی کاملی است که خداوند بر آخرین پیامبرش نازل کرده است. توجه به ختم رسالت و انقطاع وحی الهی، آن چه فرستاده شده، با همه‌ی ذاتیات و عرضیاتش، دین اسلام است و ذره‌ای از آن تغییرپذیر نیست. از این رو، این استدلال که نظام تشریح به قید در شرایط معین مقید است، به هیچ وجه صحیح نیست. این گفته ادعایی استحسانی و بی دلیل

۱- زنان، ش ۵۸، ص ۳۶، مقاله «نواندیشی دینی و فقه زنان»، علی رضا علوی تبار.

است، به گونه ای که همه ی ادله ی عقلی و نقلی، خلاف آن را ثابت می کنند. آیا اسلام با فقهی دیگر (یعنی فقهی غیر اسلامی) هم اسلام خواهد بود؟ مسلم است که نه تنها تغییر ذاتیات دین به نفی دین خواهد انجامید، بلکه تغییر عرضیات دین و انکار آن ها پس از ختم رسالت نیز به تغییر و نفی دین و تحریف آن منجر می شود.^(۱) در همین زمینه، خداوند در قرآن کریم در مقام مذمت اهل کتاب می فرماید:

چرا به برخی از احکام کتاب (تورات) ایمان می آورید و به بعضی دیگر کافر می شوید؟ پس جزای چنین مردمی بد کردار چیست جز ذلت و خواری در زندگی این جهان و سخت ترین عذاب در روز قیامت؟! و خدا از کردار شما غافل نیست.^(۲)

شبهه ی سوم

«یکی از خشن ترین قوانینی که درباره ی زنان اعمال می شود، زمانی است که آنان را به جرم شهادت دادن شلاق می زند (حد قذف). شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل، زنا را ثابت نمی کند (ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی).»^(۳)

بررسی شبهه ی سوم

۱- معرفت، ش ۳۲، ص ۸۳، مقاله ی پیشین.

۲- بقره، ۸۵.

۳- حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰؛ زنان، ش ۱۱، ص ۱۶، مقاله «زن در قوانین کیفری ایران»، مهرانگیز کار.

۱- همان گونه که در پاسخ هفتم به شبهه ی اول بیان شد، پذیرفتن شهادت زن در مسایل کیفری از ابعاد گوناگون به نفع و مصلحت زنان است.

۲- چون حدّ زنا تنها در صورتی ثابت می شود که چهار مرد بر آن شهادت دهند، یا سه مرد و دو زن، یا دو مرد و چهار زن، (یا چهار مرتبه اقرار)، بر اساس نظر فقها در همه ی موارد، در شهادتی که غیر از این باشد، حدقذف ثابت است این مسأله به شهادت دادن زنان اختصاص ندارد. (۱) از آن جا که موارد اثبات زنا با شهادت دادن بر اساس نصوص و روایات است، پس اگر سه مرد هم شهادت دادند، ولی نفر چهارم موجود نباشد، حدقذف بر آن سه نفر جاری می شود و این کار، هیچ گاه دلیل نقص شخصیت مردان یا اعمال خشونت علیه آنان نیست. منصوص حکم جاری شدن حد قذف در این موارد، آیه ی ۱۳ سوره ی نور است: خداوند می فرماید:

لو جاؤا علیه باریعه شهداء فاذا لم یأتوا بالشهداء فاولئک عندالله هم الکاذبون.

چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که چنین گواهانی نیاوردند، آنان در پیشگاه خداوند دورغ گویانند.

شبهه ی چهارم

اگر زنان در حکم شهادت، سریع تر تحریک می شوند، چرا در «اقرار»، این قانون را جاری نمی دانید و زنی را که چهار بار اقرار کرده است، مثل مرد معترف، مستحق کیفر می دانید و نمی گوید هشت مرتبه اقرار کند؟ (۲)

۱- جواهرالکلام، ج ۴۱، صص ۲۹۸ و ۳۰۴.

۲- زنان، ش ۱۴، ص ۵۰، مقاله ی پیشین.

بررسی شبهه ی چهارم

با اندکی اندیشه، بطلان این اشکال روشن می شود؛ زیرا: این شبهه یک قیاس استحسانی باطل و نامعتبر است که در ذیل شبهه ی دیه ی زن و مرد درباره ی بطلان این گونه قیام ها، به تفصیل بحث شد.

۲- این قیاس، قیاس مع الفارق است؛ زیرا اشکار است که در شهادت، شاهد می خواهد حکم یا مسأله ای یا گناهی را به نفع یا ضرر دیگری ثابت کند و این مستلزم آن است که در اثبات آن بیشتر دقت شود و شرایط و قیودی معین گردد، در حالی که در اقرار، اقرار شخص، فقط بر ضرر خود مورد قبول است (نه اقرار به نفع خود). در باب اقرار می گوئیم: «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز»؛ یعنی اقرار عقلا بر ضرر خودشان جایز است». پس وجود آن سخت گیری های باب شهادت در این جا ضروری به نظر نمی رسد و بین زن و مرد هیچ فرقی نیست. چنان که فقیهان ما نیز در بیان این مطلب فرموده اند: «به هر حال زنا با اقرار و بیینه ثابت می شود و بدون اختلاف و اشکالی... و در اقرار، بلوغ اقرار کننده و کمال عقل و اختیار و آزادی او و تکرار اقرار، چهار مرتبه در چهار مجلس شرط است... و به هر تقدیر، هیچ اختلاف و اشکالی نیست در این که این مطلب به دلیل اطلاق ادله، بین زن و مرد هیچ فرقی نیست».^(۱)

۱- جواهرالکلام، همان، ص ۲۷۹.

فصل سوم: زن و مرد و جهاد

اشاره

فصل سوم: زن و مرد و جهاد

زیر فصل ها

۱-۳_ تعریف جهاد

۲-۳_ طرح شبهه

۳-۳_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه

۱-۳_ تعریف جهاد

۱-۳_ تعریف جهاد

«جهاد» از ریشه ی «جَهَد» و در لغت به معنای تلاش، کوشش، رنج و زحمت آمده است. (۱) جهاد در اصطلاح عبارت است از: «تلاش و کوشش در مقابله با دشمن، خواه دشمن خارجی باشد که همان «جهاد اصغر» است و خواه دشمن درونی و هوای نفس و شیطان باشد که همان «جهاد اکبر» است».

۲-۳_ طرح شبهه

۲-۳_ طرح شبهه

از آن جا که یکی دیگر از احکام اسلام که در آن مختصر تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد، مسأله جهاد می باشد، لذا همین مطلب از سوی منتقدین به احکام اسلام و طرفداران تساوی حقوق زن و مرد مورد ایراد و شبهه واقع شده و این افراد این حکم را دلیل بر نقصان شخصیت زن در اسلام دانسته اند که در قسمت بعد به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۳-۳_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه

۳-۳_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه

در پاسخ به این شبهه و برای آشکار شدن همه ی ابعاد مسأله ی جهاد و نظر واقعی اسلام در این باب، باید به انواع و اقسام جهاد _ که در گفتار علما و فقها استقراء شده و دوازده قسم است _ توجه کنیم.

البته همه ی اقسام جهاد تحت این دو عنوان قرار می گیرند:

اول آن که جهاد ابتدائاً و بالذات از سوی مسلمانان آغاز شود، خواه برای دعوت به اسلام باشد یا جنگ. یا با یغیانی که بر امام علیه السلام شوریده و خروج کرده اند یا کسانی که با خدا و رسول محاربه می کنند و نیز به هم زندگان نظم عمومی جامعه. البته این گروه ممکن است به ظاهر مسلمان باشند. این گونه جهاد باید با اجازه ی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام باشد و او باید دستور تجهیز و بسیج ارتش را صادر کند. و فقط در این جهاد، مردان باید شرکت کنند نه زنان. و خوب این جهاد بر مردان نیز و خوب کفایی است. و دلیل این که جهاد به مردان اختصاص دارد، ظاهر آیات شریفه قرآنی است. برخی از این آیات عبارت اند از:

۱_ قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لایالیوم الاخر (که خطاب به جماعت مردان است).

۲_ یا ایها الذین امنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار.

۳_ «فقاتل فی سبیل الله لاتکلف الا نفسک و حرّض المومنین.

۴_ انفروا حقافاً و ثقلاً

موضوع همه ی آیات یاد شده درباره ی مردان است. هم چنین در سراسر آیه ی ۳۵ سوره ی احزاب که می فرماید: «ان المسلمین و المسلمات...» از مجاهدین و مجاهدات، نامی نیامده است و زنان در جهاد هم دوش مردان قرار نگرفته اند. روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آئمه

علیه السلام نیز بر سقوط جهاد از عهده ی زنان دلالت دارد، تا جایی که اجماع منقول و محصل و سیره و روش عملی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون قائم بر این است که جهاد به مردان اختصاص دارد. چون این گونه جهاد، یک تکلیف محسوب می شود نه یک حق، عدم وجوب آن بر زنان، نیز محرومیت از یک حق نیست.

نوع دوم جهادی است که نبرد را کفار آغاز کرده باشند. در این حالت، مسلمانان باید برای دفاع از جان، مال و ناموس خود به دفاع برخیزند. وجوب دفاع در این حالت، یک حق فطری و طبیعی است که همگان مشروعیت آن را در وجدان خود احساس می کنند و عقل به وجوب دفع ضرر احتمالی، حکم قطعی می دهد. شرع نیز به استناد آیات و روایات، همین گونه حکم می کند.

این گونه جهاد به اذن امام وابسته نیست، بلکه در زمان حضور، به آن امر می کند. در زمان غیبت نیز از عهده ی مسلمانان ساقط نمی شود و بر مرد و زن واجب است که در این امر مهم بکوشند. (۱)

نکته ی اول

مراد ما از این که زنان اجازه ی شرکت در اقسام جهاد ابتدایی را ندارند، بدان معنا نیست که حضورشان در میدان جنگ و کمک در امور دیگر مثل مداوای مجروحان نیز حرام باشد. همه ی ابعاد جهاد، در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. افزون بر کمک های تدارکاتی در پشت جبهه و متن

۱- ترجمه ی رساله بدیعه در تفسیر آیه «الرجال»، ص ۱۲۰.

جبهه، نقشه کشیدن و راهنمایی کردن، بخش های مهم جنگ به شمار می آیند. (۱) چنان که علامه طباطبایی اشاره کرده اند. (۲) و از تاریخ نیز استفاد می شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زنانی مانند ام سلمه و دیگر زنانِ انصار را به جنگ می بردند و در امور یاد شده از آنان کمک می گرفتند. پس لازم است زنان امور پرستاری و مداوای مجروحان را فرا گیرند تا بتوانند در زمان جهاد به آنان کمک کنند. (ناگفته نماند همه ی این مطالب در صورتی است که زنان با مردان آمیزش پیدا نکنند و هر کدام به کار خود مشغول بوده و از اختلاط بپرهیزند. هم چنین جایز نیست زنان در هنگام مداوای مردان، بر مواضع محرم آنان نظر بیافکنند یا بدن آنان را لمس کنند مگر به ضرورت). هم چنین اشکال ندارد که زنان امور فنی، برق، مخابرات، بی سیم و دیگر امور را بیاموزند تا در جنگ ها از آن بهره گیرند. زنان می توانند برای دفاع از حریم اسلام، فنون نظامی را بیاموزند و حتی در اقسام جهاد دفاعی، به عنوان فرمانده ی زنان منصوب شوند. (۳)

نکته ی دوم

سقوط جهاد از دوش زنان، موجب سقوط کلی ثواب از آنان نیست، بلکه هر زنی که احکام الهی را رعایت کند؛ یعنی در حضور شوهر، او را پیروی کند و در غیبت، مال و ناموس او را حفظ کند، اجر و مزد مجاهد در راه خدا را دارد.

۱- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۹۱.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- ترجمه رساله بدیعه، ص ۱۲۲.

در روایت (۱) آمده است که اسماء بنت یزید انصاری خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! من از جانب زنان به سوی تو آمده ام. آگاه باش! هیچ زنی در شرق و غرب نیست، جز این که عقیده و رأیش با من یکی است. خداوند تو را برای رسالت به سوی مردان و زنان فرستاد و ما به تو و حضرت حق ایمان آوردیم. اما جنس زنان بسیار مقید و در حصار خانه، محبوس و دارای کمبودند. برای رضای شهوات مرد خود تسلیم اند و مدت زمانی حامله به اولاد، ولی شما مردان در نماز جمعه و جماعت، عیادت بیماران، تشییع جنازه، زیارت مکرر حج و از همه مهم تر جهاد فی سبیل الله، بر زنان برتری دارید. مرد برای حج و عمره و پاسداری از مرز می رود و ما زنان، حافظ اموال و حیاط، لباس ها و مربی فرزندان مردان خودیم. ما در چه اجر و مزد و بهره و منفعتی با مردان شریک هستیم؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به یاران کرد و فرمود: «گفتاری نیکوتر از گفتار این زن در مسایل دینش شنیده اید؟» اصحاب گفتند: «ما فکر نمی کردیم زن به این مقام برسد». حضرت به جانب وی رو کرد و فرمود:

افهمی ايتها المرأة و اعلمی من خلفك من النساء انّ حُسن تبعل المرأة لزوجها و طلبها مرضاته و اتباعها موافقته يعدل ذلك كله. فانصرفت و هی تهلل حتی وصلت الی نساء قومها.

ای زن! برگرد به همان زن هایی که تو نماینده ی آنانی _ چه در شرق چه در غرب _ اعلام کن که مسؤولیت تربیت خانواده و تشکیل خانه، شوهرداری، حُسن فعل که _ شوهر در بیرون منزل، چشمش به گناه گشوده نشود و گوشش به گناه و آهنگ باطل نگراید و دستش به

خیانت باز نشود، _ حفظ خانواده و اولاد و اموال و تأمین آبرو، معدل همه ی آن فضایی است که بر شمردی». مگر نه آن است که شما ثواب می خواهید، مگر نه آن است که شما خواهان تقرب الهی هستید، مگر نه آن است که فروع دین تعبدی است، مگر نه آن است که ذات اقدس اله، مصالح ما را بهتر از ما می شناسد؟ آن خدایی که چند سال زودتر از دیگران به شما دستور عبادی داد؛ آن خدایی که چند سال زودتر از دیگران با شما سخن گفت، آن خدایی که شما را چند سال زودتر از دیگران پذیرفت؛ آن خدا دستورش این است که خانواده در اسلام اصل است. آنان که خانه را منحل کردند، خانه را تنها به عنوان چهار دیواری و خوابگاه پنداشتند نه پرورشگاه. آنان جان و روح زن را از خانه بیرون آوردند و به مراکز فساد کشاندند.

علامه طباطبایی در ذیل همین حدیث شریف، در بحث مبسوطی می فرماید: «آنان زن را تحت عنوان آزادی بازیچه قرار دادند. اما دین می گوید: زن گل است و ابزار بازی نیست. او را ضایع نکنید. کارهای سنگین به آنان ارایه نکنید. نگذارید با نامحرم تماس بگیرند و نامحرم با او تماس بگیرد؛ زیرا این گل پژمرده می شود. این فقط باید در بوستان منزل باشد و آن گاه است که می تواند پیغمبر تربیت کند».(۱)

بخش چهارم: رسانه و حقوق زنان

اشاره

بخش چهارم: رسانه و حقوق زنان

زیر فصل ها

۱_ نقش رسانه در زمینه مباحث زنان و نقد و بررسی عملکرد آن

۲_ توصیه هایی درباره ی مسایل زنان

۳_ پیشنهاد های برنامه سازی

۴_ معرفی مراکز، کارشناسان

۵_ پرسش های گفت و گو با مردم

۶_ پرسش های کارشناسی

۷_ سخن پایانی

۱_ نقش رسانه در زمینه مباحث زنان و نقد و بررسی عملکرد آن

۱_ نقش رسانه در زمینه مباحث زنان و نقد و بررسی عملکرد آن

بررسی نقش و عملکرد رسانه در مباحث زنان

رسانه در آشکار کردن بُعد علمی مسایل و شبهه هایی که در احکام اسلامی و به ویژه حقوق زنان، مطرح می شود، نقش بسیار مهمی دارد. این مطلبی است که بنیان گذار انقلاب اسلامی؛ حضرت امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری؛ حضرت آیت الله خامنه ای (دام ظلّه) همیشه بر آن تأکید داشته و در سخنان خویش به ویژه خطاب به مسؤولان صدا و سیما، آن را یادآوری کرده اند. با این حال عملکرد صدا و سیما در مدت دو دهه پس از انقلاب اسلامی، کافی نبوده است. هرچند انجام پروژه هایی مانند تهیه ی فیلم و سریال حضرت مریم (س) و گزارش ها و مجموعه هایی در زمینه ی حقوق زنان ستودنی است.

۲_ توصیه هایی درباره ی مسایل زنان

۲_ توصیه هایی درباره ی مسایل زنان

همان گونه که بیان شد اگر چه در رسانه های جمعی کشور، در باب مبانی فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی و احکام اسلامی فعالیت های مهمی انجام شده است، ولی کافی به نظر نمی رسد. از این رو، شایسته است مسئولان امور کلان جامعه بیش از پیش در آشکار کردن ابعاد گوناگون احکام و قوانین اسلامی به ویژه حقوق زنان در اسلام، بیشتر بکوشند. در رسیدن به این هدف، کارهای بسیاری باید انجام گیرد که مهم ترین آن عبارت اند از:

۱_ آموزش به پدران و مادران درباره ی رفتار عادلانه با دختران و مادران در خانواده، تقسیم کار بر اساس توانایی ها و استعداد های افراد خانواده، شرکت دادن دختران در تفریح های سالم، گذران اوقات فراغت و فرزندان در کارهای سالم و مشروع، مقابله با عادات و رسوم خرافی و تبعیض آمیز و تبیین روابط منطقی و مشروع دختران و پسران در خانواده و اجتماع.

۲_ تلاش برای از بین بردن ضوابط و روابط، قوانین و آداب و رسوم نامعقول و غیراسلامی که با مقام و منزلت زنان متعارض است.

۳_ تأسیس و گسترش مراکز مناسب تفریحی، علمی و آموزشی برای دختران و زنان.

۴_ آموزش نظام ارزشی اسلام درباره ی روابط اجتماعی دختران و پسران و تبیین وظایف و تکالیف شرعی و قانونی آنان.

۵_ از بین بردن زمینه های تحقیر زنان و دختران در عرصه های فرهنگی و تبلیغی کشور، جلوگیری از نمایش زنان در فیلم ها، گزارش ها و... به عنوان عناصری کم سواد، سخیف، ضعیف، منفعل، مصرف زده و... در این زمینه، نهادها و مراکز مدافع حقوق زنان باید با همه ی توان برای پیش گیری از

خداوند دار شدن موقعیت فردی و اجتماعی زنان و دختران و هرگونه تحقیر و تبعیض علیه زنان، اقدام کنند.

۶_ باید کوشید به مردم فهمانند که تبعیض، بی عدالتی و بی توجهی به آزادی های مشروع و قانونی دختران در کشور، به مبانی و معارف دینی و قرآنی مربوط نیست و بیشتر به برداشت ها و قرائت های ناصحیح از اسلام و اندیشه های خرافی و مستبدانه در برخی لایه های فرهنگی و اجتماعی در کشور برمی گردد.

۷_ بیشتر دختران و زنان به دلیل ناآگاهی از موقعیت خود در خانواده و جامعه، از راه های احقاق حقوق خود بی خبرند. از این رو، بیشتر اوقات، تبعیض و بی عدالتی علیه خود را قانونی و منطقی پنداشته و از حریم و حقوق خود دفاع نمیکنند. بر این اساس، آموزش حقوق و قوانین ویژه ی زنان و دختران از سوی مراجع مربوط، برای رفع تبعیض علیه بانوان ضروری است که باید مورد توجه و عنایت جدی قرار گیرد.

۸_ مادران در سعادت و شقاوت فرزندان نقش موثری به عهده دارند و در واقع، صلاح و فساد جامعه به علم و ایمان و عمل مادران وابسته است. هم چنین احساس کرامت و شخصیت زنان، به میزان تکریم و تعظیمی که مردان خانواده برای آنان قایل اند، بستگی دارد. از این رو، نفی روابط تحقیرآمیز اجتماعی با زنان و دختران، الزام مردان و پسران به برخورد محترمانه با بانوان و رفتار به دور از تهدید و تحقیر و تحمیق در خانواده، مستلزم پرورش فرزندان با الگوهای رفتاری پیشوایان اسلامی در برخورد با خانواده و زنان است. سیره ی عملی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه

معصومین علیهم السلام و بزرگان دانش، بیان گر اهمیتی است که آن بزرگان برای بنیان های خانواده و مقام زن، قایل بودند.

۳_ پیشنهادهای برنامه سازی

۳_ پیشنهادهای برنامه سازی

شایسته است در ارایه ی بحث های کارشناسی و برنامه های تصویری از جایگاه زن در اسلام، ساختار تحقیقی و هدف فرهنگی برنامه در نظر گرفته شود. در این زمینه، برخی راه کارها ارایه می شود:

۱_ تهیه فیلم های سینمایی، مجموعه های داستانی و فیلم های مستند از حضور زنان در فعالیت های گوناگون اجتماعی در صدر اسلام.

۲_ تهیه فیلم و گزارش از فعالیت های زنان مسلمان در جهان اسلام و ایران.

۳_ مقایسه ی فعالیت زنان در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی.

۴_ برپایی میزگردهای کارشناسی با حضور دانشمندان مسلمان (زن و مرد) برای تبیین و پاسخ گویی به شبهه های روشن فکران دینی و غیردینی.

۵_ طرح مسایل حقوقی زنان در قالب نمایش های کوتاه و آموزنده.

۶_ گسترش فرهنگ تکریم مقام زن در شبکه های محلی و سراسری.

شبکه چهار سیما، شبکه فرهنگ و شبکه معارف رادیو می تواند در این زمینه بیشتر فعال باشند. البته طرح این مسایل در همه ی شبکه ها ضروری است.

۴_ معرفی مراکز، کارشناسان

اشاره

۴_ معرفی مراکز، کارشناسان

زیر فصل ها

۴_۱_ معرفی مراکز

۴_۲_ معرفی کارشناسان

۳_۴_ معرفی کتاب

۱_۴_ معرفی مراکز

۱_۴_ معرفی مراکز

چون بیشتر مسایل حقوق زنان در اسلام، مباحث فنی و علمی هستند، باید برای بررسی آن، به علما و کارشناسان که در مراکز علمی اعم از

حوزه های علوم دینی یا مراکز و دانشکده های معارف اسلامی هستند، مراجعه کنیم. «دفتر مطالعات و تحقیقات زنان» وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران و «پژوهشکده ی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام» وابسته به مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، دو مرکز مهم در این رشته هستند.

۲_۴_ معرفی کارشناسان

۲_۴_ معرفی کارشناسان

۱_ آیه الله جوادی آملی

۲_ آیه الله معرفت

۳_ حجه الاسلام دکتر محقق داماد

۴_ آیه الله استادی

۵_ آیه الله امامی کاشانی

۶_ حجه الاسلام سیداحمد خاتمی

۷_ حجه الاسلام ربانی گلپایگانی

۸_ دکتر محمود آخوندی

۹_ دکتر محمد آشوری

۱۰_ آل غفور

۱۱_ رضا اسلامی

۱۲_ غلامعلی افروز

۱۳_ سیدجعفر حق شناس

۱۴_ ابراهیم شفیعی سروستانی

۱۵_ دکتر سیدحسین صفایی

۱۶_ دکتر عزت الله عراقی

۱۷_ دکتر ناصر کاتوزیان

۱۸_ سیدمحمد موسوی بجنوردی

۱۹_ زهرا آیت اللهی

۲۰_ اسفراینی

۲۱_ پوررنگ

۲۲_ ام البنین چابکی

۲۳_ فاطمه راکعی

۲۴_ سوسن صابئی

۲۵_ شهین مولوردی

۳_۴_ معرفی کتاب

۳_۴_ معرفی کتاب

علاوه بر کتاب هایی که در منابع این تحقیق نام برده شده است، کتاب های زیر نیز معرفی می شود:

۱ استراتژی زن در اسلام سیدمحمدحسین طباطبایی

۲ حجاب؛ مقدس ترین وسیله ی استحکام سیدمحمدتقی حشمت الواعظین

۳ حقوق زن در اسلام و اروپا حسن صدر

۴ قدرت و مقام زن غلامرضا انصاف پور

۵ زن و شوهر از نظر اسلام محمدعلی صفری

۶ روان شناسی زن یا روح زن حینا لمبروزو، ترجمه: پری حسام شهریس

۷ بهشت خانواده سیدجواد مصطفوی

۸ چهره ی زن در آینه ی فقاقت مرتضی فهیم کرمانی

۹ قرآن و مقام زن سیدعلی کمالی

۱۰ بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران حسین مهرپور

۱۱ قوانین فقه اسلامی دکتر صبحی محمصانی؛ ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

۱۲ روشن فکر و روشن فکر نما داود الهامی

۱۳ زن از دیدگاه اسلام ربانی خلخالی

۱۴ درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی

۱۵ زن؛ موجود ناشناخته علویه شکرانی

۱۶ برابری زن و مرد در قصاص عباس علی محمودی

۱۷ دکتربین های جدید و حقوق اسلام سلام اله سرابی

۱۸ ارزیابی حقوق اسلام حسین نجوسان

۱۹ طلاق دکتر قدرت اله واحدی

۲۰ فلسفه ی حقوق و احکام در اسلام جواد تارا

۲۱ حقوق زن در ادوار و ادیان حسام نقبایی

۵_ پرسش های گفت و گو با مردم

۵_ پرسش های گفت و گو با مردم

۱_ معمولاً دختران در چه سنی، قدرت درک و فهم تکالیف شرعی و احکام الهی و مسایل اجتماعی را پیدا می کنند؟

۲_ زنان در مسایل خانوادگی و امور زندگی چه قدر دخالت دارند و مردان تا چه میزان به نظر آنان اهمیت می دهند؟

۳_ علل و عوامل مهم طلاق در جامعه ی اسلامی ما چیست؟ مردان و زنانی که به طلاق روی می آورند، تاچه اندازه به مسایل و موازین اسلامی پای بند هستند؟

۴_ آیا زنان در خانواده می خواهند در درآمدها و هزینه ها استقلال داشته باشند، یا این که بیشتر تمایل دارند با وجود این که در امور مالی استقلال دارند، ولی هزینه های زندگی شان تأمین شود تا آنان بیشتر به امور خانواده و فرزندان پردازند؟

۵_ دلایل رخ دادن برخی خشونت های خانوادگی در جامعه ی اسلامی ما ازسوی بعضی مردان نسبت به زنان و فرزندان چیست؟

۶_ زنان جامعه ی ما از بین این دو امر زیر برای کدام یک بیشتر اهمیت قایل اند:

الف _ پرداختن به مسایل خانواده و تربیت فرزندان و شوهرداری

ب _ کسب مشاغل سیاسی و اجتماعی.

۷_ زنان تا چه اندازه برای در دست گرفتن مناصب قضایی و کرسی های قضاوت علاقه نشان می دهند؟

۸_ نظر زنان جامعه ی ما درباره ی حجاب چیست؟ آیا حجاب را مانعی در راه فعالیت های اجتماعی خود می دانند؟

۹_ آیا زنان حاضر هستند در محاکم و دادگاه ها، درباره ی مسایل اجتماعی به ویژه امور کیفری، شهادت دهند؟

۶_ پرسش های کارشناسی

۶_ پرسش های کارشناسی

۱_ آیا بین تفاوت های حقوقی زن و مرد و تفاوت های جسمی و روانی آن دو، رابطه ای وجود دارد یا خیر؟

۲_ مبنای حقوق چیست؟

۳_ آیا فلسفه ی احکام الهی در همه ی موارد، قابل دست یابی است؟

۴_ جایگاه زن در حقوق و قوانین اسلام چیست؟

۵_ از منظر اسلام، ولایت و سرپرستی در خانواده از آن کیست؟

۶_ در اسلام، امر طلاق به دست کیست؟ دلیل طلاق های ناجوان مردانه یا امتناع های ناجوان مردانه از سوی مردان به ظاهر مسلمان، چیست؟

۷_ آیا کم تر بودن سهم زنان از مردان در ارث، دلیل بی عدالتی است؟ آیا این مسأله با شخصیت زن و ارزش گذاری بین زن و مرد رابطه دارد؟

۸_ از دیدگاه اسلام مشارکت سیاسی _ اجتماعی زن چگونه است؟

۹_ از دیدگاه اسلام، شهادت دادن زنان در محاکم چگونه است؟

۱۰_ فلسفه ی حجاب در احکام اسلام چیست؟

۷_ سخن پایانی

۷_ سخن پایانی

در پایان باید گفت که اسلام از نظر احکام و قوانین در زمینه ی حقوق زنان، هیچ گونه کاستی ندارد و اگر آن مدینه ی فاضله و جامعه که همه ی احکام اسلامی در آن اجرا شود، ایجاد گردد، این مطلب روشن خواهد شد. بنابراین، دلیل کم و کاستی ها و مشکل و نابسامانی های موجود را باید در علل و عواملی غیر از احکام اسلام جست و از ایراد گرفتن بی دلیل و بدون آگاهی به این احکام پرهیز کرد.

در این جا به گوشه ای از علل و عوامل نابه سامانی وضع حقوقی و اجتماعی زن اشاره می شود.

۱_ ضعف فرهنگی و نفوذ فرهنگ های منحط خارجی. فرهنگ استعماری غرب با رواج مسایل جنسی و برهنگی، زن را به ابزاری پست

برای فرو نشانیدن شهوت مرد و وسیله ی کام جویی موقت او تبدیل می کند. خطر گسترش این فرهنگ ناپسند و مخرب در قالب تهاجم و شبیخون فرهنگی، بسیار جدی است.

۲_ ناآگاهی مردان به وظایف شرعی و قانونی شان در برابر زن و وجود دیدگاه سنتی و تحقیرآمیز آنان نسبت به زن، در جهل آنان به احکام اسلام و دور بودن از جهان بینی واقع گرایی آن ریشه دارد. یعنی اگر مرد حقوق و مرتبه ی واقعی و اسلامی زن را باور نداشته باشد، مشکل خارجی زنان حل نخواهد شد.

۳_ مهم ترین علل یا علت العلل همه ی نابسامانی زن و محرومیت او از حقوق خود، جهل خود زنان به هویت واقعی و اصلی شان است؛ زیرا تا وقتی خود زن به هویت واقعی اش و فرق خود با مرد در همه ی ابعاد (از دیدگاه جامعه شناسی روان شناسی و...) پی نبرد، نخواهد توانست ارزش خود را بازیابد و جامعه را به انجام وظایف شان در برابر زن وادار کند. شاید کمتر زنی بپذیرد که خود و جنس خود را نمی شناسد. از این رو، کمتر زنی به فکر می افتد که برای شناخت واقعی خود بکوشد. معتقدیم که مشکلات زنان در جامعه ی اسلامی ما، تنها با بازنگری در شناخت زن و بازگشت به فطرت و سنت های اصیل خلقت ممکن خواهد بود. (۱)

۱- حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، صص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۳۱.

فهرست منابع و مآخذ

الف _ کتاب ها

- ۱_ آدابی از قرآن (تفسیر سوره ی حجرات)، شهید آیه الله دستغیب، موسسه دارالکتاب (جزایری)، ۱۳۷۳.
- ۲_ آن چه باید یک زن بداند، اسدالله محمدی نیا، مرکز علمی فرهنگی مسجد صاحب الزمان، ورامین، ۱۳۷۵.
- ۳_ ادله ی اثبات دعوی، دکتر امامی.
- ۴_ ارث، دکتر ناصر کاتوزیان، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵_ اسلام و حقوق بشر، زین العابدین قربانی، انتشارات کتاب خانه صدر، تهران، ۱۳۴۹.
- ۶_ اصول حکومت آتن (ارسطو)، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۷_ اصول روان شناسی، ترجمه: محمود صناعی، نشر اندیشه، ۱۳۶۴.
- ۸_ اصول روان کاوی، ترجمه: هاشم رضی، انتشارات کاوه، ۱۳۴۲.
- ۹_ الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، دارالاحیاء، التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۳ق.
- ۱۰_ التأویلات، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، نشر مجد، تهران، ۱۳۷۴.

- ۱۱_ التفتیح فی شرح العروه (تقریرات مباحث آیه الله خویی)، غروی تبریزی، دارالهادی للمطبوعات، قم ۱۴۱۰ ق.
- ۱۲_ الخصال، شیخ صدوق، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۳_ الخلاف، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، موسسه نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۴_ الصحاح، جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۵_ الطلاق، زلمی، مطبعه عانی، بغداد.
- ۱۶_ الفقه الاسلامی و ادلته، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۷_ القواعد، حسن بن یوسف، علامه حلی، موسسه نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۸_ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، للطباعه و النشر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ۱۹_ المنجد فی اللغة، احمد سیاح، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۰_ امامت و مهدویت، آیه الله صافی گلپایگانی، موسسه انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۷۸.
- ۲۱_ ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۲۲_ بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۳_ بررسی اجمالی مبانی اقتصاد، استاد شهید مرتضی مطهری، حکمت، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۴_ بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام، دکتر ثریا مکنون

و مریم صانع پور، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۵_ پاسخ به پرسش های مذهبی شما، محمدی اشتهاردی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۷۶.

۲۶_ پشت پرده های حرم سرا، حسن آزاد، ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۴.

۲۷_ تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، دانشگاه تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲.

۲۸_ تاریخ العروس من جواهر القاموس، محمدین محمد مرتضی الزبیدی، دارالمکتبه الحیاه، بیروت.

۲۹_ تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام، انتشارات اقبال، تهران.

۳۰_ تاریخ مالکیت، فیلیسن شاله، فخر ناظمی، کتابفروشی علمی، تهران، ۱۳۲۸.

۳۱_ تاریخ هرودوت، ترجمه: دکتر هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۰۲.

۳۲_ تازه های اندیشه؛ نگاهی به فمینیسم، جمعی از محققان وابسته به نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۷.

۳۳_ تجدید تفکر دینی در اسلام، محمد اقبال لاهوری،

۳۴_ تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۵_ ترجمه ی رساله ی بدیعه در تفسیر آیه «الرجال قوامون

- علی النساء، سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، حکمت، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۶_ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، ۱۳۴۴.
- ۳۷_ تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، دارالحیاه،
- ۳۸_ تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، ترجمه: علی اصغر حلبی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۹_ تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- ۴۰_ توضیح المسائل، آیه الله گلپایگانی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۲.
- ۴۱_ توضیح المسائل، آیه الله لنکرانی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴.
- ۴۲_ توضیح المسائل، امام خمینی، انتشارات فقیه.
- ۴۳_ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ مفید، شیخ محمدبن حسن طوسی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۴۴_ جامعه شناسی حقوق، هانری لوی برول، ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۴۵_ جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۴۶_ چهره ی زن در آئینه تاریخ اسلام، مرتضی فہیم کرمانی، فجر، تهران، ۱۳۴۲.
- ۴۷_ حجاب در عصر حاضر، محمدرضا اکبری، پیام عترت، ۱۳۷۷.
- ۴۸_ حقوق اسلام، شرایط تکلیف و مسؤولیت، عباس علی

محمودی، بعثت، تهران، ۱۳۶۱.

۴۹_ حقوق المراه بین الاسلام و الديات الاخرى، محمود عبدالحمید، مکتبه مدبولی، قاهره.

۵۰_ حقوق خانواده، سیدمصطفی محقق داماد، نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

۵۱_ حقوق زن در اسلام و جهان، دکتر یحیی نوری، انتشارات فراهانی، ۱۳۴۷.

۵۲_ حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای

۵۳_ حقوق مدنی خانواده، دکتر ناصر کاتوزیان، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۷۱.

۵۴_ حقوق مدنی زوجین، محمدباقر محقق، بنیاد قرآن.

۵۵_ حکمه التفاضل فی المیراث بین الذکور و الاناث، الشیخ عبداللّه بن زید آل محمود، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۵۶_ خانواده و تلویزیون، دکتر شهلا اعزازی، نشر مرنديز، گناباد، ۱۳۷۳.

۵۷_ خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهیدمرتضی مطهری، دفتر نشر اسلامی، بهمن، ۱۳۵۹.

۵۸_ درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۵۹_ درآمدی بر روان شناسی، ترجمه: دکتر حسن مرندي، مرکز نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول.

۶۰_ رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، انتشارات پروین، تهران،

- ۶۱_ روان شناسی هوش، ترجمه رضا همراه، موسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۶۲_ ریاض المسایل، علی طباطبایی، موسسه نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۶۳_ زن در آئینه جلال و جمال، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴.
- ۶۴_ زن در اسلام، عباس علی محمودی،
- ۶۵_ شرح حقوق مدنی، دکتر حبیب الله طاهری، جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۷.
- ۶۶_ شرح حقوق مدنی، علی شایگان، انتشارات طه، ۱۳۷۵.
- ۶۷_ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.
- ۶۸_ شناخت و اعجاز قرآن، آیه الله خوبی، ۱۳۶۱.
- ۶۹_ صحیفه ی نور، امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۷۰_ طلاق، حسین حقانی زنجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۷۱_ عروه الوثقی، سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، مکتب العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- ۷۲_ علل الشرایع، شیخ صدوق، الاستانہ الرضویہ المقدسه، ۱۴۰۸ ق.
- ۷۳_ فراهایی از اسلام، علامه طباطبایی، انتشارات جهان آرا.
- ۷۴_ فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۷۵_ قاموس المحيط، فیروز آبادی، دارالجلیل، بیروت.

۷۶_ قاموس قرآن، علی اکبر قرشی بنابی، بنیاد علوم اسلامی، قم، ۱۳۶۲.

۷۷_ قانون آیین دادرسی کیفری

۷۸_ قانون آیین دادرسی مدنی

۷۹_ قانون اساسی،

۸۰_ قانون اساسی برای همه، محمد یزدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

۸۱_ قانون العراقی القدیم، صبیح مسکونی،

۸۲_ قانون دیات و مقتضیات زمان، شفیع سروسستانی، محمد کاظم رحمان ستایش، جمال الدین قیاسی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.

۸۳_ قانون مجازات اسلامی

۸۴_ قانون مدنی

۸۵_ قدرت تلویزیون، ژان کازینو، ترجمه، علی اسدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

۸۶_ کافی، شیخ کلینی، انتشارات علمیه الاسلامیه.

۸۷_ کتاب البیع، امام خمینی، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.

۸۸_ کشف الاسرار و عدّه الابرار، علی اصغر حکمت، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۳۱ ش.

۸۹_ کفایه الاصول، آخوند خراسانی (ملا محمد کاظم خراسانی)، موسسه النشر الاجی، ۱۴۱۵ ق.

- ۹۰_ کلیات تاریخ، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۹۱_ لسان العرب، ابن منظور، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۹۲_ لغت نامه ی دهخدا، علی اکبر دهخدا، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۹۳_ مبانی تکمله المنهاج، آیه الله خویی، دارالزهراء، بیروت.
- ۹۴_ مبسوط، شیخ طوسی، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۵۱.
- ۹۵_ مجمع الفوائد و البرهان، محقق اردبیلی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۹۶_ مجموعه ی مقالات حقوقی، محمدرضا قنبری، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.
- ۹۷_ مختلف الشیعه، علامه حلی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۹۸_ مسالك الافهام، شهید ثانی، انتشارات بصیرتی، قم.
- ۹۹_ مسأله ی حجاب، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
- ۱۰۰_ مستدرک الوسائل، محدث نوری، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۱۰۱_ مستند الشیعه فی احکام الشریعه، احمد بن محمد مهدی نراقی، منشورات، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۰۲_ مصباح الفقاهه، آیه الله خویی، انتشارات وجدانی، قم، ۱۳۷۱ ق.
- ۱۰۳_ مصباح المنیر، فیومی، دارالفکر، دمشق.

- ۱۰۴_ مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه، محمدجواد حسینی العاملی، مؤسسه آل البيت للطباعه و النشر، قم.
- ۱۰۵_ مقدمه ى علم حقوق، دكتور ناصر كاتوزیان، شركت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- ۱۰۶_ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۰۷_ میران الحکمه، محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۰۸_ نظام الطلاق فی الاسلام، جعفر سبحانی
- ۱۰۹_ نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
- ۱۱۰_ نظام حقوق زن در اسلام، حسین انصاریان، انتشارات ام اییها، قم، ۱۳۷۶.
- ۱۱۱_ نگرش فقهی حقوقی پیرامون احکام حدود، قصاص و دیات در فقه امامیه، دکتر مجتبی الهیان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
- ۱۱۲_ وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۷ ش.

ب _ مجله ها

۱_ اندیشه ی حوزه، سال ششم، ش پنجم، فروردین و اردیبهشت ۷۹.

۲_ ایران فردا، ش ۱ تا ۷.

۳_ بازتاب اندیشه، ش ۱، تا ۷.

۴_ پیام زن، ش

۵_ حقوق زنان، ش

۶_ دادرسی، ش ۲۱.

۷_ زنان، ش ۱ تا ۶۴.

۸_ سیاست خارجی، ش ۲.

۹_ صبح، ش ۷۳ و ۷۵.

۱۰_ فرزانه، ش ۷ تا ۹.

۱۱_ فصل نامه فقه اهل بیت، ش ۱۳.

۱۲_ کتاب نقد، ش ۱۲

۱۳_ کیان، ش ۴۶.

۱۴_ متین، ش ۲.

۱۵_ مجله قضایی _ حقوقی داد گستری، ش ۴، ۱۷ و ۱۸.

۱۶_ معرفت، ش ۳۲.

۱۷_ نامه ی مفید، ش ۲۱.

۱۸_ نقد و نظر، سال اول، ش اول و ش ۱ و ش ۵، زمستان ۷۴.

ج _ روزنامه ها

۱_ اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ۱۴/۸/۷۵، ۱۲/۸/۷۵، ۲۷/۹/۷۴، ۱/۱۰/۷۳، ۸/۱۰/۷۳

۲_ رسالت، ۸/۶/۷۴، ۱۲/۲/۷۳

۳_ سلام، ۳۱/۶/۷۶، ۲۳/۴/۷۵، ۲۲/۳/۷۳

۴_ روزنامه رسمی داد گستری

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

